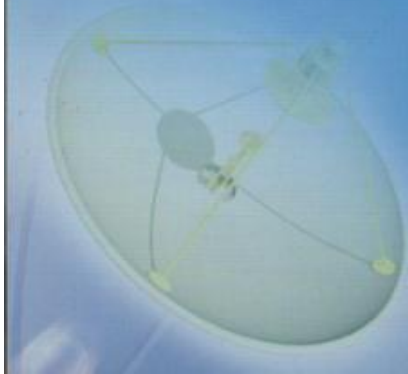
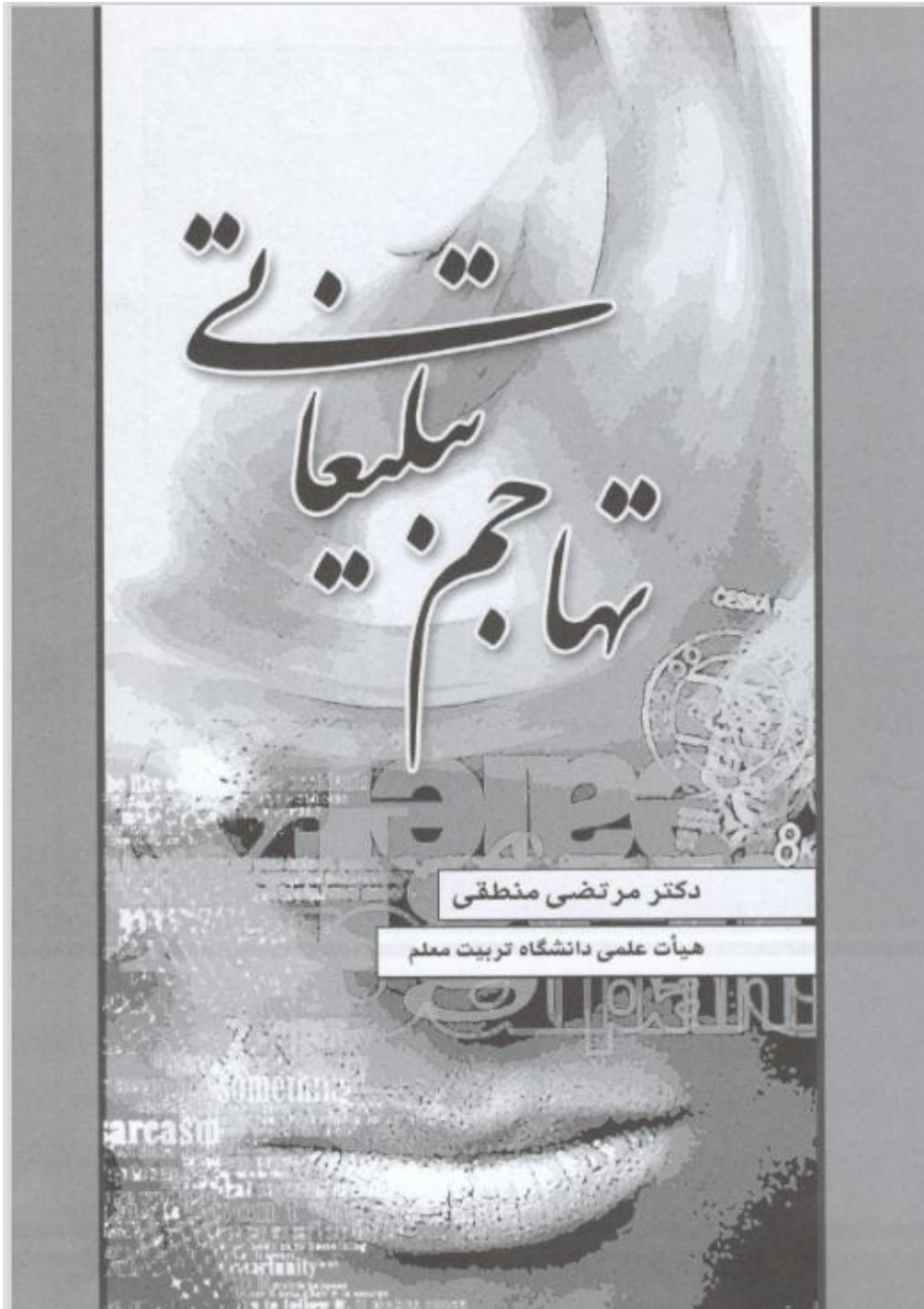


تجربتي في علاج

دكتور مرتضى منطقي







تربیت سلیمانه با حجمز

دکتر مرتضی منطقی

هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم

سرشناسه	منطقه، مرتضی، ۱۳۳۰ -
عنوان و نام پدیدآور	تهاجم تبلیغاتی، مرتضی منطقی،
مشخصات نشر	تهران، عابد ۱۳۸۸
مشخصات ظاهری	۲۰۴ ص، محور
شابک	978-964-364-865-8
وضعیت فهرست نویسی	لیبا
موضوع	تبلیغات - جنبه‌های سیاسی - تاریخ
موضوع	تبلیغات - تاریخ
موضوع	تبلیغات ضد استالنی
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - تبلیغات
زبان	فارسی
زبان بومی	۱۳۳۰: ۱۳۸۷
شماره ثبت‌نامی ملی	۳۰۳۳۶۵
	۸۷۳۳۲۵۱

تهاجم تبلیغاتی

مؤلف:

دکتر مرتضی منطقی

طراح جلد و صفحه آرا:
مهندس امید باوی

ناشر: عابد

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: طیف‌نگار

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۸

قیمت: ۳۰۰۰ تومان



مرکز بخش:

انتشارات عابد

تهران، خیابان کارگر شمالی، نرسیده به بلوار کشاورز، خیابان قدر،

پلاک ۴، واحد ۱، تلفن: ۶۶۵۶۷۶۶۶





فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

1 تهاجم تبلیغاتی در گذشته تاریخ



تهاجم تبلیغاتی در گذشته‌ی تاریخ ۱۷

تهاجم تبلیغاتی فرعون ۲۱

اهمیت تبلیغات در صدر اسلام ۳۰

2 نگاهی به تهاجم تبلیغاتی در قرن معاصر



نگاهی به تهاجم تبلیغاتی در قرن معاصر ۵۳

نگاهی به تهاجم تبلیغاتی مارکسیست‌ها ۵۴

نگاهی به تهاجم تبلیغاتی نازی‌ها ۶۲

3

نگاهی به برخی از تهاجم‌های تبلیغاتی به ایران



- ۱۰۹ نگاهی به برخی از تهاجم‌های تبلیغاتی به ایران
- ۱۱۰ نگاهی به تهاجم تبلیغاتی سازمان مجاهدین خلق
- ۱۳۸ نگاهی به تهاجم تبلیغاتی صدام و بعث عراق
- ۱۴۹ غرب و تهاجم تبلیغاتی به ایران

4

رویارویی با تهاجم‌های تبلیغاتی



- ۱۶۱ رویارویی با تهاجم‌های تبلیغاتی
- ۱۶۲ برخوردهای مناسب با تهاجم‌های تبلیغاتی
- ۱۶۲ تهاجم تبلیغاتی عراق در آغاز جنگ
- ۱۶۶ بحران خلیج فارس در سال‌های ۶۲-۶۳
- ۱۷۲ برخوردهای بدون شناخت و سردرگم با تهاجم‌های تبلیغاتی
- ۱۷۳ تلاش برای فریب ایران در آغاز جنگ
- ۱۷۶ فریب عملیات فاو
- ۱۸۵ برخوردهای تبلیغاتی اشتباه
- ۱۸۶ تبلیغات ناهماهنگ در روند جنگ
- ۱۸۹ تبلیغ حول تهاجم شیمیایی به ایران

مقدمه

این کتاب به تبیین مسأله تبلیغات به عنوان سلاحی بسیار توانمند پرداخته است، سلاحی که می‌تواند توسط جریانهای مختلف به کار گرفته شود و باطل را حق و حق را باطل جلوه‌گر سازد. از این رو برای ترسیم عمق تاریخی مسأله "تهاجم تبلیغاتی"، در فصل نخست کتاب، ضمن نگاهی که به تاریخ شده، با طرح تهاجم تبلیغاتی فرعون، نشان داده شده است که چگونه فرعون (و فرعونهای تاریخ)، در اوج شکست فصاحت بار خویش، در مقابله با حضرت موسی، علیه‌السلام، (و انبیاء و جریانهای حق‌مدار در طول تاریخ)، دست به قدرتمندترین تهاجمهای تبلیغاتی زده، به این طریق به کنترل افکار عمومی مردم مصر (و سرزمینهای خودشان)، نایل آمده‌اند.

در نمونه تاریخی دیگری که در همین فصل مورد توجه قرار گرفته است، تلاش شده است تا دورنمایی از اهمیت تبلیغات در صدر اسلام ارایه گردد. در این قسمت پس از طرح "اهمیت تبلیغات از نظر اسلام"، اهمیت همین مسأله از منظر "جناح مقابل (جناح کفر، شرک و نفاق)"، مورد توجه قرار گرفته است و از برخی از اقدامهای عملی جناح مزبور در همین راستا، یاد شده است. در ادامه، پس از طرح خط مشی‌های موجود در یک جامعه اسلامی برای "برخورد با دشمنان بالقوه و بالفعل جامعه"، بحث حاضر با اشاره‌ای به "رهنمودهای نظری قرآن در امر تبلیغات"، خاتمه یافته است.

در فصل دوم، با نگاهی که به تهاجم تبلیغاتی در آغاز قرن معاصر شده است؛ تهاجم تبلیغاتی روسها و آلمانهای نازی، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. طی این فصل نشان داده شده است که مثلاً چگونه روسها به اقتضای شرایط، برخی از موضوعهای مهم تبلیغاتی خود را بعکس کرده، و با تبلیغاتی کاملاً متضاد با تبلیغات پیشین خودشان، به افکار عمومی مردم خویش، شکل داده‌اند. مشابه همین مسأله، در مورد نازیها مطرح شده و نشان داده شده است که چگونه نظام تبلیغاتی هیتلر، توانست در شرایطی که در روزهای آخر جنگ دوم جهانی، شهرهای آلمان، زیر بمباران هواپیماهای متفقین شخم می‌خوردند و زنان آلمانی به ۱۲-۱۵ ساعت کار، در صنایع سنگین (نظیر کشتی سازی)، فراخوانده می‌شدند، باز هم بسیاری از مردم آلمان، از اعتقادشان به هیتلر، دست نکشیده بودند.

در انتهای این بحث، جهت تبیین بهتر بحث، ۲۳ نمونه از پوسترهایی که توسط متحدان و متفقین، علیه یکدیگر تهیه، و در جریان جنگ روانی آنان به کار رفت، درج شده است.

فصل سوم، به برخی از تهاجم‌های تبلیغاتی که ایران را هدف قرار دادند، اختصاص داده شده و طی آن تلاش شده است، با طرح چند نمونه، چگونگی مورد تهاجم تبلیغاتی قرار گرفتن ایران، و پیامدهای آن، نشان داده شوند. در این قسمت با طرح تهاجم تبلیغاتی "گروه مجاهدین خلق"، "صدام و حزب بعث" و "غرب" به ایران، سه نمونه از تهاجم تبلیغاتی مخالفان داخلی، دشمنان بالفعل و مخالفان بالقوه ایران، مورد بحث قرار گرفته‌اند.

در بررسی تهاجم تبلیغاتی مجاهدین خلق (در مقطع آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا قیام مسلحانه آنان)، نشان داده شده است که چگونه این سازمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با هدف براندازی نظام، حرکت خویش را آغاز کرد و اولاً "ضمن جذب نیرو و گسترش تشکیلات خود، و ثانیاً" با ترسیم بحرانی که رفته رفته جامعه را در خود فرو می‌برد و ثالثاً "با ترسیم مقایسه‌ای چهره حاکمیت نظام و کادر مرکزی سازمان- که اولی در اوج زشتیها و پستیها، و دیگری در اوج نیکی و پویندگیها نمایانده می‌شدند- به آماده‌سازی هوادارانش برای براندازی جمهوری اسلامی، دست زد، و توانست بسیاری از جوانان مسلمان را به رودرویی مسلحانه با نظام، سوق دهد. در انتهای این مبحث، نمونه‌هایی از کاریکاتورهای منتشره در نشریه مجاهد و دیگر نشریات فرعی سازمان، در جهت تبیین ابعاد تهاجم تبلیغاتی سازمان، مورد استناد قرار گرفته‌اند.

در ادامه همین فصل، به بررسی تهاجم عظیم تبلیغاتی صدام و حزب بعث عراق به ایران پرداخته و طی آن نشان داده شده است که چگونه عراق، نه تنها ایران را آغازگر جنگ معرفی کرده و تبلیغ می‌کرد که ایران قصد غصب منابع طبیعی و تجاوز به نوامیس مردم عراق را دارد، بلکه شروع بمباران و موشک باران شهرها، آغاز زدن قطارهای مسافربری، هواپیماهای مسافربری و نظایر آنها را به ایران نسبت می‌داد، و ضمن تلاش در غیردینی نشان دادن جنگ، ایران را نظامی ضداسلامی معرفی می‌کرد که نه تنها با امپریالیستها، روابط و علایق عمیقی دارد، بلکه به عنوان مجری نیات صهیونیستها، عمل می‌کند.

سومین نمونه از تهاجم‌های تبلیغاتی به ایران، به یکی از تهاجم‌های تبلیغاتی غرب به ایران اختصاص یافته است. در این قسمت، جهت تبیین ویژگی غوغاسالاری تبلیغات غرب، موضوع اخیر، حول تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسه به عراق، در دوران جنگ، مورد توجه واقع شده است.

پس از آن که عراق از فرانسه تقاضای اجاره چند هواپیمای سوپراتاندارد (بهترین هواپیمای نیروی دریایی فرانسه که در جنگ بین آرژانتین و انگلستان بر سر مجمع الجزایر فالکلند، توسط آرژانتین به کار گرفته شد و چند ناو انگلیسی را غرق ساخت) را کرد و فرانسه موافقت خود را با این تقاضا اعلام داشت؛ با توجه به همین مسأله، ناگهان موجی از تبلیغات کوبنده غرب، ایران را مورد هدف خود قرار داد. این تبلیغات با هدف ارباب ایران، از خاتمه یافتن جنگ با تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد (که مثلاً "تبلیغ می‌شد، جزیره خارک را با خاک یکسان خواهند کرد)، سخن می‌گفتند. علاوه بر این، روند تحویل هواپیماها در طی چند ماه، چنان با فراز و نشیب همراه می‌شود تا تبلیغات غرب، اثر خود را کرده، پیش از تحویل هواپیماها به عراق، ایران را صرفاً با ارباب تبلیغاتی خود، وادار به تسلیم در برابر خواسته‌های عراق و غرب کند.

در فصل چهارم، از رویارویی ایران با تهاجم‌های تبلیغاتی یاد شده است. در این قسمت هم سه نمونه از برخوردهای شایسته، برخوردهای سردرگم و بی‌تفاوت و برخوردهایی که در راستای اهداف جنگ روانی دشمن قرار گرفته‌اند، مورد بحث قرار گرفته‌اند.

در مورد نخست، از برخورد حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، با تهاجم تبلیغاتی عراق در روزهای نخست جنگ و مسأله بحران بستن تنگه هرمز در سالهای ۶۲-۶۳، یاد شده است.

عراق در روزهای نخست جنگ با هدف بی‌انگیزه کردن و خارج ساختن مردم از صحنه شرکت در دفاع از وطنشان، از طریق بخش فارسی رادیو بغداد، دست به تبلیغات گسترده‌ای زد. اما حضرت امام (ره)، در برابر تبلیغات کوبنده عراق با موضع‌گیری الهی خویش، شور و التهاب کشنده و فضای یأس‌برانگیز این تبلیغات را به سادگی خنثی کرد.

همین‌طور پس از تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد و احتمال قطع صدور نفت ایران، حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، با تهدید متقابل غرب در بستن تنگه هرمز، کشورهای غربی را در موضعی انفعالی قرار می‌دهند. اما غرب درصدد برمی‌آید تا با تهاجم تبلیغاتی خویش، تهدید حضرت امام، رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، را خنثی سازد که با پایداری حضرت امام (ره) بر سر مواضع خودشان، غرب در تهاجم تبلیغاتی خویش در این زمینه، با شکست روبرو می‌شود.

در محور بعد، در بررسی نمونه‌ای از رویارویی‌های سردرگم ایران با تهاجم تبلیغاتی دشمن، مسأله سقوط فاو، مطرح شده است.

پس از فتح فاو توسط رزمندگان اسلام، عراق ۹۰ روز تلاش کرد تا فاو را از دست ایران خارج سازد، اما موفق به این کار نشد، ولی اندیشه باز پس‌گیری فاو همچنان در دستور کار عراق

باقی ماند تا این که وقتی عراق در زمستان ۱۳۶۶، متوجه استقبال کم نیروهای ایران از جنگ شد، با موشک باران شهرها، مسوولان جنگ را به واکنشی شتابزده وامی دارد تا تسکینی برای آلام مردم فراهم کنند. از این رو مسوولان جنگ، با صرفنظر کردن از عملیات در منطقه ژئواستراتژیک جنوب عراق (که احتمال پیروزی آن اندک بود)، با عملیات فریب عراق، سبب می شود که ایران تصور کند، عراق قصد پاتک در منطقه شمالی عراق را دارد، از این رو اکثر نیروهای مستقر در فاو را به جبهه های شمالی عراق، منتقل می سازد، و در این هنگام عراق با یک پاتک سنگین، موفق به بازپس گیری فاو می شود. حال آن که اگر تبلیغات عراق پیگیری شده و ایران متوجه فریب عملیاتی عراق می شد، منطقه استراتژیک فاو، در عرض کمتر از دو روز، از دست ایران خارج نمی شد.

در آخرین نمونه مورد بررسی در این قسمت، از تبلیغات عراق حول تهاجم شیمیایی این کشور به شهرهای ایران، یاد شده است.

عراق که برای مرعوب ساختن رزمندگان در جبهه های جنگ، از عوامل شیمیایی سود می برد، در قسمتی از تبلیغات خود - که طی آن از مساعدت دستگاه های تبلیغاتی غرب نیز برخوردار بود- برای مرعوب کردن مردم، احتمال تهاجم شیمیایی به شهرهای ایران را مطرح می سازد. اما دستگاه تبلیغاتی ایران در برخورد با این تهدید که پس از فاجعه بمباران شیمیایی شهر حلبچه، بشدت مردم ایران را نگران کرده بود، به شکل سردرگمی برخورد می کند و در برخی از موارد، همگام با تبلیغات دشمن (که درصدد مرعوب ساختن مردم بود) با تبلیغات حساب نشده خویش، بر رعب مردم دامن می زند، تا جایی که اثرات این رعب، در عدم استقبال مردم از جبهه های جنگ، و شکستهای ایران در سال ۱۳۶۷، بوضوح مشاهده می شود.

مسأله تبلیغات داخلی و خارجی ایران، بحثی است که در مجلد بعدی کتاب بدان پرداخته خواهد شد.

در خاتمه لازم به یادآوری است که در جریان گردآوری داده های پژوهشی کتاب، خانمها: فخرالسادات رهبرنیا، طاهره رستمیان، زینب امانی، مهری فراهانی و آقای مهدی باقری، به یاری نگارنده شتافتند و زحمت تایپ کتاب نیز برعهده خانم اکرم مظاهری بود که از زحمات تمامی این عزیزان، تشکر و قدردانی می گردد. اجرشان مأجور باد.

۰۱. تهاجم تبلیغاتی در گذشته تاریخ

مسئله تهاجم تبلیغاتی، پدیده متأخر و تازه‌ای نیست و اگر در طول تاریخ زندگی آدمی، به مطالعه و بررسی حیات اجتماعی وی پرداخته شود؛ ملاحظه می‌گردد که تهاجم تبلیغاتی، همواره به مثابه عنصری اساسی و تعیین کننده، در روابط اجتماعی گروه‌های انسانی، جلوه‌گر شده است. از این رو در این قسمت، اولاً" برای ترسیم عمق تاریخی مسئله تهاجم تبلیغاتی و ثانیاً" برای طرح نظریه‌ای که در طول کتاب، مدنظر بوده است؛ نخست با طرح شاهد مثالی از قرآن، به بررسی موارد فوق پرداخته خواهد شد. در ادامه، با طرح مسئله عملیات و جنگ روانی در صدر اسلام، نمونه تاریخی دیگری در همین راستا، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در بررسی نمونه تاریخی نخست، با عطف توجه به برخورد حضرت موسی، علیه‌السلام، با فرعون، نشان داده شده است، پس از آن که فرعون در برخورد با حضرت موسی، علیه‌السلام، با ترور شخصیت و مغالطه‌های خویش، نمی‌تواند حضرت را منکوب سازد، راه تهمت زدن و تهدید کردن را پیش می‌گیرد. اما با معجزات حضرت، نه تنها این ترندها بی‌نتیجه می‌مانند، بلکه افکار عمومی مردم مصر، متوجه مسئله دعوت حضرت موسی، علیه‌السلام، و تزلزل فرعون در مقابله با حضرت، می‌شود.

فرعون که پس از شکست خویش در برابر حضرت موسی، علیه‌السلام، درصدد به قتل رساندن حضرت بود، با توصیه متخصصان دربارش، برای تصفیه حساب تبلیغاتی با وی و جلوگیری از اسطوره شدن حضرت (در صورت قتل وی)، برای مقابله با حضرت موسی، علیه‌السلام، انبوهی از جادوگران را گرد می‌آورد. در روز مقرر، ساحران با وجود تمهیدات و مکرهای پیچیده‌ای که تدارک دیده بودند، از حضرت موسی، علیه‌السلام، شکست خورده، ضمن به سجده افتادن، به رسالت حضرت موسی، علیه‌السلام، گواهی می‌دهند. علاوه براین، عصای اژدها شده حضرت، علیه‌السلام، در تهاجمی که به مردم و درباریان می‌کند، چنان رعبی در آنان پدید می‌آورد که انبوهی از مردم، در جریان فرار، زیر دست و پای دیگران مانده و می‌میرند و فرعون نیز از شدت ترس، جامه خود را آلوده می‌سازد. با این حال، فرعون در اوج شکست تبلیغاتی خویش، با نهایت قدرت، تهاجم تبلیغاتی خود را آغاز کرده و از ساحران به عنوان همدستان حضرت موسی، علیه‌السلام، یاد می‌کند که با یک نقشه قبلی، درصدد برآمده‌اند، صحنه نبرد را فراهم آورند و طی آن ساحران از رئیسشان - که حضرت موسی، علیه‌السلام، باشد - شکست بخورند و به این ترتیب با قبضه حکومت، نژاد قبط را از سرزمینشان، بیرون برانند.

در ادامه تلاش فرعون و هامان برای مهار افکار عمومی به هیجان آمده، فرعون دستور ساختن بنای بسیار بلندی را می‌دهد تا از آن بالا رفته، خدای موسی، علیه‌السلام، را در آسمان بیابد. پس از ساخته شدن بنا، فرعون طی تشریفات از آن بالا رفته، و سپس با جامه‌ای خون‌آلود از آن پایین می‌آید و خطاب به مردم منتظر می‌گوید: من خدای موسی را کشتم، دیگر بروید به زندگی خودتان بپردازید!

به این ترتیب داستان فرعون در قرآن، نشان می‌دهد که فرعونهای تاریخ چگونه حتی در اوج فصاحت بارترین شکستهای خویش، با سامان دادن قدرتمندترین تهاجمهای تبلیغاتی، ضمن نمایش نقاط ضعف خویش به صورت نقاط قوت، با بمباران تبلیغاتی مردم، موفق به مهار و کنترل افکار عمومی می‌شوند.

در نمونه تاریخی دیگری که در همین فصل، مورد توجه قرار گرفته است، تلاش شده است تا با طرح برخی از دیدگاههای اسلام در عملیات و جنگ روانی، عملکرد تبلیغاتی مسلمانان صدر اسلام در رویارویی با جناح کفر، شرک و نفاق، مورد توجه قرار گرفته، به این ترتیب، دورنمایی از اهمیت تبلیغات در صدر اسلام ارائه گردد. در این قسمت پس از طرح "اهمیت تبلیغات از نظر اسلام"، اهمیت همین مسأله از منظر "جناح کفر، شرک و نفاق"، مورد توجه قرار گرفته است و از برخی از اقدامهای عملی جناح مزبور در همین راستا، یاد شده است. در ادامه، پس از طرح خط مشی‌های موجود در جامعه اسلامی برای "برخورد با دشمنان بالقوه و بالفعل جامعه"، بحث حاضر با اشاره‌ای به "رهنمودهای نظری قرآن در امر تبلیغات"، خاتمه یافته است.

۰۱۰۱ تهاجم تبلیغاتی فرعون

در آیات شریفه ۱۷-۳۷ از سوره مبارکه شعرا، ترسیم کلی از نخستین برخورد حضرت موسی، علیه‌السلام، پس از رسالت یافتن حضرت، با فرعون ارائه شده است که حاوی بخشی از تهاجم تبلیغاتی فرعون است. فرمود:

"فرعون گفت: مگر وقتی نوزاد بودی تو را نزد خویش پرورش ندادیم و سالها از عمرت را میان ما بسر نبردی؟؛ کار خود را کردی و از ناسپاسان بودی؛ گفت: آن کار هنگامی کردم که از راه بیرون بودم؛ و چون از شما بیم داشتم از دستتان گریختم و پروردگارم فرزانتیم داد و از پیغمبرانم کرد؛ مگر این نعمتی است که منت آن به من می‌نهدی که پسران بنی‌اسرائیل را به بردگی گرفته ای؟؛ فرعون گفت: پروردگار جهانیان چیست؟؛ گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میانه آن

دو است اگر اهل یقینید؛ به اطرافیان خود گفت: هیچ می شنوید چه می گوید؛ گفت: پروردگار مشرق و مغرب و هرچه میانه آن دو است اگر فهم دارید؛ گفت: اگر خدایی غیر من بگیری زندانیت می کنم؛ گفت: و حتی اگر تو را معجزه ای روشن آورده باشم؛ گفت: اگر راست می گویی بیاور آن را؛ موسی عصای خود بیانداخت و در دم ازدهایی هویدا گشت؛ و دست خویش بیرون آورد، همه دیدند که سفید و روشن بود؛ به بزرگان اطراف خود گفت: عجب جادوگر ماهری است؛ که می خواهد شما را به جادوی خویش از سرزمینتان بیرون کند، بنابراین چه رأی می دهید؛ گفتند: وی را با برادرش نگهدار و مأمورین جمع آوری به شهرها فرست؛ تا همه جادوگران ماهر را پیش تو آورند".

پس از برخورد حضرت موسی، علیه السلام، و هارون با فرعون؛ فرعون بعد از شنیدن سخنان آن دو، حضرت موسی، علیه السلام، را شناخته، خطاب به او می گوید: "آیا تو نبودی که ما در کودکی تو را تربیت کردیم"، یعنی تو همانی هستی که در آغوش ما بزرگ شدی، و ما تو را دقیقاً می شناسیم و حالا با این که آن خاطره ها هنوز فراموش نشده است، تو ادعای رسالت می کنی؟ تو کجا و رسالت کجا؟ علاوه بر این، فرعون با یادآوری داستان کشتن مرد قبطی به دست حضرت موسی، علیه السلام، سعی در ترسیم سوابق نامطلوبی برای حضرت موسی، علیه السلام، می کند. به این ترتیب فرعون با طرح مقدمات فوق می کوشد تا حضرت موسی، علیه السلام، را فردی معرفی کند که از گذشته نسبت به وی شناخت داشته و او نه تنها گذشته خوبی نداشته، بلکه نمک شناسی و فسادهای بسیاری داشته است. طبعاً چنین ویژگیهایی، خود به خود، متضمن نفی رسالت حضرت بودند.

اما پس از پاسخ حضرت موسی، علیه السلام، در این که بزرگ شدن حضرت در نزد فرعون، نعمت نبوده، بلکه این مسأله در اثر جور فرعون ایجاد شده است، هوچیگری فرعون را خشتی می سازد. اما فرعون بلافاصله دست به ترفند دیگری زده، با توسل به مغالطه، سعی می کند، حضرت موسی، علیه السلام، را زیر سؤال ببرد. این بار فرعون اشکال را از رسالت حضرت موسی، علیه السلام، به مرسل و فرستنده او می کند و از حضرت موسی، علیه السلام، می پرسد، چه

کسی تو را فرستاده است. و مغالطه ظریفی را با حضرت، علیه‌السلام، پیش می‌گیرد که طی چند آیه بیان شده است.^۱

پس از آن که فرعون از ترور شخصیت حضرت موسی، علیه‌السلام، نتیجه‌ای نگرفت و با مغالطات خویش نیز نتوانست بر حضرت پیروزی بیابد، نخست می‌کوشد تا حضرت، علیه‌السلام، را فردی دیوانه و ساحر معرفی کند. همان‌گونه که در آیه شریفه ۲۷ از سوره شعرا، از قول فرعون فرمود:

"إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ".

"این رسولی که به شما ارسال شده، قطعاً دیوانه است".

در آیه شریفه ۳۹ از سوره ذاریات، فرمود:

"قَتَلْتَنِي بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ".

"و (فرعون) به غرور ملک و قدرت گفت که موسی ساحر یا دیوانه است".

به این ترتیب فرعون در قسمتی از تهمتهایی که به حضرت موسی، علیه‌السلام، منتسب می‌سازد، حضرت را ساحر و دروغگو معرفی می‌کند. در آیه ۳۴ از سوره شعرا، از زبان فرعون فرمود:

"إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ".

"این مرد محققاً ساحری زبر دست است".

در آیات شریفه ۲۳-۲۴ از سوره مؤمن هم از قول فرعون مجدداً فرمود:

"وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ؛ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ".

"ما موسی را با آیات و معجزات و حجت آشکار فرستادیم؛ به سوی فرعون و هامان و قارون، آنها موسی را تکذیب کردند و گفتند: او ساحر بسیار دروغگویی است".

اما در نهایت، فرعون که خود را ناتوان تر از آن می‌بیند که از سویی با تحقیر و نفی حضرت و از سوی دیگر با مغالطه و مشوب کردن افکار مردم و دیوانه و ساحر خواندن حضرت موسی، علیه‌السلام، بر وی فایق آید، از آخرین حربه خویش سخن به میان آورده، حضرت را به زندانی تهدید می‌کند که تنها جنازه افراد، از آن بیرون می‌آمد. در آیه ۲۹ از همین سوره، فرمود:

۱- در این زمینه رجوع کنید به تفسیرالمیزان، علامه سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱۹، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ۱۳۶۲، تهران: محمدی، ص ۱۲۱-۱۲۵.

"قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ".

"گفت اگر خدایی غیر از من بگیری، زندانیت می‌کنم".

و ظاهراً "لام در الْمَسْجُورِينَ آیه شریفه، لام عهد بوده و معنای جمله را چنین می‌نماید که ای موسی، اگر بر این سخت پافشاری کنی، تو را در زمره کسانی قرار می‌دهم که می‌دانی در زندان من، چه حال و روزی دارند.

در همین رابطه تفاسیر "مجمع البیان" و "منهج الصادقین"، خاطرنشان می‌سازند، زندان فرعون از قتل بدتر بود، زیرا زندانیان را در حفره‌های عمیقی می‌انداختند که در آنجا هیچ چیز دیده و شنیده نمی‌شد و سرانجام هم تنها جنازه زندانی از زندان، خارج می‌شد.

پس از آن که فرعون در مدت کوتاهی با توسل به هوجبگیری، مغالطه، افترا زدن، تهدید کردن، ایجاد شبهه در اذهان مردم و نظایر آنها، درصدد مقابله و سرکوب حضرت موسی، علیه‌السلام، برمی‌آید، حضرت معجزه خود را به فرعون و فرعونیان، باز می‌نماید.

فرعون از مشاهده معجزات حضرت (اژدها شدن عصا و درخشنده شدن دست وی)، سخت جا خورد و در وحشت عمیقی فرو رفت، اما برای حفظ قدرت خویش که با ظهور موسی، علیه‌السلام، سخت به خطر افتاده بود و همچنین برای حفظ اعتقاد اطرافیان و روحیه دادن به آنها، درصدد توجیه کار حضرت موسی، علیه‌السلام، برآمد، نخست به اطرافیان خود چنین گفت: "این مرد ساحر آگاه و ماهری است!" یعنی همان کسی را که تا چند لحظه قبل، مجنونش می‌خواند، اکنون به عنوان "علیم" از او نام می‌برد!

فرعون فکر می‌کرد، چون در آن زمان سحر رایج بود، این اتهام و برچسب، بهتر از هر چیز دیگری به حضرت موسی، علیه‌السلام، بعد از نشان دادن این معجزات، می‌چسبد. سپس برای این که جمعیت را بر ضد او بسیج کند، چنین ادامه داد: "او می‌خواهد شما را از سرزمیتان با سحرش بیرون کند؛ شما چه می‌اندیشید و چه دستور می‌دهید!"

این همان فرعون‌نوی است که قبلاً "تمام مصر را ملک مُسلم خود می‌دانست، و می‌گفت: "آیا حکومت و مالکیت این سرزمین مصر، از آن من نیست؟" اکنون که پایه‌های تخت خود را لرزان می‌بیند، مالکیت مطلقه این سرزمین را به کلی فراموش کرده و آن را ملک مردم می‌شمرد، می‌گوید: سرزمین شما به خطر افتاده، چاره‌ای بیاندیشید!

فرعونی که تا یک ساعت پیش از این، حاضر نبود گوش به سخن کسی بدهد و همیشه فرمان دهنده مطلق العنان و آمر بلامنازع بود، اکنون چنان درمانده شده است که به اطرافیان می‌گوید: شما چه امر می‌کنید؟!

از آیه ۱۱۰ سوره اعراف، چنین بر می‌آید که اطرافیان نیز در میان خود به مشورت پرداختند و آنچنان دستپاچه شده بودند که قدرت تفکر را از دست داده و هر یک رو به دیگری می‌کرد و می‌گفت: تو چه دستور می‌دهی؟!

پس از این حوادث، فرعون با متخصصان دربارش، در مورد خط مشی کلی در برخورد با حضرت موسی و هارون، علیهما السلام، به رایزنی می‌پردازد. نظر اولیه فرعون در این مسأله، به قتل رساندن حضرت موسی و هارون، علیهما السلام، بود که این معنا در آیه شریفه ۲۶ از سوره مؤمن، منعکس شده است:

"وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ".

"فرعون (به درباریان) گفت: بگذارید تا من موسی را به قتل رسانم و او خدای خود را به یاری طلبد، می‌ترسم که اگر وی را زنده گذاریم، آیین شما را دگرگون سازد یا در روی زمین فتنه و فساد برانگیزد".

در سخن فرعون، این دلالت وجود دارد که در برابر وی افرادی بوده‌اند که با کشتن موسی، علیه السلام، مخالفت کرده و به وی می‌گفتند: او را مکش و دست از او بردار. همچنان که آیه شریفه ۳۶ از سوره شعرا (گفتند کار او و برادش را تأخیر انداز)، نیز به این معنا اشاره دارد! بنابراین فرعون که به دلیل مؤمن بودن مشاطه گر خاندانش دستور قتل (و به تعبیری سوزاندن و ذوب کردن) وی و فرزندانش را داده بود و به سبب ایمان مؤمن آل فرعون، دستور تکه تکه کردن

۱- این برداشت منطبق با برداشت علامه طباطبایی، در تفسیر شریف المیزان است. تفسیر نمونه، برداشتی متفاوت از برداشت فوق داشته، بیان می‌دارد که تصمیم به قتل حضرت موسی، علیه السلام، پس از شکست ساحران از حضرت مطرح شده است، حال آن که با توجه به ویژگیهای حکومتهای توتالیتر که با یافتن هر بهانه ای، می‌کوشند تا با خونریزی و ارباب بی حد و حصر، مانع ایجاد تشکلهای مخالف قدرت حاکم شوند، برداشت تفسیر المیزان، صحیح به نظر می‌رسد.

وی را داد، در نهایت نظر متخصصان دربار خویش را می‌پذیرد^۱ و برای جلوگیری از اسطوره شدن حضرت موسی، علیه‌السلام، در ابتدا درصدد بر می‌آید تا به ترور شخصیت حضرت موسی، علیه‌السلام، دست زده و بعد، کشتن حضرت را پیش بگیرد. در آیات شریفه ۳۵-۳۷ از سوره شعرا، از تصمیم نهایی متخصصان دربار فرعون، چنین یاد فرمود:

"يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ؟ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوَكَّا بَكُلِّ سَحَارِ عَلِيمٍ".

"فرعون گفت: موسی می‌خواهد شما را به جادوی خویش از سرزمینتان بیرون کند، بنابراین چه رأی می‌دهید. گفتند: وی را با برادرش نگهدار و مأمورین جمع آوری به شهرها فرست تا همه جادوگران ماهر را پیش تو آورند".

از سوی دیگر، در امتداد تصمیم مزبور، فرعون و متخصصان دربارش، ضمن مسکوت گذاردن شکست عظیمی که می‌توانست حیثیتی برای آنان باقی نگذارد، با تحمیق و تحریک هرچه بیشتر مردم، سعی در جوسازی و منحرف کردن اذهان مردم کرده، می‌کوشند تا بر پایه شکست عظیم خویش، یک تهاجم گسترده و وسیع را سازمان دهند. آیات شریفه ۶۲-۶۴ از سوره طه، به تصمیم فرعونیان، جهت گردآوری ساحران از سرزمین مصر، اشاره دارند.

فرعونیان که شاهد تأثیر کلمات حق حضرت موسی، علیه‌السلام، بودند و می‌دیدند مردم در کار معارضه با حضرت موسی، علیه‌السلام، به اختلاف افتاده‌اند و این اختلاف برای بقای سلطنت فرعون خطرناک است، پس از بحثهای بسیار، به این نتیجه رسیدند که با مسکوت گذاردن موعظه‌های حضرت، علیه‌السلام، و مستمسک قرار دادن انگیزه‌های مادی و عاطفی نژاد قبط، از

۱- تفسیر "روان جاوید"، ذیل آیات شریفه ۲۲-۲۳ از سوره شعرا، خاطرنشان می‌سازد، پس از آن که حضرت موسی، علیه‌السلام، عصای خود را در برابر فرعون افکند و عصا تبدیل به اژدهایی وحشتناک شد، و پس از آن که حضرت دست گندمگون خود را در گریبان برد و دست خویش را در حالی که سفید و منور شده بود، بیرون آورد، فرعون به نفس خود مراجعه کرد و خواست تا بیانات حضرت موسی، علیه‌السلام، را تصدیق کند، اما هامان مانع وی شد و گفت: این کار با خدایی تو منافات دارد. زیرا در این صورت باید تابع بنده خودت شوی. و این استدلال هامان، دوباره او را به سوی تفرعن خویش سوق داد (آیت‌الله حاج میرزا محمد تقی تهرانی. تفسیر روان جاوید. جلد ۴، قم: برهان. ص ۱۰۴).

خطر بیرون کردن آنها از سرزمین مصر، آواره شدنشان و از بین رفتن دین آبا و اجدادی قبطی‌ها، سخن به میان آورند. از سوی دیگر، فرعون با تحریک مردم علیه حضرت موسی، علیه‌السلام، می‌کوشد تا با گردآوری سحار (ساحران ماهرتر) و دادن وعده‌های جمیل به آنان، جادوگران را به گردآوری تمامی کیدهای ممکنشان، وادارد.

در آیات ۱۱۲-۱۱۳ از سوره مبارکه اعراف، قسمتی از تلاشهای فرعون و ساحران را برای مغلوب کردن حضرت موسی، علیه‌السلام، و نتیجه نهایی این اقدامات را ترسیم فرمود.

در همین رابطه تفسیر "منهج الصادقین"، ذیل آیه شریفه "قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا..." می‌نویسد:

"گفت بیافکنید شما، پس آن هنگام که بیافکنند ساحران آنچه ساخته بودند، یعنی رستههای بزرگ را که مجوف ساخته و تافته بودند و به قیر مطلا کرده و چوبهای دراز که میان تهی ساخته بودند واجواف آن چوبها و رسنها، پر سیماب کرده، و بعد از انداختن، چون حرارت آفتاب بدانها رسید، زیبی را حرکت آمده، آن رسنها و چوبها به شکل مار بر یکدیگر می‌پیچیدند. در تفسیر عین المعانی آورده که زیر زمین را تهی کرده بودند و آتش در آن انداخته، چون حرارت آتش از تحت و گرمی آفتاب از فوق اثر کرد، آن اشکال در حرکت آمدند و چنان نمود که همه میدان پر از مارانند و به این تلبیسات و تسویلات (سحروا عین الناس)، یعنی نمودند به ایشان چیزی مخیل که حقیقتی نداشت (و استرهبوهم) و بترسانیدند مردمان را ترسانیدنی سخت، بر وجهی که گوئیا طلب رهبت کرده بودند از ایشان و به ایشان گفته که از این مارها بگریزید تا هلاک نشوید."

و به این ترتیب با وجود آن که قرآن با جمله "وَجَاؤُا بِسِحْرِ عَظِيمٍ"، به طور سر بسته به این واقعیت اشاره می‌کند که صحنه تهیه شده توسط ساحران، بسیار مهم، حساب شده و هول‌انگیز بود، اما در نهایت به اذن خدا، ترفند فرعون و متخصصان دربار وی، با شکستی بسیار بزرگ، مواجه می‌گردد.

پس از آن که حضرت موسی، علیه‌السلام، با شرطی که با فرعونیان می‌گذارد، در عمل، غیرقابل توجه‌ترین شرایط روانی را فراهم می‌آورد (در آیه ۵۹ از سوره مبارکه طه، فرمود: قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَآن يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى، - موسی - گفت: وعده‌گاه شما روز عید باشد که همه مردم نیم‌روز مجتمع شوند). در روز عید، بیشترین مردم در روشنایی آفتاب برای قضاوت در

۱- کاشانی، ملافتح الله. تفسیر منهج الصادقین. به تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی. ج ۴، چ ۳، ۱۳۴۶، تهران: اسلامیه. ص ۸۴.

حقانیت حضرت موسی، علیه‌السلام، یا فرعون، گرد می‌آیند. حضرت عصای خویش را افکنده و عصا به اذن خدا، تبدیل به اژدها شده و ریسمانهای جنیان ساحران را می‌بلعد، و سپس حالتی تهاجمی هم نسبت به مردم می‌گیرد. روایات موجود بیان می‌دارند: "مردم برای فرار از اژدها، چنان ازدحامی کردند که بیست و پنج هزار نفر زیر دست و پا تلف شدند." در روایات دیگری آمده است: "فرعون از دیدن اژدها آنقدر وحشت کرد که جامه خود را آلوده ساخت و بیهوش شد." بعضی از روایات دیگر بیان می‌دارند: "فرعون در آن روزی که اژدها را دید، چهارصد بار، خود را آلوده کرد" و "فرعون تا چندی که پس از آن حادثه زنده بود، به مرض اسهال دچار بود".

در مورد ساحران نیز در روایتی آمده است که "سحره هفتاد و دو نفر بودند". به همین ترتیب در مورد "دوازده هزار نفر، پانزده هزار نفر، هفده هزار نفر، نوزده هزار نفر، سی و چند هزار نفر، هفتاد هزار نفر و هشتاد هزار نفر بودن سحره"، روایاتی وارد شده است.

از سوی دیگر، سجده ساحران و ایمان آوردن تمامی آنها، شکست تبلیغاتی فرعون را در نهایت حد ممکن، ترسیم می‌سازد. طبعاً عامه مردمی که ذهنیت اولیه‌ای نسبت به سرانجام داستان ندارند، در اینجا ممکن نیست کمترین راه گریزی برای فرعون، در تصوراتشان راه دهند. اما واقع امر، چیزی خلاف این پندار است. فرعون در تهاجم تبلیغاتی خویش، ساحران قبلی و مؤمنان فعلی را ضمن تهدید به مرگی بسیار سخت، متهم به مشارکت در توطئه براندازی حضرت موسی، علیه‌السلام، می‌کند و به این ترتیب می‌کوشد تا جو قبلی را تحت تأثیر جوسازیهای فعلی، قرار دهد. در آیات شریفه ۷۰-۷۱ از سوره طه، فرمود:

"قَالِقَى السَّحْرَةَ سَجَدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هِرُونَ وَ مُوسَى؛ قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ
الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا قَطْعَ عُنُقٍ آيِدِيكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لِأَصْلِبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَ
لَتَعْلَمُنَّ آيُنَا أَشَدَّ عَذَابًا" وَ أبقی."

۱- طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین. تفسیرالمیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. ۱۳۶۴،

تهران: محمدی، جلد ۱۶، ص ۵۰.

۲- طبرسی، ابوعلی الفضل ابن الحسن. تفسیر مجمع البیان. ترجمه دکتر احمد بهشتی. ۱۳۵۰. تهران:

فراهانی، جلد ۹، ص ۲۰۶.

"جادوگران سجده کنان خاکسار شدند و گفتند: به خدای هارون و موسی ایمان آوردیم. گفت: چرا پیش از آن که اجازه تان دهم، بدو ایمان آوردید. موسی استاد شما است که جادو تعلیمتان داده، دستها و پاهایتان را به عکس یکدیگر می‌برم و بر تنه‌های نخل آویزانتان می‌کنم تا بدانید عذاب کدام یک از ما (من یا خدای موسی) سخت تر و پایدارتر است".

تعبیر به اَلْقَى (با استفاده از فعل مجهول)، به منظور اشاره به این نکته است که قدرت الهیه، ساحران را ذلیل کرد و خیره‌کنندگی نور و ظهور حق، چنان آنها را از خود بی‌خود کرد که گویی اراده‌ای از خود نداشته و شخص دیگری آنها را به سجده انداخته است. بعلاوه، ساحران برای از بین بردن هر نوع توجیه بعدی کارشان، و برای جلوگیری از تأثیر اقداماتی که برای فریب مردم انجام داده بودند، به ربوبیت خدا و رسالت حضرت موسی، علیه‌السلام، و هارون، شهادت می‌دهند. فرعون در این شرایط که می‌بیند، نه تنها صف مقدم نیروهایش، قادر به شکست دادن حضرت موسی، علیه‌السلام، نشده‌اند، بلکه تسلیم وی شده و اکنون از مدافعان سرسخت وی به شمار می‌روند؛ ضمن تهمتی که هیچ‌گونه همخوانی با عقل و منطق نداشت، ساحران سابق را متهم به توطئه‌ای سیاسی علیه نژاد قبط، می‌کند. او می‌گوید: ساحران توطئه‌ای سیاسی را علیه مردم قبط تدارک دیده‌اند و قبلاً" با رئیس خود موسی (جادوگر بزرگی که هیچ کس از جادوگران مصر وی را نمی‌شناسند!)، قرار گذاشته‌اند که او ادعای نبوت کرده، اهل مصر را به سوی خدا دعوت کند و به منظور پیش بردن اهدافش، سحری بیاورد و وقتی که مردم مصر مجبور به کمک گرفتن از ساحران شدند، ساحران به جای باطل کردن سحر وی، مغلوب او شوند تا عوام مردم به موسی، علیه‌السلام، ایمان بیاورند و آن وقت هرکس را که ایمان نیاورد، از مصر بیرون کنند.

در آیه شریفه ۱۲۳ از سوره اعراف، فرمود:

"قَالَ فِرْعَوْنُ اَمَنْتُمْ بِى قَبْلَ اَنْ اَذِنَ لَكُمْ اِنْ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرُتُمْوَةٌ فِى الْمَدِيْنَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا اَهْلَهَا".

"فرعون گفت: چرا پیش از آن که به شما اجازه دهم، بدو ایمان آوردید؟ این نیرنگی است که در شهر اندیشیده اید تا مردمش را از آن بیرون کنید".

فرعون پس از وارد آوردن این تهمت به ساحران، از در ارباب نیز وارد شده، با تهدید آنها به مرگی بسیار سخت^۱ می‌کوشد تا شاید آنها (و یا حداقل برخی از آنها) را از دعوایشان منصرف

۱- تفسیر "منهج الصادقین" در این باره می‌نویسد: "و مرویست که اول کسی که صلب کرد، فرعون بود". یعنی فرعون با به کارگیری نهایت سیاست و کیاست خود، با طراحی به صلیب

سازد، تا در توجیه شکست روانی عظیمی که می‌توانست به اضمحلال حکومت وی بیانجامد، از آنها استفاده تبلیغاتی کند.

آیه شریفه ۳۸ از سوره قصص، از ترفند دیگر فرعون برای کنترل افکار عمومی به هیجان آمده مصر، سخن گفته است. فرمود:

"وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صِرْحًا" لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ".

"فرعون گفت: ای بزرگان قوم، من غیر از خودم معبودی برای شما نمی‌شناسم، (اما برای تحقیق بیشتر) ای هامان برایم از گل پخته آجر بساز و برجی درست کن، باشد که از معبود موسی اطلاعی بیابم، و من او را از دروغگویان می‌دانم."

فرعون ضمن این ترفند بدیع، ضمن آن که تأکید می‌ورزد، خدایی جز خودش برای مردم سراغ ندارد، خدای حضرت موسی، علیه‌السلام، را نیز در هاله‌ای از تردید، و محتاج مکان و جهت، ترسیم می‌کند و از هامان می‌خواهد تا برای وی بنای بلندی بسازد تا فرعون بر بالای آن بنا رفته و صحت ادعای حضرت موسی، علیه‌السلام، را بررسی کند، هرچند پیش از آن که یک سنگ از بنای این برج بلند نیز آماده شود، فرعون پیشاپیش در قضاوت خود، حضرت موسی، علیه‌السلام، را دروغگو معرفی می‌کند و بدین ترتیب می‌نمایاند که تقاضای ساختن صرح (بنای بلندی که از نقاط بسیار دور هم دیده می‌شود) هم تنها یک ترفند روانی است که وی برای القای اندیشه‌ای انحرافی به مردم، آن را مطرح ساخته است.

تفسیر "ابوالفتوح رازی" ذیل آیات مورد بحث، از ساخته شدن بنای عظیمی که فرعون خواسته بود، چنین می‌نویسد:

"طبق بعضی از تواریخ، هامان، وزیر فرعون، دستور داد تا زمین وسیعی برای این کاخ و برج بلند، در نظر گیرند؛ و پنجاه هزار مرد بنا و معمار برای این کار گسیل داشت، و هزاران نفر کارگر برای فراهم آوردن وسایل کار مأمور کرد، درهای خزانه را گشود و اموال زیادی در این راه مصرف کرد و کارگران زیادی به کار گمارد، به طوری که در همه جا سروصدای این برج عظیم، پیچید.

کشیدن افراد، شکنجه و مرگی سخت را طراحی می‌کند، تا شاید به این وسیله، ساحران قبلی و مؤمنان فعلی را مرعوب سازد و از آنها در جهت اهداف سیاسی- روانی خود، استفاده کند.

هرقدر این بنا بالاتر و بالاتر می‌رفت، مردم بیشتر به تماشای آن می‌آمدند و در انتظار این بودند که فرعون با این بنا، چه خواهد کرد.

بنا، به قدری بالا رفت که بر تمام اطراف مسلط شد، بعضی نوشته‌اند، معماران آن را چنان ساختند که از پله‌های مارپیچ آن مرد اسب سواری می‌توانست بر فراز برج قرار گیرد! هنگامی که ساختمان به اتمام رسید، و بیش از آن توان بالا بردن آن را نداشتند، روزی فرعون با تشریفاتی به آنجا آمد، و شخصا از برج عظیم بالا رفت، هنگامی که بر فراز برج رسید، نگاهی به آسمان کرد و منظره آسمان را همان‌گونه دید که از روی زمین صاف معمولی می‌دید، کمترین تغییر و دگرگونی وجود نداشت!

معروف است تیری به کمان گذاشت به آسمان پرتاب کرد و تیر بر اثر اصابت به پرده‌ای، و یا طبق توطئه قبلی خودش، پیراهنش خون‌آلود شد. سپس فرعون از آنجا خون‌آلود بازگشت و به مردم گفت: بروید و فکرتان راحت باشد، خدای موسی را کشتم!"

۰۱۰۲ اهمیت تبلیغات در صدر اسلام

بررسی مسأله تبلیغات در صدر اسلام، بیانگر آن است که مقوله تبلیغات از حساسیت و جایگاه خاصی در جامعه اسلامی، برخوردار بوده است. به عنوان نمونه، قرآن در برخورد با یهودیانی که برای تمسخر مسأله قرض الحسنه، از فقر خدای مسلمانان سخن بر زبان می‌آوردند، مسأله قتل انبیای الهی توسط قوم یهود را مطرح می‌سازد (آیات ۱۸۱-۱۸۳ از سوره مبارکه آل‌عمران) و به این ترتیب تبلیغات سوء آنها را هم عرض با قتل انبیای الهی، جلوه می‌دهد. همینطور آنجا که رسول خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله، صرفاً برای ارباب قبایل مختلف، غزواتی را بدون انجام هر نوع درگیری انجام می‌دهد، و یا آنجا که حضرت علی، علیه‌السلام، از یکی از یاران خود می‌خواهد که به میان سپاه طلحه و زبیر رفته، آنها را به قرآن بخواند و اگر آنها دست راست او را قطع کردند، با دست چپ قرآن را گرفته و آنان را به حق فراخواند و اگر دست چپ او را هم قطع کردند، وی کتاب خدا را با دندان خود گرفته، سپاهیان لطحه و زبیر را به حق بخواند و آن صحابی نیز به همین ترتیب عمل کرده و به شهادت می‌رسد و... و در بسیاری از موارد مشابه، ملاحظه می‌شود که مکتب، رسول خدا، صلوات‌الله‌علیه، و ائمه هدی، علیهم‌السلام، به تبلیغات توجهی تام نشان داده‌اند. در این قسمت، برای ارایه دورنمایی از اهمیت تبلیغات در صدر اسلام، پس از آن که "اهمیت تبلیغات از نظر اسلام"، مورد تأکید قرار گرفته است، اهمیت همین مسأله از منظر "جناح

کفر، شرک و نفاق"، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در ادامه، پس از طرح خط مشی‌های موجود در جامعه اسلامی برای "برخورد تبلیغاتی با دشمنان بالقوه و بالفعل جامعه"، بحث حاضر با اشاره‌ای به "رهنمودهای نظری قرآن در امر تبلیغات"، خاتمه می‌یابد.

۰۱۰۲۰۱ اهمیت تبلیغات از نظر اسلام

اسلام توجهی وسیع به تبلیغات و ابعاد مختلف آن از خود نشان داده است. گاه می‌توان مشاهده کرد که شکل تبلیغات از شعر تا منطق و از اعطای مال برای تألیف قلوب تا خریدن مبلغان شرک، تغییر می‌پذیرد و گاه در محتوای تبلیغات می‌توان ملاحظه کرد که این محتوا از ترسیم طراوتی که در جهان بینی الهی هست، تا تشویق در این که آدمیان در جهان بینی توحیدی به علقه‌های زیستی و طبیعی خویش هم بهتر می‌توانند برسند، نوسان می‌یابد و در اجرا هم تبلیغ انبیای الهی گاه با بانگ بلند، گاه در خفیه و پنهان و گاه با دعوت عادی صورت می‌پذیرفته است، و اینها همه از توجهات بسیار اسلام به مسأله تبلیغات، حکایت می‌کند.

در قسمتهای دیگری، شکل تبلیغات اسلام را می‌توان از ترور مبلغان شرک تا توسل به مانورهای نظامی جهت مرعوب ساختن دشمن، در نوسان دید.

در غزوه بدر رسول خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله، بر ابو عزه، منت نهاد و وی را که از شاعران بلند مرتبه مشرکان بود و به دست سپاه اسلام، به اسارت گرفته شده بود، مشروط بر آن که دیگر کسی را علیه مسلمانان تحریک نسازد، بدون دریافت فدیة آزاد می‌سازند تا به این ترتیب کانون تبلیغات شرک، ضربه‌ای بزرگی به اندازه از دست دادن یک نفر از نیروهای تبلیغاتی خود را متحمل شود. تا پیش از شروع جنگهای حضرت رسول، صلوات‌الله‌علیه، با جناح کفر و شرک، حضرت گروههای نظامی متعددی را به مسیر خطوط تجارتنی قریش، اعزام می‌کردند تا به شکلی غیرمستقیم، حکومت مکه را تهدید کنند که شاهرگهای ارتباطی شما زیر سلطه ما بوده و در صورت ایذای مسلمانان مکه، از آسیبها و لطمات مسلمانان، برحذر نخواهید بود.

گذشته از شکل متنوعی که تبلیغات در اسلام داشته‌اند، این تبلیغات در اجرا هم از تنوع بسیاری برخوردار بوده‌اند. در آیات شریفه ۷ تا ۹ از سوره نوح، فرمود:

"وَ اِنِّیْ کُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا اَصَابِعَهُمْ فِیْ اِذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِیَابَهُمْ وَ اَصْرَوْا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِکْبَارًا"؛ ثُمَّ اِنِّیْ دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا" ۰ ثُمَّ اِنِّیْ اَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ اَسْرَرْتُ لَهُمْ اِسْرَارًا".

"من هرچه دعوتشان کردم تا تو ایشان را بیمارزی، انگشت به گوش نهاده جامه به سرکشیدند و بر عناد خود اصرار و به وجهی ناگفتنی استکبار ورزیدند ○ این بار به بانگ بلند دعوتشان کردم و نوبتی علنی و گاهی سری، آن هم به چه زبانی دعوت کردم".

به همین ترتیب حضرت رسول، صلی الله علیه و آله، گاه به بانگ بلند، مردم را به دین توحید فرا می خواندند و این دعوت را حتی زمانی که ابولهب با سنگ از پشت حضرت را مضروب و خون-آلود می کرد، و به مردم می گفت: "مردم حرف این برادرزاده من را گوش ندهید، وی دروغگوست"، ادامه می دادند و گاه در موسم حج، همین که از ورود مسافری آگاه می شدند، شخصا" به سراغ وی رفته، اسلام را به او عرضه می داشتند و در موارد دیگر با مخفی کاریهای بسیار، پیام وحی الهی را به گوش این و آن، می رساندند.

قرآن طی آیه شریفه ۹۱ از سوره مبارکه توبه، تبلیغات هدایتگر را بر دوش تمامی امت اسلامی می گذارد، فرمود:

"لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ".

"بر ضعفا و آنان که خرج سفر و عائله خود را ندارند، تکلیف جهاد نیست، به شرطی که آنان در راه خدا مشغول نصیحت مردم باشند".

محتوای تبلیغات قرآن هم از انعطاف پذیری مشابه آنچه در شکل و اجرای تبلیغات قرآن گفته شد، برخوردار است. در جایی قرآن با اتکا به برهان و دلیل و در جایی با تحریک علقه های طبیعی انسانها، سعی در جذب و اصلاح کافران و مشرکان دارد. به عنوان مثال، آیه شریفه ۲۵ از سوره مبارکه سبأ، با برهان و دلیل می کوشد تا منحرفان را بر جاده راستی و صلاح، بکشاند. فرمود:

"بگو: اگر ما مجرم باشیم، شما مسوول جرم ما نیستید و اگر شما مجرم باشید، ما از آنچه شما می کنید، بازخواست نمی شویم".

در این آیه، قرآن حضرت رسول، صلوات الله علیه، را مسوول می کند تا با کمال تواضع خطاب به مشرکان بیان دارد: "اگر ما مجرم باشیم، شما مسوول جرم ما نیستید و اگر شما مجرم باشید، ما از آنچه شما می کنید، بازخواست نمی شویم" تا به این ترتیب حضرت، بدون در موضع لجاج قرارداد مشرکان، به آنها تفهیم کند که یکی از دو گروه، حتما" بر خطا هستند، پس چه بهتر آنان در مسیری که در پیش گرفته اند، قدری اندیشه کنند.

سرانجام در آیه بعد، با وعده دادن روز جزا و تکرار ناتوانی مطلق خدایان مشرکان، آنان را تحریض به تفکری مجدد و جدی، در مسیر راهشان، می‌کند.

در آیات شریفه ۱-۱۲ از سوره نوح، حضرت نوح، علیه‌السلام، ضمن طرح مبدا، معاد و نبوت، اشاره می‌کند که با ایمان آوردن، عمر آدمیان فزونی گرفته، اجل معلق آنها به اجل مسمی (که طولانی‌تر است)، تبدیل می‌گردد. ولی کافران در برخورد با تبلیغات شبانه روزی حضرت، دست در گوشه‌هایشان نهاده، و جامه بر سر می‌کشند. حضرت نوح، علیه‌السلام، در برخورد با این شرایط، از تبلیغ دست نکشیده، صدای خود را بلندتر کرده و کافران را در خلوت و جلوت به راه حق دعوت می‌کند، اما آنها باز به راه نمی‌آیند؛ پس از آن خداوند تبارک و تعالی، برای نرم کردن قلب قوم نوح، آنها را دچار مشقت ساخته، چهل سال (و به روایتی هفتاد سال)، باران را از ایشان بازگرفته، زنان آنان را عقیم می‌سازد تا شاید در شرایط دشوار، رقت قلبی برای آنان حاصل شود و به حضرت نوح، علیه‌السلام، مراجعه کنند. اما قوم نوح، باز از ایمان آوردن سرباز می‌زنند. حضرت در این شرایط با کنار نهادن روشهای استدلالی، در برخوردی جدید می‌کوشد تا با نشان دادن باغهای سرسبزی که منطبق با انگیزه‌های آنهاست، آنان را از گمراهی نجات دهد. از این رو به کافران قومش وعده می‌دهد، در صورتی که آنان ایمان بیاورند، نعمتهای دنیوی به سویشان جاری می‌شود و فرزندان بیشتری نیز به دست خواهند آورد، اما آنان باز برخورد حضرت را با رفتار لجوجانه خویش، بی‌پاسخ می‌گذارند.

همانطور که از مثال اخیر برمی‌آید، تبلیغی که قرآن آن را پیشنهاد می‌کند، حاوی انعطاف‌پذیری بی‌مانندی است که باید با دیده تأمل بدان نگریست.

۰۱۰۲۰۲ سرمایه‌گذاری گسترده جناح کفر، شرک و نفاق در امر تبلیغات در آیات شریفه ۳۱-۳۳ از سوره سبأ، از صحنه درگیری پیروان ائمه کفر با سرپرستانشان، چنین یاد فرمود:

"وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ۝ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا".

"و اگر ظالمان را در آن هنگام که نزد پروردگارشان ایستاده باشند ببینی، خواهی دید که با یکدیگر کشمکش نموده، جرم را به گردن یکدیگر می‌اندازند، کسانی که در دنیا ضعیف شمرده

شدند، به کسانی که بزرگ‌منشی کردند، می‌گویند: اگر شما نبودید ما از مؤمنان بودیم O و کسانی که بزرگ‌منشی کردند، با آنان که ضعیف شدند، می‌گویند: آیا ما شما را از هدایت بعد از آن که در اختیاران قرار گرفت، جلوگیری کردیم؟ نه، بلکه خودتان مجرم بودید O و آنهایی که ضعیف شمرده شدند، به کسانی که بزرگ‌منشی کردند، گفتند: بلکه نیرنگ شبانه روزی شما، ما را وادار به کفر نمود، برای این که شما ما را دستور می‌دادید به خدا کفر بورزیم، و برایش شریک بگیریم". آیات شریفه فوق، بیان می‌دارند، در روز جزا، هنگام حضور ستمگران نزد پروردگارشان، آنان با یکدیگر به جدال و مخاصمه مشغول شده، هریک از آنان، گناه خویش را به گردن دیگری می‌اندازد، در این حال مستضعفانی که دنباله رو مستکبران زمانشان شده بودند، و در روز جزا، به پوچی قدرت آنان کاملاً واقف گشته‌اند، بدون واهمه و پرخاش‌کنان خطاب به مستکبران می‌گویند: "اگر شما نبودید و وسوسه‌های فریبنده و شیطنت‌آمیز شما نبود، ما در صف مؤمنان بودیم". اما مستکبران خاموش نمانده، در پاسخ به آنان می‌گویند: "آیا ما شما را از طریق هدایت بازداشتیم، بعد از آن که هدایت به سراغ شما آمد و به قدر کافی اتمام حجت شد و پیامبران گفتنی‌ها را گفتند (نه ما مسوول نیستیم)، بلکه خود شما گناه‌کار بودید". مستضعفان که در برابر پاسخ حدوداً منطقی، اما فریبکارانه مستکبران، خود را تسلیم می‌بینند؛ اعتراض‌کنان بیان می‌دارند: "بلکه وسوسه‌ها و توطئه‌ها و تبلیغات مکارانه شما که شب و روز ادامه داشت، سبب شد که ما از هدایت بازمانیم" (در ضمن مستضعفان با به کار بردن واژه "تَأْمُرُونَا"، این نکته را خاطر نشان می‌سازند که مستکبران از موضع قدرت با آنان سخن می‌گفتند).

اما مستکبران که در برابر سخن مستضعفان، پاسخی ندارند و نمی‌توانند شرکت خود را در انحراف آنها کتمان کنند، با وجود آن که روز جزا، یوم البروز است، و پنهان کردن چیزی در آن روز فایده‌ای ندارد، اما باز هم در مواجهه با عذاب الهی، طبق عادت دیرینه دنیابیشان، ندامت خود را کتمان می‌کنند تا پس از زبان فرو بستن در برابر مستضعفان، حداقل با ظاهرشان، نشان دهند که حق با آنان بوده و تسلیم منطق مستضعفان نشده‌اند....

یکی از لوازم اولیه نیرنگهای شبانه روزی جناح کفر و شرک و نفاق، امکانات سرمایه‌گذاریهای وسیع تبلیغاتی است که قرآن نیز به به این معنا، اشاره دارد. قرآن در آیات شریفه ۶۴-۶۸ از سوره انبیاء، از ماجرای شکسته شدن بتها توسط حضرت ابراهیم، علیه‌السلام، و برخورد مردم با حضرت، یاد می‌کنند. طبرسی، در تفسیر "مجمع البیان" در تفسیر قسمتی از آیات

شریفه فوق، از حجم وسیع سرمایه‌گذاری زورمندان جامعه حضرت ابراهیم، علیه‌السلام، چنین یاد می‌کند:

"هنگامی که کفار اعتراض تند ابراهیم را شنیدند گفتند: ابراهیم را به آتش بسوزانید و خدایانتان را تعظیم و یاری کنید، اگر اهل یاری و کمک هستید. به دنبال این پیشنهاد مردم به جمع‌آوری هیزم پرداختند. اگر کسی بیمار می‌شد به بازماندگان خود وصیت می‌کرد که در کار جمع‌آوری هیزم کوتاهی نکنند و قسمتی از ترکه خود را برای خریداری هیزم وصیت می‌کرد. زنهایی بودند که پنبه ریسی می‌کردند و از اجرت آن، برای سوختن ابراهیم و رضای خدایان! هیزم می‌خریدند...".

در آیه شریفه ۲۴ از سوره نحل، فرمود:

"وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ".

"و هرگاه به این مردم مستکبر گفته شود که خدا چه بزرگ آیاتی از آسمان علم خود به وحی فرستاده، گویند: این آیات (وحی خدا نیست بلکه) همه افسانه‌های پیشینیان است".

طبرسی در قسمتی از تفسیر آیه شریفه فوق، می‌نویسد:

"به روایتی این آیه، درباره شانزده نفری که راههای مکه را در موسم حج قسمت کرده بودند، تا مردم را از ایمان به جناب پیامبر بازدارند، نازل شده است".

نتیجه این تدارک امکانات قریش آن می‌شود که به فرض وقتی طفیل بن عمرو، که شاعر و مرد خردمند قبیله خود بود، هنگام ورود به مکه، چنان شستشوی مغزی می‌شود که برای نشیندن زمزمه قرآن و نماز حضرت رسول، صلوات‌الله‌علیه، برای طواف دور کعبه، در گوش خود پنبه می‌گذارد (که بعد این کار را دون شأن خویش دانسته، با بیرون آوردن پنبه از گوشش، جذب پیام وحی که توسط حضرت رسول تلاوت می‌گردید، شده، اسلام می‌آورد). به همین ترتیب اعشی شاعر زبردست دیگری از دوران جاهلیت بود که اشعار وی گرمی بخش محافل بزم قریش بود.

۱- طبرسی، ابوعلی‌افضل ابن‌حسن. تفسیر مجمع البیان. ترجمه دکتر احمد بهشتی. ج ۱۶، تهران: فراهانی، ۱۳۵۴، ص ۱۴۰.

۲- طبرسی، ابوعلی‌افضل ابن‌حسن. تفسیر مجمع البیان. ترجمه دکتر احمد بهشتی. ج ۱۶، تهران: فراهانی، ۱۳۵۴، ص ۲۴۵. همین‌طور نگاه کنید به: طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین. تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. ج ۲۴، تهران: محمدی، چ ۳، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰.

در اواخر عمر وی، شمه‌ای از آیین توحید به گوش او رسیده و او با سرودن قصیده‌ای نغز، قصد تشریف به پیشگاه حضرت رسول و اسلام آوردن را کرد، اما عوامل شرک و کفر در میانه راه با شناسایی هدف او، سعی کردند، مانع وی در تشریف به حضور حضرت رسول شوند که در نهایت هم به منظور خود، نایل آمدند.

با ملاحظه برخی از آیات شریفه، برخوردهای مبتنی بر مطالعه و تحقیق و پیگیریهای دقیق ائمه کفر و شرک- که با نیرنگهای شبانه روزی خود مشغول به فعالیت بودند- با مسلمانان به خوبی احساس می‌شود.

به عنوان مثال، در شأن نزول سوره مبارکه ضحی، تفاسیر نوشته‌اند که چند روزی بر حضرت رسول، صلی‌الله‌علیه‌وآله، وحی نازل نشد. از این رو، این شایعه از سوی معاندان مطرح شد که "خدا او را وانهاد است". در پاسخ شایعه سازان، سوره ضحی نازل شد و خدای تعالی به این وسیله حضرت را شاد کرد. این نحوه استفاده از موقعیتها، به نوع دیگری بیانگر حساسیت فوق-العاده جناح کفر و شرک و نفاق، در تعقیب دقیق اسلام است. در همین رابطه با استفاده از آیات شریفه دیگری استفاده می‌شود که کفار، مشرکان و منافقان در جلسات متعدد و محرمانه خویش، به بحث و بررسی رخدادهای پرداخته و به تدبیر راههای مهار و ضربه زدن به اسلام می‌اندیشیدند (و دارالندوه قریش، نمونه‌ای از این محلها به شمار می‌رفت).

بعلاوه، از آیات شریفه دیگری استفاده می‌شود که جناح کفر، شرک و نفاق، با بررسی دقیق اسلام و شناخت نقاط ظاهرا "مبهم، روی آنها دست گذارده، به مانور می‌پرداخت. در آیات شریفه ۴۲-۴۳ از سوره نازعات، فرمود:

"يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا ۖ فِيمَ آنتَ مِن ذِكْرِيهَا"

"از تو از رستاخیز پرسند که وقت وقوع آن کی است ۰ تو از بسیار سخن گفتن از آن چه به دست می‌آوری".

و در آیات شریفه ۳۲-۳۳ از سوره فرقان، از قول کافران و مشرکانی که با مقایسه نزول یکباره تورات، انجیل و زبور، نزول تدریجی قرآن را زیر سوال می‌بردند، فرمود:

۱- تفسیر "منهج الصادقین"، در ذیل آیه شریفه فوق متذکر می‌شود: "از تواریخ یهود، معلوم می‌شود که الواح تورات به یکباره نازل شد، اما چنان که از کتب یهود معلوم می‌گردد، تفصیل شرایع حضرت موسی، علیه‌السلام، در موارد مختلف و برحسب نیاز نازل شده است. در مورد انجیل و

"وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً" كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ○ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا".

"و آنان که کافر شدند، گفتند چرا قرآن یکجا بر او نازل نشد؟ چنین نازل شد تا قلب تو را بدان استواری دهیم، و آن را به نظمی دقیق منظم کردیم ○ و کافران بر تو هیچ مثل باطل نیاورند، مگر آن که ما در مقابل برای تو سخن حق را با بهترین بیان پاسخ آنها آوریم".

علاوه بر آنچه گفته شد، ائمه کفر، شرک و نفاق برای تحقق اهداف خویش، دست به سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت نیز می‌زدند. در آیات شریفه ۲۲-۲۳ از سوره نوح، فرمود:

"وَمَكْرُوا مَكْرًا" كُبَارًا ○ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا".

"مگر عظیمی (رهبران گمراه) به کاربرند ○ و به مردم گفتند آلهه خود را ترک مگویید، مخصوصاً بت ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را".

کُبار که صیغه مبالغه از کبر بوده و در اینجا به صورت نکره ذکر شده است، نشان می‌دهد که رهبران قوم نوح، طرحهای عظیم و گسترده‌ای برای گمراه ساختن مردم و ممانعت از قبول دعوت حضرت، طراحی کرده بودند. اما با وجود آن که روایات تأکید دارند که قبل از حضرت نوح، علیه‌السلام، قوم وی بت پرست نبودند، وقتی آیه شریفه بعد، از بت پرستی قوم نوح خبر می‌دهد، می‌توان حدس زد که طرحهای عظیم رهبران مستکبر قوم حضرت نوح، علیه‌السلام، فریب مردم و سوق دادن مرحله به مرحله آنها به بت پرستی بوده است. در همین رابطه تفسیر "مجمع البیان" می‌نویسد:

"محمد بن کعب گوید: ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر، نامهای مردم صالح و شایسته‌ای بود که بین آدم و نوح، علیهما السلام، بودند. پس بعد از ایشان قومی زندگی کردند که روش آنان را در عبادت اتخاذ کرده بودند. پس شیطان به ایشان گفت، اگر تصویر آنها را بکشید و در مقابل خود قرار دهید، شما را تشویق و نشاط بیشتر در عبادت دهند.

زبور هم معلوم نیست که این کتابهای آسمانی یکباره نازل شده باشند" (جلد ۶، ص ۳۷۲) که در این صورت پیچیدگی عملکرد جناح کفر، شرک و نفاق بیشتر عیان می‌گردد. به این ترتیب که آنان پس از جعل رخدادهای مورد نظرشان به آنها استناد کرده، با اتکا به آنها، به مخدوش کردن چهره حضرت رسول، صلوات‌الله‌علیه، و اسلام، می‌پرداختند.

پس آنان تمثال و تصویر آنها را کشیده و خرسند بودند تا بعد از ایشان که مردم دیگر آمدند، شیطان به آنان گفت، مردمی که قبل از شما بودند، اینها را می‌پرستیدند، پس آنان فریب خورده و آنها را عبادت کردند^۱.

نمونه دیگری از همین سرمایه‌گذاریهای بلندمدت را در آنجا می‌توان ملاحظه کرد که ائمه شرک با استفاده از نظریات متخصصان جامعه خویش، در دست مجسمه حضرت ابراهیم و اسماعیل، علیهماالسلام، چوبه قمار گذارده بودند؛ تا به این ترتیب، حتی از مخالفان بالفعل خویش، شواهدی در جهت تأیید زندگی مشحون از فساد و فحشای خود فراهم ساخته باشند. علامه طباطبایی، در تفسیر المیزان، ذیل بحث روایی سوره مبارکه نصر، می‌نویسد:

"از ابن عباس روایت شده که گفت: وقتی رسول خدا (ص) وارد مکه شد، حاضر نشد داخل خانه کعبه شود، در حالی که معبودهای مشرکان در آنجا باشد و دستور داد قبل از ورود آن جناب، بتها را بیرون سازند، و نیز مجسمه‌ای از ابراهیم و اسماعیل (ع) بود که در دستشان چوبه ازلام- که وسیله‌ای برای نوعی قمار بود- وجود داشت. رسول خدا (ص) فرمود: خدا بکشد مشرکان را، به خدا سوگند که خودشان هم می‌دانستند که ابراهیم و اسماعیل (ع)، هرگز مرتکب قمار ازلام نشدند^۲."

۰۱۰۲۰۳ برخورد تبلیغاتی با دشمنان جامعه اسلامی

برخلاف انعطاف‌پذیری بسیاری که مکتب، در جذب مردم در تبلیغات خویش نشان می‌دهد، قرآن و رسول خدا، صلوات‌الله‌علیه، پس از برخوردهای مبتنی بر جذب، در صورت بی‌حاصل ماندن

۱- طبرسی، ابوعلی‌افضل‌ابن‌حسن. تفسیر مجمع البیان. ترجمه احمد بهشتی. تهران: فراهانی. ص ۳۴۸.

۲- یکی از نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی که در قرن معاصر رایج شده است، چنین بیان می‌دارد که یک پدیده با قرار گرفتن در کنار پدیده‌ای مثبت یا منفی، رنگ پدیده مجاور خویش را (که طبعاً دارای ارزشی مثبت یا منفی در اذهان مردم است) می‌پذیرد و دیگر به شکل سابق خویش با بار ارزشی خنثی در اذهان جلوه‌گر نمی‌شود، بلکه در ادراک مردم با باری مثبت یا منفی جلوه‌گر می‌گردد.

۳- طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۳۹، ۱۳۶۴، چ ۳. تهران: محمدی. ص ۱۸۲-۱۸۳.

این برخوردها، در مواجهه با توطئه چینان و کانونهای تهاجم تبلیغاتی دشمن در داخل (و خارج) جامعه، برخورد شدیدی را پیشه می‌کردند. در ساده‌ترین این موارد، نفی، تحقیر و تهدید افراد معاند، مشاهده می‌شود.

آیات شریفه ۱-۶ از سوره لهب در مورد ابولهب و همسرش، ام‌جمیله، نازل شده است. ابولهب از روز نخست دعوت حضرت، ضمن تمسخر و استهزای حضرت رسول، صلی‌الله‌علیه‌وآله، در پی ایشان روان شده، وقتی که حضرت مردم مکه را به پرستش خدای یکتا دعوت می‌کرد، به طرف وی سنگ پرتاب کرده، خطاب به مردم می‌گفت:

این خویشاوند من دیوانه است، به سخنان او گوش فرا ندهید.

ام‌جمیله، همسر ابولهب، هم کسی بود که همواره راه را بر رسول خدا سد کرده، برای ایدای حضرت، در مسیرشان خاروخاشاک قرار می‌داد. آیات شریفه فوق، در زمانی که ابولهب و همسرش زنده بودند، نازل شده، با وصف حال و روز آنان در روز جزا، به شدیدترین وجه ممکن، به نفی آنان دست می‌زند.

در آیات شریفه ۴۹-۵۱ از سوره مدثر، معاندان را به خرهای فراری تشبیه فرمود:

"فَمَالَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ۝ كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَفْرِهِ ۝ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ".

"آخر چرا از قرآن و دین دوری می‌جویند ۝ مانند خرهای جفتک انداز گریزانند ۝ خرهایی از شیر درنده می‌گریزند".

به همین ترتیب در تاریخ صدر اسلام، تمسخرهایی که حاوی بیان واقعیات پوشیده شده در حجابهای تبلیغاتی هستند، ملاحظه می‌شود. به عنوان مثال، حضرت رسول، صلوات‌الله‌علیه، با نام نهادن "اباالحکم" به نام "ابوجهل"، پرده از چهره واقعی وی برداشته، او را از نظر اجتماعی کاملاً بی‌آبرو می‌سازند.

مسلمانان هم زمانی که ابوسفیان و لشکرش برای گرفتن انتقام شکست غزوه بدر، از مکه خارج شده، با زدن ضربه‌ای جزئی و ناجوانمردانه به مسلمانان، دست به فرار می‌زنند و برای تسریع در گریز، سویقهایی را که برای تغذیه برداشته بودند، ریخته و می‌گریزند، آنان را "لشکر سویق" نام می‌نهند و به این ترتیب با انتخاب نامی هوشمندانه برای این لشکر، به تمسخر حرکت تبلیغاتی آنان، می‌پردازند.

علاوه بر نفی افراد معاند و توطئه‌گر، تحقیر و تهدید این افراد، مورد نظر مکتب بوده است. به عنوان نمونه، وقتی منافقان سخنان ناروایی در حق حضرت رسول، صلوات‌الله‌علیه، گفته،

می‌ترسیدند سخنانشان به گوش حضرت برسد و حضرت آنان را مورد توبیخ قرار دهد، نبتل بن حارث، که یکی از منافقان بنام بود، می‌گفت: هرچه می‌خواهیم بگوییم، بعد پیش محمد رفته، منکر آن می‌شویم، چون او گوش است و همه حرفها را شنیده و می‌پذیرد.

پس از نزول آیه شریفه ۶۱ از سوره توبه که در پاسخ به سخنان نبتل بن حارث، نازل شد؛ رسول خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله، در مورد وی که مردی سیه چهره، سرخ چشم، زشت روی و سوخته گونه بود، گفت: هر که می‌خواهد به شیطان نگاه کند، به چهره نبتل بن حارث، نگاه کند. در مورد دیگری حضرت رسول، صلی‌الله‌علیه‌وآله، مانع شرکت منافقانی که در جنگ احد پیامبر را ترک کرده و تنها گذارده بودند، در نبرد حمراءالاسد - که بلافاصله پس از نبرد احد پیش آمده بود- شد و به این ترتیب به تحقیر آنان پرداخت.

در موارد متعدد دیگری، قرآن دست به تهدید افرادی که در اندیشه توطئه هستند، می‌زند. به عنوان نمونه، قرآن در آیه شریفه ۲۶ از سوره نحل، بیان می‌دارد که چگونه خداوند مکر مکاران را از پایه ویران می‌کند و در حالی که آنان حواسشان از بالای سر و ناحیه سقف جمع است، ناگهان درمی‌یابند که سقف بر سرشان فرود آمد، اما نه به این شکل که سقف خراب شده باشد، بلکه به این شکل که پایه‌ها از زیر سقف کشیده شده باشد.

در موارد حادثر، قرآن و رسول خدا، صلوات‌الله‌علیه، برخوردی فراتر از نفی، تحقیر و تهدید توطئه‌گران داشته و در نهایت شدت با آنان برخورد داشتند. نمونه‌ای از این برخوردها، دستور قرآن کریم در تخریب مسجد ضرار، است.

در موارد دیگری رسول خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله، دستور به آتش کشیدن کانونهای توطئه و ترور مبلغان کفر و شرک را صادر می‌سازد.

در جریان غزوه تبوک طولانی بودن راه، شدت گرما، کثرت دشمن، و رسیدن فصل برداشت محصول، دستاویز مناسبی برای مخالفان داخلی تهیه کرد تا آنان با مانور دادن روی آنها، مانع بسیج جدی مسلمانان برای این جنگ شوند. در این مورد حضرت به محض اطلاع از شکل‌گیری این کانون توطئه، دستور انهدام عبرت‌انگیز آن را صادر می‌کند. کتاب "تاریخ پیامبر اسلام" در این مورد می‌نویسد:

"رسول خدا (ص) خبر یافت که مردمی از منافقان در خانه "سویلیم" یهودی فراهم می‌شوند و مردم را از کار آماده شدن برای سفر جهاد، باز می‌دارند. پس "طلحه بن عبیدالله" را با چند نفر از اصحاب برآنان فرستاد و او را فرمود که خانه سویلیم را بر سر آنان آتش بزند. طلحه چنان کرد

و "ضحاک بن خلیفه" خود را از پشت بام انداخت و پای او بشکست و همراهانش نیز چنان کردند و گریختند!"

در موارد مشابهی رسول خدا، صلوات‌الله‌علیه، دستور ترور کعب بن اشرف، عصما و ابوعفک را صادر می‌کند. کعب یهودی با شعرهای خویش برای تحریک شهوات مکیان، با پرده دری، چنان دست به توصیف زیباییهای زنان مسلمانان مدینه زد که مشرکان قریش خواهان جنگ با مسلمانان شدند. کعب پس از جنگ احد، توسط مسلمانان ترور می‌شود. مدتی بعد ابورافع یهودی که او نیز نقش کعب را بازی می‌کرد و جاسوسی و تحریکات وی کمتر از دوستش نبود، در فاصله کمی پس از قتل کعب، ترور می‌شود. عصما دختر مروان هم زنی شاعر و زبان آور بود که در هجو اسلام و مسلمانان، شعر می‌گفت و رسول خدا و انصار را در شعر خویش ناسزا می‌گفت. رسول خدا با بیان این که "آیا کسی نیست که داد مرا را از دختر مروان بگیرد"، رهنمود ترور وی را داده و عمیر بن عدی خطمی که مردی نابینا بود، وی را ترور می‌کند. ابوعفک، شاعر یهودی دیگری است که در اشعارش، به هجو و ناسزاگویی مسلمانان می‌پرداخت و حضرت رسول، صلوات‌الله‌علیه، با بیان این که "کیست که کار این پلید را بسازد؟" مسلمانان را تشویق می‌کند که وی را ترور کنند که آنان نیز چنین می‌کنند.

هم عرض با برخورد با پایگاههای تبلیغاتی جناح کفر و شرک و نفاق، قرآن در برابر تهاجم تبلیغاتی این جناح، به نحوی موضع‌گیری می‌کند که نه تنها تبلیغات آنان را خنثی می‌سازد، بلکه از همین تبلیغات بی‌پایه و اساس، سلاح برنده‌ای ساخته و دشمن را مورد تهاجم قرار می‌دهد. در آیه شریفه ۱۱ از سوره نور، فرمود:

"إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ".

"کسانی که آن تهمت عظیم را مطرح کردند گروهی از شما بودند، اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بداست، بلکه خیر و ثواب نیز خواهید یافت و هریک از آنها به عقاب اعمال خود خواهند رسید و کسی که بخش عظیم آن را برعهده گرفت، به عذابی سخت، معذب خواهد شد". این که در آیه شریفه فرمود: لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ، و درصدد نفی شر بودن و اثبات خیر بودن شایعه منافقان و بیماردلان برمی‌آید، از این جهت است که یکی از سعادت‌های

۱- آیتی، دکتر محمد. تاریخ پیامبر اسلام. ۱۳۶۵. تهران: دانشگاه تهران. ص ۱۲۰.

جامعه در آن است که اهل ضلالت و فساد آن جامعه شناخته شوند و افراد جامعه نسبت به وضع آنان، بصیرت یافته و برای اصلاح این اعضای فاسد، به هر نحوی که لازم باشد، دست به اقدام بزنند. همان‌گونه که پس از نزول آیه شریفه فوق و اثبات بی‌گناهی همسر رسول خدا، صلوات‌الله‌علیه، به دستور حضرت به هریک از کسانی که به همسر ایشان افترا زده بودند، ۸۰ ضربه تازیانه زدند و صفوان به دنبال حسان شاعر که از رواج دهندگان شایع مزبور بود، یورش برده و وی را با تیغ مجروح کرد و اگر دیگران به فریاد حسان نمی‌رسیدند، صفوان وی را کشته بود و به این ترتیب در عمل سلاحی که منافقان و بیمار دلان برای تبلیغات سوء خود برگزیده بودند، متوجه خود آنها شده، خواری و خذلان را برایشان، فراهم می‌آورد.

در کنار تلاش در انهدام پایگاههای تبلیغاتی و ترور مبلغان جناح کفر و شرک و نفاق و هم‌اوردجویی تبلیغاتی با تبلیغات این جناح، داشتن یک سیستم اطلاعاتی فراگیر، کارآمد و بسیار پنهان ضرورت داشت که توجه به این امر در صدر اسلام، ملاحظه می‌شود. در موارد متعددی حضرت رسول، صلی‌الله‌علیه‌وآله، با اطلاع جاسوسان، از شکل‌گیری توطئه‌ای جدید آگاهی یافته، آن توطئه را در مرحله طرح ریزی، نابود ساختند. در موارد دیگری تلاش تشکیلات اطلاعاتی مسلمانان، به میزان چشمگیری در نتایج عملیات نظامی مسلمانان، مؤثر واقع می‌شد. به عنوان مثال، هنگام نبرد خیبر، مردم قبیله غطفان - که شمشیر زنانی شجاع و بی‌پروا بودند - تصمیم به حمایت از متحدان یهودی خویش می‌گیرند، اما چیزی از راه را نپیموده بودند که در میان آنان شایع می‌شود که یاران رسول خدا، صلوات‌الله‌علیه، از یک راه انحرافی متوجه سرزمین آنان شده‌اند. در مدت کوتاهی این شایعه به قدری قوت گرفت که مردان غطفان از نیمه راه بازگشتند و تا پایان فتح خیبر از جایگاه خویش حرکت نکردند. در این زمینه، اگرچه برخی از تاریخ نویسان، این شایعه را معلول ندای غیبی دانسته‌اند، اما شکل درست مسأله همان‌گونه است که در جنگ احزاب رخ داد (و نعیم بن مسعود که از قبیله غطفان بود و کسی از اسلام آوردن وی آگاه نبود، با اجازه رسول خدا، صلوات‌الله‌علیه، موفق به تفرقه انداختن بین صفوف مشرکان و کافران می‌شود)، احتمالاً "مسلمانان دیگری همچون نعیم بن مسعود که در لباس کفر در میان غطفان بسر می‌بردند، با شایعه افکنی خویش، مانع حرکت جنگاوران غطفان، به سوی خیبر شدند.

در میزان ربعی که سیستم اطلاعاتی مسلمانان در دل کافران، مشرکان و منافقان ایجاد کرده بود، کافی است که بیان ابوسفیان، در اینجا نقل شود. پس از فتح مکه وقتی که بلال بر بالای بام کعبه اذان ظهر را به سمع مردم رساند، مشرکان لجوج هریک سخنی می‌گفتند. یکی می‌گفت

خوشا به حال فلانی که مرد و صدای اذان را نشنید و... اما در این میان ابوسفیان گفت: "من در این باره چیزی نمی‌گویم، زیرا به قدری دستگاه جاسوسی محمد نیرومند است که می‌ترسم همین ریگهای مسجد، او را از گفت‌وگوی ما با خبر سازند".

۱۰۲۰۳ بر خورد تبلیغاتی با دشمنان خارجی جامعه اسلامی

در میان جوامعی که از لحاظ ارزشی در تعارض با یکدیگر بسر می‌برند، گاهی حالت خصومت و گاهی فراتر از آن، حالت جنگ وجود دارد. در شرایطی که خصومت بین دو جامعه وجود داشته باشد، عملیات روانی و جنگ سرد بین این جوامع مشاهده می‌شود. در شرایطی هم که خصومت این جوامع به حالت درگیری و جنگ کشیده شود، جنگ روانی، عنصر مهمی است که برای تأمین هرچه سریعتر اهداف نظامی دو طرف، به کار گرفته می‌شود. در هر دو صورت اخیر، دشمنان جامعه اسلامی در صددند که با تهاجم به ارزشهای اسلامی یا با جنگ روانی خویش، در ارزشهای الهی مردم جامعه اسلامی، خدشه وارد آورده، روحیه آنان را تضعیف سازند تا به هدف نهایی خود دست یابند.

قرآن در برخورد با دشمنان خارجی جامعه اسلامی در هر دو بُعد جنگ سرد و جنگ روانی، رهنمودهای خاصی را به مسلمانان ارائه می‌کند. در حالتی که جنگ سرد بین دشمنان و جامعه اسلامی جریان دارد، قرآن با دستور تهدید شدید دشمنان جامعه اسلامی، راه (در آیات شریفه‌ای نظیر ۳۹ انفال، ۱۲ توبه و مانند آنها) متوقف ساختن تبلیغات سوء دشمنان را به مسلمانان نشان می‌دهد. هنگام وقوع درگیری بین جامعه اسلامی و دشمنان نیز قرآن با رهنمودهای خاص خویش، شرایطی را فراهم می‌آورد که در صورت تحقق آن، دشمن در درونش احساس تزلزل و شکست کرده، شکت وی در عرصه نبرد خارجی، تسهیل می‌گردد.

خط مشی اساسی تبلیغات زمان جنگ سرد جامعه اسلامی با دشمنان که ارباب شدید آنان و نمایش صلابت اسلام است، عیناً در رهنمودهای قرآن، هنگام وقوع درگیری واقعی بین دشمنان و جامعه اسلامی، ملاحظه می‌شود.

مرعوب ساختن دشمن، به تزلزل روانی وی و تسلیم شدن روانیش می‌انجامد. در پی این امر دشمن با روحیه متزلزل و مرعوب خویش آغاز به نبرد (و یا ادامه آن) را بی‌فایده می‌بیند و با تسلیم شدن به طرف مقابل، در عمل هدف وی را محقق می‌سازد. او همین رو، مرعوب ساختن دشمن پیش از آغاز عملیات یا در روند عملیات، از اصول مهمی است که طرفهای درگیر در جنگ، بدان توجه دارند و می‌کوشند با روشهای مختلف، به مرعوب ساختن طرف خویش

پرداخته، وی را از بین ببرند و او را به تسلیم شدن وادارند. بالطبع در صورتی که این مقصود حاصل نشود، آنگاه زد و خورد پیش آمده (یا ادامه خواهد یافت) تا یک طرف بتواند با زور، دیگری را به تسلیم شدن در برابر خواست خود، وادارد.

در آیات شریفه ۱-۵ سوره مبارکه عادیات، سپاه اسلام که با رعایت اصل غافلگیری به پیروزی علیه دشمن نایل آمدند، ستایش شده‌اند.

تفاسیر "مجمع البیان" و "روان جاوید"، در شأن نزول آیات شریفه فوق نوشته‌اند: پس از آن که حضرت رسول، صلی‌الله‌علیه‌وآله، ابوبکر و عمر را برای جنگ با اهل وادی یابس، گسیل داشت و آنها ترسیده و بازگشتند؛ حضرت، امام علی، علیه‌السلام، را برای نبرد با این قوم فرستاد و پس از شیبخونی که امام علی، علیه‌السلام، به این قوم زده، مردانشان را کشت و زنان و کودکانشان را اسیر و اموالشان را که جز در فتح خیبر مشابه آن به دست مسلمانان نیفتاده بود، به غنیمت گرفت، آیات فوق نازل شد.

با این ترتیب، حساسیت اهمیت غافلگیر ساختن سپاه دشمن و منهزم کردن آنها پس از دوبار فرار سپاه مسلمانان از برابر دشمن، بیشتر احساس می‌شود و ملاحظه می‌شود که قسمتی از ستایش قرآن در این زمینه، متوجه شیوه شیبخون زدن و غافلگیر ساختن دشمن است که با از بین بردن توان مقاومت روانی دشمن، مقاومت وی را در میدان جنگ ضربه پذیر ساخته و از بین برده است.

کتاب "تاکتیکهای جنگی پیامبر اسلام" به نقل از کتاب "الرسول القاعد"، محمود شیت خطاب، اهمیت و به کارگیری اصل غافلگیری توسط رسول خدا، صلوات‌الله‌علیه، را به اجمال چنین ترسیم می‌نماید:

"طبری می‌گوید، چون پیامبر به غزا می‌رفت، آشکار نمی‌گفت و جای جز آنچه را که منظور داشت، یاد می‌کرد. پیامبر هنگامی که می‌خواست به قبیله‌ای حمله کند، پس از خروج از شهر جاده بیراهه را پیش می‌گرفت و معمولاً "سخت‌ترین راه را انتخاب می‌کرد تا در آن عبور و مرور کمتر باشد و در نتیجه طرح حمله، مخفی بماند.

پیامبر در بیشتر حملات، شبها حرکت می‌کرد و روزها استراحت می‌کرد تا جاسوسان دشمن مسیر حرکت آنان را کشف نکنند و بتواند به طور غافلگیرانه بر دشمن بتازد. در حملات غافلگیرانه، پیامبر بیشتر در طلوع فجر و سحرگاه حمله می‌کرد، زمانی که دشمن هیچگونه آمادگی نداشت و بدیهی است لازمه حمله در فجر، آموزش و انضباط کامل است.

پیامبر هنگام خروج از مدینه دستور می‌داد تا زنگها را از گردن حیوانات باز کنند، تا طرح حمله از نظر جاسوسان و ستون پنجم مخفی بماند. در حمله به خیبر، پیامبر طلیعه سپاه را به طرف غطفان می‌فرستد. برای همه مسلم شده بود که پیامبر آهنگ غطفان دارد، حتی برای مدتی بین غطفان و خیبر اردو می‌زند تا هرگونه ظن و گمان را در دشمن از بین ببرد و هرگونه تردید را بشوید. اما بعد با سرعت به خیبر حمله می‌کند و آنجا را محاصره می‌کند و چنان سریع و مخفی این کار صورت می‌گیرد که صبحگاهان که کشاورزان از دروازه شهر خارج می‌شوند، تا به سرکار خود روند، یکباره خود را با سپاه پیامبر روبرو می‌بینند و گیج و مبهوت فرار کرده به قلعه‌ها پناه می‌برند. پیامبر با طرح غافلگیری و به محاصره درآوردن قلعه‌ها، پیوند ارتباطاتی یهودیان و خطوط مواصلاتی آنان را قطع می‌کند.

در غزوه بنی لحيان پیامبر به طرف شام حرکت می‌کند، تا قریش و بنی لحيان از قصد او آگاه نشوند و بعد در بین راه به سرعت تغییر مسیر می‌دهد و حمله می‌کند. حمله غافلگیرانه که از اهم تاکتیکهای پیامبر بود، با مقدمات و حسابهای دقیق که لازمه این نوع حمله است، صورت می‌گیرد، از این رو پیامبر، کمبود نیروی خود را در قبال کثرت نیروی دشمن به این شکل جبران می‌کرد. در حمله به یهودیان بنی قریظه، حمله به طوری سریع و غافلگیرانه است که دشمن حتی فرصت استفاده از امکانات و وسایل نظامی را نیافته و با وجودی که دارای ۷۰۰ مرد جنگی و وسایل کافی و مجهز بود، امکان استفاده از آن را پیدا نمی‌کند.

سرعت کار و موقع شناسی پیامبر اسلام موجب شد که یهودیان بنی قریظه با آن همه آذوقه و سلاح فراوان و نفرات بسیار، روحیه خود را ببازند و امکانات آنها را سود ندهد. در واقعه بنی- قریظه، از سه جهت روش غافلگیری به کار گرفته شد ۱- غافلگیری در زمان ۲- غافلگیری در مکان ۳- غافلگیری، در تاکتیک.

مثلاً "در واقعه بنی قریظه یک عده فقط مأمورند که سریع چاه "نعود" را در اختیار بگیرند که اگر این کار نمی‌شد، بنی قریظه چاه را کور می‌کردند و محاصره آنها، غیرممکن می‌شد. در فتح مکه، هنگامی که سپاه مسلمانان از مدینه خارج می‌شود و حرکت می‌کند، هیچکس نمی‌دانست پیامبر قصد کجا را دارد. پیامبر برای این که دشمن را کاملاً غافلگیر کند. یک شب قبل از حمله، از خروج کلیه ساکنان مدینه به بیرون از شهر جلوگیری می‌کند و نمی‌گذارد احدی از شهر، خارج گردد.

درس بزرگ مکه این است که سپاهی به آن بزرگی که فقط ده هزار سوار دارد، در آن روزگار تا نزدیک مردم مکه پیش می‌رود، بدون این که احدی از مردم مکه با خبر شده باشند و غافلگیری چنان رخ داد که قریش مجال هر کاری را از دست داد.

اصل غافلگیری روحیه مردم مکه را کاملاً "ضعیف کرد و هرگونه مقاومت را در آنان کشت و مشاهده می‌شود که پس از فتح مکه، هیچگونه مقاومتی از طرف مردم صورت نمی‌گیرد".

علاوه بر آنچه از آن یاد شد، با بررسی جنگهای مختلف حضرت رسول، صلوات‌الله‌علیه، می‌توان ملاحظه کرد که مرعوب ساختن دشمن به شیوه‌های مختلف، مدنظر حضرت بوده، در این جهت کوشش وافر می‌داشتند. به عنوان مثال، در غزوه بدر، حباب به حضرت پیشنهاد می‌کند، سپاه اسلام از محل نخستی که در آن فرود آمده بود، به کنار چاههای بدر نقل مکان کنند و ضمن آن که سرچاهها را مسدود می‌سازند، در کنار چند چاه دیگر حوضهایی پر آب ایجاد کنند. حباب در ادامه استدلالش به حضرت عرض می‌کند: "هرگاه که تشنه باشیم و ما را به آب حاجت افتد، آب خوریم و دشمنان از بالا آب ببینند و نتوانند آمد، و چون ما را آب بود و خوریم و ایشان را نبود، ایشان را خود قویدلی نماند و زود منهزم شوند". حضرت هم با پذیرش نظر حباب، گامی در جهت مرعوب ساختن و به اضطراب افکندن هرچه بیشتر دشمن برمی‌دارند.

در همین غزوه، به روایت مغازی، پیامبر چنان صفها را مرتب می‌کنند "که گویی صافی تیر را با آنان می‌سنجند"، همین نظم، هیبتی رعب‌آور به سپاه مسلمانان می‌دهد و جاسوس قریش با دیدن این صحنه برای آنان خبر می‌برد که در صورت جنگ با این سپاه، که چون افعی‌ها آماده ایستاده‌اند، حداقل انتظاری که از آنان می‌رود، این است که تلفاتی معادل خودشان را بر سپاه قریش وارد سازند. بعلاوه در همین جنگ رسول خدا، صلوات‌الله‌علیه، سپاهیان اسلام را رو به مغرب جایگزین می‌کنند تا مشرکان خود به خود مجبور شوند در حالی که آفتاب به چهره آنها می‌تابد، با سپاه اسلام مواجه شوند که مجموعه همین تدابیر جزئی، بشدت بر میزان رعب درونی سپاه قریش، می‌افزاید.

۱- رادمنش، دکتر عزت الله. تاکتیکهای جنگی پیامبر اسلام. ۱۳۶۶. تهران: قلم. ص ۹-۱۱.

۲- ابن هشام، عبدالملک بن هشام. سیرت رسول الله. ترجمه رفیع‌الدین اسحق بن محمد همدانی قاضی. به تصحیح اصغر مهدوی. ۱۳۶۱. تهران: خوارزمی. ص ۵۵۳.

در مورد دیگری، حضرت برای شکستن تصمیم بنی قریظه و غطفان که در حین جنگ احزاب با دوهزار تن، قصد شبیخون زدن به مدینه را داشتند، با اعزام گروهی از مسلمانان به مدینه و دستور این که آنان تا صبح تکبیر بگویند، دشمن را مرعوب ساخته، آنها را از عملی کردن تصمیمشان باز می‌دارد. هنگام عقد پیمان حدیبیه نیز حضرت با نشان دادن شأن و اعتباری که در نزد صحابیشان داشتند، نماینده قریش را مرعوب ساخته، وی را وامی‌دارند که نزد قریش اعتراف کند که وی هرگز شاهد نفوذ سلاطین ایران و روم و حبشه تا این حد در اطرافیان‌شان نبوده است. تأثیر رعب ناشی از ملاحظه آتشیهای متعددی که مسلمانان در غزوات حمراءالاسد و مکه برافروختند نیز احتیاج به توصیف ندارد.

در رابطه با غزوه حمراءالاسد، در آیه شریفه ۱۷۲ از سوره آل عمران، فرمود:

"الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ".

"آنان که دعوت خدا و رسول را اجابت کردند از پس آنچه زخم بدیشان رسید، برای آنان که نیکوکاری و پرهیزکاری کردند، پاداشی بزرگ است".

در این آیه شریفه، مؤمنان به سبب عزم راسخشان، مورد مدح قرآن قرار گرفته‌اند. چرا که پس از شکست احد، ابوسفیان و یارانش در منطقه روحا، پشیمان شدند که چرا تمامی مسلمانان را تارومار نکرده‌اند، به همین دلیل اراده بازگشت به صحنه احد را کردند، و رسول خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله، به محض خبردار شدن از این ماجرا، به یارانی که در صحنه احد با ایشان بودند، دستور داد، بلافاصله به سمت منطقه حمراءالاسد، حرکت کنند. در این زمینه روایت شده است که مجاهدان برخی از یارانشان را که جراحتهایی عمیق داشتند، بر دوش گرفته، به حمراءالاسد رسیدند. همین نمایش شگفت‌آور قدرت و صلابت اسلام، در کنار تدابیر حضرت رسول، صلی‌الله‌علیه‌وآله، نظیر دستور در افروختن آتش در بیش از ۵۰۰ نقطه در اطراف منطقه و مانند آن، قریش را از تصمیم خویش در بازگشت و تارومار کردن قطعی مسلمانان، منصرف کرد.

۰۱۰۲۰۴ رهنمودهای نظری قرآن در امر تبلیغات

در یک جامعه، اقشار مختلفی با روحيات، انگیزه‌ها و آرمانهای مختلف، زندگی می‌کنند. بنابراین ضرورت دارد که در جامعه، نه یک نوع مخاطب که مخاطبان مختلف از افراد مؤمن گرفته تا افراد ضعیف‌الایمان و مخالف و معاند، در نظر گرفته شوند و به تناسب ویژگیهای آنان، تبلیغات مناسب، طراحی، تدوین و اجرا شود.

قرآن با ارایه ساختهای نظری لازم، طراحی و تدوین عملیات و جنگ روانی لازم را برای مسلمانان، تسهیل کرده است. قرآن با توجه به ظرفیتهای استعدادها و امکانات اقشار مختلف، برنامه‌هایی با کمترین آسیب‌پذیری و بیشترین مطلوبیت ممکن را ارایه کرده است. به عنوان نمونه، اگر از میان اقشار پیش گفته، افراد ضعیف‌الایمان، مدنظر قرار داده شوند، ملاحظه می‌گردد که قرآن از دیدی بسیار کلی، ضمن طرح ویژگیهای روانی افراد ضعیف‌الایمان، با توجه به همین ویژگیها از روش برخورد مناسب با آنان نیز یاد کرده است.

در قسمت بررسی ویژگیهای روانی افراد ضعیف‌الایمان، قرآن ویژگیهای زیر را در مورد این افراد بر می‌شمرد: بی‌اعتمادی به وعده‌های خدا و رسولش (۱۵۴ از سوره آل عمران، ۲۴-۲۰ از سوره مائده)، سوءظن به رهبری (۱۰-۱۲ از سوره احزاب، ۱۱-۱۲ از سوره فتح)، روحیه مادی و دنیاپرست (۵۸ از سوره توبه)، روی آوردن به کفر در اثر تنگدستی (۱۱ از سوره حج، ۱۰ از سوره عنکبوت)، تمایل به سازش با کافران و مشرکان (۱-۳ از سوره ممتحنه)، تکبر (۱۴-۱۷ از سوره حجرات)، اهل شعار بودن (۷۷ از سوره نساء، ۲۰ از سوره محمد)، توجیه‌گری (۵۲ از سوره مائده)، دهان‌بینی (۷۳-۷۵ از سوره مریم، ۴۷ از سوره توبه)، زدن شایعه و افترا و شایعه پراکنی (۲۳-۲۵ از سوره شوری، ۱۲ از سوره احزاب)، تردید و تزلزل (۸۱ از سوره نساء) تناقل (سنگینی) (۸۴ از سوره نساء)، ترس (۲۰ از سوره محمد، ۱۹-۲۰ از سوره احزاب)، فرار از جنگ (۱۳ از سوره احزاب، ۸۴ و ۸۶ از سوره توبه)، و ناپایداری در جنگ (۱۴ و ۲۰ از سوره احزاب، ۲ از سوره صف).

خط مشی کلی که قرآن در برخورد با افراد ضعیف‌الایمان ارایه می‌دهد، از دیدی در سه مقوله خلاصه می‌شود. این مقوله‌ها عبارتند از: "امکان تحول درونی افراد ضعیف‌الایمان"، "باز کردن عرصه‌ای از تشویق و ترغیب فرا روی افراد ضعیف‌الایمان برای انجام اعمال پسندیده و مطلوب" و "تهدید افراد ضعیف‌الایمان برای ممانعت از انجام اعمال نکوهیده و نامستحسن توسط آنان".

در محور نخست، قرآن با ارایه این نگرش که امکان تحول در نظام ارزشی افراد ضعیف‌الایمان که آمیخته‌ای از ارزشهای مادی و الهی است، وجود دارد؛ توجه جامعه را به این نکته جلب می‌کند که می‌توان برای کنترل و جذب این افراد دست به برنامه‌ریزیهای مناسب زد (در ضمن خط مشی‌های دیگری که قرآن در این راستا مطرح می‌کند، نظیر طرح مسأله سازش ناپذیری با جناح کفر و شرک و نفاق یا پالایش نظام ارزشی افراد ضعیف‌الایمان و ترغیب به

تغییر رفتار آنان، شرایط را برای تحول افراد ضعیف الایمان آماده‌تر می‌سازد- ۲۱ و ۲۴ از سوره احزاب، ۵۱-۵۲ از سوره مائده، ۱۱-۱۵ از سوره زمر).

در محور بعد قرآن با باز کردن عرصه‌ای از تشویق و ترغیب امکان این را فراهم می‌آورد که افراد ضعیف الایمان با تشویقهای مادی و معنوی، در مسیر جداسازی ارزشی و عاطفی با افراد غیرمؤمن و معاند، با اطمینان قلبی بیشتری، طی طریق کنند (۷۵ از سوره نساء ۵۴ از سوره انعام، ۶۰ از سوره توبه، ۱۰-۱۳ از سوره عنکبوت). و بالاخره قرآن با ارایه رهنمودهای دیگری عرصه‌ای از تهدید را نیز در برابر افراد ضعیف الایمان، باز می‌کند تا در صورتی که این افراد بخواهند زندگی خویش را به مسامحه گذرانده و گاه و بی‌گاه، مستقیم و غیرمستقیم به خدمت کافران، مشرکان و منافقان در آیند، مسوولان نظام اسلامی با اتکا به تدابیری که قرآن در این موارد پیش پای آنها گذارده است، به کنترل و مهار افراد ضعیف الایمان نایل آید (۱۴۴ از سوره آل عمران، ۲۸ از سوره نحل، ۷۲ از سوره انفال، ۲۶-۳۰ از سوره محمد، ۲۰-۲۶ از سوره مائده، ۱۵-۱۶ از سوره فتح، ۱۹ و ۶۰-۶۲ از سوره احزاب).

به این ترتیب با توجه به آنچه که به اجمال از ویژگیهای روانی افراد ضعیف الایمان یاد شد و با عنایت به آنچه که از روشهای برخورد قرآن با این افراد یاد گردید، معین می‌شود که با ترسیم عمیقی که قرآن از خصایص روانی افراد ضعیف الایمان ارایه می‌کند، می‌توان در هر عصر و مکانی با توجه به نقاط مثبت و منفی این افراد و مقتضیات محیطی آنان، دست به برنامه‌ریزیهای زد که با حداقل زیانهای ممکن، حداکثر نفع ممکن را متوجه جامعه اسلامی سازد. به این ترتیب با هدایت مسلمانها به پیش گرفتن برنامه‌هایی اصولی و حساب شده، می‌توان انتظار داشت که بسیاری از افراد مسأله‌داری که در جمع مسلمانان وجود دارند، مهار شده و حتی در راستای اهداف این جامعه، به خدمت گرفته شوند، حال آن که با پیش گرفتن برنامه‌های غلط و یا اصولاً با بی‌برنامگی به گذران اوقات مشغول شدن، سبب خواهد شد که دشمنان جامعه اسلامی با سرمایه‌گذاری روی نقاط ضعف افراد ضعیف الایمان، از آنها به عنوان بهترین عوامل خویش، در جهت ضربه زدن به جامعه اسلامی، سود جویند.

۰۲ نگاهی به تهاجم تبلیغاتی در قرن معاصر

پس از مقدمه‌ای که در تهاجم تبلیغاتی، با اتکا به قرآن کریم آمد و سعی شد، ریشه‌های تهاجم تبلیغاتی، در اعماق اعصار و قرون نشان داده شود، اینک با نگاهی که به تهاجم تبلیغاتی در عصر حاضر خواهیم داشت، به ترتیب تهاجم تبلیغاتی روسها و نازیها را مورد توجه و مذاقه قرار خواهیم داد.

مارکسیستها در آغاز قرن اخیر، با تأکید بسیار زیاد بر تبلیغات، آن را حربه‌ای هم عرض با سایر سلاحها قلمداد کردند. پس از مارکسیستها، نازیها به تبلیغات خود بهای فراوانی داده، با تهاجم تبلیغاتی خویش، مردم خود را به مذبح جنگ، و پایداری تا آخرین لحظه کشاندند. همانطور که در هر دو مورد فوق ملاحظه خواهد شد، روسها و آلمانها، در موارد متعددی دست به تبلیغاتی کاملاً "متناقض می‌زدند، اما با وجود تناقضات آشکار و غیرقابل انکار تبلیغاتشان، با اتکا به قدرت و حجم تهاجم تبلیغاتی خودشان، نه تنها موفق به کنترل افکار عمومی مردم خویش می‌شدند، بلکه آنان را چنان تربیت می‌کردند که حتی بدون وجود قدرت حاکم نیز به خط مشی‌های تبلیغ شده وی، تمایل نشان می‌دادند (به عنوان مثال، روان‌شناسان امریکایی پس از انجام تحقیقاتی که روی مردم و اسرای آلمان در اواخر جنگ دوم جهانی - که همزمان با ویران شدن آلمان و شخم خوردن شهرهای آلمان، توسط بمب افکنهای متفقین بود - داشتند، به این نتیجه رسیدند که قریب به ۵۰ درصد از مردم و نظامیان آلمانی، حتی در روزهای پایانی جنگ، موافق افکار و اهداف هیتلر، بودند).

در این قسمت، نخست، چند محور مشخص از تبلیغات کاملاً "متناقض روسها (تغییر موضع روسها در برابر نقش تاریخی تزارها، برابری فرهنگی ملل جماهیر شوروی و مذهب)، مورد بحث واقع خواهد شد و در ادامه، به اجمال از تهاجم تبلیغاتی نازیها، در سالهای قبل و بعد از قبضه قدرت سیاسی و سالهای جنگ دوم جهانی، یاد خواهد شد.

۰۲۰۱ نگاهی به تهاجم تبلیغاتی مارکسیستها

برخی از مورخان نوشته‌اند که امپراتوری تزارها "زندانی ملتها" بود و لنین در این زندان را گشود، حال آن که مسأله به این سادگی نیست. نشانه‌های تزلزل امپراتوری تزاری، در آغاز قرن بیستم ظاهر شده بود، و ملت‌هایی که توسط روسها استثمار شده بودند، درصدد رهایی خویش بر می‌آمدند. اما هوشمندی لنین در این بود که متوجه پدیدآیی این رخداد شد و به فراست دریافت

که با یاری گرفتن از نیروی ملتهای شیفته آزادی، می‌تواند نظام کارگری را در روسیه سرکار آورد!

پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، ملتهای تحت سلطه تزارها، فرصت چشیدن طعم شیرین آزادی را به دست آوردند، اما لنین پس از این که سه سال تمام، چشم انتظار رخ دادن قیام رنجبران اروپا و سرایت امواج انقلاب آنها به شرق و گسترش یافتن حکومت شوراهای بود، در سال ۱۹۲۰ پس از مشاهده برخی از انقلابهای ناموفق در اروپا، احساس کرد که نباید چشم امید به اروپا داشته باشد و فکر انقلاب در روسیه، در ذهن او شکل گرفت. اما روسیه هم از نظر نیروی انسانی و هم از نظر منابع طبیعی و اقتصادی، تحلیل رفته بود، پس چگونه می‌توانست انقلابش موفق باشد و در جهان پرآشوبی که وجود داشت، به زندگی خویش ادامه دهد؟ از این رو لنین، برخلاف پیمانهایی که بلشویکهای روسیه در سال ۱۹۱۷ برای رفع نیازهای اقتصادی خود با ملتهای امپراتوری روس سابق بسته بودند، خود را ناگزیر از آن دیدند که به مناسبات عادی و حُسن همجواری که بین روسیه و سایر ملتهای از بند گسسته روس، ایجاد شده بود؛ خاتمه داده، یک پارچگی از دست رفته سرزمین تزارها در سال ۱۹۱۷ را دوباره برقرار سازد.

روسیه همزمان با نزدیک شدن به دیگر جمهوریهایی خودمختاری یافته روسیه تزاری سابق، با تأنی مقدمات جذب و سپس ادغام آنها را در خود فراهم می‌آورد، اما گرجستان که هنوز توسط منشویکهای لیبرال مسلک اداره می‌شد، در برابر تمایلات توسعه طلبانه روسیه، ایستادگی می‌کرد تا آن که لنین با دستور تهاجم نظامی به این جمهوری در فوریه ۱۹۲۱، این جمهوری را به اشغال نظامی خود درآورد و پس از روی کار آوردن بلشویکهای مارکسیست در این جمهوری، آنها نیز مانند سایر جمهوریهای، آمادگی خود را برای امضای عهدنامه اتحاد با جمهوری فدراتیو روسیه، اعلام داشتند.

مسوولان نظام اتحاد جماهیر شوروی، برخلاف هدف اصلی سوسیالیسم که در پی ایجاد یک فرهنگ سیاسی مشترک بین ملل گوناگون بود، برای از بین بردن وحدت احتمالی ملیتهای مختلف

۱- قابل توجه است که در سال ۱۹۱۷ از ملت ۱۴۰ میلیون نفری روسیه تزاری، تنها ۳ میلیون نفر کارگر بودند.

۲- این ملتها عبارت بودند از: اوکراین، استونی، لیتوانی، لتونی، ارمنستان، گرجستان، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، ملداوی، تاتارستان، پیروبیجان.

علیه روسیه، با بهانه "حق برابری فرهنگی" و این که هیچ احساسی در ملتها، برتر و قوی تر از نگاهداری و بسط فرهنگ قومی، و در درجه نخست، زبان مادری و ملی آنان نیست، سعی در پیشرفت زبان مادری و بومی تمام ملتها، و گروههای نژادی کردند و در این راستا چنان پیش رفتند که با وجود خالی بودن خزانه دولت، وجوه هنگفتی صرف احیای زبانها و فرهنگهایی کردند که گاه گروههای کوچک چند صد نفر، به آن زبان سخن می گفتند و یا اصولاً وجود خارجی نداشتند.

اگرچه در گرماگرم شور انقلابی ۱۹۱۷ و پیدایش حس برابری، همه حرکتهای مقاومت ملی، پیکار علیه ستم و ستمگران و جدال با "شرّ مطلق" تزارهای روسیه نامیده شده بود، ولی استالین در روند حرکتی که آغاز کرده بود، خود را ناچار از آن دید که از تاریخ نویسان بخواهد تا به بازنویسی دوباره تاریخ شاهزادگان روس و رژیم امپراتوری، بپردازند و نقاط مثبت این تاریخ را به نمایش بگذارند. تاریخ نویسان هم با استدلال در این که بزرگترین خدمت تزارها، تحکیم پایههای اقتدار دولتی بود که موجب شد، روسیه به صورت دژ مستحکم و پایگاه مقدم اروپا، در برابر یورشهای اقوام و قبایل مشرق زمین، در آید، صفت "شرّ مطلق" تزارها را به "شرّ نسبی" کاهش دادند. در همین راستا، پس از پادشاهان و فرمانروایان، نوبت به سرداران و فرماندهان نظامی رسید و آنان نیز از نهانخانه تاریخ بیرون کشیده شده، تطهیر شدند و به یادبودشان، مراسمی برگزار شد. با گذشت زمان، تاریخ نویسان شوروی دلایل دیگری هم برای توجیه استعمار روسیه، ارایه کردند. از جمله عنوان ساختند که برای بسیاری از ملل تحت انقیاد روسیه، موضوع انتخاب بین آزادی و استعمار مطرح نبود، بلکه آنان مختار بودند تا از بین دو نوع استعمار، یکی را انتخاب کنند. به عنوان مثال، اگر گرجیها، تحت سلطه ترکها قرار می گرفتند، تمدنشان را نیز از دست می دادند، اما روسها تمدن آنان را از نابودی نجات دادند. به این ترتیب، ثابت می شود که گاه برای ملتها تن دادن به استعمار، کمترین ضرر محسوب می شود و البته بعدها ادوارد شوارد نادره، حتی فکر کمترین ضرر را رد کرد. وی در مقاله ای که در همین رابطه نوشته بود، خاطر نشان ساخت: "بد به هر صورت بد است، چه زیاد باشد و چه کم. بنابراین اصطلاح کمترین یا کمترین ضرر، در واقع معنی ندارد. پس بهتر است اصولاً" از به کار بردن این اصطلاح و عنوان کردن این نظریه، صرف نظر کنیم".

به این ترتیب رفته رفته، صفحات کتابهای تاریخ با نام قهرمانان تازه پر شد و نام پهلوانان تاریخی ملل غیرروس هم که به ضرورت اتحاد با روسیه یا ضرورت انتخاب کمترین ضرر پی

برده بودند، همراه با اسامی سلاطین خردمند روس که با وجود خودکامه گیهایشان، نقشی تاریخی ایفا کرده بودند، زینت بخش این صفحات شد.

مارکسیستها که در راستای از بین بردن فرهنگهای واپسگرا، و ایجاد فرهنگ انترناسیونالیستی، به تواناییهای خودشان بسیار خوشبین بودند، تصمیم گرفتند، مذهب را در عرض یک شب از شوروی برچینند. از این رو اتحادیه "بیخدایان مبارز"، طی مراسمی که در دسامبر ۱۹۲۲ در خیابانهای مسکو ترتیب داد، تمام خدایان و پیامبران و پاپها و اولیای تاریخ را گردآورد و ضمن نمایش بسیار زنده آنها (مثلاً "نمایش حضرت مریم به حالتی بسیار شهوت انگیز و مانند آن)، به طور رسمی، گردن آنها را زده و سوزاندند. همزمان با این حادثه، کلیساها با تمام داراییهایشان جزو ثروتهای ملی اعلام شدند و به سینما، انبار یا اسطبل تبدیل شدند. بعلاوه، مطبوعات شوروی که زیان مذهب را کمتر از میخوارگی، اعتیاد به الکل و فحشا، توصیف نمی‌کردند، با یافتن هر بهانه‌ای، بشدت روحانیون ادیان مختلف را به اتهام مستی، پرخوری، فساد و نظایر آن کرده، مورد سرزنش و تمسخر قرار می‌دادند.

در این زمان، روابط شوروی و آلمان، قبل از حمله نازیها به این کشور قابل، تأمل است. روابط گسترده میان روسیه و آلمان در فاصله دو جنگ اول و دوم جهانی، برای مردم هر دو کشور، کاملاً مشخص بود. پس از جنگ جهانی اول، روسیه و آلمان، هر دو از معاهده ورسای خارج شده و با عقد یکسری موافقت نامه، روابط خود را از سرگرفته بودند. بعلاوه تانکهای آلمانی، گازهای سمی، و کارخانه‌های هواپیماسازی آلمان، به طور محرمانه به شوروی فرستاده می‌شد و روابط بسیار نزدیکی میان مقامات بالای دو کشور، جریان داشت. به طور خلاصه می‌توان گفت که با وجود برخی از اتفاقات جزئی، روابط بین دو کشور را می‌شد، عالی توصیف کرد. پس از به قدرت رسیدن هیتلر، روابط رسمی شوروی و آلمان، بسرعت رو به وخامت نهاد. در اواسط سال ۱۹۳۴، هر دو کشور در تبلیغات خود علیه دیگری، هیچگونه محدودیتی قایل نبودند و حتی روابط تجاری دو کشور، به حداقل کاهش یافت و در سال ۱۹۳۷، کنسولگریهای دو طرف، رسماً تعطیل شد.

رهبری اتحاد جماهیر شوروی با احساس این که ممکن است در آینده، آلمان، دشمن شوروی باشد، دستور ساخته شدن فیلمهایی را داد تا توده مردم را آماده این وقایع کند. در همین راستا، کارگردان بزرگ سینما، ایزنشتاین، مأموریت یافت تا فیلمی درباره الکساندر نوسکی، قهرمان قرن سیزدهم میلادی روسیه، بسازد. این فیلم درصدد بود تا القا کند، کارهایی که با فرماندهی نوسکی

انجام گرفت، تحت رهبر استالین هم محقق خواهد شد. ایزنشتاین پس از تهیه این فیلم، بزرگترین جایزه شوروی، یعنی مدال لنین را دریافت داشت و استالین شخصا "به وی تبریک گفت.

در دسامبر ۱۹۳۸، با تجدید قرارداد تجاری بین دو کشور و موافقت محرمانه سران آنها، تبلیغات طرفین علیه یکدیگر، کنار گذاشته شد و در اوت ۱۹۳۹، با معاهده عدم تعرضی که بین آلمان و شوروی امضا شد، استالین تصور کرد تا مدتهای زیادی با غرب، برخورد نظامی نخواهد داشت و در نطق خود، در کنگره حزب کمونیست، با خوش بینی از روابط بهبود یافته آلمان و شوروی، یاد کرد. پس از این مسأله بلافاصله از پخش فیلم نوسکی (تا هجوم نازیها در سال ۱۹۴۱ به شوروی) و سایر فیلمهای ضدآلمانی، جلوگیری شد و کتابهای ضدنازی هم از روی پیشخوان کتابفروشیها و کتابخانهها، جمع آوری شدند. از آنجا که پیمان عدم تعرض آلمان و شوروی، شامل موافقت دو کشور درباره تفکیک لهستان، بین دو کشور بود؛ یک هفته بعد از امضای پیمان، در اول سپتامبر ۱۹۳۹، آلمان با حمله به لهستان، جنگ جهانی را آغاز کرد. سه هفته پس از حمله آلمان به لهستان، وقتی که مقاومت لهستانیها به طور کامل شکسته شد، روسها هم به لهستان حمله بردند و در توجیه تهاجمشان، اعلام داشتند: "امضای پیمان عدم تعرض بین شوروی و آلمان، یک اتحاد جنگی بین دو قدرت یا قراردادی برای تفکیک لهستان نیست... بلکه مفهوم این پیمان فقط یک کمک مهم برای امنیت لهستان است. با انجام این کار، اتحاد شوروی کمک بزرگی به کاهش بحران موجود در اروپا کرده است و گامی در جهت صلح و امنیت اروپا، امریکا و جهان برداشته است". وقتی شوروی در سال ۱۹۴۰ نیز به فنلاند حمله کرد، اعلام داشت: هدف شوروی از این حمله، تصحیح مرزها و سرحدات این کشور بوده است تا دولت صلح جوی اتحاد شوروی را در حمله جنگ طلبانه امپریالیستهای غربی، حفظ کند.

جنگ دوم جهانی، تغییراتی در تبلیغات شوروی، پدید آورد. اگرچه شوروی می‌کوشید، چهره‌ای صلح آمیز به خود بگیرد، اما نیروهای مسلح آن، گسترش قابل توجهی یافت. تصاویری که به نمایش قدرت نظامی شوروی اختصاص یافته بودند، روی تمبرها و پوسترها ظاهر شدند و بتدریج جامعه، به سوی یافتن فضایی آماده جنگ، سوق داده شد.

زمانی که آلمان در ژوئن ۱۹۴۱، یعنی حدود دو سال بعد از عقد پیمان عدم تعرض با شوروی، به این کشور حمله کرد، استالین متوجه شد که با تأکید روی روابط دوستانه کشورش با نازیها، هیچ اقدامی در جهت آماده‌سازی روانی مردم، انجام نداده است. از این رو سردگمی ناشی

از این عدم آمادگی، باعث شد که نازیها به سرعت در خاک شوروی پیشرفت کنند و در عرض چهار ماه ۳/۹ میلیون نفر اسیر، بگیرند.

۶ روز پس از تهاجم آلمانها به شوروی، مسوولان این کشور، تمام خیابانهای مسکو را از پوسترها (که مؤثرترین وسیله رساندن پیام به بی‌سوادان بود) پر کرده بودند. برخی از پوسترها ژنرال کوتوزف را نشان می‌دادند که ۱۳۰ سال پیش، مهاجم دیگری، یعنی ارتش ناپلئون را در جلوی دروازه‌های پایتخت، دفع می‌کرد. پوسترهای دیگری در ابعاد ۵*۱۰ فوت با استفاده از ۱۵ تا ۲۰ رنگ تهیه شده و بر در و دیوار ساختمانها، نصب شدند. از سوی دیگر، نام قهرمانان و بزرگان تاریخ گذشته روسیه که از سرزمین نیاکان خویش دفاع کرده بودند و به وطن پرستی شهرت داشتند، همه جا مطرح شد.

استالین دستور داد، برای بهبود بخشیدن روابط شوروی با کشورهای کاپیتالیست غربی، کومینترن (پیمان متحدان اتحاد جماهیر شوروی)، منحل شود و سرود انترناسیونال (که حاوی مضامین مارکسیستی و ضدامپریالیستی بود)، از مجموعه سرودهای شوروی برداشته شود. در جولای ۱۹۴۱، استالین برای کسب حمایت جهان مسیحیت به یک عقب‌گرد آشکار سیاسی، دست زد. یکی از کارهای اولیه استالین، اعلام خیر مرگ مشکوک جاروسلاوسکی، رئیس اتحادیه بی‌خدایان بود که فعالیتهای این اتحادیه را در ایالتهای بالتیک، قسمتهایی از فنلاند و رومانی، ادامه داده بود. بعلاوه استالین دستور آزادسازی ۵۱ نفر از پدران روحانی کاتولیک لهستانی را که ناپدید شده بودند، صادر کرد. در مسکو، کلیسای فرانسوی دوباره باز شد و در اختیار انجمن کاتولیکهای لهستانی قرار گرفت. شورویها، به نیروهای لهستانی اجازه دادند تا روحانیون خود را در ارتش داشته باشند. یک شعبه امور کلیسایی هم در مسکو تشکیل شد که وظیفه آن، سازمان دادن به روابط دوستانه بین دولتها و امور مذهبی و کلیسا بود. بعلاوه، استالین خطاب به کشیشهای لهستانی و امریکایی، اظهار داشت: او دوست دارد با پاپ در جهت مقابله با زور و شکنجه‌ای که کلیسای کاتولیک در آلمان با آن مواجه است، همکاری کند.

به محض این که ارتش آلمان، از سرزمینهایی که هنگام اشغال، تمایلات استقلال‌طلبانه در آنها پیدا شده بود، عقب نشینی کرد، استالین دستور قلع و قمع ملتها را صادر کرد، و در فاصله اکتبر ۱۹۴۳ و ژوئن ۱۹۴۴ شش گروه قومی، به اتهام خیانت، از سرزمین اجدادی خود کوچانده شده، به آسیای مرکزی و سیبری، تبعید شدند.

در هنگام جشنهای پیروزی در مه ۱۹۴۵، استالین به "ملت روس" درود فرستاد، نه "اتحاد ملت‌های شوروی" و در پیام خویش به صراحت خاطر نشان ساخت: "ملت روس، ملت حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی است" و افزود: "خدمات روسها در طول جنگ، این حق را به آنها داده است که رهبری اتحاد شوروی را بر عهده بگیرند".

به این ترتیب باز هم باید نظر ملت‌های زیر سلطه استعمار روس، نسبت به ملت روس، تغییر می‌کرد، روسها که در ابتدای انقلاب، عامل به زنجیر کشیدن سایر ملت‌ها و "شرّ مطلق" بودند، تبدیل به "شرّ نسبی" و سپس "کمترین ضرر" شده، سرانجام هم "خیر مطلق" نامیده شدند. به این ترتیب، وقتی پذیرفته شود که تسخیر سرزمین‌های سایر ملل و سلطه بر آنها، خیر مطلق بوده است، نتیجه این می‌شود، تمامی کسانی که برضد این سلطه استعماری به پا خاسته و با آن ستیز کرده‌اند، نه تنها قابل ستایش نیستند، بلکه زیر سؤال هم هستند، و در این صورت طبعاً باید به زباله‌دان تاریخ، سرنگون شوند، و تنها قهرمانی به نام "ملت روس" در صفحات تاریخ اتحاد ملت‌های شوروی، جای مطرح شدن را می‌یابد.

در آغاز دهه ۱۹۳۰، استالین که برخلاف لنین، به بسط اندیشه انترناسیونالیسم از طریق تعلیم و تربیت اعتقادی نداشت، برای القای اندیشه انترناسیونالیسم، خشونت محض را پیشه خود کرد و در این راستا به تصفیه‌های وسیع و خونینی دست زد. او انبوهی از روشنفکران را تنها به جرم داشتن علاقه به حفظ سنت‌های ملی و قومی خودشان، به خون کشید و پس از آن، طبقه حاکمه‌ای را روی کار آورد که طرز تفکر پیشین درباره تساوی مناسبات بین ملت‌های شوروی را قبول نداشتند و از همان شیوه اداری امپراتوری سابق تزار، پیروی می‌کردند. استالین در همین راستا، در اواخر دهه ۱۹۳۰ با تحمیل الفبای روسی به تمام زبان‌های ملی و بومی شوروی، اهداف پنهان خویش را به نمایش گذاشت.

اقدامات دیگری هم در جهت استیلای فرهنگ روس بر فرهنگ سایر ملل اتحاد جماهیر شوروی، صورت گرفت که کاملاً با اصل آزادی و برابری فرهنگی ملت‌ها که در سال‌های آغاز انقلاب رسماً اعلام شده بود، تعارض داشت. استالین استدلال می‌کرد که فرهنگ‌های ملی، ارتجاعی و نمودار عقب ماندگی اقوام و ملل، در گذشته بوده است و به جای نزدیک کردن مردم به یکدیگر، آنان را از یکدیگر دور ساخته است. از این رو، کلیه آثار و یادگارهای روزگار گذشته سایر ملت‌های اتحاد شوروی، اعم از حماسه‌های ملی و منظومه‌های مردمی و غیره، مورد حمله قرار گرفته "ممنوعه" اعلام شدند. اما استالین تنها با آثار ادبی و هنری قدیم، خصومت

نمی‌ورزید، او هر نوع اثر ادبی و هنری تازه و نوپردازی را که از سنن و آداب فرهنگ قومی مایه می‌گرفت، نفی کرده، دستور از بین بردن آنها را می‌داد. ادبیات در همه جا به این متهم می‌شود که وسیله‌ای برای لفاظی و اشاعه افکار کهنه و پوسیده است و حتی کار به جایی می‌کشد که داستانهای ادبی که در زمان حکومت لنین و استالین نوشته شده بودند، تحمل ناپذیر می‌شوند، زیرا آنها را نشانه ظهور اندیشه ملی‌گرایی، می‌پنداشتند. مسولان اتحاد جماهیر شوروی، اعلام می‌کردند: زبان نباید وسیله بیان و توصیف سنتها و ویژگیهای قومی باشد، بلکه باید به صورت ابزاری برای تشریح و تجسیم جهان بر طبق ضوابط "رنالیسم سوسیالیستی" درآید. مثلاً یک ماشین کشاورزی یا وسایل فنی مورد نیاز مردم را توصیف کند. خلاصه، آنچه که مفهوم فرهنگ می‌خواهد به ملتهای شوروی تحمیل کند، تکرار طوطی‌وار و تقلید بی‌ابتکاری از یک قالب فرهنگی متحدالشکل است که باید سرمشق همه ملتها قرار گیرد و تنها رنگ ملی این سرمشقه‌های تکراری، لغات آنها هستند که زبانها را از یکدیگر متفاوت می‌سازند، و گرنه محتوای همه یکسان است. از این رو، اگر زبانهای دیگر، فاقد اصطلاحات فنی لازم باشند، باید آن را از زبان روسی، اخذ کنند.

به این ترتیب دایره فرهنگ ملتها، بشدت تنگ شد و در حالی که فرهنگ و زبان روسی، هرچه بیشتر شکفته می‌شد، زبان آنها رو به زوال می‌رفت. حماسه‌های ملی همچون "دده قورقوت" به زبان آذری و "آلی میس" به زبان اُزبکی و نظایر آنها، به دست فراموشی سپرده شدند، در حالی که درباره آثار حماسی و ادبی روس، مانند "بیلینها" و "سرگذشت شاهزاده ایگور" چنان غلو می‌شد که در ردیف گنجینه‌های جاودان ادبی بشریت، قلمداد می‌گردید و از ملل غیرروس نیز خواسته می‌شد این آثار گرانبگر را از آن خود دانسته، در خلق آثار ادبی و هنری، آنها را الگوی خود قرار دهند.

پس از روی کار آمدن خروشچف، او از جنایات استالین نسبت به ملل و اقوام شوروی، پرده برمی‌دارد و از جمله از نابودی کادرهای ملی و افراط در تمرکز اداری و سیاسی و طرح "روسی کردن" ملل روس، و اعاده استعمار و برقراری مجدد روابط نابرابر بین ملل شوروی، سخن می‌گوید. او به ملل شوروی، نوید می‌دهد که آنان از حقوق فرهنگی خود برخوردار خواهند شد و می‌توانند، مطابق آداب و رسوم ملیشان، در رشد و شکوفایی فرهنگ قومی خود، بکوشند. از بیشتر اقوامی که به اتهام خیانت از زادگاه خود تبعید شده بودند، اعاده حیثیت به عمل می‌آید و آنها را به سرزمین آبا و اجدادی خودشان، برگردانده می‌شوند. اما با این همه، حزب کمونیست

شوروی در افشای جنایات استالین، جانب حزم و احتیاط را از دست نمی‌دهد و هرچند از نابودی روشنفکران اقلیتهای قومی، یاد می‌کند؛ ولی حتی‌المقدور از آنان نامی نمی‌برد تا اولاً" برای این ملتها، شهید و قهرمان نسازد و ثانياً" این مسایل به موضوعات اساسی تری همچون رابطه میان ملتها و سلطه‌جویی دولت مرکزی، منجر نشود. به همین ترتیب خروشچف، پس از اعاده حیثیت از ملت‌های اتحاد شوروی، دست به تجدید نظر در اصل فدرالیسم و نحوه عملکرد آن زد، و برای دمیدن جان تازه‌ای به کالبد سیستم شوروی، به جای آن که عدم تمرکز را در مرحله تصمیم‌گیری، به وجود بیاورد، تنها دست به اصلاحاتی در مرحله اجرایی می‌زند تا به این ترتیب به تبلیغ ایجاد عدم تمرکز در نظام سوسیالیستی اتحاد شوروی، بپردازد.

اما با وجود تمامی این اقدامات، اگر باز هم در دهه ۱۹۹۰، به اتحاد شوروی نگاه می‌شد، بوضوح مشخص بود که مقامات بالای ارتش شوروی، پلیس امنیتی، دفتر سیاسی حزب کمونیست، رسانه‌های خبری، آموزش و پرورش و نظایر آنها، همگی روس بودند.

به این ترتیب پس از بحثی که از تغییر مواضع تبلیغاتی مارکسیست‌ها در چند نمونه از رخداد‌های تاریخی - سیاسی آنها (نقش تاریخی تزارها، برابری فرهنگی ملل جماهیر شوروی و مذهب) شد، بوضوح مشاهده می‌شود، با وجود آن که این تبلیغات، با تبلیغات بعدیشان در تناقض بودند (همانطور که در مورد تبلیغات آلمان نازی خواهد آمد)، مردم اتحاد جماهیر شوروی نسبت به تناقضات فوق، جبهه‌گیری خاصی نکرده، واکنش مهمی از خود نشان نمی‌دهند و حتی جامعه آنان، از چنان انسجامی برخوردار است که در جنگ دوم جهانی موفق به زانو درآوردن نیروهای آلمانی می‌شوند. فهم این مسأله، همانطور که خاطر نشان شد، به میزان زیادی در گرو درک تهاجم تبلیغاتی و قدرت تبلیغاتی، روسها است!

۰۲۰۲ نگاهی به تهاجم تبلیغاتی نازیها

از نظر نازیها، مردم بر مبنای احساس و عاطفه عمل می‌کردند، نه بر مبنای منطق. موضوعهای موجود در جوامع انسانی نیز از نظر مردم یا سیاه کامل، و یا سفید کامل بودند و صحبت از رنگ

۱- برخی از ماخذ به کارگرفته شده در این قسمت عبارتند از:

امپراتوری گسسته، هلن دانکوس کارر، ترجمه غلامعلی سیار. تهران: نشر نو، ۱۳۶۰.

Rhodes, Anthony. (1983). Propaganda. Second Ed. London: Chelsea house.
Daugherty, William, E. (1962). A psychological warfar case book. New York: Johns Hopkins.

خاکستری، جز ایجاد تشویش و نابسامانی در ذهن آنان، حاصلی نداشت. بعلاوه از نظر آنان، جامعه از مردمی تشکیل یافته بود که دانش سیاسی بسیار ناچیزی داشتند. از همین رو، این امکان وجود داشت که با تبلیغاتی قدرتمند، نظرات سیاسی آنان را به سادگی، تحت کنترل در آورد. هیتلر که در پایان جنگ اول جهانی به عنوان یک مبلغ در خدمت ارتش آلمان بود، در کتاب "نبرد من"، می‌نویسد:

"روح توده‌ها، پذیرنده هیچ چیز ضعیفی نیست. آنان مانند زنی هستند که حالت روحی و روانی‌اش، از او دلیل و برهان مجرد و ذهنی، تقاضا نمی‌کند، بلکه او را با یک میل عاطفی به نیرویی بسیار قوی متمایل می‌کند... و درست همانطور که زنان بیشتر دوست دارند، در مقابل مردان قوی سر خم کنند تا یک آدم ضعیف، مردم جامعه هم، یک هیأت حاکمه مقتدر را بر یک هیأت حاکمه ملایم، ترجیح می‌دهند."

به همین ترتیب گوبلز، دومین شخصیت و سخنران نظام نازیها پس از هیتلر، هدف تبلیغ را "بیدار کردن بدوی‌ترین و ابتدایی‌ترین احساسات حیوانی توده‌ها" می‌دانست و درباره اهداف استراتژیک تبلیغات نازیها، می‌گفت:

"تبلیغات نازیها هیچ روش اصولی‌ای ندارد، بلکه فقط یک هدف دارد: غلبه بر مردم. هر وسیله‌ای که بتواند در رسیدن به این هدف مفید باشد، خوب است و هر چیزی که برای این مقصود خوب نباشد، بد است. تنها معیار نازیها، موفقیت است."

گوبلز معتقد بود، کسی که خیابان را فتح کند، سرانجام حکومت را هم به دست خواهد گرفت، از همین رو وی، در یکی از اقدامات اولیه خود، تشکیل اجتماعات پر زرق و برق را پیش می‌گیرد. او با تدارک اجتماعات منظم، از جمله توده‌های عظیمی که با پرچمها و درفشهای بی‌شمار و مشعل در دست، رژه می‌رفتند، کار ابداعی مؤثری انجام می‌دهد، به شکلی که در برخی از این اجتماعات، پیش از سخنرانی هیتلر، گاه بیش از صد هزار جوان یونیفورم پوشیده از برابر جایگاه، رژه رفته و هنگام ظهور او در صحنه، دهها هزار پرچم به نشانه احترام، فرود می‌آمدند. علاوه بر این، خلاقیت گوبلز نیز بر تهییج صحنه‌های سخنرانی می‌افزود. به عنوان مثال، گوبلز در یکی از گردهمایی‌هایی که قرار بود، هیتلر در آن سخنرانی کند، شروع به صحبت کرده بود. گوبلز در حالی که داشت سخنان خود را به پایان می‌برد، متوجه شد که باد شدیدی شروع به وزیدن کرده است و ابرها را پراکنده می‌سازد. او فوراً "از موقعیت پیش آمده جهت هدایت نمایش، بهره برد و سخنان خود را چند دقیقه دیگر، ادامه داد و جمله آخرش را که اعلام سخنرانی هیتلر بود،

درست در لحظه‌ای بیان کرد که به مجرد ظهور هیتلر در پشت میز خطابه، نور طلایی رنگ خورشید، صورتش را نورانی کرد.

به همین ترتیب گوبلز در مراسم تدفین هر یک از نازی‌هایی که در زد و خوردهای خیابانی با گروه‌های مخالف، کشته می‌شدند، تظاهرات خیابانی، رژه و میتینگ عمومی به راه می‌انداخت و از آنان در تبلیغات سیاسی خود، سود می‌جست. او در مورد مراسم تدفین یکی از جوانان هیتلری، می‌نویسد:

"مراسم تشییع جنازه و تدفین واگنیتس، همانند تشییع جنازه یک پادشاه برگزار شد... ما دو ساعت و نیم در پشت اتومبیل حامل جنازه این نوجوان مقتول، گام برداشتیم..."

همینطور پس از آن که هورست وسل - یکی از اعضای حزب که دانشجویی تنبل و بیکاره بود و غالب اوقاتش را به زن‌بارگی و فساد می‌گذراند - در درگیری بر سر یک زن بدکاره کشته شد، گوبلز از او یک قهرمان افسانه‌ای ساخت. سرود هورست وسل، پس از مرگ او تهیه و اجرا شد و از آن زمان به بعد، در مجموعه اشعار و سرودهای حزب، جای گرفت.

ایجاد درگیری‌های خیابانی، کار دیگری بود که گوبلز از آنها، نهایت استفاده تبلیغاتی - سیاسی را می‌برد. گاهی او و محافظانش در نقطه‌ای از شهر، به عمد دست به خرابکاری می‌زدند تا پلیس وارد صحنه شده، پس از ایجاد درگیری با پلیس، از این مسأله استفاده تبلیغاتی کند (حتی گوبلز به عمد ماشینش را در قسمتهای ممنوعه خیابان پارک می‌کرد، و پس از جریمه شدن ماشینش، از این مسأله سود برده، تبلیغات شدیدی را علیه پلیس به راه می‌انداخت).

یکبار دیگر پس از آن که رمان ضد جنگ "در غرب خبری نیست"، نوشته اریش ماریا رماک که پر فروشترین کتاب پس از جنگ اول جهانی به شمار می‌رفت، به فیلم تبدیل شده و در برلین به نمایش گذاشته شد، از آنجا که این فیلم حاوی مضامین ضدجنگ بود، و این مضامین در ضدیت با مواضع حزب ناسیونال سوسیالیست بود، گوبلز برای متوقف کردن نمایش فیلم، با همراهی ۱۲ تن از مأموران حزبی به سینما رفت و پس از رها کردن چندین موش در قسمت زنانه سینما و پرتاب بطریهای حاوی مواد بدبو و کثیف، نمایش فیلم را به هم زده، متوقف ساخت.

در یکی از سخنرانیهای گوبلز، در شهر برلین که به علت داشتن کمونیستهای زیاد، بیشتر در دست چپها بود و گوبلز در آنجا دشمنان خشنی داشت، طبق معمول بین نازیها و کمونیستها، در سالن سخنرانی، درگیری ایجاد شد، و پس از حادثه جنگ سالن، با وجود آن که کمونیستها، مجروحان زیادتری داشتند و هواداران نازیها، تنها چند نفر مجروح داشتند، گوبلز مجروحان را در

برابر میز خطابه خود خواباند و شروع به نطق کرد و ضمن صحبتش، دایم به مردی که خون بسیاری از او می‌رفت، اشاره می‌کرد. پس از آن هم هرگاه یکی از هواداران حزب و یا حتی فردی غیرسیاسی و بی‌طرف، مجروح می‌شد، گوبلز به جای وی، یکی از اعضای حزب را از سر تا پا، باندپیچی می‌کرد و روی تختی مجاور میز خطابه خود جای می‌داد و به سخنرانی و تکرار نمایش خود، دست می‌زد.

گوبلز در ترفند تبلیغاتی دیگری، تلاش داشت، چهره مخالفان را به بدترین شکل ممکن ترسیم کند. به عنوان نمونه، او با استناد به تصاویری بسیار موحش از بی‌رحمی‌های بدنی و جنسی که روی زنان بی‌گناه آلمان، انجام گرفته بود، تبلیغ کرده، این موارد را به کمونیستها و یهودیها نسبت می‌داد.

گوبلز، در انتخابات ۱۹۳۳، شخصا "دستور آتش زدن رایشتاک (مجلس ملی آلمان) را داد، و بعد از این آتش‌سوزی، از این واقعه به عنوان عمل هیستریک مخالفان یاد کرد و رئیس جمهور پیر را تحت فشار قرارداد تا به این عمل وحشت‌انگیز کمونیستها، اذعان کرده، آنان را محکوم سازد. موارد دیگری نظیر ارسال ۵۰ هزار نوار گرامافون با پست برای پیروان حزب در یک اقدام تبلیغاتی، پخش اوراق تبلیغاتی نازیها از طریق هواپیما در شهرها و نظایر آنها، بیانگر گوشه‌های دیگری از اقدامات تبلیغاتی گوبلز و نازیها، پیش از قبضه سیاسی حکومت آلمان، بودند.

پس از آن که در انتخابات سال ۱۹۳۳، نازیها احزاب مخالف را پشت سر گذاشته و حکومت را در دست گرفتند، هیتلر یک هفته بعد از به قدرت رسیدن نازیها، موافقت هیندبورگ، رئیس جمهور پیر آلمان را نسبت به تشکیل وزارت تبلیغات (که وجود چنین وزارتخانه‌ای در هیچ کجای دنیا سابقه نداشت)، دریافت داشت. طبق این برنامه، گوبلز مسولیت نظارت بر تمام تبلیغات آلمان را عهده‌دار می‌شد. او به عنوان یکی از وزرای دولت، فقط زیر نظر هیتلر بود و نه هیچکس دیگر. به این ترتیب گوبلز تسلط مطلق بر سه سازمان تبلیغاتی آلمان که عبارت از: وزارت تبلیغات، دفتر تبلیغات حزب و خانه فرهنگ رایش بودند را به دست آورد.

وزارت تبلیغات به محض تشکیل، کنترل تمام بیانیه‌های تبلیغاتی دولت را در دست گرفت. وجود شاخه‌های مختلف وزارت تبلیغات مانند: سینما، موسیقی، تئاتر، هنرهای زیبا، ادبیات، رادیوهای خارجی، مطبوعات داخلی، مطبوعات خارجی، جهانگردی، همکاریهای تبلیغاتی، تفریحات، سربازان و نظایر آنها، خود گواه کنترل این وزارت بر سازمانهای دیگر بود. علاوه بر این، گوبلز که عهده دار ریاست خانه فرهنگ رایش نیز شده بود، با تصدی خانه فرهنگ که برای

کنترل نویسندگان و صاحبان آثار هنری درست شده بود، تمام هنرمندان و روشنفکران جامعه آلمان را تحت نظر خود درآورد و صاحبان مطبوعات و انتشارات که پس از گذراندن آزمونهای دشوار (مانند اثبات آریایی بودن نژادشان تا سال ۱۸۰۰ میلادی)، امتیاز کار خود را به دست آورده بودند، در صورت کمترین تخطی، به سادگی به بهانه "ایجاد رقابت ناسالم"، تعطیل می‌شدند.

در اوت ۱۹۳۴، مرگ رئیس جمهور پیر هیندبورگ، فرا می‌رسد و گوبلز ضمن آن که این خبر را به اطلاع مردم می‌رساند، اعلام می‌دارد: "چون پیشوا می‌خواست وصیتنامه سیاسی رئیس جمهوری فقید را اجرا کرده و آخرین آرزوی او را برآورده سازد، از این رو پس از این، مقام ریاست جمهوری و صدراعظمی را شخصا برعهده خواهد گرفت" (حال آن که هیندبورگ و هیتلر چشم دیدن یکدیگر را نداشتند و هیندبورگ همیشه هیتلر را با عنوان سرجوخه، خطاب می‌کرد).

گردهماییهای پر عظمت نازیها، پس از قبضه حکومت، در اشکالی با شکوه‌تر ادامه یافت. نازیها برای تدارک امکانات گردهماییهای خود، درختان را از ریشه درآورده، خانه‌ها را خراب می‌کردند تا محلی برای تظاهرات عمومی تهیه کنند. نازیها بتدریج گردهماییهای خود را به شبها منتقل کردند. بعد از ساعت ۸ شب، موقعی که مردم از فرط خستگی، قدرت مقاومت و فکر کردن را نداشتند، در مراسم نازیها شرکت می‌کردند. در گردهمایی سالانه در نورنبرگ - شهر مقدس نازیها - نیم میلیون نفر از مردم، شاهد ۲۰۰ هزار مشعل‌دار متحدالشکل نازی بودند که در مقابل پیشوا که بر روی شاه نشین نشسته بود، رژه می‌رفتند.

آلبرت اسپیر، مهندس ساختمانی ویژه هیتلر، رئیس طراحان این گردهماییها، و تظاهرات بود. او در یکی از این گردهماییها، ۱۳۰ نورافکن ضدهوایی را در فواصل هرچهل پا، در میدان گردهمایی، نصب کرده بود. در سال ۱۹۳۶، اسپیر با ۱۵۰ نورافکن، طرح مشعلی را در آسمان پیاده کرد. او در طرح دیگری، عقابی را پیاده کرد که بین بالهای آن ۱۰۰ فوت فاصله بود و این فاصله، جایگاه هیتلر را در بر گرفته بود.

همین که شیپورها به صدا درآمد، گروه نوازندگان، مارش مورد علاقه پیشوا را می‌نواختند، هیتلر با حالتی راست قامت، متین، قیافه‌ای عبوس و پوتینه‌های ساق بلند، به طرف جایگاه مخصوص خود می‌رفت و بلافاصله با یک دستور سریع، ۳۰ هزار پرچم به نشانه سلام به وی، فرود می‌آمدند. در جایگاه، مرد سرنوشت با دست بلند کرده به سوی جمعیت، تنها می‌ایستاد. سپس او سخنرانی خود را که از طریق شبکه بلندگوها پخش می‌شد، شروع می‌کرد. در انتهای

سخنرانی او که حول و حوش مسایلی همچون وطن پرستی، تلاش قهرمانانه حزب برای باز یافتن عظمت آلمان، رهایی از لوٹ بلشویکها و یهودیها و انحطاط دموکراسی دور می‌زد، دوباره پرچمها سرفرود می‌آوردند، آنگاه نیم میلیون جمعیت که مجذوب نطق کوبنده و مهیج هیتلر شده بودند، به صورت دسته جمعی سرود "آلمان برتر از همه" و سرود "حزب ناسیونال سوسیالیست" را می‌خواندند. پس از سکوتی که چند لحظه بعد حکمفرما می‌شد، هیتلر با صفیر بلند فریاد می‌کشید: "هایل مردان من" و جمعیت در حین تعظیم می‌گفتند: "هایل پیشوای من". سپس دسته‌های نظامی رژه خود را در فضایی آکنده از صدای شیپورها و طبلها، با تیرهای شعله ور در آتش و کمانهایی که با عقابهای نشسته بر صلیبهای شکسته مزین شده بودند، از برابر هیتلر، آغاز می‌کردند.

پس از به قدرت رسیدن هیتلر، نازیها در کنار تشکیل گردهماییهای متعددی که به نوعی مانع از هر نوع فعالیت مخالفان می‌شد، بلافاصله دستگیری، زندانی کردن، تصفیه مخالفان، مفقود شدن آنها، کنترل مطبوعات و سایر رسانه‌های گروهی را به اجرا در آوردند و پس از مدت کوتاهی، به دستور وزیر تبلیغات، دانشجویان جوان اغوا شده، به همراه نازیها، آثار بسیاری از نویسندگان را گردآوری کرده، آنها را سوزاندند و به این ترتیب اختتام دوره تفکر نویسندگان آنها را اعلام کردند.

نازیها پس از قبضه قدرت سیاسی در سال ۱۹۳۴، دست به تشکیل گشتاپو زدند و پس از مدت کوتاهی، گشتاپو انبوهی از مخالفان را دستگیر و به گلوله بست. هیتلر برای آن که حمام خونی را که ایجاد کرده بود، قانونی جلوه دهد، مخالفان خود را به شرکت در توطئه‌ای علیه رهبری و مردم آلمان، متهم می‌کرد.

در مه ۱۹۳۵، معدودی از هنرمندانی که هنوز با رژیم ناسیونال سوسیالیستی با طنز برخورد می‌کردند، به عنوان یهودیانی که حقایق را وارونه جلوه می‌دهند، دستگیر شده، به اردوگاههای کار نازیها فرستاده شدند تا "برخلاف خیانت‌های سابق که انجام می‌دادند، به ملت آلمان خدمت کنند".

۱- استفاده از واژه "پیشوای من" "به جای پیشوای ما" در هر کدام از افراد جمعیت، این احساس را ایجاد می‌کرد که پیشوا، متعلق به خود اوست.

در سالهای قبل از جنگ، نازیها توجه خاصی به جوانها مبذول می‌داشتند. پس از ایجاد "سازمان جوانان هیتلر"، جوانانی که در جمهوری وایمار، کاملاً فراموش شده و همین امر آنها را بدبین و بی‌هدف ساخته بود، در سازمان جوانان هیتلر، به زندگی مهیج و پرشوری قدم می‌گذارند. آنها با لباسهایی متحدالشکل به ورزشهای مختلف، تمرینات نظامی و آموزشهای ایدئولوژیک پرداخته و تفکری متحدالشکل می‌یافتند.

تا سال ۱۹۳۶، چند سازمان جوانان دیگر، نظیر "جوانان کاتولیک" و "پیشاهنگان پسر"، در کنار "سازمان جوانان هیتلر"، فعالیت داشتند؛ اما در این سال رئیس سازمان جوانان هیتلر، حکمی صادر کرد که دیگر هیچ سازمانی جز سازمان جوانان هیتلر، حق ندارد برای جوانان، تشکیلاتی داشته باشد و هرگونه فعالیت سازمانی، نظیر فعالیتهای ورزشی، اردویی و هر نوع پوشیدن لباس سازمانی برای سازمانها و افراد، ممنوع شد.

از آنجا که گوبلز اعتقاد داشت "در انتشار ایدئولوژی ناسیونال سوسیالیست هیچ وسیله‌ای بهتر از فیلم نیست"، نازیها در ادامه کار فکریشان روی جوانها، در طی دو سال جنگ، ۷۰ هزار مدرسه را به پروژکتور پخش فیلم، مجهز کردند و تماشاچیان فیلم در مدارس را از ۶۵۰ هزار دانش‌آموز در سال ۱۹۳۴، به ۳ میلیون نفر در سال ۱۹۳۹، رساندند. ۲۲۷ فیلم برای مدارس تولید شد. موضوع اصلی این فیلمها، حول و حوش "مشکلات اساسی جهان معاصر" بود که در واقع در پی زمینه سازیهای عملی و احساسی، برای حضور افراد در جنگ بودند. تقریباً تمامی موضوعات این فیلمهای مدرسه‌ای، به تعلیم و تربیت نظامی دانش‌آموزان، برمی‌گشت. قهرمان غالب این فیلمها، کارل ریتز بود که یک نازی متعصب به شمار می‌رفت. در این فیلمها، مرگ در میدان، مورد ستایش واقع می‌شد. چنانچه خود ریتز می‌گفت: "فیلمهای من، همه درباره بی‌اهمیت بودن فرد است ... و این که هر چیزی که شخصی است، قابل مقایسه با آنچه که جمعی است، نمی‌باشد". فیلم خائنان و میهن پرستان او که فعالیتهای ستون پنجم را به تصویر کشیده بود، تقریباً به ۶ میلیون دانش‌آموز مدرسه‌ای نشان داده شد. تأثیر اینگونه فیلمها در روی نوجوانان، بیش از حد انتظار بود. بسیاری از نوجوانان و جوانان هیتلری که این فیلمها را دیده بودند و در طی جنگ به اسارت گرفته شدند، در بازجویی‌هایی که از آنها می‌شد، از تأثیر این فیلمها در رفتارشان سخن می‌گفتند. نازیها برای تأثیرگذاری در سطح افراد بزرگسال هم از فیلم سود می‌جستند. به عنوان مثال، فیلم "تعمید بوسیله آتش"، فیلم مستندی درباره مبارزات لهستان بود که به طور همزمان در ۵۵ سینما و در سراسر قلمرو رایش به نمایش درآمد. واحدهای سیار، این

فیلمها را به دهکده‌های دور دستی که فاقد سینما بودند، برده و نمایش می‌دادند. در این فیلم، جنگ به گونه‌ای ترسیم می‌شد که بیننده تصور می‌کرد، جنگ و تبعات آن، در نتیجه اقدامات خصمانه لهستان و نیروی مقاومت آن بوده است. از نظر نازیها، این نوع از فیلمها، به قدری مهم بودند که در سال ۱۹۴۰، قانونی وضع شد که طبق آن هیچکس حق نداشت، هنگام نمایش فیلم، سالن سینما را ترک گفته، یا وارد آن شود.

به همین ترتیب، وقتی لشکریان آلمان، در سواحل غربی فرانسه به محاصره درآمده و وضع ناگواری داشتند، گوبلز دستور داد تا هواپیماهای آلمان، نسخه‌هایی از فیلم "کولبرگ" را که نمایانگر مقاومت قهرمانانه و حماسی قلعه کولبرگ در جنگلهای ناپلئون بود، با چتر به داخل دژهای سربازان آلمانی بیاندازند. او دستور داده بود، همان شب این فیلم باید برای افراد شجاع نمایش داده شود (از این رو دور از فهم نیست که چرا نازیها برای ساختن فیلمهایشان، دست به تهیه صحنه‌هایی می‌زدند که حتی گاه به قیمت جان برخی از بازیگران آنها، تمام می‌شد).

همزمان با سینما، پوستر هم در خدمت تبلیغات نازیها، قرار گرفت. هر چند سینما، ساده‌ترین وسیله تبلیغاتی بود و نقش زیادی در به قدرت رسیدن نازیها داشت، اما مبلغان گوبلز، می‌دانستند، اثر تبلیغات بصری، بیشتر از سینما است؛ چرا که ممکن است، مردم روزنامه یا نشریه‌ای را نخوانده دور بیندازند و یا ممکن است به رادیو هم گوش نکنند و وارد میتینگهای سیاسی و یا سینما هم نشوند و یا امکان دارد، وقتی مردم روزنامه‌ای را می‌خوانند، مطالب آن را زود فراموش کنند، اما یک تصویر بصری، بویژه اگر مردم همواره آن را ببینند، هرگز فراموش نخواهد شد. هر کس که به خیابان پا می‌گذارد، پوستر نظر او را جلب می‌کند. پوسترهایی که حاوی مطالبی در مورد شهود درونی، قدرت، درستی، صداقت، و سادگی هیتلر بود. اگر رهگذری چشمش را به هر سمت در و دیوار شهر می‌دوخت، تصویر هیتلر نظر او را به خود، جلب می‌کرد.

شیوه تبلیغات با پوستر، عیناً در مورد تمبرهای پستی نیز به کار گرفته شد. از آنجا که مردم با تمبرهای پستی، زیاد سروکار داشتند، تمبرهای پستی حاوی مسایلی نظیر نظرخواهی از مردم در سال ۱۹۳۵، گردهمایی حزب نازی، روز تولد هیتلر، بازگشت قسمتهایی از خاک منتزع شده آلمان به سرزمین اجدادی، اتحاد آلمان و اتریش و نظایر آن، بودند. در کنار این تمبرها، تمبرهای مربوط به جوانان هیتلری و تمبرهای یادگاری که حاوی شعار "کسی که می‌خواهد به مردم خدمت کند، باید انقلابی فکر کند"، نیز انتشار می‌یافت و در کلیه ادارات پست آلمان، کارت پستالهای حاوی شعارها و سخنان هیتلر، به فروش می‌رسید.

تجدید حیات نقاشی دیواری، یکی از ویژگیهای دیگر هنر نازیها بود. نازیها هماهنگی در کلیه قسمتهای کار هنری، بویژه معماری و تزیین اماکن عمومی را امری لازم می‌دانستند. هماهنگی اجزای نقاشی دیواری و نقاشی آبرنگ، به اهمیت تصاویر می‌افزود، و زمینه را برای هزاران هزار هنرمندی که آمادگی انجام این گونه هنرها را داشتند، فراهم می‌آورد. ارزش تبلیغاتی این هنر، زیاد بود. مردم در همه جا، در وزارتخانه‌ها، ساختمانهای حزب، سالنهای عمومی و حتی در مدارس با این کارهای هنری، برخورد داشتند. بعلاوه این گونه کارها، در روزنامه‌ها و مجلات سراسر آلمان نیز انعکاس وسیعی داشت.

مجسمه‌سازی، وجه دیگری از هنر نازیها را تشکیل می‌داد. این هنر هم نظیر پوستر، در همه جا نفوذ کرده بود. مجسمه‌هایی عظیم که نمایشگر قدرت مرد آلمانی بود، در غالب زمینهای ورزشی، پارکها، معابر و گذرگاههای عمومی به نمایش گذاشته شده بودند.

آلبرت اسپیر، معمار دوره رایش سوم، کاخ با شکوه هیتلر را با شیوه معماری یونان قدیم و کلاسیسیسم پروس و با سمبولهای نازی، در شهر برلین بنا نهاد. او همینطور در طرح تجدید بنای پایتخت، تلاش داشت تا برلین را چنان بسازد که شایستگی پایتختی امپراتوری نازیها را داشته باشد.

نازیها آن طور که در فیلم، تبلیغات پوستر و نقاشی، موفقیت داشتند، در هنرهای بصری دیگر چندان موفقیتی کسب نکردند، چرا که شکلهای دیگر هنری، چندان به کار آنها نمی‌آمد. نکته لازمی که تذکر آن در این قسمت ضرورت دارد، این است که نازیها از هنر تصویری، به دو روش استفاده می‌کردند. روش نخست، القای اندیشه نازیها بود که به اجمال از آن یاد شد. اما در روش دوم، هنر تصویری برای نمایش فساد اخلاقی و مادی گذشتگان، به کار گرفته می‌شد. پس از آن که گوبلز تمامی آثار هنری را که مورد پسند و سلیقه ناسیونال سوسیالیستها نبود، از موزه‌ها و گالریهای هنری بیرون کشید، دستور داد، آن دسته از آثار هنرمندان اکسپرسیونیست که جنبه آبستره‌ای داشتند و از موفقیت کمتری برخوردار شده بودند، انتخاب شده، در نمایشگاههایی که با عنوان "هنر رو به زوال" از آنها یاد می‌کرد، در سرتاسر کشور به نمایش گذاشته شوند. هدف این نمایشها، بی‌اعتبار کردن کار هنرمندان اکسپرسیونیست، و تبلیغ در این جهت بود که دولت وایمار، مالیاتهای مردم را صرف چه کارهای بی‌ارزشی کرده است. مردم نیز به عیان درمی‌یافتند که چگونه هنرمندان اکسپرسیونیست، موضوعات مقدسی چون عشق، زن آلمانی، قهرمانان و سرزمین پدری را با بدبینی به تصویر کشیده‌اند.

ادبیات و تئاتر هم از نظر تبلیغاتی، جایی در تبلیغات آلمان نیافتند. زیرا ادبیات با مسائلی روشنفکری سروکار داشت^۱ و از این لحاظ، توده مردم علاقه‌ای به ادبیات نداشتند. موضوعهای ادبی تنها به شکلی مورد توجه دستگاه تبلیغاتی آلمان نازی قرار می‌گرفت که به جنگ پرداخته یا به ستایش افرادی که از لحاظ تاریخی به هیتلر شباهتی داشتند، بپردازد. بنابراین زندگینامه افرادی چون شیلر شاعر معروف، بارسلوس دانشمند شیمی و مخترعی همچون دیزل که موفقیت چندانی در تحصیلات رسمی نیافته بودند، ولی از خلاقیت و بینش شهودی وافر برخوردار بودند، تهیه، ترویج و تبلیغ می‌شد.

با به قدرت رسیدن نازیها، بیشتر نویسندگان آلمان، این کشور را ترک کرده و یا از ادامه کارشان جلوگیری شد و جای این نویسندگان را نویسندگان رده سوم و چهارم، گرفتند. این افراد، برمبنای موضوعاتی که حزب نازی به آنها دیکته می‌کرد، کتاب و نمایشنامه می‌نوشتند. پس از تهیه اثر، نسخه‌ای از آن برای تصویب نهایی به دفتر تئاتر رایش سوم، تحویل می‌شد و این دفتر، طبق وظیفه خود، به بررسی این مسأله می‌پرداخت که آیا روح اثر تهیه شده، منطبق با ناسیونال سوسیالیسم می‌باشد یا خیر. در صورت تأیید اثر، نشر آن بلا مانع اعلام می‌شد. از سوی دیگر نمایشنامه‌های نویسندگان کلاسیک آلمان، مانند گوته و شیلر، با چاشنی ملی‌گرایی ارایه می‌شد که به این ترتیب از ارزش جهانی و انسانی آنها، کاسته می‌شد.

از میان نویسندگان خارجی هم آثار برنارد شاو به این دلیل که در قسمتهایی از آثارش، فساد و ریاکاری توانگران و حکومت انگلستان را برملا ساخته بود، مورد توجه نازیها، قرار گرفته بود. از آنجا که تئاتر نیز بینندگان کمی داشت، نظیر ادبیات، مورد توجه نازیها، قرار نگرفت و روی آن سرمایه‌گذاری چندانی نکردند.^۲ معدودی از نمایشنامه‌های تهیه شده در دوره حکومت ۱۲ ساله نازیها به موضوعهای تاریخی مانند "تاریخ آلمان در قرون وسطی"، "پیدایش پروس" و موارد مشابه، اختصاص یافته بودند.

رادیو، یکی از کشفیات قرن بیستم بود که گوبلز، استفاده تبلیغاتی بسیاری از آن کرد. یکبار او گفت: رادیو باید از نظر تبلیغاتی کاری را بکند که روزنامه‌ها در قرن نوزدهم می‌کردند. همینطور

۱- شونزل، نویسنده نازی اظهار می‌داشت: ما در این سرزمین، احتیاجی به کتاب خواندن نداریم.
 ۱- خوست، رئیس دفتر تئاتر رایش سوم، اظهار می‌داشت، او از شنیدن کلمه "فرهنگ"، بیزار است.

او به سرپرستان ایستگاههای رادیویی گفته بود که شما می‌توانید به اعتقادات مردم شکل بدهید. هیتلر هم در این مورد، نظری مشابه گوبلز داشت؛ چرا که خود او در اولین سال صدراعظمی، در متجاوز از ۵۰ برنامه رادیویی، شرکت کرد.

نازیها برای افزایش تعداد شنوندگان رادیو، ارزانتترین رادیوی اروپا را وارد بازار کردند. هدف آنها این بود که هر خانواده‌ای از این دستگاه که "رادیوی مردم" نامیده می‌شد، یکی را تهیه کرده، در خانه از آن استفاده کند (به این ترتیب در بین سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹، تعداد رادیوهای شخصی در آلمان، چهار برابر شد). زمانی هم که خانواده‌ای نمی‌توانست یک دستگاه رادیو را بخرد، می‌توانست به رادیوی محل کارش در کارخانه، اداره و یا رستوران و حتی در کنار خیابان، گوش دهد. زمانی که قرار بود، پیشوا سخنرانی کند، کارگران و کارمندان کارخانه‌ها و ادارات، دست از کار می‌کشیدند و به سخنان رهبر، گوش فرا می‌دادند. هنگامی که از رادیو اطلاعیه‌ای پخش می‌شد، مردمی که در رستوران مشغول غذا خوردن بودند، خود را ملزم می‌دیدند دست از غذا خوردن کشیده، به اطلاعیه رادیو، گوش کنند.

نازیها مردم را تشویق می‌کردند، اگر همسایه آنان رادیو ندارد، آنها برای همسایه‌شان، رادیو بخرند و یا حداقل آنها را به خانه خود دعوت کنند تا به سخنرانیهای رادیو، گوش دهند. آنان برای تضمین این خواسته، "نگهبانان رادیویی" برای محلات مختلف تعیین کرده بودند و این نگهبانان، گزارشهای منظمی از عکس‌العملهای همسایگان نسبت به برنامه‌های رادیویی را برای گشتاپو، ارسال می‌کردند.

رهبران نازی که از رادیو به عنوان منادی ناسیونال سوسیالیسم، یاد می‌کردند، در استفاده از رادیو چنان پیش رفتند که حتی موسولینی و استالین، تا آن حد از رادیو استفاده نکردند. اهمیت این مسأله را می‌توان در بخشنامه‌ای که گوبلز، در مورد چگونگی تهیه برنامه‌های رادیویی تهیه کرده بود، دریافت. او گفته بود: "شنونده باید احساس کند که گویی گوینده رادیو، در کنارش ایستاده است".

اهمیت روزنامه در رایش سوم، به اندازه اهمیت پوستر بود. اگرچه از هنگام روی کار آمدن نازیها در ۱۹۳۳ تا آغاز جنگ در ۱۹۳۹ از ۴۵۰۰ روزنامه‌ای که در آلمان منتشر می‌شد، تنها ۱۰۰۰ روزنامه باقی ماند، ولی روزنامه حزب که در سال ۱۹۳۳ فقط ۱۲۷ هزار خواننده داشت، در سال ۱۹۴۲، تیراژ خود را به یک میلیون رساند (یکی از دلایل افزایش تیراژ روزنامه حزب این بود که خواندن روزنامه برای اعضای حزب نازی، اجباری بود).

از سوی دیگر، دستگاه تبلیغاتی نازیها برای شیفته کردن توده‌های مردم به هیتلر، از او شخصیتی استثنایی، همانند اساطیر و قهرمانان افسانه‌ای، ساخته بودند. این دستگاه تمام خصوصیات مشهور و برجسته مردان بزرگ تاریخ را در هیتلر جمع کرده بود. برای مثال، از هیتلر تصاویری در زمینه‌های زیر، ارایه شده بود:

چگونه هیتلر در هنگام مذاکرات خصوصی خود با دوستانش، به دلیل دردها و رنجهای ملت با تعمق می‌اندیشد و در جستجوی راه خوشبختی آنها، سر در جیب تفکر فرو می‌برد؛ چگونه در وقت صرفه‌جویی می‌کند و زمانی برای عیادت همسر گوبلز به بیمارستان می‌رود که شوهر وی، مشغول فعالیت و کار حزبی است، چگونه رهبر بزرگترین دوستدار کودکان است و در حالی که با لبخندی پدرانه با کودکان مواجه شده است، آنها دستهای کوچکشان را به طرف او دراز کرده‌اند، چگونه هیتلر بهترین و خوبترین رفیق تمام دورانها، دست در دست مأمور برگزیده نازیها دیده می‌شود و با او در حال خداحافظی است و

علاوه بر اینها، هیتلر به عنوان هنرمندی برجسته، نقاش و آرشیتکتی که برنامه‌ها و طرحهای استثنایی برای آلمان دارد، موسیقیدانی بزرگ که در جلسات کوچکش، در ساعات نیمه شب، آثاری برتر و هیجان انگیزتر از آثار واگنر، برامس، بتهوون و موتزارت را ارایه می‌کند و نظایر آنها، توصیف می‌شد. علاوه بر اینها، پوستره‌های متعلق به هیتلر، قابل توجه بود. در برخی از پوسترها، هیتلر چنین تصویر می‌شد:

هیتلر به عنوان کوهنورد برجسته و فاتح کوهستانهای برجسگاردن که قله سر به فلک کشیده و به دور از غوغا و هیاهویش، زیر پای او قرار دارد و تفکرات بزرگ او درباره تحلیل و تفسیر تاریخ را به یاد می‌آورد. هیتلر، ناطق بزرگی که از ورای ابرهای دور دست، به سوی توده‌های مردمی که چشم به او دوخته‌اند، می‌آید و

پس از آن که هیتلر در ژوئن ۱۹۳۴، احساس کرد، برخی از رفقای سابق حزبی خود او درصدد کودتا در ارتش هستند، دستور قتل ۱۵۰ نفر از آنان را صادر کرد. گوبلز از این مسأله با عنوان "شب چاقوهای دراز"، یاد کرد و ضمن منتشر کردن تصویری از هیتلر نوشت: "تنهایی غم انگیزی در چهره پیشوا هویدا است، او اندوهمند و متأسف از این است که دوستان قدیمیش، به گمراهی کشیده شدند... پیشوا یک زیگفرید دیگر شده است که برای بقای آلمان مجبور است، خون بریزد... آیا پیشوا خودش اعتراف نکرده بود که تمام اعمال او، توسط قدرتی مافوق به او دیکته می‌شود. او می‌گوید: من در راهی که فضل و مشیت الهی به من دیکته می‌کند، مانند کسی

که در خواب راه می‌رود، با اطمینان کامل گام برمی‌دارم. او در اقیانوس زندگی مردم، صخره‌ای است و در حالی که تمامی غم و اندوه آلمان و جهان را بردوش دارد، می‌خواهد کشور را از دست کمونیستها و یهودها، نجات دهد".

تصویر دیگری که گوبلز بارها به انتشار آن دست زد، تصویر هیتلر در کنار رئیس جمهور پیر، هیندبورگ بود که در حال احتضار بسر می‌برد. گوبلز در حاشیه تصویر نوشته بود: صورت هیتلر در این عکس، غم و اندوه بسیاری را نشان می‌دهد که دست مرگ در حال جدا کردن پدرش، از اوست.

با فرارسیدن بازیهای المپیک ۱۹۳۶ در آلمان، نازیها تمام آثار ضدیهود، مانند پلاکاردهای "ورود یهودیها اکیدا ممنوع" روی هتلها و رستورانها و یا روزنامه ضدیهود "اشتومر" را از باجه روزنامه فروشیها برچیدند. به همین ترتیب گوبلز، به کارکنان اداره‌اش آموزش داده بود که با میهمانان عالیرتبه انگلیسی، برخورد محترمانه‌ای داشته باشند (در حالی که ۴ سال بعد گوبلز از انگلیس با عنوان کشور خائن و ماکیاولیست و از مقامات عالیرتبه آن با عنوان سنگر و حامی طبقه مرفهی که بیشتر سرمایه داران فاسد آن را یهودها تشکیل می‌دهند، یاد کرد).

در برلین در مدت شانزده روز بازیها، ۲۵ هزار گزارش به ۲۸ زبان، توسط خبرنگاران خارجی مخابره شد، در حالی که در بازیهای قبلی در آمستردام (۱۹۲۸) و لوس آنجلس (۱۹۳۲)، هیچ گونه تدارکی برای مخابره همزمان وقایع ورزشی، در نظر گرفته نشده بود. پس از خاتمه بازیها، خبرنگاران رادیوها و مطبوعات خارجی، انبوهی تلگراف تبریک برای گوبلز به خاطر سازماندهی قابل تحسین وی، فرستادند. نتیجه این اقدام، تحت تأثیر قرار گرفتن مقامات عالیرتبه خارجی، از آلمان جدید بود.

در همین سال، جنگ داخلی اسپانیا آغاز شد، و نازیها این جنگ را به مثابه میدانی برای آزمایش سلاحهایشان، در نظر گرفتند. از این رو گوبلز، با بزرگ‌نمایی مواردی مانند شکنجه و آزار راهبه‌ها و گروگانها، کشتار کودکان، نابود کردن کلیساها، صومعه‌ها و معابد مذهبی و نظایر آنها که توسط کمونیستهای اسپانیا انجام گرفته بود، ضرورت دخالت آلمان در جنگ داخلی اسپانیا را نتیجه می‌گرفت. او به جهانیان هشدار می‌داد که بلشویکها، اسپانیا را به عنوان پایگاهی برای حمله به اروپای غربی، مورد استفاده قرار خواهند داد.

گوبلز در سالهای قبل از جنگ، اقدامات بسیار دیگری انجام داد. دامنه فعالیتهای وی، آنقدر وسیع بود که از سویی حتی در زندگی خصوصی هنرپیشگان معروف سینما دخالت می‌کرد (و

مثلاً آنها را زیر فشار قرار می‌داد تا از همسران یهودیشان جدا شوند، که این مسأله به خودکشی یکی از هنرپیشگان انجامید)، و از سوی دیگر با در اختیار قرار دادن امکانات لازم، مأموران و سفرای تبلیغاتی خود را در هیأت بازرگانان، روزنامه‌نگاران و یا حتی مسافران تفریحی، به کشورهای خارج می‌فرستاد تا آنان با دست باز، به کار تبلیغ اهداف رایش سوم، بپردازند.

از روابط آلمان و شوروی نیز پیشتر یاد شد، گویز که در سالهای قبل از جنگ اعلام می‌داشت: شوروی دشمن بشریت است (و این ادعای خود را باز هم در اول اوت ۱۹۳۹، تکرار کرد)، پس از توافق شوروی و آلمان در ۲۴ اوت ۱۹۳۹، اعلام داشت: "شوروی دوست و متحد آلمانها است". از این رو تمام فیلمها، ادبیات و تبلیغات ضد روسی از سینماها، کتابفروشی‌ها و نظایر آنها، جمع آوری شد؛ اما پس از خصمانه شدن روابط آلمان و شوروی، دوباره این فیلمها و ادبیات و تبلیغات ضدروسی، در حد وسیعی در سطح جامعه آلمان، ظاهر شدند.

در بین سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹، قسمت عمده‌ای از تبلیغات خارجی نازیها، تبلیغ روحیه ضعیف سایر کشورهای اروپایی بود، چرا که هیتلر معتقد بود: "اگر می‌توان دشمن را از طریق غیرنظامی شکست داد، چرا باید از قدرت نظامی سود ببریم؟ وقتی می‌توانیم پیش از این که دشمن بتواند تحرکی داشته باشد، وی را به طریقی روان‌شناسانه شکست دهیم، چرا دست به این کار نزنیم".

با برانگیختن آشوب در افکار عمومی مردم اروپا، حتی کار فرانسه به جایی می‌رسد که نمی‌تواند به موقع از ارتش خود، استفاده کند. و در پی این هدف، دستگاه تبلیغاتی نازیها، مثلاً "تبلیغ می‌کند: "روحیه شکست‌پذیر فرانسویها، در زمان جنگهای مردمی فرانسه، خود را نشان داده است".

یکی از متخصصان جنگ روانی امریکا، در مقاله‌ای در همین رابطه، به تأیید نظر هیتلر رسید. وی می‌نویسد:

"در ارزشیابی عملیات جنگ روانی، عاملی که باید مدنظر قرار بگیرد، تأثیر جمعی تبلیغاتی است که قبل از بروز جنگ واقعی، صورت می‌گیرد.

در مورد حمله آلمان به فرانسه، بلژیک و هلند در سال ۱۹۴۰، باید گفت که زمینه این حمله، کاملاً از حدود ده سال قبل به وسیله جنگ روانی آلمان، فراهم شده بود. این زمینه‌سازیها به طور چشمگیری موفق شد که روحیه مقاومت را نه تنها در فرانسه، بلکه در کشورهای بلژیک و هلند نیز تحلیل ببرد.

در میدانهای نبرد آلمانها با فرانسه، مقاومت فرانسویها بسیار جزئی بود و به محض آن که نیروهای آلمانی وارد عمل می‌شدند، نیروهای فرانسوی تمایل به تسلیم نشان می‌دادند. در هلند هم هنگامی که بخش موتوریزه نیروهای آلمانی، با موانع و استحکامات هلندیها در کلیمر مواجه شدند، نیروهای هلندی بدون آن که سلاحهای ضدتانک خود را به کار بگیرند، اسلحه‌هایشان را به زمین گذاشته، از مواضع خویش عقب‌نشینی کردند. مقاومت هلندیها در کانال جولیاننا هم پس از چند دقیقه جنگیدن، شکسته شد. در منطقه کانال آلبرت هم هلندیها، چنان به سرعت عقب‌نشینی کردند که حتی وقت آن را پیدا نکردند که نرده‌ها و علایمی را که برای مشخص شدن میداین مین گذاشته بودند، بردارند و به این ترتیب تمامی اقدامات تدافعی آنها، ارزش خود را از دست داد."

در اولین روز وقوع جنگ، قایقهای توپدار آلمانی، کشتی مسافربری انگلیسی آتنیا که بسیاری از مسافران زن و کودک بودند را غرق کرد و بلافاصله گوبلز مدعی شد، این کشتی توسط چرچیل (که در آن هنگام فرمانده نیروی دریایی انگلیس بود)، غرق شده است تا به این وسیله اعتبار انسانی آلمان، مخدوش شود.

گوبلز در تبلیغات خود در ابتدای جنگ جهانی دوم، تبلیغ می‌کرد، بریتانیا و فرانسه، با تشویق لهستان به جنگ، در واقع نابودی خودشان را امضا کرده‌اند، چرا که این آنها بودند که جنگ علیه آلمان را علام کرده‌اند و آلمان هیچ راهی جز دفاع از خود ندارد. گوبلز، حتی در ماههای آوریل و مه ۱۹۴۰، توانست مردم آلمان را قانع سازد که اشغال کشورهای دانمارک، نروژ، هلند و بلژیک توسط نازیها، در حکم اقدامی تدافعی برای جلوگیری از اشغال این کشورها توسط فرانسه و انگلستان بوده است که می‌خواستند از این سرزمینها، در تهاجم به آلمان سود ببرند، اما خوشبختانه این کشورها به دست آلمان، افتاده است.

هدف عمده تبلیغات گوبلز، در دو سال نخست جنگ، هنگامی که نازیها همه جا پیروز بودند، متقاعد کردن مردم در این جهت بود که آنچه رایش بزرگ بوجود می‌آورد، به نفع همه مردم آلمان، و در دراز مدت، به سود همه مردم اروپاست. او با اشاره به زمینهای حاصلخیز اوکراین که به دست نازیها افتاده بود، می‌گفت: "کشاورزان و مهاجران آلمانی از زمینهایی که دیگران یک بار برداشت می‌کنند، می‌توانند هر سال دوبار، برداشت کنند و با استفاده صحیح از روسیه و استپهایش، غذای یک قاره را تأمین کنند". تقاضای مکرر سربازانی که خواستار دریافت زمینهای

شبه جزیره کریمه یا قفقاز و مانند آن برای مهاجرت و کشت در آنها بودند، گواه موفقیت تبلیغات اخیر گوبلز، بود.

گوبلز در فراز دیگری از تبلیغات خود، به تکرار افسانه پیشوا پرداخت. قبل از جنگ، او هیتلر را به عنوان یک رهبر خردمند، معرفی کرده بود. اکنون او پیشوا را فردی نظامی و آشنا به مسایل جنگ معرفی می‌کرد و اعلام می‌داشت، با وجود هشدارهای بدبینانه فرماندهان ارتش، پیشوا کلیه نیروهای ارتش فرانسه را در عرض یک ماه، از هم متلاشی کرده است. گوبلز تبلیغ می‌کرد، پیشوا مردی روشن بین است که با قدرتی فوق بشری، قادر به پیش‌بینی آینده است. در یکی از فیلمهایی که دیدار هیتلر از مراکز فرماندهی را نمایش داد، دوربین ابتدا به سوی گروهی از فرماندهان که در حال بحث و گفت‌وگو بودند، متمرکز می‌شد. سپس دوربین آهسته به طرف میز می‌رفت و پیشوا را نشان می‌داد که تنها ایستاده و مشغول نگاه کردن به نقشه شوروی است. گوبلز در مورد این تصویر نوشت: "چهره او حاکی از افکار دور دست اوست. او آنجا می‌ایستد و در حال ترسیم نقشه‌هایی برای آینده است، او انسانی بزرگ و کاملاً تنها است".

تلاش گوبلز برای تفرقه انداختن بین فرانسویها و انگلیسیها، یکی از کارهای مهم او در دوران جنگ بود. انگلستان، موضوع سرمقاله روزنامه‌های آلمان و فرانسه اشغال شده، بود. مقاله‌ها از خیانت‌های مکرر انگلیسیها به فرانسویها، یاد می‌کردند. به عنوان مثال، یکی از این مقالات چنین بود:

"دیروز- انگلستان در قرن چهاردهم گاسکونی را ویران ساخت... اموال فرانسویها را در کانادا، هند و مالت به غارت برد... در سنت هلنا ناپلئون را رها کرد تا از بین برود... در فاشودا فرانسه را تحقیر کرد و او را به زور از مصر خارج کرد...
امروز- انگلستان موجب جاری شدن خون فرانسویها در سوریه، ماداگاسکار، داکار و غیره شده است..."

فردا- انگلستان درصدد کدام سرقت جدید و ریختن خون فرانسویها، می‌باشد."
پوسترهای روی دیوارهای پاریس و دیگر شهرهای فرانسه، کاریکاتور روزنامه‌ها و نظایر آنها هم یادآور دشمنی موروثی "انگلیس خائن، با فرانسه بود".

یکی از برنامه‌های کارتونی رایج آلمان که در فرانسه به نمایش درآمد، در قسمت نخست خود، یکی نظامی انگلیسی و فرانسوی را همراه هم نشان می‌داد که در کنار یک استخر شنای پر از خون ایستاده و آماده شیرجه زدن هستند. در قسمت بعد، سرباز انگلیسی در حال شمردن بود،

حاضر، یک...دو... در آخرین قسمت، سرباز فرانسوی نشان داده شده بود که شیرجه زده و در حال دست و پا زدن و غرق شدن هست، و در همین حال سرباز انگلیسی با پوزخند فریاد می‌زد: "سه!"

هنگام جنگ با فرانسه، تبلیغاتی مشابه آنچه از آن یاد شد، روی خطوط عملیاتی فرانسویها انجام می‌گرفت. در این تبلیغات، به وسیله هواپیما، اعلامیه‌هایی روی نیروهای فرانسوی در خط ماژینو، ریخته می‌شد که نشان می‌دادند، در حالی که نیروهای انگلیسی در منطقه لیل به زنان فرانسوی تجاوز می‌کنند، آخرین سربازان فرانسوی در میدان جنگ، از بین می‌روند. همینطور در اعلامیه‌های دیگری نوشته شده بود: در حالی که انگلستان تنها ۶ لشکر خود را به جبهه اعزام کرده است، فرانسه باید با ۸۰ لشکر خود، فشار جنگ را تحمل کند. مشهورترین این اعلامیه‌ها، اعلامیه‌ای با نام "برگ ریزان" بود که شبیه یک برگ بودند. این اعلامیه، مجموعه یک سرباز فرانسوی خط مقدم جبهه را نشان می‌داد و زیر آن نوشته شده بود: برگها می‌ریزند، زیرا خدا اینطور می‌خواهد، ولی ما از بین می‌رویم، زیرا انگلیس اینطور می‌خواهد. بهار آینده، هیچکس برگهایی را که امسال ریخته شد، به خاطر نخواهد آورد، به همین صورت سربازان کشته شده امسال هم فراموش می‌شوند و زندگی در قبرهای ما، سپری خواهد شد."

همینطور گوبلز، شخصا" مدیریت نشر کتابی را که حاوی داستان و تصاویری در مورد معاشقه سربازان فرانسوی با زنان انگلیسی در فرانسه بود را برعهده گرفت و سپس این کتاب را به شکل مخفی، در فرانسه، پخش کرد.

با پدیدآیی اولین شکست سپاه آلمان در جبهه‌های شرق، تبلیغات گوبلز، شدت بیشتری به خود گرفت. نیروهای آلمانی در زمستانی که تا ۵۰ سال قبلش، سابقه نداشت، در پشت دروازه‌های مسکو مانده بودند، در حالی که هیچگونه تدارکی برای این مسأله ندیده بودند؛ زیرا نیروهای بیش از حد مطمئن آلمانی، با البسه تابستانی برای فتح مسکو، آمده بودند. گوبلز به سرعت برنامه‌ای جهت جمع‌آوری لباسهای گرم زمستانی برای نیروهای آلمانی، ترتیب داد و برای اولین بار مجبور شد اعتراف کند که تدارک این نبرد، به درستی ارزیابی نشده بود. او اعتراف کرد که نازیها هم ممکن است، مانند انسانهای دیگر دچار اشتباه شوند و به همین علت، حالا همه باید برای پیروزی، بیشتر تلاش کنند. او در تبلیغات خویش بیان می‌داشت، سربازهای روسی ثابت کرده‌اند که از خشونتت کاملاً" حیوانی برخوردارند (و این خشونت نباید با دلیری و شجاعت، اشتباه گرفته شود).

از سوی دیگر گوبلز، ورزشکاران و ستاره‌های سینما را برای همین منظور بسیج کرد و آنان در اجتماعات مختلف، با انجام سخنرانیهای میهن پرستانه، مردم را تشویق به ارسال لباسهای گرم به جبهه‌های شرق کردند. اما لباسها زمانی به دست سربازان آلمانی در جبهه‌های شوروی رسید که بیش از نیمی از زمستان، گذشته بود. در تابستان و پاییز ۱۹۴۲، نیروهای آلمانی حمله موفقیت‌آمیز دیگری داشتند و تا قفقاز و استالینگراد، پیشروی کردند؛ اما این آخرین پیروزی آنان بود. از آن پس شکستها، یکی پس از دیگری، بر آلمانها و متحدان آنها، وارد می‌شد. گوبلز هنگامی که ارتش آلمان در سال ۱۹۴۳، از افریقا عقب رانده شد، از این امر به عنوان امری ثانوی، یاد کرد. او با به تمسخر گرفتن تبلیغات دشمن در مورد شکست افریقا، عنوان کرد: "آنچه که در افریقا اتفاق افتاد، کاملاً بی‌اهمیت است. جنگ اصلی در اروپا است و سرنوشت جنگ، در اروپا تعیین می‌شود". حتی وقتی متفقین، سیسیل را اشغال کرده و در اراضی ایتالیا، پایگاه ایجاد کردند؛ روزنامه‌ها و رادیوی آلمان از این مسأله، به شکل گذرای، رد شدند.

پس از شکست آلمانها در استالینگراد، گوبلز از ۳۰۰ هزار کشته آلمانی این نبرد، با عنوان قهرمانان "والهالا" یاد کرد و بعد از فراخوانی انبوهی از مردم به یکی از سخنرانیهای خود، در این مورد اظهار داشت: "آلمانها به وسیله سرنوشتی که در استالینگراد پیدا کرده‌اند، از درون تزکیه شده‌اند و این سرنوشت، به آنان نیروی تازه‌ای برای پیروزی بخشیده است". حضار زیادی که در آن جلسه گرد آمده بودند، موافقت خود را با سخنان پرهیجان دو ساعته گوبلز، اعلام می‌داشتند و هیاهوی آنان، از طریق تمام فرستنده‌های رادیویی پخش شد تا این سخنان و هیاهوها، میلیونها شنونده را در داخل و خارج کشور، تحت تأثیر قرار دهد. وقتی افراد متزلزل، عکس العمل هیجان‌آلود مخاطبان گوبلز در مورد استالینگراد را شنیدند، تصور کردند که این مردم، نماینده همه مردم آلمان هستند که به وحدتی که در طول تاریخ بی‌سابقه بوده است، دست یافته‌اند. این اجتماع که گوبلز آن را "جنگ عمومی" نامید، از شاهکارهای تبلیغاتی او به حساب می‌آید.

گوبلز که در دوران قبل از جنگ، برای دامن زدن به تعصبات نژادی دستور می‌داد، تمام اموال یهودیهای آلمان را تخریب کنند و در دوران جنگ هم در فرستادن یهودیها به کوره‌های آدم-سوزی، نقش داشت؛ وقتی متوجه شد، مباحث نژادی ممکن است به زیر سؤال رفتن نژاد زرد که از متحدان آلمان بود، بیانجامد؛ طرح مباحث نژادی را ممنوع ساخت. اما با آغاز شکست سپاه آلمان در شوروی، او در تبلیغات خویش از "گروه بربرهایی که از جانب شرق پیشروی می‌کردند"، یاد کرد. او در حالی که آلمان نازی را مدافع همه مقدسات و سنتهای اروپا ترسیم

می‌کرد، می‌گفت: "همیشه این آلمانها و روسها بوده‌اند که دیواری در برابر تهاجمات شرق به وجود آورده بودند و امروز هم آلمان نگهبان تمام اروپا است". او از روسها به عنوان انسانهای پستی نام می‌برد که کلیساها را به اصطبل اسبها تبدیل می‌کنند. همینطور گوبلز کتابی حاوی تصاویر اسرای روسی را منتشر کرد. این عکسها، اسرای روسی را در حالی که بعد از یک راه پیمایی طولانی، در کامیون مخصوص حمل گوسفندان، به شکل فشردهای کنار هم نشسته بودند، و از شدت لاغر بودن به شکل شبحی از انسانها درآمده بودند؛ نشان می‌داد.

در سال ۱۹۴۲، نمایشگاه سیاری تحت عنوان "اروپا علیه بلشویسم"، به سراسر اروپای اشغال شده فرستاده شد. در فیلمهای ضدکمونیستی این نمایشگاه، اعمال ضدانسانی بلشویکها، علیه مردم شوروی، به تصویر کشیده شده بود.

گوبلز در فراز دیگری از تبلیغات خود، سعی کرد با تهدید آلمانها، آنان را به مقاومت هرچه بیشتر در جنگ، ترغیب کند. او هشدار می‌داد: اگر روسها به آلمان نفوذ پیدا کنند، مردان جوان آلمانی را به سیبری خواهند فرستاد و زنان جوان را برای وحشیهای شهوت‌پرست استپهای سیبری، خواهند برد؛ روسها تمام مردان آلمانی را عقیم خواهند کرد، کودکان را از مادرانشان جدا و تبعید می‌کنند. سپس گوبلز، لژیون داوطلبان فرانسوی را که در کنار سربازان آلمانی، حاضر به جنگ علیه روسها شده بودند، تشکیل داد و در جشن یادبودی که به همین مناسبت برگزار شد، ایستگاههای رادیویی آلمان، سرود جدید "اروپا" را پخش کردند و نازیها تمرکز مخصوصی را منتشر کردند که "جبهه متحد اروپاییان علیه بلشویسم" بر روی آن، نقش بسته بود. امید گوبلز به تأثیر این تبلیغات تا حدی بود که از شعار "اروپا به عنوان اردوی برده‌های روسیه"، تا آخر جنگ، سود می‌جست.

با ادامه شکستهای سپاه آلمان، رادیوی بی.بی.سی، در تبلیغات خود اعلام می‌کرد: "مردم آلمان اخبار پیشین رادیو را به یاد بیاورید. در سال ۱۹۴۱، ۶۵ گزارش ویژه جنگی، از رادیوی آلمان پخش شد. در سال ۱۹۴۲، ۱۹ گزارش ویژه و در سال ۱۹۴۳ فقط ۲ گزارش ویژه از این رادیو پخش شده است. این مسأله چه مفهومی دارد؟" و یا می‌گفت: "سخنرانیهای هیتلر در سال ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ هرگز قطع نشد. اما چه شده است که اکنون هیتلر ساکت مانده و بیش از یکسال است که نطقی نکرده است. آیا این مسأله نشانگر آن نیست که او از چیزی شرمند است؟".

پرسش اخیر، پرسشی بود که گوبلز اجازه داد، خبرنگاران از او هم بپرسند. اما او با حالتی مغرورانه پاسخ داد: "پیشوا برخلاف شخصیتهای پیش پا افتاده، در فضای دیگری قرار دارد. او

مانند آن دسته از رهبرانی نیست که از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا خود را روی صحنه به نمایش بگذارند". همینطور او می‌گفت: "مردان حقیقی تاریخ، احتیاجی به پشتیبانی ناپایدار عمومی، ندارند. نیروی آنان، از مأموریت مهم تاریخی آنان، ناشی می‌شود که براساس قانون متعالی تری آن را برآورده می‌کنند". در همین حال، گوبلز برای گزارش ویران شدن آلمان، از روزنامه‌نگاران خواست تا به مناطق ویران شده رفته و با ترسیم روحیه قهرمانانه مردم در جنگ، به شکلی غیرمستقیم، نتایج حملات متفقین را پخش کرده، و امکان استفاده تبلیغاتی آنها از این حملات را کاهش دهند.

در سالهای آخر جنگ، در حالی که برخی از رهبران نازیها، بتدریج نسبت به نتیجه جنگ مأیوس می‌شدند و به انزوا یا مذاکره پنهان با دشمن کشیده می‌شدند، گوبلز برای حفظ روحیه مردم و نظامیان آلمانی، به هر وسیله تبلیغاتی، متوسل می‌شد. او شایعاتی در مورد سلاحهای سری و بسیار خطرناک V-۱ و V-۲ که در حال ساخته شدن بودند؛ پخش کرد. مثلاً" او می‌گفت: اگر سلاحهای جدید V (وی) به کار گرفته شوند، در عرض ۴۸ ساعت، لندن را نابود خواهند کرد. همینطور او از زیردریایهای جدیدی که در زیر دریا بسرعت حرکت کرده، به سادگی می‌تواند کشتیهای جنگی دشمن را غرق کند، یا موشکهای ضدهوایی که با هدایت مغناطیسی، هواپیماهای دشمن را مورد هدف قرار می‌دهند، سخن می‌گفت و به این وسیله به مردم آرامش می‌بخشید. در عین حال گوبلز با طرح حادثه کاتین که در آن حدود ۲۰۰۰ جسد از نظامیان لهستانی - که به وسیله روسها در ۱۹۴۰ کشته و در چاهی در شرق لهستان ریخته شده بودند- توسط آلمانها پیدا شده بود، تلاش کرد، بین روسها و حکومت در تبعید لهستان در لندن، اختلاف ایجاد کند. بعلاوه او امید داشت، این حادثه به از بین رفتن اتحاد امریکا و شوروی، بیانجامد.

گوبلز در سال ۱۹۴۴، تلاش بسیاری به عمل آورد تا زن فالگیری را که در سال ۱۹۲۳، پیشگویی صحیحی برای هیتلر کرده بود، و قبضه قدرت سیاسی کشور را توسط او در آینده، حتمی اعلام داشته بود، بیابد. او امیدوار بود با یافتن این زن و پیشگویی حوادث آینده جنگ، تبلیغات وسیعی انجام دهد، اما موفق به یافتن آن زن نشد. همینطور هیملر، که او نیز دست به تأسیس یک مؤسسه مطالعات اکتشافی ستاره‌شناسی زده بود، در هفته‌های آخر حکومت نازیها، این پیشگویی را برای هیتلر به ارمغان برد که در نیمه دوم ماه آوریل، یک پیروزی خیره کننده از ورای شکست نیروهای آلمان، سر بر خواهد آورد.

مدافع برلین (صفتی که هیتلر به گوبلز داده بود)، در آخرین ماههای مقاومت برلین، با ماشین در سطح شهر تردد می‌کرد و مستقیماً "دستور چگونگی اطفای حریقهای ناشی از بمبارانهای هوایی را می‌داد. او زنانی را که وسیله حمل و نقل نیافته بودند، سوار اتوموبیلش می‌کرد، تا آنان را به مقصدشان برساند. با مردم غذا می‌خورد، سیگارشان را با آنان قسمت می‌کرد، در جمعشان، آنان را با اسامی کوچکشان صدا می‌کرد و به این ترتیب می‌کوشید، مقاومت مردم برلین را در برابر تهاجمهای هوایی متفقین، حفظ کند.

گوبلز در ماههای آخر سقوط برلین، می‌کوشید به جای ارایه "واقعیات منسجم" به مردم، به ارایه "واقعیات شاعرانه"، پردازد. به عنوان مثال، او داستان "ورولف" را از خود اختراع و آن را پخش کرد. در این داستان، از عملیات پارتیزانی برجسته و خارق‌العاده ورولف یاد شده بود و تبلیغات رادیو تلویزیونی، اعلام می‌داشتند، این عملیات پارتیزانی آلمانها علیه اشغالگران، به مراتب عظیم‌تر، قهرمانانه‌تر و مؤثرتر از عملیات ضدفاشیستی پارتیزانی در فرانسه، نروژ یا شبه جزیره بالکان بوده است. "واقعیت شاعرانه" دیگری که گوبلز به تبلیغ آن همت گماشت، آن بود که روسها و متفقین غربی، همدیگر را به کوتاهی در امر جنگ متهم کرده، به جان یکدیگر افتاده‌اند. او در ماههای آخر جنگ، در تبلیغات خود، آلمان متوقف شده و از کار افتاده را با توسل به تبلیغاتی رومانتیک، به عنوان کشوری که مورد عنایت خدایان است، توصیف می‌کرد.

گوبلز، در یکی از آخرین اظهارنظرهای مطبوعاتی و رادیویی خود، با پیش گرفتن نگرشی بسیار افراطی گفت: "اروپا از قبل دچار نظام سرمایه‌داری شده و مجموعه‌های عظیمی از مالکیت خصوصی و سرمایه‌داری شخصی، یک سیستم بورژوازی در آن برقرار ساخته‌اند و مردم را اسیر این سیستم کرده‌اند؛ بگذار این بمبارانهای سنگین ادامه یابد، چون این بمبارانها آنقدر که دیوارهای این زندان بورژوازی را از هم می‌پاشد و خراب می‌کند، مردمان اروپا را از بین نمی‌برد. این دیوارهای قطور که سرمایه‌داران به دور خود کشیده‌اند، فرو می‌ریزد و مردم، نجات خواهند یافت."

سرانجام در آستانه فتح برلین به دست روسها، هیتلر و گوبلز، به همراه همسرانشان، خودکشی می‌کنند و به این ترتیب اجازه مخدوش شدن آرمانهایشان را نمی‌دهند. آنان با خودکشی خود، آرمانشان را برای آیندگان برجای می‌گذارند تا در زمانی و فرصتی دیگر، وقتی دوباره این آرمانها جوانه زدند، به تحقق امری پردازند که هیتلر و گوبلز شاهد آن، نشدند. این مسأله در مقدمه‌ای هم که گوبلز بر وصیت نامه هیتلر نوشته است، مشاهده می‌شود:

"در این آشفته بازار فریب و دغلکاری و خیانت که در این روزهای انتقادآمیز جنگ، پیشوا را محاصره کرده است، کمترین چیزی که امکان داشت کسی برای او انجام دهد، آن بود که بدون قید و شرط و تا دم مرگ در کنار او قرار گیرد. ... من اعتقاد راسخ دارم که این فداکاریها، بزرگترین و بهترین خدمت را به آینده ملت آلمان، خواهد کرد، چون برای ایام سخت و دشوار ملت آلمان در آتیه، نمونه‌ها و سرمشقهای فداکاری، مهمتر از مردان و زنان معمولی، خواهند بود!"

تصاویر زیر که برگرفته از کتاب "تبلیغات" (جلد اول و دوم)، رودز^۳ هستند، بیانگر قسمتی از قدرت تبلیغاتی است که از سوی آلمانها و متحدانش از سوی و از سوی دیگر متفقین در جنگ دوم جهانی، علیه یکدیگر به کار گرفتند.

تصاویر شماره ۱ و ۲، هیتلر و موسولینی را در کنار کودکان نشان می‌دهند و تصویر شماره ۳، هیتلر را در کنار زنان ترسیم کرده است.

۱- برخی از مآخذ این قسمت عبارتند از:

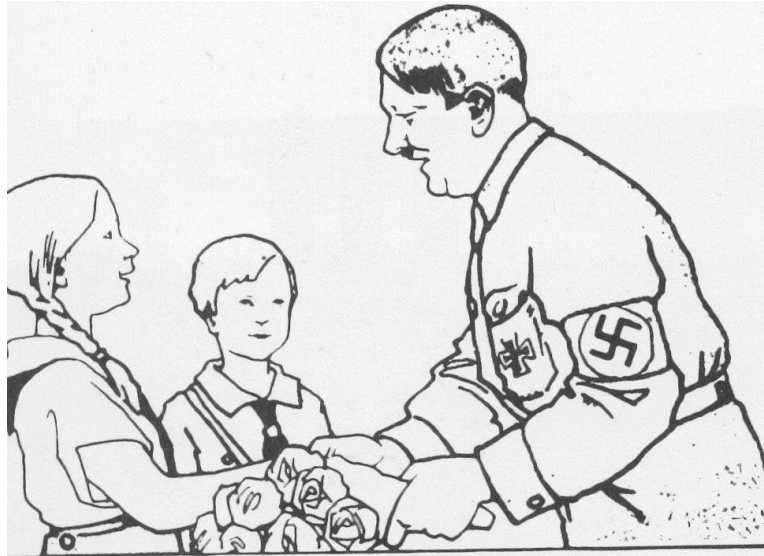
گوبلز: راجر مانوئل و هایتریش فرانکل، ترجمه مهدی شهشهبانی، امیرکبیر، ۱۳۶۵.

Rhodes, Anthony. (1983). Propaganda. Second Ed. London: Chelsea house.

Daugherty, William, E. (1962). A psychological warfar case book. New York: Johns Hopkins.

2- Propaganda

3- Rhodes, A.



Mein Führer!

(Das Kind spricht:)

Ich kenne dich wohl und habe dich lieb
wie Vater und Mutter.
Ich will dir immer gehorsam sein
wie Vater und Mutter.
Und wenn ich groß bin, helfe ich dir
wie Vater und Mutter,
Und freuen sollst du dich an mir
wie Vater und Mutter!

BENITO MUSSOLINI
ama molto i bambini.
I bimbi d'Italia amano
molto il Duce.

VIVA IL DUCE!

Saluto al Duce:

A noi!



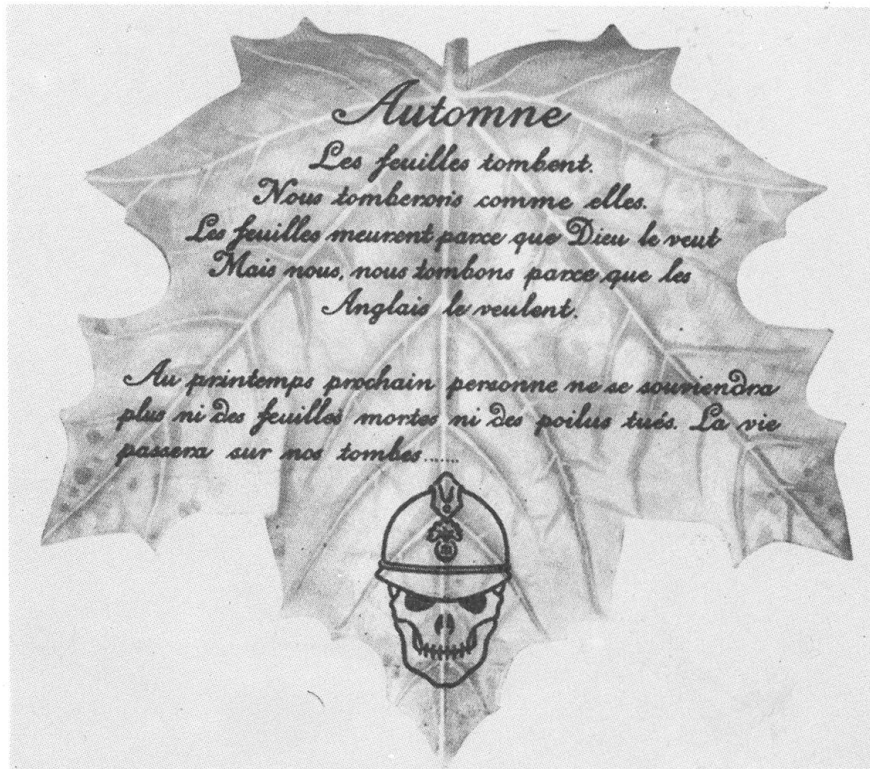


پوسترهای شماره ۴ و ۵، القاگر عظمت شخصیت هیتلر هستند و به این ترتیب مجموعه تصاویر پیش گفته، هیتلر (و موسولینی) را از سویی در اوج عشق و اشک و از سوی دیگر در اوج عظمت و اقتدار، ترسیم می‌کنند.

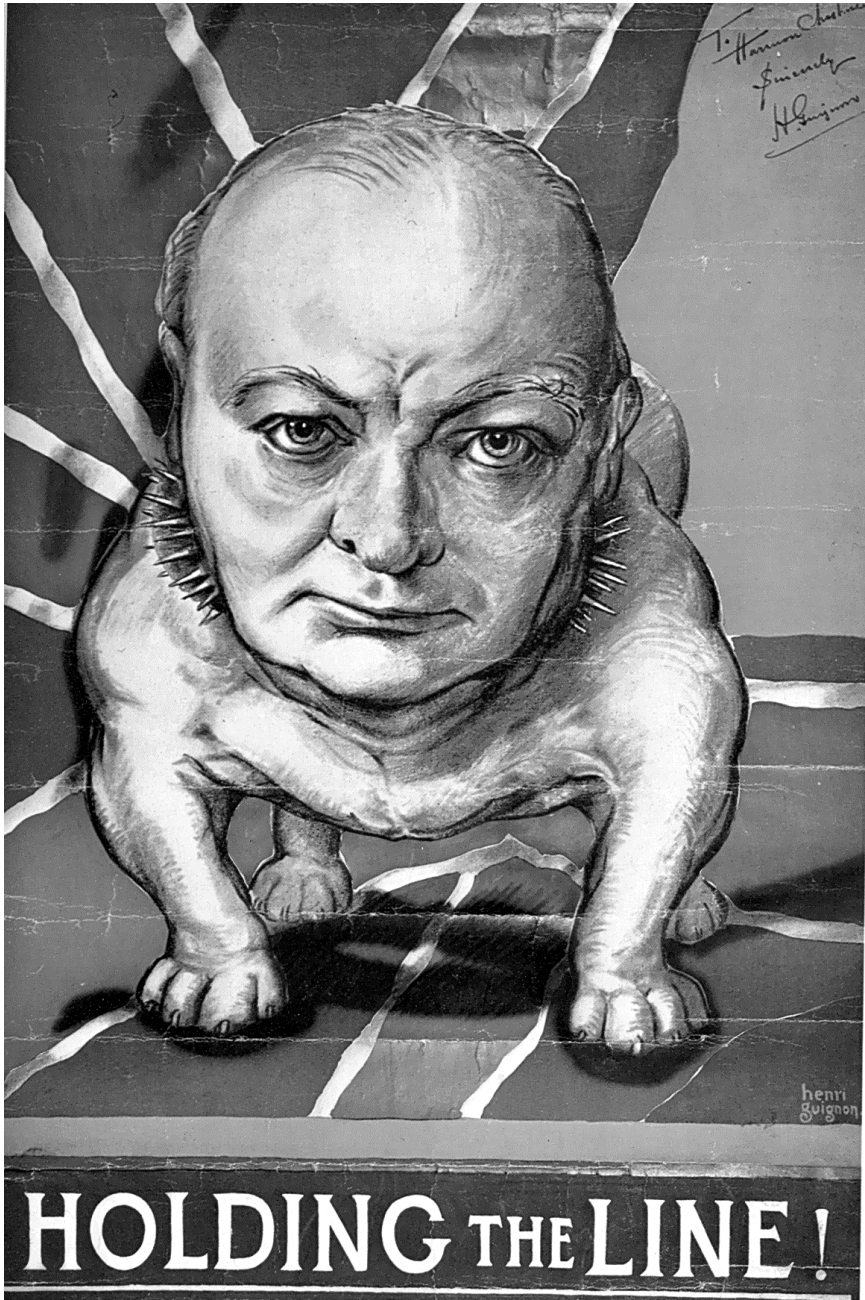


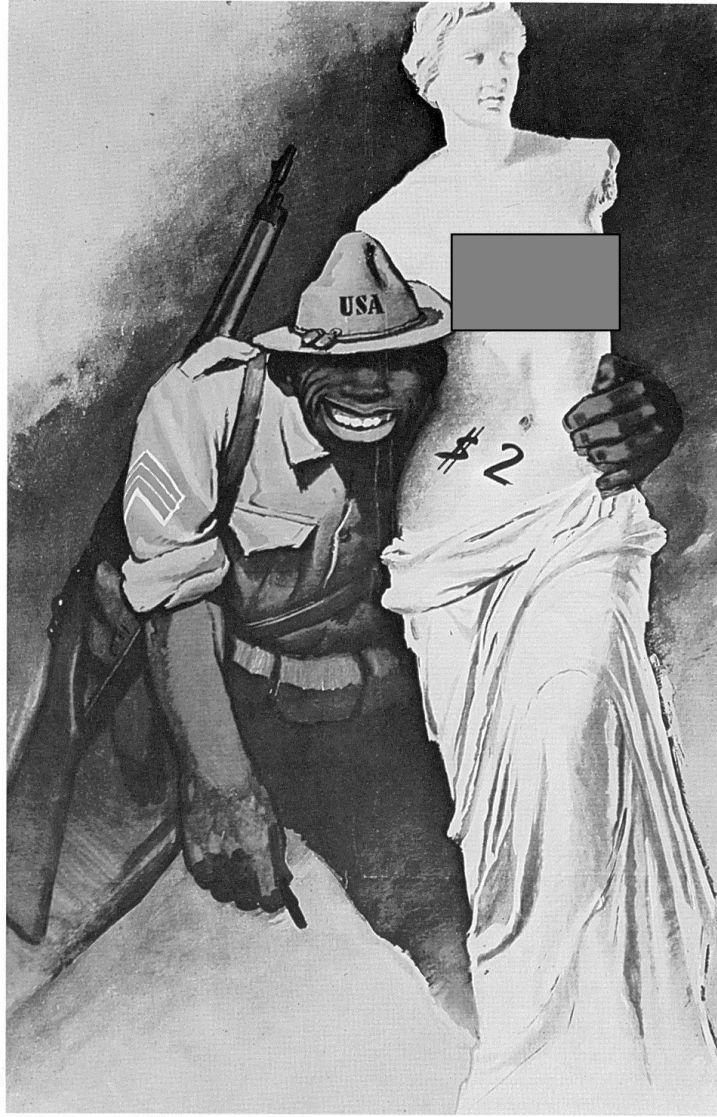


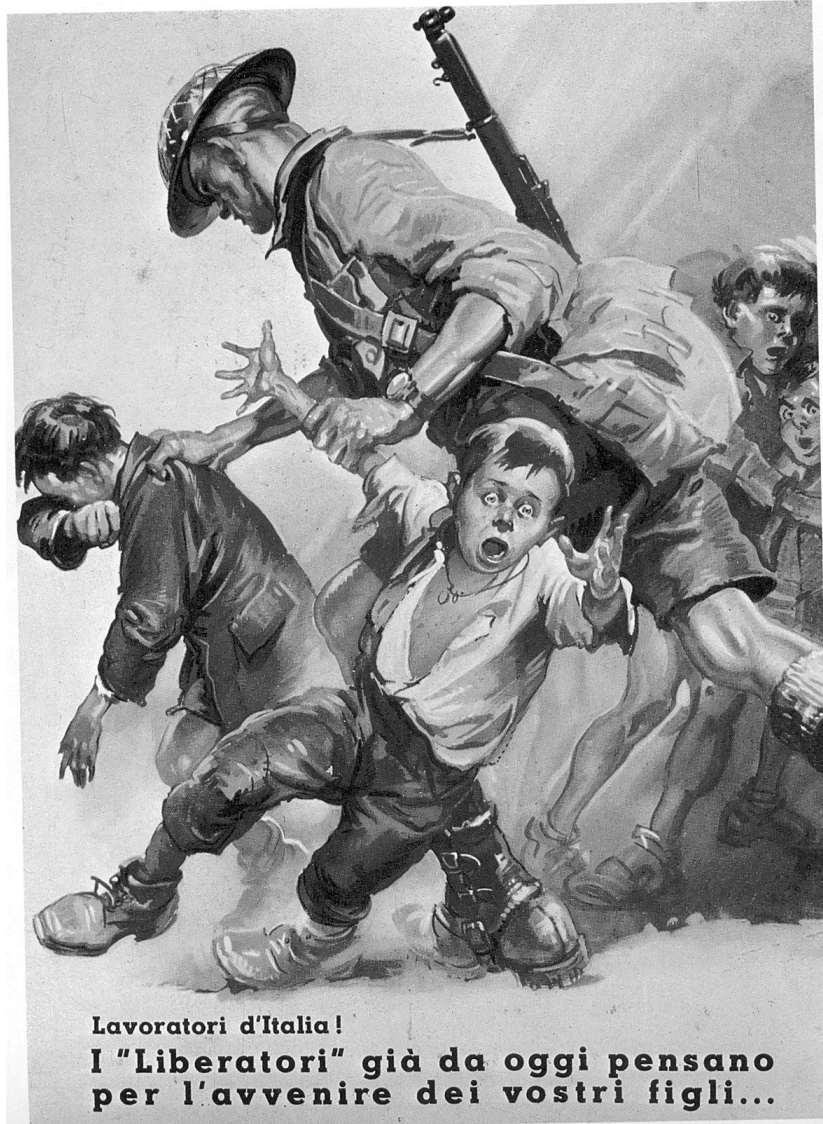
تصویر شماره ۶، تصویری از اعلامیه برگریزان آلمانهاست (که شرح آن گذشت).



پوسترهای ۷ تا ۹، از تصویریهای تهیه شده در جنگ دوم جهانی هستند که دشمنان آلمان نازی و متحدان وی را به صورتی استهزاآمیز یا سرشار از خشونت، ترسیم کرده‌اند. در این تصاویر، چرچیل به صورت یک سگ، امریکاییها به صورت افرادی نفهم و متجاوز (حتی به حقوق کودکان)، ترسیم شده‌اند.







تصاویر ۱۰-۱۴ از سوی متفقین منتشر شده است. دو تصویر نخست متوجه هیتلر، دو تصویر بعد به گوبلز و تصویر ۱۴ به نفی هیتلر و گوبلز، عنایت دارند.

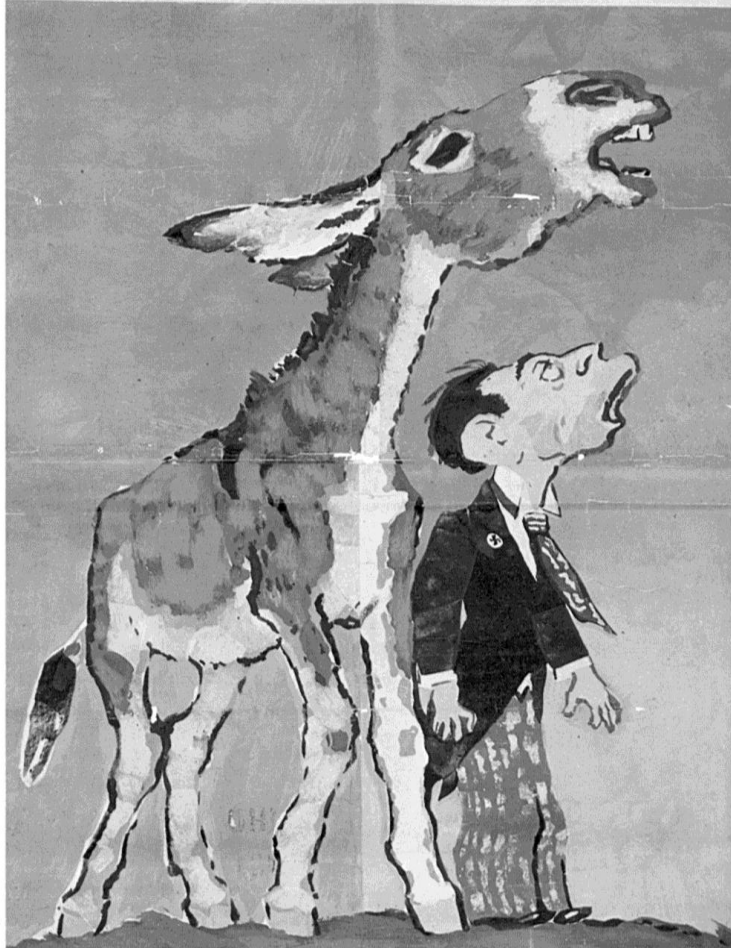






ОКНО
ТАСС № 645

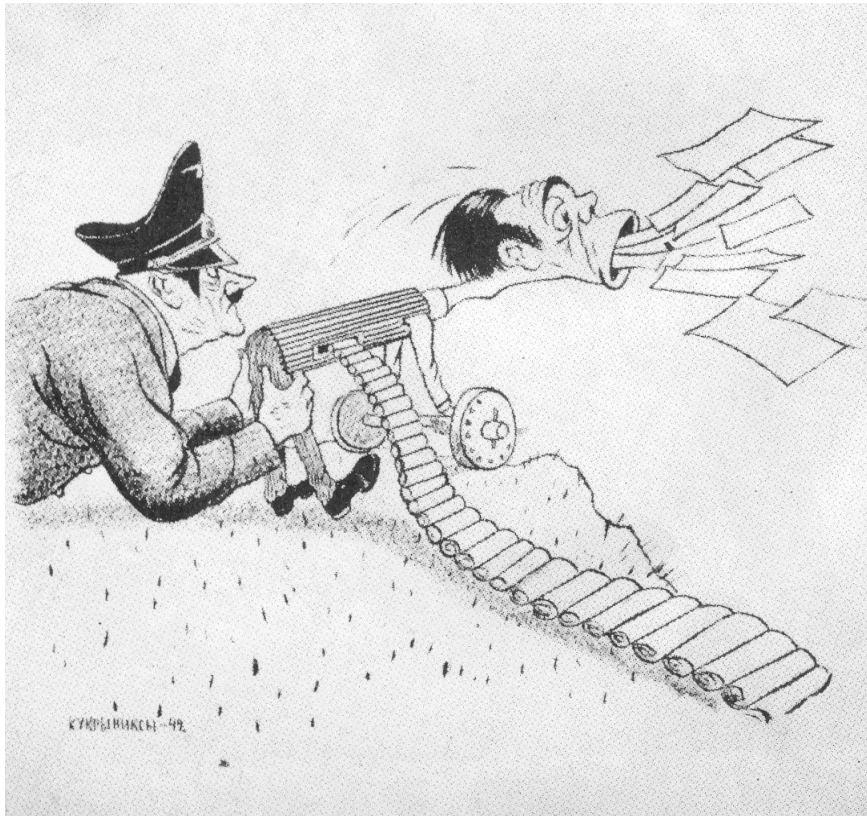
НАША АЗБУКА



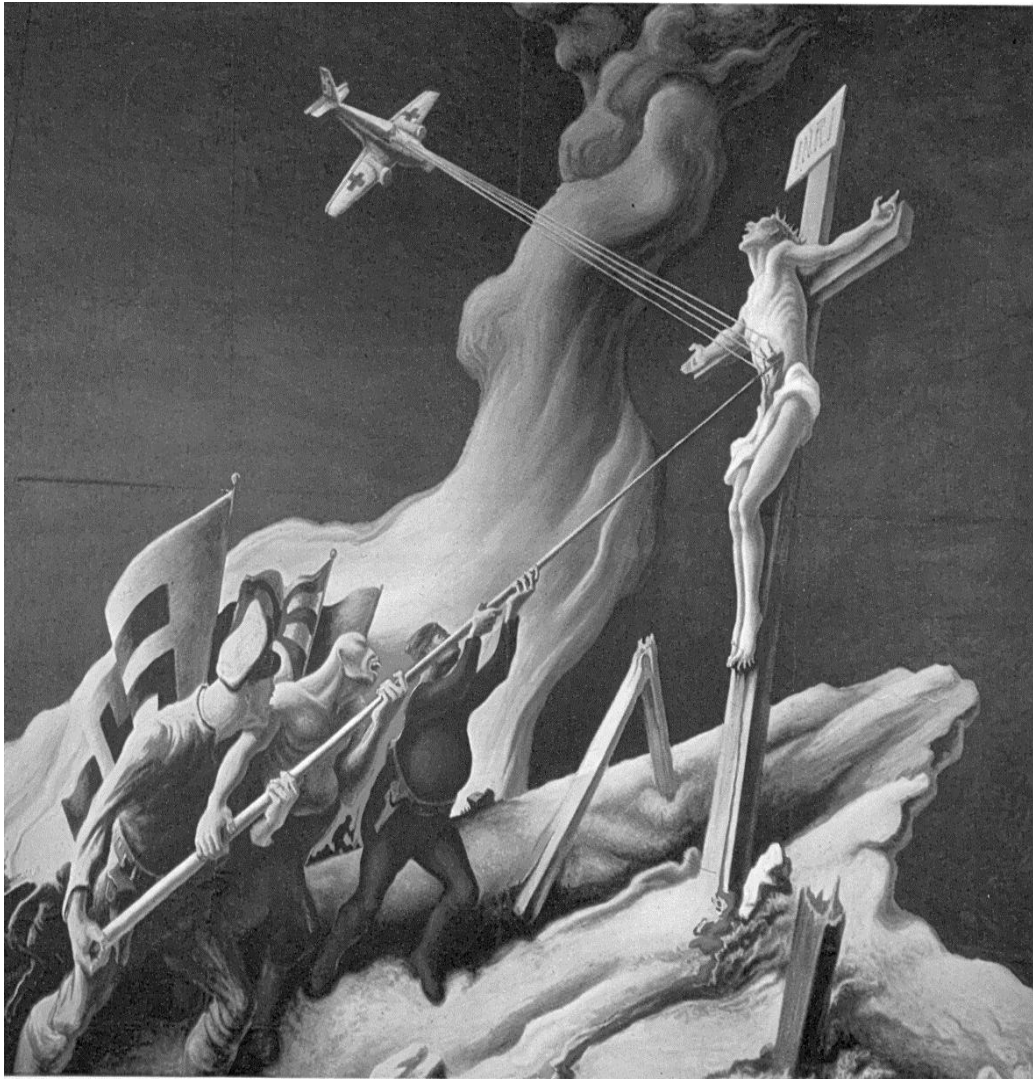
ОСЛЫ НА ГЕББЕЛЬСА ПОХОЖИ.
ОНИ ОРУТ ОДНО И ТО ЖЕ.

художник - В. Лебедев.

текст - С. Маршак.



پوستره‌های ۱۵-۱۸ درصدد القای وحشی‌گری بی‌حد و حصر نیروهای آلمانی و متحدان آنها هستند که از ارزشهای دینی گرفته تا ارزشهای انسانی را زیر پا نهاده‌اند.





This is the Enemy

WINNER R. HOE & CO., INC. AWARD - NATIONAL WAR POSTER COMPETITION
HELD UNDER AUSPICES OF ARTISTS FOR VICTORY, INC. - COUNCIL FOR DEMOCRACY - MUSEUM OF MODERN ART



Дени м.

УБЕЙ ФАШИСТА-ИЗУВЕРА!

1-й Общественный ком. Опасе РОССФСР против фашизма
Москва, Вязовый, 23. Тел. № 2210.

Государственное издательство
«ИСКУССТВО»
Москва - 1542 Ленинград

Редактор Е. Павликов.
Изд. № 2438. Объем 1/4 в. л.

ЛР8189 от 20/VI 1942 г.
Тираж 150 000 экз. Цена 35 коп.



پوسترهای ۱۹-۲۲، به صورتی استهزاآمیز به نفی متحدان آلمان در جنگ دوم جهانی، یعنی ژاپن و ایتالیا پرداخته‌اند و طی آنها، این کشورها به صورت اسیر آلمانها، خفاش، هشت پا، یا اردنگی خورده (موسولینی)، به تصویر کشیده شده‌اند.









تصویر ۲۳، یکی از پوستره‌های شوروی (سابق) در تأکید بر توان این کشور به مقابله با دشمنان، با استناد به سوابق تاریخی آن، است.

Во имя Родины Вперед богатыри!



For the Motherland's Sake, Go Forward, Heroes

۰۳ نگاهی به برخی از تهاجم‌های تبلیغاتی به ایران

بعد از بررسی گذرایی که با اتکا به قرآن کریم در تهاجم تبلیغاتی در طول تاریخ داشتیم و پس از نگاهی که به تهاجم تبلیغاتی روسها و آلمانها در قرن معاصر شد، در این قسمت، به بررسی برخی از تهاجم‌های تبلیغاتی که ایران را عرصه تهاجم خویش قرار داده‌اند، پرداخته خواهد شد. در این بررسی، تحلیل سه مسأله تهاجم تبلیغاتی "سازمان مجاهدین خلق" و "صدام" به نظام جمهوری اسلامی و نمونه‌ای از تهاجم‌های تبلیغاتی "غرب" به ایران، مورد توجه قرار خواهند گرفت.

در این قسمت، نخست به بررسی تهاجم تبلیغاتی قدرتمند سازمان مجاهدین خلق؛ از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا قیام مسلحانه آنها، پرداخته، طی آن نمایانده شده است که چگونه سازمان با تهاجم تبلیغاتی حساب شده، کوبنده و عمیق خود، تهدیدی بسیار جدی را برای کلیت نظام، ایجاد کرد.

در ادامه این قسمت، با بررسی اجمالی تهاجم تبلیغاتی عظیم صدام و حزب بعث عراق به ایران، از چگونگی ترسیم جمهوری اسلامی در قطب بدیها و زشتیها، و ترسیم بعث عراق، در قطب نیکیها و پویندگی‌ها، یاد خواهد شد و سرانجام در بررسی نمونه‌ای از تهاجم‌های تبلیغاتی غرب به ایران، به بررسی مسأله تحویل سوپراتانداردهای فرانسه به عراق، و تهاجم تبلیغاتی غرب که با مستمسک قراردادن همین مسأله، درصدد تسلیم کردن ایران در برابر خواستها و منویات خویش برآمد، پرداخته خواهد شد.

۰۳۰۱ نگاهی به تهاجم تبلیغاتی سازمان مجاهدین خلق

سازمان مجاهدین خلق، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با این تحلیل درون گروهی که "اکنون باید درخت انقلاب را تکان داد و از ثمره آن سود جست"، با هدف براندازی نظام جمهوری اسلامی، حرکت خویش را آغاز کردند و در ابتدا برای جذب نیرو، گسترش تشکیلات، و آماده‌سازی هواداران برای براندازی نظام، با ترسیم بحرانی که رفته رفته جامعه را در خود فرو می‌برد، و همینطور ترسیم مقایسه‌ای چهره حاکمیت نظام و کادر مرکزی سازمان که اولی در اوج زشتیها و

۱- از اوایل فعالیت این سازمان، در سطح محدودی از آنان با عنوان "سازمان منافقین"، در سطح جامعه، یاد می‌شد، اما این مسأله پس از قیام مسلحانه آنها، به صورتی گسترده و عام درآمد و در سطح جامعه، مشخصاً از این سازمان با عنوان ایدئولوژیک منافقین، یاد شد.

پستیها و دیگری در اوج نیکبها و پویندگیها نمایانده می‌شدند، تهاجم تبلیغاتی عظیم خود را شکل داد. سازمان، در آغاز انقلاب، به شکلی خزننده، اهداف خویش را دنبال می‌کرد؛ اما پس از موضع‌گیری حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، در برابر نفاق سازمان، و اظهار این که "منافقین از کفار بدترند"، برای گذراندن موج ایجاد شده، موقتا" به تعطیل دفاتر و نشریات خوش اقدام کرد، اما پس از فروکش کردن هیجان عمومی مردم، سازمان در مرحله جدید حرکت و تهاجم تبلیغاتی خویش، با صراحت، شدت و کوبندگی هرچه تمامتر، به بمباران تبلیغاتی نظام پرداخت تا بتواند پس از آماده‌سازی ذهنی هواداران، آنان را به شکل عملی، پس از اعلام قیام مسلحانه، به رو در رویی با نظام، بکشاند.

از این رو در بررسی تهاجم تبلیغاتی سازمان، با توجه به روند حرکت و تهاجم تبلیغاتی آن و موضع‌گیری حضرت امام، رضوان‌الله‌علیه، حرکت سازمان را در دو مقطع آغاز انقلاب اسلامی تا ۴ تیر ۱۳۵۹ (زمان موضع‌گیری حضرت امام - ره-) و ۴ تیر ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۰ (زمان اعلام قیام مسلحانه سازمان) که از لحاظ کیفی، با یکدیگر متفاوتند؛ مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۰۱ بررسی تهاجم تبلیغاتی مجاهدین خلق در مرحله اول حرکت سازمان
سازمان، در مرحله نخست حرکت خویش که از آغاز انقلاب اسلامی تا ۴ تیر ۱۳۵۹ به طول می‌انجامد، سعی در گسترش تشکیلات خود، جذب نیرو و آماده‌سازی ذهنی هوادارانش، به ضرورت براندازی نظام جمهوری اسلامی را داشت و همانطور که بیان خواهد شد، با تهاجم تبلیغاتی کوبنده خویش، در همه این زمینه‌ها، به شکل موفق، اهداف خویش را پیش می‌برد.
بررسی این مرحله از حرکت و تهاجم تبلیغاتی سازمان با بررسی محورهای فرعی "ترسیم بحران جامعه"، "ترسیم چهره حاکمیت نظام"، "ترسیم چهره حاکمیت سازمان" و برخی از ترفندهای تبلیغاتی سازمان، به انجام خواهد رسید.

۰۱۰۱ ترسیم چهره جامعه

سازمان در ترسیم چهره جامعه در این مرحله از حرکتش، سعی در تبیین وجود دو اسلام جدا در جامعه، ترسیم شکل‌گیری بحران در جامعه و در نهایت زیر سؤال بردن تدریجی مشروعیت جمهوری اسلامی را داشت که در ادامه به ترتیب، به بررسی اجمالی موارد فوق، پرداخته خواهد شد.

۰۱۰۱۰۱ تبیین وجود دو اسلام جدا در جامعه

ترسیم وجود دو اسلام جدا در طول تاریخ و در جامعه انقلابی ایران، یکی از مهمترین نکات مورد توجه سازمان بود. با پذیرش این مسأله، ترسیم شکل‌گیری بحران در جامعه و در نهایت زیر سؤال بردن مشروعیت نظام در سالهای نخست پیروزی انقلاب، امری ممکن می‌شد. به عنوان نمونه، نشریه مجاهد، در سال نخست انقلاب از وجود دو اسلام جدای از هم، چنین یاد می‌کند:

"اصل قضیه بر سر دو نوع اسلام است، یکی اسلامی که تا حدودی در این یکسال دیدید و یکی اسلام علی، و البته ما از اسلام خودمان کوتاه نمی‌آییم" (مجاهد ۳۹، ص ۳).

نشریه مجاهد در برخورد با مصوبات مجلس خبرگان، دوباره بر اسلام "واپسگرا و ارتجاعی" نظام تأکید می‌ورزد (مجاهد ۸، ص ۸).

۰۱۰۱۰۲ ترسیم شکل‌گیری بحران در جامعه

سازمان پس از تبیین وجود دو اسلام جدا در جامعه، با ترسیم و تلقین شکل‌گیری تدریجی بحرانی عمیق در جامعه، می‌کوشید تا هواداران و مردم جامعه را حداقل به طور نظری، نسبت به ضرورت براندازی جمهوری اسلامی، متقاعد سازد. به عنوان مثال، نشریه مجاهد، در مقاله "انتخابات و بحران عمومی کشور"، می‌نویسد:

"به نظر می‌رسد که کسی در شدت و حدت بحران عمومی کشور، تردیدی نداشته باشد. ایمنی و ثبات سیاسی هر روز بیشتر رخت برمی‌بندد و نگرانی جانشین آن می‌شود. نگرانی از یکی دو جا، نیست؛ درگیرهای مختلف سیاسی، هیچ جایی برای پرداختن به مسایل اقتصادی و اساسی کشور باقی نگذاشته است و دور نیست که این مسایل اختلال کلی سیستم را به دنبال بیاورد" (مجاهد ۵۶، ص ۱).

۰۱۰۱۰۳ زیر سؤال بردن تدریجی مشروعیت نظام

با وجود جو انقلابی موجود در جامعه، در مرحله نخست حرکت سازمان، نشریات سازمان بشدت در پی ایجاد زمینه ذهنی لازم، برای براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی، بودند. در این مرحله (که تفاوتی کیفی با مرحله دوم حرکت سازمان دارد)، نشریات سازمان گاه به تأیید برخی از

۱- نشریه مجاهد، ارگان رسمی سازمان مجاهدین خلق، بود. این نشریه بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷. به صورت هفتگی شروع به انتشار کرد و تا خرداد ۱۳۶۰ (زمان اعلان قیام مسلحانه سازمان)، قریب ۱۲۵ شماره آن منتشر شد.

دستاوردهای نظام می‌پرداختند، اما تمامی این تأییدها، با ظرافت، مشروط به شرایطی می‌شد که بعد از گذشت اندک زمانی، با تمسک به همان "اما" و "اگر"ها، به نفی دستاوردهای نظام پرداخته، از همان موارد، وسیله‌ای جهت سرکوب نظام، فراهم می‌آوردند. در موارد متعدد دیگری نشریات سازمان با اشاره و کنایه، مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را زیر سؤال می‌بردند. به عنوان مثال، نشریه مجاهد، در تحلیل اصول پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی، می‌نوشت:

"قانون اساسی جدید حتی نسبت به قانون اساسی ۷۲ سال پیش عقب‌تر است" (مجاهد ۳، ص ۶).

۰۱۰۲ ترسیم چهره حاکمیت نظام

سازمان، در ترسیم چهره حاکمیت جمهوری اسلامی، سعی در ارایه چهره‌ای واپسگرا و مرتجع از نظام را داشت تا پس از نفی این حاکمیت، به اثبات خویش پردازد. از این رو در کنار احترام صوری که نسبت به حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، نشان می‌داد، زیرکانه در پی زیر سؤال بردن ایشان بود. علاوه براین، در سطح آشکارتر، با نفی یاران امام امت (ره)، سعی در اثبات حاکمیت جور نظام را داشت.

سازمان از ابتدا، در تحلیلهای درون گروهی خویش حضرت امام، رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، را "مرتجع" می‌دانست (و این معنا در مرحله دوم حرکت سازمان، در سلسله مقالاتی که با عنوان "انقلاب فرهنگی و کودتای فرهنگی" در مجاهد چاپ می‌شد، آشکارا بیان شد. در این مقالات سازمان، حرکت حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، را به عنوان "کودتای فرهنگی" و حرکت خود را با عنوان "انقلاب فرهنگی"، تبیین می‌کرد). اما از آنجا که امام راحل را سازمان، امام در عرفان، امام در فقاہت و امام در سیاست می‌دیدند، با توجه به تمایلات فطری جوانان که به سادگی به حرکت خزنده براندازی سازمان نمی‌پیوستند، حضرت امام، رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، را با "اما" و "اگر"هایی تأیید می‌کردند (مثلاً "حضرت ایشان را تنها در بعد ضدامپریالیست بودن تأیید می‌کردند، اما بعد می‌گفتند، ایشان ضدامپریالیست هم نبوده است، و بنابراین هیچ تأییدی متوجه حضرت امام (ره) نمی‌شد). به عنوان نمونه، مجاهد ۱۴ (ص ۱)، می‌نویسد:

"ما باز هم در نهایت خلوص اعلام می‌کنیم که در خطوط انقلابی، ضدامپریالیستی تا پای جان در کنار امام خمینی، باقی خواهیم بود، به نحوی که هیچ شبهه و نیرویی را توان آن نخواهد بود که در این مسیر، ما را از سرگذشتن به قدم امام، باز دارد".

به همین ترتیب نشریه مجاهد زیر سؤال بردن حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، را از همان سال نخست انقلاب، شروع می‌کند. به عنوان مثال، مجاهد با اشاره به پیام حضرت امام امت (ره) مبنی بر این که "کسی که به قانون اساسی رأی نداده است، نمی‌تواند رئیس جمهور باشد"، نوشت:

"در خود قانون اساسی الآن، چنین سابقه‌ای وجود ندارد که کسی که رأی نداده باشد، حق نظر نداشته باشد، معنای این مطلب که حق نظر نداری، چی است؟ یعنی باید رأی بدهید که من می‌خواهم، به زبان ساده‌تر، یعنی یا حرف مرا تأیید کن یا از نظر سیاسی بمیر!! و این هم استبداد است".

سازمان هم عرض با زیر سؤال بردن ضمنی حضرت امام، رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، سعی در زیر سؤال بردن یاران ایشان هم کرد و آنان را هدف تهاجم تبلیغاتی خود قرار داد تا به این ترتیب ضمن ترور شخصیت آنان، و تنها کردن حضرت امام (ره)، به این وسیله چهره حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، را نیز مخدوش سازد. در همین رابطه نشریه مجاهد، می‌نویسد:

"طرز فکری که بر مجلس خبرگان حاکم است، در عمل هیچ‌گونه تجلی و نشانی از توحید و جهان‌بینی راستین اسلامی، ندارد. این اسلام، نه تنها توحید اجتماعی را در جامعه محقق نمی‌سازد، بلکه به مثابه یک عامل بازدارنده، به صورت سدی، در مسیر تحقق نظام عاری از استثمار و به طور کلی تکامل جامعه، است" (مجاهد ۸۰، ص ۷).

۰۱۰۳ ترسیم چهره رهبریت سازمان

سازمان در روند نفی ضمنی حاکمیت نظام، به عنوان بهترین جانشین ممکن، به اثبات خویش می‌پرداخت و در این میان ضمن در ابهام نهادن مبانی ایدئولوژیک خود، و پیش گرفتن تظاهرات

۱- کادر رهبری و اعضای سازمان مجاهدین از شرکت در فراندوم قانون اساسی جمهوری اسلامی، سرباز زده بودند و با بیان اخیر حضرت امام، مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین که کاندیدای اولین دوره از انتخابات ریاست جمهوری ایران شده بود، خود به خود از گردونه انتخابات، حذف می‌شد.

ضدامپریالیستی و روشنفکرانه، می‌کوشید تا کادر مرکزی سازمان را به عنوان بهترین راهبر و راهنمای جامعه اسلامی و انقلابی ایران، معرفی کند که در ادامه، به همین معنا، پرداخته خواهد شد.

۰۱۰۳۰۱ در ابهام نهادن مبانی ایدئولوژیک سازمان

کمتر از دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رجوی در پرسش حضرت امام (ره) در مورد مبانی ایدئولوژیک سازمان، در نامه‌ای که در تاریخ ۵۸/۱/۳۰ خطاب به ایشان نوشت، به صراحت و مشروحاً، اعتقاد سازمان به اصول دین را یادآور شد (پیام خلق^{۳۱}، ص ۸)، اما بعد از این مانور بسیار حساب شده که در ابتدای جذب خیل هواداران ساده‌نگر، ضروری می‌نمود؛ سازمان ضمن آن که همواره داعیه اسلام توحیدی ناب و انقلابی را در برابر اسلام (ارتجاعی) نظام داشت، هیچگاه به صراحت سخنی از مبانی ایدئولوژیک خویش به میان نیاورد و خلاء آن را نیز همواره با تهاجم تبلیغاتی خویش، پر می‌کرد. در این مرحله از حیات سازمان، هرگاه مسأله بحث آزاد با گروهها، مطرح می‌شد تا انحرافات ایدئولوژیک آنان نمایانده شود، سازمان در برخوردی از موضع بسیار بالا، یا به تمسخر گرفتن پیشنهاد دهندگان بحث آزاد، ضمن القای برتری خویش، حقارت طرف مقابل را در اذهان، جا می‌انداخت.

۰۱۰۳۰۲ تظاهرات ضدامپریالیستی و روشنفکرانه سازمان

از آنجا که تظاهرات ضدامپریالیستی و روشنفکرانه چهره جاذب و فریبنده‌ای را به داعیان این مسایل می‌دهد، سازمان چهره‌ای ضدامپریالیستی و بسیار انقلابی و روشنفکرانه را به خود گرفته، تبلیغ می‌کرد که اهداف و آمال وی، در همین امر، خلاصه شده است. درج گزارشهای متعددی نظیر: "گوشه‌ای از دردها و مشکلات روستاییان" (مجاهد ۷۹، ص ۳)، "کارگران کوره پزخانه" (بازوی انقلاب^{۱۴۲}، ص ۳)، "پای صحبت چادر نشینان کوه سرخ"، "محلات فقیرنشین اهواز" و نشر سلسله مقالاتی مانند: "متن سخنرانی هیأت‌های نمایندگی در کنفرانس بین‌المللی بررسی مداخلات امریکا در ایران"، "با جنبشهای رهایی بخش جهان آشنا شویم" (مجاهد ۷۳، ص ۲،

۱- نشریه پیام خلق، از نشریات فرعی سازمان مجاهدین، به حساب می‌آید و به صورت هفتگی منتشر می‌شد.

۲- نشریه بازوی انقلاب که ناظر بر مسایل کارگری بود، از نشریات فرعی سازمان بود و در هر هفته، یک شماره آن منتشر می‌شد.

مجاهد ۴۴، ص ۱)، و نظایر آنها، از جمله گزارشها و مقالاتی بودند که ضمن نمایش روشنفکرمآبی سازمان، به القای خط نهایی آن می‌پرداختند که راه پیروزی، در گرو مبارزه مسلحانه است.

۰۱۰۳۰۳ بت کردن رهبریت سازمان برای هواداران

"وقتی در اوین بودیم، شخصی سفارش کرده بود که سلام مرا به بچه‌ها برسانید و به آنها بگویید، اگر پیغمبر مجدداً امروز مبعوث شود، همان راه را خواهد رفت که مجاهدین می‌روند" (مجاهد ۷۵، ص ۳).

آنچه که به نقل از نشریه مجاهد ذکر شد، دقیقاً تبلور اندیشه سازمان، در داعیه رهبری او بود که تا حدودی نیز پنهان ماند. سازمان در موارد دیگری، به صراحت بیان می‌داشت که رسالت وی "احیای اسلام راستین و انقلابی، اسلام پاک و اصیل و عاری از هرگونه تحریف و آلودگیهای طبقاتی، و زدودن همه مظاهر شرک و ارتجاع که بیشش توحیدی را لکه‌دار کرده است" (پیام خلق، ۴، ص ۲) می‌باشد و آنها خود نخستین کسانی بوده‌اند که "اسلام راستین را به صحنه آوردند" (فریاد گودنشین، ۳۰، ص ۱)، و "بدون وجود بازوی مسلح مجاهدین، تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی حل نخواهد شد" (مجاهد ۱۱، ص ۹)، و بالاخره "رسالت وی (سازمان)، همچون رسالت انبیای الهی است" (تبیین جهان، ۱، ص ۴۰).

۰۱۰۴ نگاهی به برخی از ترفندهای تبلیغاتی سازمان

با وجود آن که مرحله نخست حرکت سازمان (آغاز انقلاب تا ۴ تیر ۵۹)، از لحاظ کیفی تفاوتی معنادار با مرحله دوم حرکت آن (۴ تیر ۵۹ تا ۳۰ خرداد ۶۰، آغاز حرکت مسلحانه سازمان) داشت، با این همه با ملاحظه شدت تهاجم تبلیغاتی سازمان در این مقطع زمانی، کوبندگی و تأثیر شدید این تبلیغات، بوضوح احساس می‌شود. در این قسمت با بررسی محورهای فرعی: ترسیم هاله‌ای از قداست برای سازمان، به کارگیری تبلیغاتی با بیشترین تأثیر روانی، به کارگیری تبلیغات

۱- نشریه فریاد گودنشین، از نشریات فرعی سازمان، به شمار می‌آید و ناظر بر مسایل گودنشینها بود. انتشار این نشریه، هفتگی بود.

۲- مجموعه کتابهای تبیین جهان، حاوی بحثهای ایدئولوژیک مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق، بود.

ابطال ناپذیر، استفاده از تحریف و تلقین، مظلومیت‌نمایی، پیش‌بینی آینده و ارایه پادزهرهای لازم به هواداران، برخی از ترفندهای تبلیغاتی سازمان، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۰۱۰۴۰۱ ترسیم هاله‌ای از قداست برای سازمان

سازمان در پی تراشیدن هاله‌ای از قداست برای خود بود، چرا که به این ترتیب، اولاً "جذب انبوهی از هواداران میسر می‌شد و ثانیاً" پذیرش نظام ارزشی سازمان (جبر تشکیلاتی، حصارهای تشکیلاتی و نظایر آنها)، توسط آنان، راحتتر انجام می‌گرفت. مجاهد ۳۷، در نمونه‌ای از این موارد می‌نویسد:

"برادر کارگری که ۸ ساله است و در نجاری کارگری می‌کند، از وضع سخت معیشت خود و پدرش که مجبور به ۱۶ ساعت کار در روز است، می‌نویسد و می‌گوید: با وجود این من تصمیم گرفتم حقوق ۲ روز خودم را که چیز ناقابل است، تقدیم سازمان کنم" (مجاهد ۳۷، ص ۲).

۰۱۰۴۰۲ به کارگیری تبلیغاتی با بیشترین تأثیر روانی

سازمان، گاهی در برخی از تبلیغات خود با استفاده از نکات روانی، اثرگذاری تبلیغات خویش را به بالاترین حد ممکن می‌رساند. به عنوان نمونه، زمانی که هواداران به دستور سازمان، روی در و دیوارهای شهر، می‌نوشتند: "چه رابطه‌ای بین دستگیری سعادت^۱ و مبادله گروگانها هست"، در عمل این مسأله به مردم القا می‌شد که نه تنها بین این دو مسأله، ارتباطی وجود دارد، بلکه این ارتباط، ارتباطی خاص و محرمانه نیز می‌باشد. در اینجا ذهن افراد با توجه یافتن به کشف، ارتباط خاصی که این دو مسأله با هم داشتند، از توجه به صحت و سقم آن منحرف شده، آن را به عنوان امری صحیح، قلمداد می‌کرد.

به همین ترتیب، در موارد زیادی سازمان نقطه نظرات خویش را از زبان افراد بی‌طرف و احیاناً "متعلق به جناح مخالف، بیان می‌داشت. به عنوان مثال، وقتی یکی از اعضای کمیته انقلاب اسلامی، این نهاد را زیر سؤال می‌برد، یا دست به تقدیس سازمان می‌زد، یا کارگر و محصلی، نهادهای انقلابی نظام را عامل چماقداری معرفی می‌کردند، این موارد، اثرات القایی شدیدتری را تا تبلیغ همین امور، توسط خود سازمان، در پی داشتند. به عنوان مثال، نشریه مجاهد، در نمونه‌ای از این تبلیغات، از زبان شورای کارگران سلاح، می‌نویسد:

"اطلاعیه شورای کارگران سلاح گوسفندی مشهد:

۱- سعادت^۱ یکی از اعضای بلندپایه سازمان بود.

احتراما" به اطلاع می‌رساند، آن عده از کارگران سلاح که در تاریخ ۵۹/۱/۳۰ در تظاهرات پاکسازی دانشگاهی شرکت داشته‌اند، ارتباط با شهرداری نداشته و حقوق خود را از طریق کار فرمایان مربوطه دریافت می‌دارند" (مجاهد ۴۷، ص ۴).

۰۱۰۴۰۳ به کارگیری تبلیغات ابطال‌ناپذیر

تبلیغات ابطال‌ناپذیر، تبلیغاتی است که طی آن مخاطب تبلیغ، به هر عملی دست بزند؛ پیشاپیش مهر شکست بر پیشانی وی، خورده است. سازمان نیز در قسمتی از تبلیغات خود، با پیش گرفتن تبلیغات ابطال‌ناپذیر، نخست اتهاماتی را بر نظام و نهادهای آن، وارد می‌آورد و آنان را به میدان نبرد فرا می‌خواند، اما در عین حال، محکومیت آنها را نیز نتیجه می‌گرفت. به عنوان نمونه، در موارد متعددی سازمان اعلام می‌داشت: "اگر نظام برحق است، پس بیاید و انتخابات انجام شده را برای انجام انتخاباتی مجدد، ابطال کند" (مجاهد ۳۰، ص ۴، مجاهد ۳۱، ص ۸ و...) و یا اعلام می‌کرد: "اگر شما بر حق هستید، پس بیاید و دادگاهی علنی تشکیل دهید تا ما در آن مدارک مربوط به جنایات مرتجعین را که نسبت به هواران ما اعمال شده است، در آنجا ارایه کنیم" (مجاهد ۵۷، ص ۲، مجاهد ۷۷، ص ۲ و...). به همین ترتیب سازمان در برخی از مواقع، ضمن طرح شعارهای پیش‌رس، اجرای برنامه‌های اقتصادی و رفاهی را برای کارگران و کشاورزان، خواستار می‌شد که تحقق آنها برای نظامی که یکسال از انقلاب وی بیشتر نگذشته بود، امری نشدنی و محال به شمار می‌آمد؛ اما سازمان در پی طرح این خواسته‌ها، اولتیماتوم می‌داد: "در صورت عدم اجرای طرح پیشنهادی ما، مسوول هرگونه پیشامد بعدی، صرفاً حکومت خواهد بود" (مجاهد ۳۰، ص ۱ و...).

۰۱۰۴۰۴ استفاده از تحریف و تلقین

تحریف و تلقین از شیوه‌های کارآیی بودند که سازمان در نهایت حد ممکن، از آن بهره می‌برد. در این روشها، سازمان با مسخ واقعیات که تنها شباهت دورادوری از آنها، با واقع باقی مانده بود، در جهت القای نظریات خویش، سود می‌جست. همین مسأله در رابطه با القای غیرمستقیم خط کارشکنی که در نشریات سازمان با نشر اخبار اعتصابها، تحصنها، به گروگان گرفتن مسوولان و مانند آنها، پیگیری می‌شدند، مشاهده می‌شد (مجاهد ۱۴، ص ۳، بازوی انقلاب ۳، ص و...).

۰۱۰۴۰۵ مظلومیت‌نمایی و تهییج هواداران

"و البته چه کسی نمی‌داند که در تاریخ، سابقه بسیار دارد که هر که حق را بگوید به حکومت طلبی متهم شده است. داستانی که هم بر امام حسین (ع) و هم بر خود امام خمینی که طاغوتیان

می‌گفتند که ایشان در پی جاه و قدرت هست و از کشته شدن افراد بیم ندارد، و اکنون، نوبت مجاهدین است تا باز هم تاریخ ریاکاری و دروغ، به گونه‌ای دیگر تکرار شود" (مجاهد ۸۸، ص ۲).

سازمان از سویی با پیش گرفتن تبلیغاتی که بیانگر مظلومیت وی بودند، و از سوی دیگر با پیش گرفتن تبلیغاتی که به تهییج هواداران می‌انجامید، سعی داشت تا هوادارانش را در جوی از هیجان و التهاب، نگاه دارد، تا آنها هرچه بهتر، پذیرای تبلیغات مبتنی بر تهاجم تبلیغاتی وی شده، در جریان عمل بدون چون و چرا، به حمایت از آن، برخیزند. نشریه مجاهد ۶۲، در مقاله "به کجا می‌رویم؟" می‌نویسد:

"کشور یک پارچه آشوب و درگیری است، هر روز شما را می‌زنند و می‌کشند و نشریات و مراکزتان را می‌سوزانند و بدتر از همه، مقام مسوول و فریادرسی هم نیست که به طور رسمی و جدی در این ۱۶ ماهه به حرف شما گوش فرا داده و واکنشی قاطع و ممانعت کننده، نشان داده باشد..." (مجاهد ۶۲، ص ۱).

رجوی در قسمتی از سخنرانی که در ورزشگاه امجدیه داشت، ضمن ترسیم مظلومیت‌هایی که بر سازمان رفته بود، در تلاش برای تهییج هواداران، اظهار داشت:

"ما همچنان مانند سیدالشهدا فریاد می‌زنیم: إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمِ الْإِبْتِغَالِي، فَيَا سَيُوفِ خُدَيْبِي. اگر دین محمد جز با عبور ما از جاده خون، استوار و مستقیم و راست نمی‌شود، پس ای گلوله‌ها بگیریدم" (مجاهد ۸۸، ص ۳).

۰۱۰۴۰۶ پیش بینی آینده

سازمان که می‌دانست سرانجام در برابر ترفندهای وی، مسوولان موضع خواهند گرفت، پیشاپیش دورنمایی از این گونه برخوردها را برای هواداران خویش ترسیم می‌کرد. این شیوه موفقیت آمیز، ضمن خنثی کردن بسیاری از شبهات ذهنی هواداران، تداعی گر عمق نگرش سازمان، در تحلیل رخدادهای اجتماعی بود.

رجوی در مصاحبه‌ای که با خبرگزاری پارس داشت، در قسمتی از اظهارات خود، گفت:

"... آقایان در آینده نیز اکیدا" و شدیداً" خواهند کوشید که برای برداشتن هر مانعی از پیش پای خودکامگی و قدرت طلبی خود، اولاً" باز هم بیش از پیش در منزوی کردن و سرکوب نیروهای انقلابی، از طریق فتنه‌هایی نظیر دانشگاه، از چیزی فروگذار نکنند و ثانیاً" با طرح

بهانه‌هایی از قبیل خلع سلاح یا توقیف و انحلال نشریات یا سازمانهای انقلابی، در مجلس نیز موج ایجاد کرده، باز هم بر تشنجات و تفرقه‌ها، بیافزایند" (مجاهد ۹۳، ص ۶).

۰۲ بررسی تهاجم تبلیغاتی مجاهدین خلق در مرحله دوم حرکت سازمان سازمان در مرحله دوم حرکت خویش که از ۴ تیر ۱۳۵۹ (زمانی که حضرت امام (ره) اظهار داشتند: "منافقین از کفار بدترند") تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ (زمان اعلام قیام مسلحانه سازمان)، به طول انجامید، سعی در آماده‌سازی عملی هواداران به ضرورت براندازی نظام جمهوری اسلامی داشت. بررسی این مرحله از حرکت و تهاجم تبلیغاتی سازمان را با بررسی محورهای فرعی "ترسیم بحران فزاینده جامعه"، "ترسیم چهره حاکمیت نظام"، "ترسیم چهره حاکمیت سازمان" و "برخی از طرفندهای تبلیغاتی سازمان"، پی گرفته خواهند شد.

۰۲۰۱ ترسیم بحران فزاینده جامعه

سازمان در ترسیم بحران جامعه، در مرحله دوم حرکتش، سعی در تبیین وجود دو اسلام جدا در جامعه، ترسیم بحران فزاینده داخلی جامعه و درنهایت، از بین بردن مشروعیت جمهوری اسلامی را داشت که در ادامه به ترتیب به بررسی اجمالی موارد فوق، پرداخته می‌شود.

۰۲۰۱۰۱ تبیین وجود دو اسلام جدا در جامعه

سازمان از مرحله نخست حرکت و تهاجم تبلیغاتی خویش، می‌کوشید تا دست به ترسیم دو اسلام جدای از هم بزند، از این رو ضمن تأکید در ارتجاعی بودن اسلام مورد ادعای جمهوری اسلامی، اسلام مورد نظر خود را اسلامی پویا و ناب، توحیدی و انقلابی، ترسیم و تبلیغ می‌کرد تا به این ترتیب، ضمن تلاش در جهت از بین بردن مشروعیت جمهوری اسلامی، به شکل نظری نیز مشروعیت نظام را از بین برده، سرنگونی آن را در روند حرکت جامعه، تبیین کند.

در این مرحله، سازمان در سلسله مقالات مفصل "ورشکستگی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام" و مقالاتی نظیر "ارتجاع علیه اسلام"، "دافعه ارتجاع و وظیفه ما"، "جمهوری اسلامی در مسلخ ارتجاع (حاکمیت فریب یا جمهوری اسلامی؟!)" و مانند آنها، در پی انجام رسالت مزبور برمی‌آید. در همین رابطه، نشریه مجاهد، می‌نویسد:

"آری نبرد میان این دو اسلام، تا بامداد "پیروزی بر هر گونه ستم و اختناق و استثمار"، همچنان ادامه دارد و لذا باید "انتخاب" کرد، یا به این "خیل الله" پیوندی و به امید "حکومت

ری"، خیمه گاه آزادی و عدل را آتش زنی و یا به ندای امام حسین "هل من ناصر ینصرنی"، پاسخ مثبت دهی که یاری حسین، یاری دین حسین و آرمان مردمی حسین است، و دفاع از حقوق خلق، و حیثیت اسلام" (مجاهد ۱۱۹، ص ۱۸).

۰۲۰۱۰۲ ترسیم بحران فزاینده داخلی جامعه

سازمان در محله نخست حرکت خویش، با برنامه ریزیهای بسیار عمیق خود، حرکتی در ابعاد مختلف، جهت جذب نیرو، آماده سازی آنها، انسجام بخشیدن به آنها و ارایه زمینه نظری برای براندازی را آغاز کرد. سازمان در مرحله دوم حرکت خویش که جذب نیروی لازم را کرده بود، دست به بیرونی کردن موضع گیریهای درونی خویش زده، کوشید تا زمینه "ذهنی" براندازی در هواداران را به زمینه ای "عینی"، مبدل سازد که در این راه نیز با وجود واکنشهای حساب شده حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه، تا اندازه زیادی، موفق بود.

نشریه مجاهد، در جمع بندی که از عملکرد جمهوری اسلامی، ارایه می دهد؛ می نویسد:

"اینک زحمتکشان میهن ما، دو سال پس از قیامی درخشان و یکپارچه، دست خود را خالی می یابند و بدون آن که در جبین حکومت نور رستگاری ببینند، آنان از قیل حاکمیت انحصار طلبان، نه نان در سفره دارند و نه امید در دل، به زبانی دیگر نه استقلال و نه آزادی" (مجاهد ۱۱۸، ص ۱۵).

مجاهد ۱۲۴ نیز می نویسد:

"...تنها راه خروج از این بن بست، این است که مردم "که میزان رأی آنهاست"، برای ریشه کن کردن اختلافات و حل بحران خطرناک فعلی نسبت به سرنوشت خویش اظهار نظر کنند... باید با مراجعه به آرای عمومی، برای تعیین تکلیف مملکت، اقدام کرد" (مجاهد ۱۲۴، ص ۱۵).

۰۲۰۱۰۳ از بین بردن مشروعیت جمهوری اسلامی

مسئله از بین بردن مشروعیت نظام جمهوری اسلامی که از مرحله نخست حرکت و تهاجم تبلیغاتی سازمان، با انتقادهای مبهم از کلیت نظام و نقدهای جسته و گریخته از نهادهای انقلابی نظام، شروع شده بودند، در مرحله دوم تهاجم تبلیغاتی سازمان، با شدت و صراحت هرچه تمامتر، خود را عیان ساختند.

مجاهد ۱۱۳، در تحلیلی که از مسأله جنگ ارایه می دهد، مسولان نظام را مسول آغاز

جنگ، معرفی می کند:

"چه بهتر می بود که شما آقای هاشمی رفسنجانی با اتخاذ سیاستهای داخلی و خارجی و تفرقه افکنانه و عقب مانده و تحریک آمیز و انزواآفرین، رژیم صدام را به تجاوز به میهن ما ترغیب و تشجیع نمی کردید... ولی چه می توان کرد که سیاستها و روشها و عملکردها، از ماهیتها ناشی می شود" (مجاهد ۱۱۳، ص ۴).

همین نشریه در مقایسه مسوولان نظام با همتایان عراقیشان، تأکید می ورزد که مسوولان ایران به گرد پای مسوولان عراقی نیز نخواهند رسید:

"... رژیم کنونی عراق که آنها را تبهکار معرفی می کنند، در گذشته از لحاظ بین المللی، حرکتهای به اصطلاح ترقی خواهانه می کرد، حرکتهایی که ارتجاع ایران، حتی به گرد پایش هم نخواهد رسید" (مجاهد ۱۱۰، ص ۲).

نشریه مجاهد در فراز دیگری، با نفی حرکت تسخیر سفارت (لانه جاسوسی) امریکا و انقلاب فرهنگی، می نویسد:

"گویا مردم از ماهیت جریان لانه جاسوسی (که نمایشی نه به منظور بیرون کردن امپریالیسم، بلکه دقیقا" به خاطر مات کردن و بیرون کردن نیروهای دقیقا" ضدامپریالیست از صحنه بود) و عواقب آن بی اطلاع است" (مجاهد ۱۱۰، ص ۱۴).

۰۲۰۲ ترسیم چهره حاکمیت نظام

در بحث ترسیم چهره حاکمیت نظام از دو محور، حمله به حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه، و تلاش در شکستن عظمت و صلابت رأی ایشان و تهاجم به خط امام، یاد خواهد شد و در ادامه، به بررسی ترسیم چهره حاکمیت کادر مرکزی سازمان پرداخته می شود که با نفی حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، اثبات آنها در دستور کار سازمان، قرار داشت.

۰۲۰۲۰۱ حمله به حضرت امام (ره)

سازمان در مرحله اول تهاجم تبلیغاتی خویش، در برخورد با حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه، که امام در عرفان، امام در فقاقت و امام در سیاست بود؛ یکباره دست به نفی ایشان نزد بلکه برای جذب نیرو، در ابتدا دست به حمایت صوری "مواضع ضدامپریالیستی" ایشان زد، اما در این مرحله پس از جذب نیروی لازم و زمینه سازیهای ذهنی لازم برای آنها، سازمان نه تنها به نفی تأییدهای مختصر قبلی خود می پردازد، بلکه شخصیت حضرت امام (ره) را نیز زیر سؤال می برد (مجاهد ۱۱۳، ص ۱۳، مجاهد ۱۱۴، ص ۲۰).

مجاهد ۱۱۳، با بیان این که برخورد حضرت امام (ره) با سازمان، برخوردی شخصی نبوده، و برخورد یک جریان فکری به حساب می‌آید؛ در عمل، تمام تبیینهایی را که در مورد اسلام ورشکسته خرده بورژوازی، اسلام فرمالیستی، اسلام ارتجاعی و نظایر آن، داشتند؛ شامل حال حضرت امام، رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، نیز می‌کند. این نشریه در یکی از مقالات خود، می‌نویسد:

"سرانجام در حالی که مخالفت آشکار سیاسی و اقتصادی- اجتماعی و ایدئولوژیکی ایشان (حضرت امام- ره-) با بخش اعظم موضع گیریها و نظریات سیاسی- ایدئولوژیکی مجاهدین از انحلال نظام شاهنشاهی ارتش و جایگزین کردن ارتش خلق گرفته تا مسایل مربوط به انتخابات و قضاییه و ملیتها و قانون اساسی و تقسیم زمین و معیار مالکیت و آزادیها و عملکردهای دادگاههای انقلاب و دولت و سیاست خارجی و مسکن و شوراها و قراردادها و روابط امپریالیستی و طاغوتی و از شیخ فضل الله نوری و آیت الله کاشانی و دکتر مصدق گرفته تا مسایلی از قبیل تکامل و استثمار و دیالکتیک و مسایل جاری، مانند نحوه مبارزه با اعتیاد تا درگیریهای خیابانی و گروهی و انقلاب فرهنگی و بسیاری شخصیتهای مورد اعتماد ایشان و تصفیه اداری و... دیگر نیاز به بیان ندارد و به خاطر همینها و یا امثال همینهاست که مجاهدین را "بدتر از کافر" خواندند، دیگر تلاش برای شخصی کردن مسأله مجاهدین با شخص ایشان، به چه معنایی و با چه قصدی جز آنچه قبلاً" گفتیم، می‌تواند باشد" (مجاهد ۱۱۳، ص ۱۳).

۰۲۰۲۰۲ تهاجم به خط امام

سازمان همزمان با تهاجم به حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، تهاجم به یاران ایشان را نیز تشدید می‌کند. رجوی در پیام نوروزی خود در سال ۱۳۶۰، اظهار داشت:

"راستی کدام مسلمان واقعی است که نداند ضربات ایدئولوژیکی که مرتجعین طی این مدت به اسلام راستین زده و چهره آن را مخدوش کرده‌اند، کاری بود که به لحاظ عقیدتی، حتی از دست غدارترین حکومت‌های نظامی و پلیسی نیز بر نمی‌آمد" (مجاهد ۱۱۴، ص ۵۰).

در موارد دیگری مجاهد از "لجن پراکنی ائمه جماعات" (مجاهد ۹۹، ص ۲)، "افرادی که دست کعب الاحبار را از پشت بسته اند" (مجاهد ۱۱۷، ص ۱۶)، "منبریانی که هرچه می‌خواهند از دهان نامبارکشان بیرون می‌ریزند" (مجاهد ۱۲۲، ص ۱۲) و نظایر آن، یاد می‌کند و در شماره ۱۲۲ در مقاله‌ای زیر عنوان "دیکتاتوری ملاتاریا" به تشبیه خط امام با خلافت عباسیان می‌پردازد (ص ۱۱).

۰۲۰۳ ترسیم چهره حاکمیت سازمان

سازمان در ادامه تبلیغات مرحله نخست حرکت خود، در مرحله دوم حرکت خویش نیز پس از نفی حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، به اثبات خود به عنوان بهترین جانشین ممکن، می‌پردازد و در این میان ضمن در ابهام نهادن مبانی ایدئولوژیک خود، با پیش گرفتن تظاهرات ضدامپریالیستی و روشنفکرانه، می‌کوشد تا کادر مرکزی سازمان را به عنوان بهترین راهبر و راهنمای هواداران، معرفی کند. در ادامه، موارد پیش گفته، پی گرفته خواهند شد.

۰۲۰۳۰۱ در ابهام نهادن مبانی ایدئولوژیک سازمان

سازمان در مرحله دوم حرکت و تهاجم تبلیغاتی خویش با تنوعی بیشتر، سعی در گریز از مباحث ایدئولوژیک که به طرح مبانی فکری- عقیدتی وی می‌انجامید، می‌کند. در این مقطع زمانی گاهی سازمان با استدلال در این که "بحث آزاد در شرایط کنونی جامعه، ما را از مبارزه با دشمن اصلی باز می‌دارد و وحدت نیروهای ضدامپریالیست را خدشه دار می‌کند" (بازوی انقلاب ۹، ص ۱)، از بحث آزاد سرباز می‌زند و نوید می‌دهد که "تصادهای فلسفی خویش را با سایر نیروها فراموش نکرده و این بحثها را در محیطی آرام و تفاهم آمیز، پی خواهیم گرفت" (مجاهد ۱۱۳، ص ۸)، در موارد دیگری سازمان نظیر مرحله قبل، از مسأله بحث آزاد با "برخوردی تمسخرآمیز و از موضع بالا می‌گذشت" (مجاهد ۱۲۲، ص ۱۲ و ۷، مجاهد ۱۱۸، ص ۹). علاوه بر اینها، برخی از اوقات سازمان استدلال می‌کرد: "طرف مخالف با طرح بحث آزاد تلاش می‌کند، اذهان عمومی را از عملکردهای ارتجاعی خویش در مسایل سیاسی غافل کرده، آنها را به سوی مسایل ذهنی و مجرد سوق دهد" (مجاهد ۱۱۸ و ص ۹) و با "یافتن مجوزی برای ذبح شرعی نیروهای انقلابی" (مجاهد ۱۱۸، ص ۲۴)، به اهداف ارتجاعی خویش دست یابد.

۰۲۰۳۰۲ پیش گرفتن تظاهرات ضدامپریالیستی و روشنفکرانه

سازمان در مرحله نخست حرکت خویش با پرداختن به مسایل محرومان و مستضعفان (نظیر گزارش وضع خوش نشینها، کپرنشینها، چادرنشینان، کارگران کوره پزخانه‌ها و مانند آنها)، سعی در ارایه ظاهری روشنفکرانه از خود را داشت؛ اما در مرحله دوم حرکتش که به جذب نیروی لازم پرداخته بود و این تظاهرات روشنفکرانه، در نشریات آن کم رنگ تر شده، بیشتر مسایلی مدنظر وی قرار می‌گیرد که بحران سیاسی جامعه را تبیین کند. از این رو سازمان، به جای پرداختن به دردهای محرومان، در نشریه خویش (از شماره ۱۱۸ به بعد) دست به ایجاد صفحاتی

به نام صفحات "شورا" می‌زند که در این صفحات مقالات افراد روشنفکر(!) و گاه غیرمسلمان را (که تنها ملاک نشر مقاله شان، ضدامپریالیستی بودن مضمون آن بود)، منتشر می‌سازد.

مقالاتی همچون "گزارشی از زندگی و مبارزات بابی ساندز" (مجاهد ۱۱۹، ص ۳)، فرانسیس هیوز، قهرمانی که به راه بابی ساندز رفت" (مجاهد ۱۲۱، ص ۱۳)، "تحلیل اعتصابهای کارگری در لهستان" (بازوی انقلاب ۲۵، ص ۲۱) و پیامهایی نظیر "پیام به خلق السالوادور" (مجاهد ۱۲۲، ص ۶) و نظایر آن، از سایر مندرجات نشریات سازمان، در این مرحله هستند.

۰۲۰۳۰۳ بت کردن سازمان

سازمان که در مرحله اول حرکتش، خود را اینگونه ترسیم می‌کرد که "اگر پیامبر امروز مجدداً" مبعوث شود، همان راهی را خواهد رفت که مجاهدین می‌روند" (مجاهد ۷۵، ص ۳)، در این مرحله هم خط مشی تراشیدن بتی از خویش را ادامه می‌دهد، تا نه تنها جای حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، که حتی جای خدا را هم در اذهان هواداران خود، پر کند و آنها را در روند بمباران تبلیغاتی، تغذیه احساسی و ارزشهای مارکسیستی، به مرحله ترور کور، برساند. از این رو سازمان، خود را ادامه دهنده راه افرادی معرفی می‌کند که در زندانهای شاه، با حماسه مردند (مجاهد ۱۰۹، ص ۱۸).

به همین ترتیب سازمان پس از ستایش برخی از افراد ملی‌گرای که در تاریخ معاصر ایران وجود داشتند، به سادگی خود را وارث آنها قلمداد می‌کند (مجاهد ۱۱۲، ص ۲۱). در موارد دیگری، سازمان ادعا می‌کرد: "یکی از مهمترین تفاوت‌های شیلی با ایران امروز و ایران امروز با ایران ۲۸ مرداد، در وجود سازمان مجاهدین است" (مجاهد ۱۲۱، ص ۳۱)، "و اگر مجاهدین نباشند، آزادی نیست" (مجاهد ۱۰۳، ص ۲۰).

۰۲۰۳۰۴ داعیه رهبری

سازمان در ترسیم ویژگیهای رهبریت جامعه انقلابی ایران، از ویژگیهایی سخن می‌گفت که جز خود او، هیچ فرد یا گروه دیگری شایسته قرار گرفتن در آن موضع، نبود. نشریه مجاهد، در همین رابطه می‌نویسد:

"ضمناً" در خلال این بررسیها روشن خواهد شد که ایدئولوژی چه کسانی به معنای واقعی کلمه التقاطی است، ایدئولوژی آنهایی که اسلام را با افکار عقب مانده و تمایلات طبقاتی خرده بورژوازی و فئودالی خودشان آمیخته‌اند یا ایدئولوژی حنیف‌نژادها و رضایی‌ها..." (مجاهد ۱۰۱، ص ۱۰).

"مرتجعین تصویری از اسلام ارایه کرده‌اند که به نظر ما نه تنها اسلامی نیست، بلکه در خیلی موارد، ضداسلامی نیز هست" (مجاهد ۱۰۲، ص ۵).
 سازمان در تحلیلهای دیگری که ارایه می‌داد، ملاک رهبری را "عبور از مبارزات سخت و ویژگیهای اکتسابی گروهی می‌دانست (نسل انقلاب^۱، ص ۶، نسل انقلاب ۸، ص ۴).
 به همین ترتیب سازمان در تحلیل مبارزاتی که به سقوط شاه انجامید، خود را تنها الهام دهنده این مبارزات، قلمداد می‌کرد (مجاهد ۱۲۲، ص ۵).

۰۲۰۴ نگاهی به برخی از ترفندهای تبلیغاتی سازمان در بررسی تهاجم تبلیغاتی سازمان در مرحله دوم حرکت آن (۴ تیر ۱۳۵۹ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰)، این تبلیغات، زیر عناوین فرعی "به کارگیری تبلیغاتی با بیشترین تأثیر روانی"، "به کارگیری تبلیغات ابطال‌ناپذیر"، "استفاده از تحریف و تلقین"، "بهره‌گیری از دروغ و تهمت"، "مظلومیت نمایی و تهییج هواداران" و "پیش بینی آینده"، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۰۲۰۴۰۱ به کارگیری تبلیغاتی با بیشترین تأثیر روانی یکی از ویژگیهای تبلیغاتی سازمان استفاده از تبلیغاتی با بیشترین تأثیر روانی بود. این تبلیغات با بهره‌گیری از ترفندهای روانی، به گونه‌ای طرف مقابل را در بن‌بست قرار می‌داد که راه‌گزینی برای وی باقی نمانده، و در نتیجه بیشترین نتیجه ممکن را عاید سازمان می‌کرد. به عنوان نمونه، در این مرحله، مجاهد با به کارگیری تمسخر و نفهم معرفی کردن مخالفان سازمان، ضمن گریز از پاسخ دادن به بسیاری از استدلالهای آنها، از موضعی بسیار بالا، با مخالفان خود برخورد کرده، حقارت درونی آنان را نتیجه می‌گرفت. به عنوان مثال، مجاهد ۱۱۹، در مقاله "زندان جایی که شکنجه‌گران خواستار "بحث آزاد" می‌شوند"، می‌نویسد:

"روز چهارشنبه، رادیو در یکی از برنامه‌های خود، مصاحبه‌ای با آقای کچویی که لابد معرف حضورتان هستند، داشت. رئیس زندان اوین و شکنجه‌گر پس از انقلاب در این مصاحبه، شوق زایدالوصف خود را نسبت به "بحث آزاد" ابراز داشتند و فرمودند: ما اعلامیه‌ای در بندها راجع به بحث آزاد! دادیم و گفتیم: ما ریشه اعمال هر کسی را فکرش می‌دانیم (پس لابد به همین خاطر

۱- نشریه نسل انقلاب، از نشریات فرعی سازمان به حساب می‌آید و ناظر بر مسایل دانش‌آموزان و جوانان بود. این نشریه به صورت هفتگی، انتشار می‌یافت.

است که ژ-۳ به داستان، معمولاً "مغز افراد را هدف می‌گیرند!" که باید در بحث و گفت‌وگو این فکر انحرافی را ریشه‌کن سازیم و از همه گروه‌ها خواستیم که بیایند (در زندان؟! با هم بحث کنیم!) که اینها به خاطر این که چیزی در چپته ندارند، از بحث فرار می‌کنند (خوب پس به دلیل اقدام به فرار به رگبارشان ببندید!)... لاجوردی گفت: بیایید بنشینید "مجاهد" را با هم بخوانیم! که اینها گفتند: بدهید خودمان می‌خوانیم، که گفتند: نه، "مجاهد" را می‌دهیم، نقدش را هم می‌دهیم که بالاخره جوابشان این بود که ما بحث نداریم (پس قتلشان واجب است؟!)" (مجاهد ۱۱۹، ص ۱۲).

در موارد دیگری نشریه مجاهد، مسوولان نظام را افرادی در اوج کودنی، بلاهت و نفهمی معرفی می‌کرد (مجاهد ۱۱۶، ص ۷، مجاهد ۱۱۷، ص ۱۲ و...).

۰۲۰۴۰۲ به کارگیری تبلیغات ابطال‌ناپذیر

تبلیغات ابطال‌ناپذیر، تبلیغاتی است که طی آن، مخاطب تبلیغ، به هر عملی دست بزند؛ پیشاپیش مهر شکست بر جبین وی، می‌خورد. سازمان نیز در قسمتی از تبلیغات خود (همچون مرحله قبل)، با پیش گرفتن تبلیغات شکست‌ناپذیر، نخست اتهاماتی را بر نظام و نهادهای انقلابی آن وارد می‌آورد و آنان را به میدان نبرد فرا می‌خواند، اما در عین حال، محکومیت آنان را نیز نتیجه می‌گرفت. به عنوان نمونه، مجاهد ۱۲۲، در سرمقاله خود، نوشت:

"در شرایط بحران آمیز جامعه ما، مراجعه به آرای عمومی مردم، چنان که رئیس جمهور مطرح کرده است، البته در صورتی که از قماش رفراندومها و انتخابات گذشته نبوده و از انواع غل و غشها و تقلبات به دور باشد، می‌تواند در گشودن بن‌بست کنونی و در جلوگیری از سیر اوضاع به سمت قهر و انفجار، به نحو قاطعی مؤثر باشد."

در شرایط فوق، اگر برگزاری رفراندوم عمومی پذیرفته می‌شد (که انجام آن، صحنه گذاردن به دعاوی سازمان مبنی بر وجود بحران سیاسی جامعه بوده و این یک پیروزی سیاسی و تبلیغاتی برای سازمان به شمار می‌آمد) و حتی نتیجه رفراندوم به شکست سازمان و دیگر گروههای مخالف می‌انجامید، باز هم مسوولان نظام محکوم بودند، چرا که سازمان با به کارگیری عبارت ظریف "در صورتی که از قماش رفراندومها در انتخابات گذشته نبوده و..."، به سادگی می‌توانست انتخابات انجام شده را مشابه انتخابات قبل اعلام کرده، ادعا کند: در این انتخابات باز هم مسوولان تقلب کرده‌اند، در صورتی هم که مسوولان نظام از پذیرش انجام رفراندوم سرباز می‌زدند، در این حالت هم سازمان با پیروزی کامل از میدان هم‌اوردجویی، خارج می‌شد.

۰۲۰۴۰۳ استفاده از تحریف و تلقین

یکی از شیوه‌های تبلیغاتی سازمان، استفاده از تحریفها و تلقینهای ظریف بود. به عنوان مثال، وقتی نشریه مجاهد با ذکر کلامی از نهج البلاغه، می‌نوشت: "زمین هیچگاه خالی از حجت خدا نخواهد ماند" (مجاهد ۱۱۰، ص ۲۰)، به طور غیرمستقیم، خود را به عنوان حجت زمین، مطرح می‌ساخت و وقتی در تفسیر زیارت عاشورا "ضدیت با جریانهای تاریخی را تنها گذاردن پویندگان راه خدا و خلق"، می‌خواند (مجاهد ۱۲۲، ص ۴)، غیرمستقیم خود را به عنوان پویندگان راه خدا و خلق، معرفی می‌کرد.

مجاهد ۱۲۱، با بهره‌گیری از کلام حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، در جهت تأیید مواضع خود، چنین نوشت:

"در تصریحات قرآن و فرهنگ اسلام راستین، "سلاح" به مثابه عینی‌ترین نشانه آمادگی برای جهاد، همیشه جزء تجزیه ناپذیر زندگی مسلمانان و در زمره ملزومات "فروع دین"، تلقی شده است و در این باره چه خوب گفته است، پیامبر اکرم (ص) که "رهبانیت دین من، جهاد است". با الهام از همین مبانی بود که شخص حضرت آیت الله خمینی نیز در ۱۳۵۸/۶/۳ گفتند: دینهای بزرگ، پیامبران سابق و دین بزرگ اسلام، در عین حالی که یک دستشان به کتاب آسمانی برای هدایت مردم است، دست دیگرشان به اسلحه‌ها بود" (مجاهد ۱۲۱، ص ۲).

۰۲۰۴۰۴ بهره‌گیری از دروغ و تهمت

سازمان، علاوه بر انبوه دروغهایی که مطرح می‌کرد، می‌کوشید تا دروغهای عمیق‌ترین اثر ممکن را از خود برجای بگذارند، به همین دلیل با چاپ گزارشهایی نظیر: "کشف خانه‌های امن سپاه" (مجاهد ۱۰۲، ص ۱۲)، "افشای رخدادهایی از درون حزب جمهوری اسلامی" (مجاهد ۱۱۳، ص ۲۲) و مانند آن، تلاش می‌کرد تا به مدعیات خویش، عینیت ببخشد. در این موارد گاه سازمان با ذکر مشخصات جزئی ۱۰ ماشینی که در یک خانه امن به کار گرفته می‌شدند (مجاهد ۱۲۳، ص ۳۲)، به ادعاهای خویش، عینیتی بسیار عمیق می‌بخشید، عینیتی که اذهان ساده را به سادگی از تردید در دروغ بودن ادعاهای سازمان، خارج می‌ساخت.

در ترفند دیگری، سازمان با اصرار در صحت دروغهایی که بیان داشته بود، سعی در اثبات حقانیت خویش داشت. به عنوان نمونه، زمانی که سازمان برای تبلیغ وجه مترقی خویش، به دروغ پیامی از سوی شاخه سیاسی ارتش آزادی بخش ایرلند (سین‌فین) را خطاب به خودش، چاپ کرد (مجاهد ۱۱۹، ص ۲۰) و سین‌فین اعلام داشت: "پیام چاپ شده در مجاهد، جعلی است" (روزنامه

اطلاعات، شماره ۱۶۴۶۱)، سازمان باز هم به نشر پیامهایی از سوی شاخه سیاسی ارتش آزادی بخش ایرلند، خطاب به خودش اقدام ورزید و به این ترتیب، نه تنها مسأله جعل کردن پیام سین‌فین را توسط خودش نفی کرد، بلکه همچنان به تظاهرات روشنفکرانه ارتباط خویش با گروههای مترقی خارجی، ادامه داد (مجاهد ۱۲۱، ص ۳۲، مجاهد ۱۲۲، ص ۶).

۰۲۰۴۰۵ مظلومیت‌نمایی و تهییج هواداران

سازمان در مرحله دوم تهاجم و بمباران تبلیغاتی خود، ضمن پیش گرفتن تبلیغاتی که نمایانگر مظلومیت وی بودند، با پیش گرفتن تبلیغات تهییج‌کننده، سعی داشت تا هواداران خویش را در جوی از هیجان و التهاب نگاه دارد تا به این ترتیب، علاوه بر توجیه جامعه و تغذیه هواداران، پتانسیل تخریب آنها را جهت داده، آنان را برای هدف نهایی خویش که براندازی نظام بود، آماده سازد. نشریه مجاهد، از قول رجوی، می‌نویسد:

"مسأله چماق است و دشنه و ژ-۳، مسأله جراحت و شهادت و داستان دهها هزار ضربه‌ای است که خواهران و برادران ما در سراسر کشور خورده‌اند و تاکنون برای ممانعت از حادثه آفرینی، هیچ مقابله به مثل نکرده‌اند" (مجاهد ۱۱۲، ص ۱۴).

سازمان در کنار مظلومیت‌نمایی، دست به تهییج هوادارانش می‌زد. به این ترتیب که مثلاً "از شماره ۱۰۳ مجاهد (۵۹/۱۰/۹) و ۱۶ نسل انقلاب (۵۹/۱۱/۱۴)، هر هفته در نشریه مجاهد "آمار زندانیان مجاهد" به تفکیک شهرها، و در نشریه نسل انقلاب در ستون "کارنامه یکماهه اختناق در مدارس شهرستانها"، آمار دانش‌آموزان اخراجی، با ذکر نام دبیرستان آنها، به همراه "گزارشاتی از حمله اوباش به مدارس"، آورده می‌شد.

درج تصویر جسد هواداران مقتول (که بعضاً در درگیریهای خود ساخته سازمان کشته شده بودند)، از حساسترین زوایای ممکن، ادعای مواردی نظیر این که گلوی دختر مقتول هوادار سازمان، در اثر اصابت گلوله دریده نشده است، بلکه در اثر وارد آمدن ضربه کارد، پاره شده است، و درج انبوهی از وصیت‌نامه‌های هواداران کشته شده- بویژه دختران هوادار- و مانند آن، از جمله اقدامات دیگر سازمان، برای در تهییج نگاه داشتن هوادارانش، به شمار می‌آمد.

۰۲۰۴۰۶ پیش‌بینی آینده

از آنجا که سازمان با برنامه‌ریزیها، ابتکار عملها، و تغییر روشهای خویش، در بسیاری از رخدادهای اجتماعی، نقش فعالی داشت؛ می‌توانست رخدادهای آتی را با احتمال زیادی پیش‌بینی کند که در سطح گسترده‌ای هم به این کار دست می‌زد. بالطبع، پیش گرفتن این خط مشی که با

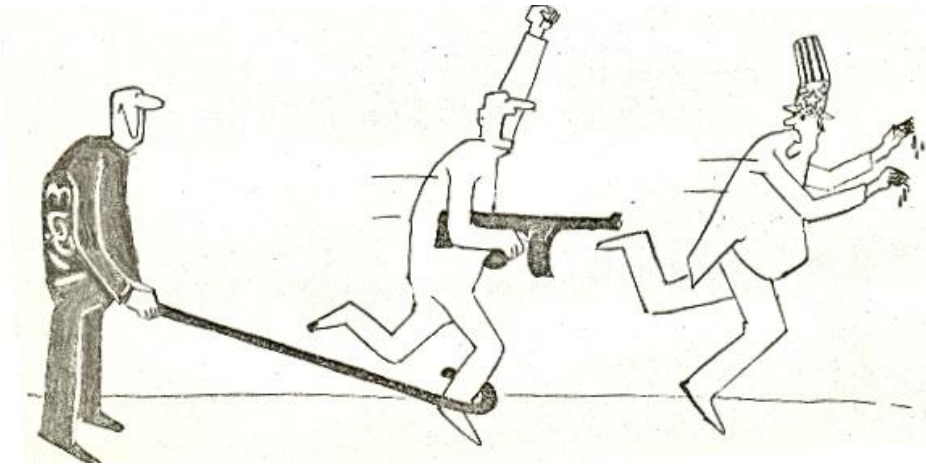
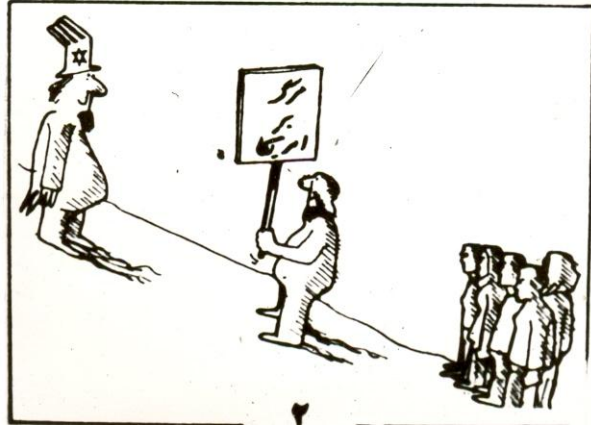
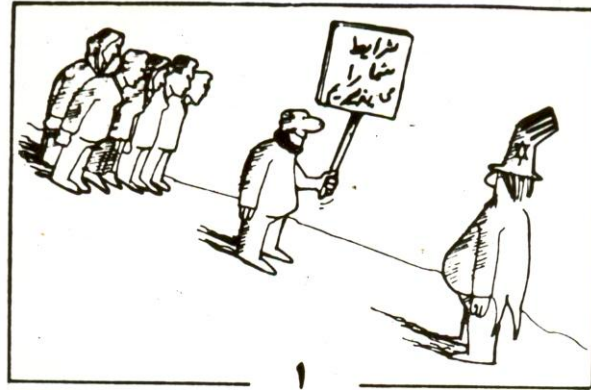
متحقق شدن پیش‌بینی‌های سازمان، از روند تحولات مسایل اجتماعی توأم می‌شد، هواداران بعضاً "کج‌اندیش و احساساتی سازمان، خود را عمیقاً" مقهور عمق نگرش سازمان می‌یافتند و زمینه پذیرش کامل دیگر القائات سازمان، در آنان ایجاد می‌شد.

مجاهد ۱۰۹ از قول رجوی، و مجاهد ۱۱۱ از قول موسی خیابانی^۱ نقل می‌کنند که "بعد از چماقداری، تروریسم رشد خواهد کرد". مجاهد ۱۲۱ هم هشدار می‌دهد: "نیروهای ارتجاعی درصدد ایجاد تشنجاتی در سطح شهرهای مختلف هستند تا به این وسیله، دست به تصفیه و سرکوب خونین مخالفان و نیروهای انقلابی بزنند" (ص ۱۱) که البته درگیریهای خود ساخته سازمان که با ضرب و جرح و احیاناً "قتل هواداری توأم می‌شد، بلافاصله پیش‌بینی سازمان را محقق می‌ساخت.

کاریکاتورها و سند زیر، نمونه‌هایی از کاریکاتورها و اسناد منتشره در نشریه مجاهد و سایر نشریات فرعی سازمان بوده، قسمتی از تهاجم تبلیغاتی آنها را به معرض دید، می‌گذارند. کاریکاتورهای اول و دوم، به سهم خود در تلاش برای القای برخورد مزورانه مسوولان در مواجهه با امریکا هستند. سند تهیه شده بعد، مسوولان را متهم به نادیده گرفتن فراماسونها و جرم ندانستن کار آنها از سوی مسوولان دارد.

کاریکاتور چهارم، مسأله بحث آزاد با گروههای التقاطی و چپ را که از سوی برخی از اندیشمندان مسلمان مطرح شده بود، به تمسخر و استهزا گرفته است. کاریکاتور بعد، حکایت از احتضار (به اصطلاح) ارتجاع دارد و کاریکاتورهای ۹-۶، عمده ترین راهکار نظام در حل مسایل و مشکلات فرارویش را به چماق و چماق کشی، محدود و منحصر ساخته است و سرانجام کاریکاتور آخر، حکایت از برگشت چماق چماق کشها، به سوی خود آنها دارد.

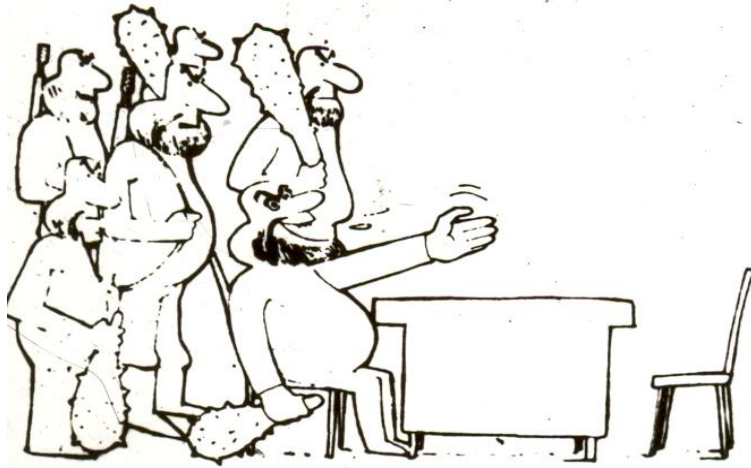
۱- موسی خیابانی از دیگر اعضای بلند پایه سازمان به شمار می‌آید.



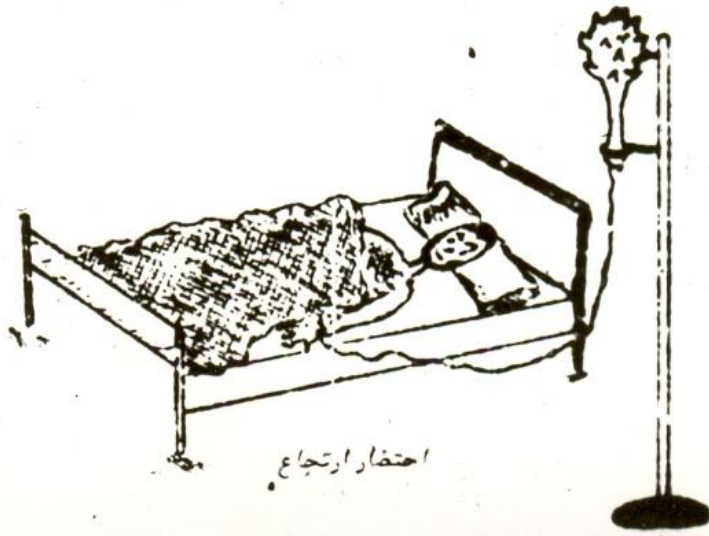
فردی که در کتاب دادگاه انقلاب شرفیاب و شهنشاهان
 احوالات ملک علی بن محمد حسین...
 شهادت است...
 کد پستی...
 تاریخ...
 شماره...
 نام...
 آدرس...
 شماره...
 تاریخ...
 شماره...
 تاریخ...
 شماره...
 تاریخ...

فرمان...
 شماره...
 تاریخ...
 شماره...
 تاریخ...

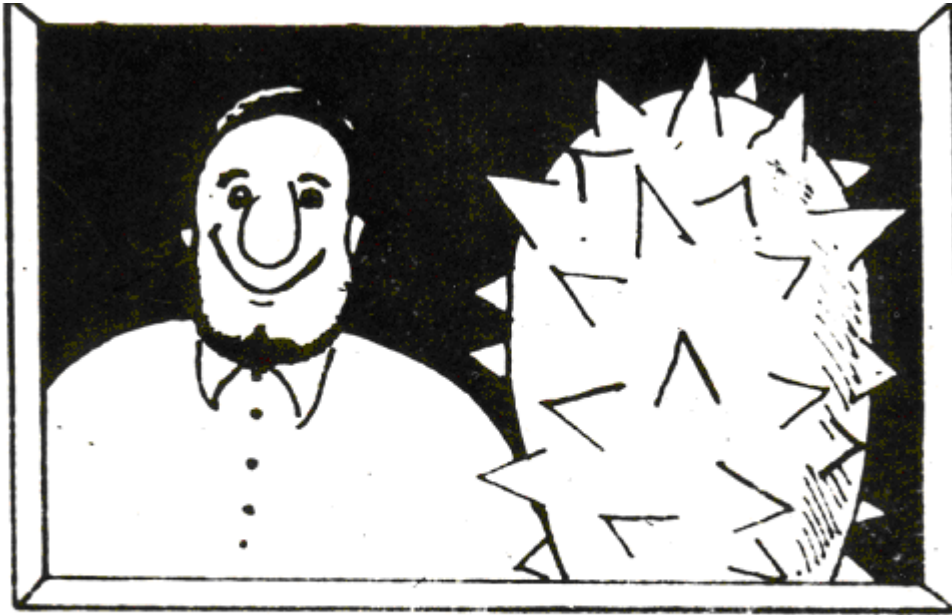
یکبار دیگر به قسمتی از زیر نویس سند توجه کنید: "... فقط فراموش بودن جرم نیست!! پس چه چیز جرم است؟ نشریه فروختن؟ حقوق مردم را طلب کردن؟ بادیگتاتوری مخالفت کردن؟ ..."



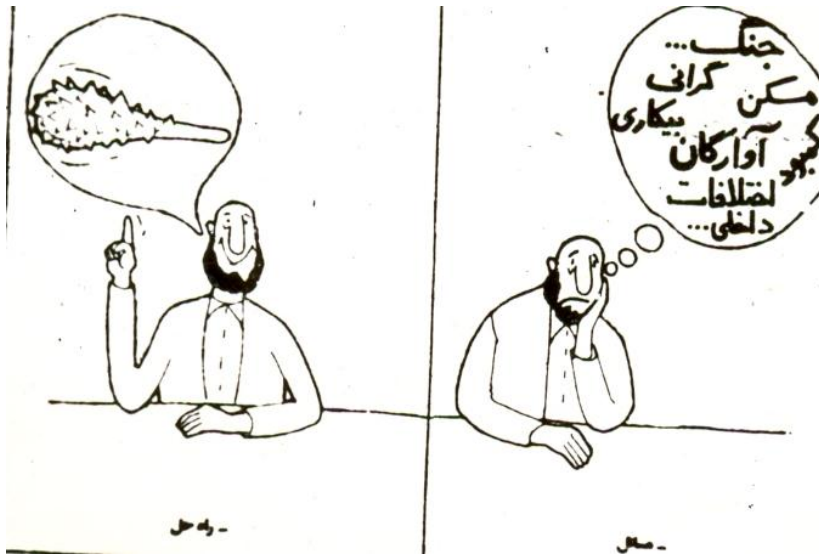
- بفرمائید بحث آزاد!

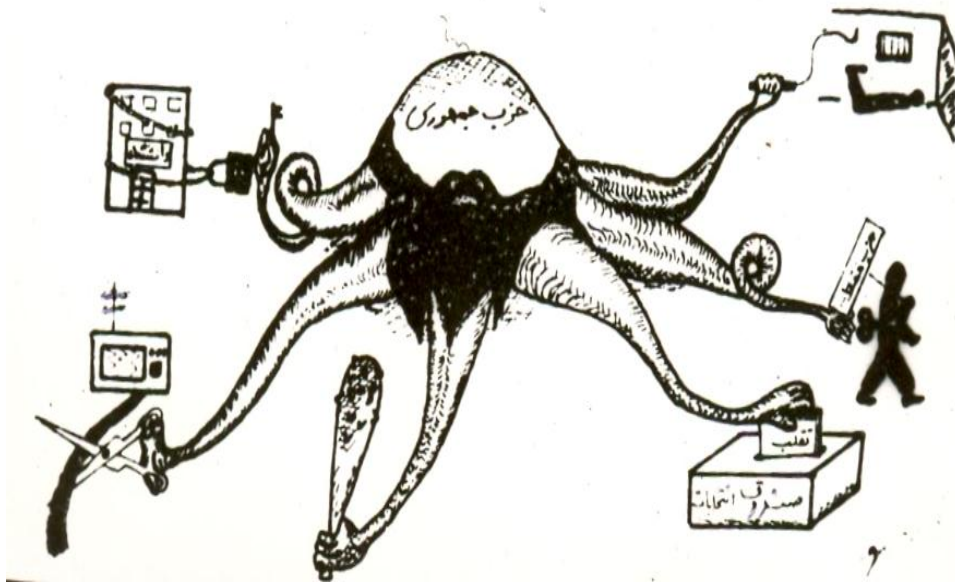


احتضار ارتجاع



عکس یادگاری!





۰۳۰۲ نگاهی به تهاجم تبلیغاتی صدام و بعث عراق

بعث عراق در تهاجم تبلیغاتی خویش علیه جمهوری اسلامی، چنین تبلیغ می‌کرد که سقوط شاه و نصب رهبر انقلاب، توسط امریکا بوده" و برای حمایت از منافع امریکا، این کار انجام شده است. عراق نه تنها ایران را "بازیچه دست امپریالیست‌ها" می‌خواند، بلکه ادعا می‌کرد که "ایران با صهیونیست‌ها روابط و علایق عمیق دارد" و "از ابتدا به عنوان مجری نیات صهیونیست‌ها"، عمل می‌کرده است.

در سخنان دستگاه تبلیغاتی بعث عراق، نه تنها "ایران آغازگر جنگ"، معرفی می‌گردید، بلکه تبلیغ می‌شد: "ایران قصد غصب منابع طبیعی عراق را دارد و از عصر بابلی قدیم به خاک عراق چشم داشته است"، "ایران، در پی گرفتن انتقام قادسیه اول است" و "فکر ایجاد یک امپراتوری وسیع را در سر می‌پروراند" و "قصد تجاوز به سایر کشورهای عربی را نیز دارد"، "ایران در پی تجاوز به نوامیس مردم عراق است"، "شروع بمباران و موشک باران شهرها توسط ایران بود"، ایران در زدن "هوایماهای مسافری" و "قطارهای مسافری"، پیش قدم بوده است و مانند آنها.

علاوه بر سخنان پیش‌گفته، تبلیغات عراق بشدت می‌کوشید تا جنگ را غیردینی نشان دهد و اصولاً "جمهوری اسلامی را نظامی ضداسلامی بنمایاند. این حکومت با حملات مکرر به حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، می‌کوشید تا "ایران را کشوری دارای پوششی اسلامی معرفی کند" و بگوید "عقاید مردم و مسوولان آن، همان آیین مجوسی است".

در کنار این تبلیغات، عراق با مطالعه و یافتن ناهماهنگیهای تبلیغاتی ایران، بشدت روی تعارض این تبلیغات، انگشت می‌گذارد و به این ترتیب به مدعیاتش، رنگی از واقعیت می‌زد. علاوه بر اینها، نظام تبلیغاتی عراق، در پی ایجاد بن‌بستی تبلیغاتی برای جمهوری اسلامی بود که نتایج این کار سبب می‌شد که تبلیغات محدود ایران، روی نظامیان و مردم عراق، به میزان زیادی خنثی شود.

تبلیغات عراق که چهره‌ای ضداسلامی برای جمهوری اسلامی ترسیم کرده و داشتن پوشش اسلامی وی را به روشهای گوناگون تبیین می‌کرد، در راستای تلاش برای غیرمذهبی نشان دادن جنگ، بر اسلام نمایی "صدام" و "حزب بعث"، "ضدامپریالیست" و "ضدصهیونیست بودن"، "انقلابی بودن"؛ "ترقی‌خواه بودن" و "دموکرات منشی" عراق و "پیش‌تاز بشریت بودن حزب

بعث" تأکید می‌کرد، تا هرچه بیشتر بین حکومت بعث عراق با جمهوری اسلامی که در نهایت ارتجاعی بودن ترسیم شده بود، فاصله ایجاد کند.

داعیه "صلح‌طلبی" و "گریز از جنگ"، در اظهارات صدام و تبلیغات عراق، جایگاهی اساسی داشت. صدام از طرفی، بارها نامه‌های سرگشاده برای مردم ایران می‌فرستاد و از سوی دیگر، دستور بمباران مناطق مسکونی و استعمال بمبهای شیمیایی را می‌داد، تا چنانچه مسوولان جمهوری اسلامی، با حرف حاضر به پذیرش پیشنهاد وی نشدند، با زور مجبور به پذیرش این پیشنهاد گردند.

به همین ترتیب، این تبلیغات ضمن "زیر سؤال بردن حضرت امام"، رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، دست به "تقدیس صدام زده"، در این مسیر وی را به عنوان یک "رهبر"، "پیشتاز" و "مصلح اجتماعی"، "سیاستمداری با نگرشی عمیق" و مانند آنها، مطرح می‌کردند.

صدام نیز به عنوان طراح نظام بعثی، در کنار انبوه پرچمهای سیاهی که به نشانه عزا بر سردر خانه‌های مردم عراق، ملاحظه می‌شد؛ ضمن ستایش از مردم عراق که از آنها به عنوان "قهرمانانی که سمبل انسان فردای اعراب خواهند بود"، یاد می‌کرد؛ جنگ را مثبت ارزیابی می‌کرد. وی به شکوفایی "علم"، "تکنولوژی"، "هنر" و "اقتصاد" در عرصه جنگ، اشاره داشت و "شخصیت جدید انسان عربی را که در این مسیر شکل می‌گرفت، ستایش می‌کرد".

در زمینه‌های دیگر، تبلیغات عراق با ترفندهایی پرفریب، به توجیه تمامی مشکلات احتمالی ذهنی مردم و نظامیان این کشور، می‌پرداخت. در این تبلیغات، عراق ضمن بیان قسمتهایی از واقعیتها و ضربات هولناکی که به نظامیان و تجهیزات ارتش وارد شده بود، بلافاصله به محو و بی‌رنگ کردن این واقعیتها می‌پرداخت و با توسل به تحریف و دروغ، موفقیتهای ایران را کم اهمیت جلوه می‌داد. از سوی دیگر، دستگاه تبلیغاتی عراق، با توسل به همین روشها، دست به بزرگ‌نمایی موفقیتهای رزمی عراق زده، به نمایش قدرت آن می‌پرداخت. برای نمونه، در ادامه برخی از سخنان صدام و تبلیغات عراق در همین جهت، مورد استناد قرار خواهند گرفت.

صدام در یکی از سخنرانی‌هایش در تاریخ ۶۵/۱۰/۱۶ از روی کار آورده شدن نظام جمهوری اسلامی، توسط امپریالیست و صهیونیست‌ها(!)، چنین یاد کرد:

"ما از ابتدا گفتیم، این یک رژیم مشکوک است و جریانهای صهیونیستی و امپریالیستی آن را در ایران به قدرت رساندند و مسایل را برای آن آسان ساختند، تا در منطقه ایجاد فساد کند و در

آن فتنه و هرج و مرج و عدم ثبات در جهت خدمت به هدفهای صهیونیسم و تحکیم نفوذ امپریالیسم را شایع کند".

همچنین صدام در مصاحبه با نشریه کویتی القبس، از ایران به عنوان مجری نیات صهیونیست‌ها، یاد کرد:

"من می‌دانم چه کسی جنگ را طولانی می‌کند (امام) خمینی این کار را نمی‌کند، (امام) خمینی واسطه خوبی برای قبول افکار اسرائیلی است که به داخل ایران نفوذ کرده است و در آنجا با درآمیختن با خوی تجاوزگری و توسعه‌طلبی ایرانیها و با دیدگاه اعتقادی که در ایران است و می‌خواهد ایران را مرکز امپراتوری خود قرار دهد، تلاقی کرده است، متأسفانه اسرائیل نقاط مثبت به وجود آمده در عراق را بیشتر از اکثر اعراب می‌دیده است..." (صوت الجماهیر، ۶۴/۱۱/۲۲).

صدام همواره ایران را به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ معرفی می‌کرد و مستقیم و غیرمستقیم، مردم عراق را تهدید می‌کرد که اگر سد پولادین عراق شکسته شود، تجاوز ایران دامن همه کشورهای عربی را خواهد گرفت (صوت الجماهیر، ۶۲/۲/۴، ۶۵/۷/۱، ۶۶/۱۰/۱۶ و...).

عراق علاوه بر متجاوز خواندن ایران و هشدار نسبت به مقاصد توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی، در مورد "وحشیگری ایرانیها و تهدیدی که از سوی آنها متوجه زنان عراقی است" (!)، تبلیغات گسترده‌ای را به راه انداخت. صدام با ذکر نمونه‌های تاریخی، نظیر این که شاهپور ذوالکثاف، شانه عراقیها را سوراخ می‌کرد، شاهان ایرانی چشمان فرزندانشان را از حدقه در می‌آوردند، و شاه در دهه هشتاد میلادی، جزایر عراق در خلیج فارس را به اشغال خویش درآورد، زمینه تاریخی مناسبی برای ادعاهای تبلیغات نظام بعثی فراهم می‌آورد و به دنبال آن، تبلیغ می‌کرد که ایرانیها در فتح بستان، دست به اعدام دسته جمعی اسرا زده‌اند؛ ایرانیها اسرا را دو تکه می‌کنند و مانند آن. همچنین صدام با توجه به ویژگیهای مردان عرب، روی تهدید زنان عرب از سوی ایرانیها، بشدت مانور داده، تلاش می‌کرد، اگر آنان با سایر انگیزه‌ها و ادار به مقاومت و جنگیدن نمی‌شوند، این مسأله آنان را به جنگ وادار کند. برای همین صدام گاه بیان می‌داشت: "ایرانیها در پی انتقال زنان اسیر عراقی به تهران هستند" و گاه با تکیه بر ضرب‌المثل‌های عراقی می‌گفت: "اگر عراقیها مقاومت نکنند، ایرانیها خواهند آمد و پستان مادران آنها را خواهند برید".

۱- صوت الجماهیر، کانال رادیویی رسمی عراق بود.

موضوعات دیگری که دستگاه تبلیغاتی عراق از آنها برای تحمیق مردم و ارتش عراق سود می‌جست، عبارت بودند از: شروع بمباران و موشک باران شهرها توسط ایرانیها، پیشقدم شدن ایران در زدن هواپیما و قطار مسافربری، کشته شدن پیرمردها و کودکان به دست ایرانیها، مرتجع و واپسگرا بودن ایرانیها و نظایر آن.

در کنار این زمینه چینی ها، عراق جهت تحریف مذهبی بودن جنگ، بشدت تلاش می‌کرد تا جمهوری اسلامی را کشوری غیراسلامی و ضداسلامی، نشان دهد و ادعا کند، شعارهای جمهوری اسلامی، توخالی و عوام فریبانه است. بیش از همه حملات دستگاه تبلیغاتی عراق و به خصوص صدام، متوجه حضرت امام، رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، بود. به نحوی که ایشان را زیر سؤال ببرند و در اذهان مردم و ارتش بعثی عراق جا بیندازند که جمهوری اسلامی، فقط از ظاهری اسلامی برخوردار است و بنابراین نباید به پیامهای آن، اعتنا کرد.

صدام در یکی از سخنرانیهایش، چهره حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، را این‌گونه ترسیم کرد: "این آن چیزی است که از اسلام (امام) خمینی به دست آورده‌ایم، او می‌خواهد تفرقه را به کعبه بکشد، حال مسلمانانی را که می‌خواهند به حج بروند، تصور کنید، در حالی که خنجرها را زیر کتفا مخفی می‌کنند و یکی از دیگری می‌پرسد: تو از کدام گروه هستی؟ من از گروه ایرانی هستم، سپس خنجرها، کار خویش را آغاز می‌کنند و این خونها در مکه جاری می‌شود..." (صوت الجماهیر، ۶۶/۵/۲۲).

صدام پس از تهاجم به حضرت امام (ره) و تلاش در زیر سؤال بردن شخصیت ایشان، می‌کوشید تا ایران را در اذهان مردم، به عنوان کشوری متظاهر به اسلام، معرفی کند. صدام در مصاحبه با روزنامه‌های عربستان، در این زمینه گفت:

"هنگامی که عربهای مسلمان، بر سپاهیان پارسها، در نبرد جلولو و نهاوند پیروز شدند، موبدان پارسی به این فکر افتادند، تا وارد این مذهب جدید شوند تا از درون این مذهب را تضعیف کنند، و در آن اختلاف و تفرقه ایجاد کنند" (صوت الجماهیر، ۶۶/۱۱/۹).

او در سخنرانی دیگری با عنوان "حرکتهای سیاسی مذهبی و حرکتهای تحت پوشش دین" با بیان و استدلالی دیگر، حرکت ایران در جنگ تحمیلی را حرکتی تحت پوشش دین معرفی می‌کند (صوت الجماهیر، ۶۶/۲/۲۲).

در موارد دیگری نیز صدام و حزب بعث کوشیدند، تا با انبوه مغالطه‌ها و تحریفها، دست به تحریف واقعیت زده، اذهان مردم و ارتش عراق را به انحراف بکشانند. صدام در یکی از سخنرانیهای خویش، ادعای زیر را مطرح کرد:

"بیش از هفت سال است می‌شنویم که شعار اصلی در ایران، سخن گفتن درباره شیطان بزرگ است... همین طور می‌گویند، باید عراق را اشغال کنید، چون بدون اشغال عراق نمی‌شود، قدس را آزاد ساخت، اما ما بیش از چندبار است که به آنها گفته‌ایم، اگر می‌خواهید قدس را آزاد سازید، می‌توانید از خاک عراق بگذرید، اما نه به عنوان اشغالگر" (صوت الجماهیر، ۶۵/۹/۱۰).

در موارد دیگری، صدام با مغالطه سعی داشت، اذهان مردم عراق را منحرف کند (صوت الجماهیر، ۶۶/۵/۲۲، صوت الجماهیر، ۶۶/۱۱/۹).

صدام در یکی از نامه خویش به مردم عراق، با توسل به تحریف، اظهار داشت:

"آنها بهترین وصف حال خود را این یافته‌اند که عالم از آنان می‌ترسد و به تحقیق، کسی که گروهی از او می‌ترسند، نمی‌تواند در آن گروه تأثیر مثبت تاریخی و عمیقی بگذارد. بهترین دلیل بر مواضع غیرانسانی دشمن ما، تکرار همین مطلب است که عالم از ما می‌ترسد. این فهم نادرست در خصوص رابطه با عالم، به تنهایی صفت حامل رسالت بودن را از آنان نفی می‌کند؛ اما هیچ کس و هیچ گروهی غیر از دشمنان، از ما نمی‌ترسند و ترس دشمن هم یک حالت اضطراری و موقتی است و ما غمگین و متأسف هستیم از این که آنان از ما می‌ترسند. ما باید از خدا بترسیم و ترس از ما، یک انحراف و غلط است" (صوت الجماهیر، ۶۵/۶/۲۵).

علاوه براین، حکومت بعث عراق، از تبلیغات ناهماهنگ مسوولان جمهوری اسلامی، سود برده، با مانور دادن روی همین ناهماهنگیها و تعارضها، به تحریفهای تبلیغاتی خویش، رنگی از واقعیت می‌زد. به عنوان مثال، رادیو کویت در تاریخ ۶۵/۴/۲، از قول صدام می‌گوید که "زمان به نفع عراق تمام می‌شود" و صدام در نامه سرگشاده به مردم ایران، در تاریخ ۶۵/۵/۱۱، دوباره از همین مسأله یاد کرده، می‌نویسد:

"شما الآن وارد این مرحله شده اید، مرحله احساس ناکامی و شکستی تلخ، احساس خطری که شما را از میدان بیرون می‌کند و گلوی شما را از همه طرف می‌فشارد. از این رو طولانی شدن جنگ را مورد سرزنش قرار دادید، در صورتی که تنها خودتان شعار آن را می‌دادید. بعد از آن که بدبختی و مصیبت، در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره، شما را فراگرفت، شعار "طولانی شدن جنگ" را یک شعار استکباری قلمداد کردید و آن را به شعار "کوتاه شدن زمان جنگ" و

شعار "سال سرنوشت" تبدیل کردید، تا جنگ مطابق اوهام و طمع‌ورزیهای شما، خاتمه یابد؛ نه مطابق حق و عدالت.

در همین زمان مسوولان جمهوری اسلامی نیز چنین نظری را داشتند و زمان را به نفع جمهوری اسلامی می‌دانستند. ولی پس از گذشت مدتی، مردم عملاً چندبار شاهد نفی این نظریه، و سپس تأیید مجدد سخن انکار شده قبلی، بودند و این ضعف تحلیلی، نه تنها در تضعیف خودی‌ها مؤثر واقع می‌شد، بلکه به طور مستقیم در روحیه گرفتن دشمن، تأثیر می‌گذاشت و صدام با استفاده از ناهماهنگی تبلیغاتی این چنینی، رنگی از عینیت بر تبلیغات خویش می‌زد (صوت الجماهير، ۶۶/۷/۲۰).

گذشته از مانورهای تبلیغاتی روی ناهماهنگیهای تبلیغات مسوولان جمهوری اسلامی، تبلیغات بعث عراق با توسل به سایر ترندهای تبلیغاتی، بشدت در پی حفظ روحیه و تداوم تحمیق مردم و نظامیان عراق بود. به عنوان نمونه، صدام در سخنرانی مراسم "اعطای آرم حزب به گروهی از دلاوران (!)"، عملکرد بعثیها را با چنین بزرگ‌نمایی، مطرح ساخت:

"یک وقتی در عملیات "تاج المعارك" (کربلای ۴)، یکی از اینها، اظهار داشت که ما ۵۰ تا از دست دادیم، ولی اشاره نکرد که چیزی؟ ولی ما طبق آماری که مسوولان نظامی دادند، گفتیم که ۵۰ هزار کشته... ولی آنچه در برابر جهان قرار داشت ۵۰ تلفات بود. یعنی رقم تلفات را از ۵۰ هزار به ۵۰ رسانده بودند و ما نمی‌توانیم با چنین دروغهایی نه در تبلیغات و نه در جای دیگر برخورد کنیم... زیرا چه می‌خواهید بگویید؟ آنها می‌گویند ۵۰ تا و شما پیش خود رقم ۵۰ هزار کشته را دارید. حال چطور می‌توانید به آنها پاسخ دهید" (صوت الجماهير، ۶۶/۲/۱۳).

از سوی دیگر صدام با کوچک نمایاندن پیروزیهای رزمندگان ایرانی، تلاش می‌کرد، هرچه بیشتر روحیه مردم و نظامیان عراق را حفظ کند. خبرگزاری جمهوری اسلامی، در تاریخ ۶۶/۳/۲۰ ضمن خبری، چنین آورده است:

صدام با اشاره به تاکتیکهای ایرانیها در شمال، مبنی بر انجام حملات کوچک اظهار داشت: "ایرانیها یک گلوله در اینجا و آنجا شلیک می‌کنند، فقط برای این که ادعا کنند به پیروزی بزرگی دست یافته‌اند".

مانورهای تبلیغاتی روی ضعفهای داخلی جمهوری اسلامی، از دیگر مضامین تبلیغاتی بعث عراق به شمار می‌رفت. به عنوان نمونه، یوحنا عزیز، وزیر خارجه وقت عراق، در مصاحبه با روزنامه السیاسه، اظهار داشت:

"عجز و ناتوانی در برابر مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ایران، بیداد می‌کند. در ایران برنامه و طرح مشخصی برای کشاورزی و منابع و تجارت خارجی و داخلی وجود ندارد. آنان بر سر این که آیا سیاست اقتصادی به صورت درهای باز یا بسته و یا ملی باشد، اختلاف دارند و این یک بن‌بست است" (صورت الجماهیر، ۱۵/۱۰/۶۴).

ایجاد بن‌بست تبلیغاتی برای ایران، ترفند دیگر تبلیغات نظام بعث بود. در بن‌بست تبلیغاتی، دشمن فضایی ایجاد می‌کند که در آن تمامی اقدامها، به بدترین شکل ممکن، تعبیر و تفسیر می‌گردند. به عنوان نمونه، اگر جمهوری اسلامی از صلح‌خواهی سخن می‌گفت، این امر در تبلیغات آنان به عنوان تجاوزگری قلمداد می‌شد و اگر با آمریکا وارد نبرد می‌گردید، ترفندی جهت توجیه شکست ایران در برابر عراق تلقی می‌گشت. به عنوان مثال، صدام در مصاحبه با روزنامه‌های کویت، ضمن تأکید احتمال برخورد جمهوری اسلامی با آمریکا، دست به تحریف و توجیه این برخورد احتمالی می‌زد:

"ایرانیان در برخورد نظامی با آمریکا، ترسو و ناتوان هستند و قادر نیستند با آمریکا برخورد عملی داشته باشند، زیرا جرأت آن را ندارد. ایرانیها تنها در یک حالت ممکن است با آمریکا برخورد کنند و آن زمانی است که تصمیم بگیرند، به دلایلی شکست نظامی بخورند تا به تمامی دنیا بگویند که آنان از عراق شکست نخوردند، بلکه در مصاف با آمریکا، ابر قدرت جهانی، شکست خورده‌اند" (صوت الجماهیر، ۲/۷/۶۶).

در مورد دیگری، صدام حملات حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، به سیاستهای آمریکا را چنین توجیه می‌کرد:

"اوضاع در ایران، درست برعکس اوضاع اینجاست. در آنجا، روحیه افراد بسیار پایین است و به همین جهت اکنون مشغول فعالیت در میدانهای خارج از جبهه جنگ مستقیم هستند، تا فریادهایی که در ایران بلند شده و طالب پایان دادن جنگ است را خفه کنند و از اینجاست که می‌بینید، تبلیغات و تمامی سخنانی که رهبران سیاسی آنان در این موقعیت به زبان می‌آورند؛ این است که ما تنها با عراق نمی‌جنگیم، بلکه با آمریکا و استکبار جهانی می‌جنگیم، از نظر روانی تفسیر ما این است که این سخنان بر احساس شکست در مقابل عراق مقاوم، دلالت می‌کند" (صوت الجماهیر، ۲۲/۵/۶۶)

واقعیات جنگ، با قرار گرفتن در بن‌بست تبلیغاتی که از سوی عراق ایجاد شد، تحریف شده، به میزان زیادی، تأثیر تبلیغاتی خود را از دست می‌دادند. صدام در یکی از سخنرانیهایش با توجه به همین مسأله، اظهار داشت:

"وقتی ایرانیها قله‌ای از کوه‌های متروکه بی‌اهمیت عراق را می‌گیرند، چنین قلمداد می‌کنند که پیروزی بزرگی را محقق کرده‌اند و تبلیغات آنها، آن را توی بوق و کرنا می‌کند و تبلیغات صهیونیستی و آمریکایی آن را بزرگ کرده، می‌گویند: این بار عراق نمی‌تواند مقاومت کند، زیرا مقاومت در مقابل نیروهای زیاد ایرانی، غیرمعقول است" (صوت الجماهیر، ۶۶/۳/۱۱).

به این ترتیب، در نهایت انسجام ذهنی مردم و ارتش عراق، هنگام آگاهی یافتن از تبلیغات و موضع‌گیریهای ایران، حفظ می‌شد.

حکومت بعثی پس از نفی دینی بودن جنگ و نفی اسلامی بودن ایران، بشدت در پی این بود که اسلامی بودن صدام و نظام بعثی را اثبات کند، تا اذهان مردم و ارتش بعثی را نسبت به ضرورت جنگ قانع کرده، آنها را مستعد فداکاری و ایثار کند.

صدام در پیامی که به مناسب نوزدهمین سالگرد کودتای ۱۷ ژوئیه، به مردم عراق فرستاده بود، از اسلام خواهی نظام بعثی عراق، چنین یاد کرد:

"اسلام دین بزرگ ماست و رسالت ما نسبت به جهان این است که پرچم اسلام را در آن به اهتزاز در آورده، به آن عزت و شرف ببخشیم" (صوت الجماهیر، ۶۶/۴/۲۶).

در موارد متعدد دیگری، صدام حسین با شرکت در مراسم عاشورای حسینی، ادای مراسم عمره و زیارت مقبره رسول خدا، صلوات‌الله‌علیه، تأسیس صندوق زکات و مانند آنها، تلاش می‌کرد تا اسلامی بودن خویش را به نمایش بگذارد.

پس از ترسیم کشور ایران به عنوان نظامی ضداسلامی، ملعبه دست صهیونیسم و امپریالیسم، واپسگرا و تجاوزگر، بعث عراق در کنار اسلام نمایی که برای خود به تبلیغ آن می‌پرداخت، جهت ایجاد فاصله هرچه بیشتر بین دو کشور، خود را ضدامپریالیسم و صهیونیسم، ترقی‌خواه، انسان‌گرا و دموکرات منش نیز نشان می‌دهد.

صدام، در چند سخنرانی خود به امریکا حمله کرده، آن را کشوری که علیه عراق توطئه می‌کند، معرفی کرد (صورت الجماهیر، ۶۶/۲/۳ و...).

تبلیغات بعث عراق، با ترسیم موضع‌گیریهایی "مترقیانه" و "انسان‌دوستانه" عراق، درصدد برمی‌آمد، نمایش خویش را برای اذهان ساده‌نگر مردم و نظامیان ارتش بعثی عراق، کامل‌تر کند. صدام در سخنرانی ۶/۱۰/۶۶ خویش از قیام مردم فلسطین، اظهار پشتیبانی و قدردانی می‌کند: "برماست که از قیام عمومی، مردمی و دلاورانه ملت عربی فلسطین در سرزمینهای اشغالی، اظهار قدردانی کنیم، چون این قیام ابعاد تاریخی به خود گرفته است".

صدام حسین در جای دیگری حمایت از کوبا، محکوم کردن آپارتهاید و نظایر آن را وظیفه عراق دانسته، اظهار می‌دارد:

"ممکن نیست، در تمامی جهان، یک صاحب حق از عراق یاری طلبیده باشد و عراق پاسخی به او نداده باشد" (صوت الجماهیر، ۱۱/۶/۶۶).

رئیس جمهور عراق، در نمایش دموکرات منشی و تظاهر به برخورد های انسانی، حتی برای منحرفان نیز دل سوزانده، می‌گوید:

"ایمان و اعتقاد ما این گونه است که بر اساس اصول و مفاهیم مکتبی که داریم، معتقدیم آن کسی که منحرف است، به وی هم ظلم شده است. زیرا راهنمایی که او را از انحراف بازدارد، وجود نداشته است" (صوت الجماهیر ۱۰/۲/۶۵).

"عراق توانایی آن را دارد که در برابر هر موشک ایرانیها، با هزار موشک پاسخ دهد، ولی عراق نمی‌خواهد که خارج از چارچوب خدمت به اهداف انسان‌دوستانه، عمل کند" (صوت الجماهیر، ۲۷/۷/۶۵).

نکته قابل توجه دیگری که نظام بعثی عراق، در تحمیق مردم و ارتش عراق به آن نظر داشت، این داعیه بود که عراق، حقارت اعراب در تاریخ معاصرشان را شکسته و از بین برده است. صدام با توجه به حقارتی که شکستهای اعراب از اسرائیل در سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۳ میلادی، در شخصیت اعراب معاصر ایجاد کرده است و با توجه به استعمار بسیاری از کشورهای عرب، همواره از شکل گرفتن شخصیت جدید انسان عراقی در سالهای قبل از جنگ یاد می‌کرد، شخصیتی که می‌توانست الگوی سایر اعراب قرار گیرد، او تأکید می‌کرد که صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها، برای پا نگرفتن همین شخصیت، ایران را به سوی عراق فرستادند(!) (صوت الجماهیر، ۲۲/۱۱/۶۴).

صدام با توجه به حقارت روانی اعراب، با ترفندهای خاص، از این حقارت به نفع نظام بعثی عراق، سود برده، و وعده شکستن و زدودن این حقارتهای را می‌دهد. بالطبع این امر غرور جریحه

دار اعراب را تا حدودی ارضا می‌کرد. به عنوان نمونه، صدام در سخنرانی که "درباره پاره‌ای از مسایل قبل از جنگ و اثنای آن"، ایراد کرد از حقارت ناشی از استعمار کشورهای عرب، و حقارت ناشی از شکستهای متعدد اعراب از اسرائیل یاد کرد و سخن گفت (صوت الجماهیر، ۶۶/۴/۵).

صدام در کنار استفاده از موضوع حقارت اعراب، اظهار می‌داشت: اگرچه جنگ برای جلوگیری از شکل گرفتن شخصیت جدید مردم عراق بود، اما برعکس تصور صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها، شخصیت جدید مردم عراق (که مظهر تمامی اعراب هستند)، در روند این جنگ شکوفا شده و تثبیت گردیده است:

"با وجود مشکل هزینه جنگ، می‌بینیم که فرد عراقی، قدرت بیشتری در جنگ و در عرصه ابداع و ابتکار در میدان زراعت، صنعت، سازندگی و خدمات، یافته است و مهم‌تر از اینها، این شخصیت جدید، مملو از اقتدار و اطمینان و لبریز از خوش بینی و امید نسبت به آینده است. شخصیت جدید عراقی، نتیجه جنگ و معلول آن نیست، بلکه این شخصیت قبل از جنگ شکل گرفته بود، و جنگ نتوانسته است تکامل ساختمان و نمو و رشد این شخصیت را با اوصافی که ذکر کردیم، متوقف سازد و هدف اساسی دشمن از تجاوز و تداوم جنگ همین بوده که تکامل و رشد آن را متوقف سازد. اما جنگ با ارایه نمونه‌های عظیمی از ایثار و فداکاری، در این شخصیت و عوامل خیر در آن، با وجود مشکلاتی که با آن مواجه شده، این شخصیت را غنی کرده است و بعضی از صفات پسندیده را که صفات دیگر متکی بر آنها هستند، در آن ریشه‌دار ساخته و به آن بعدی نوین داده است. اگر به جنگهای اعراب قبل از قادسیه، نظری بیاندازیم، می‌بینیم که این جنگها با این که چند روز بیشتر طول نکشید، به شخصیت عربی در آن سرزمینها، لطمه زده است و بسیاری از صفات حمیده اعراب را بدنام و رسوا کرد. ما می‌دانیم که بحرانهای سیاسی، روانی، فرهنگی و فکری که آن جنگها باقی گذاشت، تنها منحصر به سرزمینهایی نیست که در آن جنگ در گرفت، بلکه در سطح میهن عربی و شعب مختلف و سازمانهای سیاسی و بازرگانی و شغلی اثر گذاشت تا جایی که هنوز این آثار، در برابر ما تا به امروز خودنمایی می‌کند" (صورت الجماهیر، ۶۵/۴/۲۱).

صدام برای ارضای روانی اعراب تحقیر شده، از ارتش عراق که در میدانهای نبرد در حال تحلیل رفتن بودند و از هویت دروغینی که به آنها داده بود، چنین یاد می‌کرد:

"من به عنوان یک عرب شهادت می‌دهم که عراقیها استحقاق این منصب را در تاریخ دارند و شایستگی این را دارند که بعد از ۵۰۰۰ سال، اگر کسی علیه میهن عربی، گناهی مرتکب شد، به او گفته شود، بترس و گرنه آنهایی که در ۵۰۰۰ سال قبل مرده‌اند را زنده می‌کنیم (البته این مجازگویی است، زیرا فقط خداوند سبحان مردگان را زنده می‌کند)، تا با شما بجنگند، پس دست تجاوز به وطن عربی دراز نکنید.

ما انتظار داریم که شما در تاریخ و وجدان امت عرب نمونه باشید، یعنی روزی بیاید که وقتی می‌خواهند بگویند: فلان کس شجاعانه جنگید، صفت عراقی برای او بیاورند" (صوت الجماهیر، ۶۶/۲/۲).

صدام در فراز دیگری، از کار خود و حزب بعث در اعطای شخصیت جدید به فرد عراقی، ستایش می‌کرد:

"به نظر ما عراقیها مظلوم بوده‌اند، چرا که فرصت رشد نداشته‌اند؛ یعنی همین طلای نابی که الآن در نفس مردم عراق مشاهده می‌کنیم، در آن زمانها، خاکها و گلها این طلا را پوشانده بود و کسی نبود که این طلای گرانبها را استخراج کند و با ارزش حقیقی‌اش با او برخورد کند" (صورت الجماهیر، ۶۵/۲/۱۰).

صدام با طرح مسایل دیگری از قبیل این که عراق، در حال حاضر تنها قدری در امکانات فنی لازم برای جهش حیرت‌انگیز خود محدودیت دارد، و به دلیل همین عقب‌ماندگی فنی از دنیا، عقب مانده است، جای هر نوع تردیدی را در شکل‌گیری شخصیت جدید اعراب، در اذهان ساده اندیش بدنه ارتش بعثی، می‌بست.

در کنار نکاتی نظیر اسلام‌نمایی بعث عراق، ترسیم ضدصهیونیسم و ضدامپریالیست بودن عراق، و نمایشهای ترقی‌خواهی و دموکرات‌منشی و انقلابی بودن حاکمان عراق، و سوءاستفاده از نقطه ضعفهای روانی اعراب معاصر (نظیر احساس حقارتی که زمینه آن در تاریخ معاصر اعراب فراهم شد)، ترفندهای تبلیغاتی دیگری نظیر توجیه نیز در مواقع حساس به تبلیغات نظام عراق کمک می‌کرد، به شکلی که با به کارگیری این ترفند، تعادل ذهنی مردم و نظامیان عراق هرچه بیشتر حفظ می‌شد. به عنوان مثال، صدام در توجیه شکست فاو، با بیاناتی نظیر این که "از فاو، گوری با دهان باز برای ایرانیها فراهم آورده‌ایم"، "ما در فاو، ایرانیها را محصور و زندانی کرده-ایم"، و مانند آنها، شکست خویش را به شکل یک پیروزی نسبی، می‌نمایاند.

حزب بعث عراق با توسل به توجیه، بین صلح‌خواهی مورد مدعایش و جنگ افروزی خود، موازنه‌ای به وجود می‌آورد. صدام از سوئی می‌گفت که در تاریخ ۵۹/۷/۶ تقاضای صلح با ایران را مطرح ساخته، و دایما " با توسل به هیأت‌های مختلف بین‌المللی و ابرقدرتها، تقاضای خویش را برای رسیدن به صلح ارایه کرده است. اما از سوی دیگر، ضمن دستور تهاجم هرچه شدیدتر به نیروهای ایران، تشدید جنگ شهرها، به کارگیری سلاح‌های شیمیایی و مانند آنها، اظهار می‌داشت که این تجاوزگریها هم برای وادار ساختن ایران به پذیرش صلح، است.

خبرگزاری فرانسه طی گزارش از بغداد، می‌نویسد:

"القادسیه، ارگان ارتش عراق، تصریح می‌کند که طی این سه ماه، حدود ۴۰ لشکر ایران نابود شده است و عراق خود را آماده می‌کند، بمباران شهرهای ایران را از سر بگیرد تا این کشور را وادار سازد، صلح را بپذیرد" (صوت الجماهیر، ۶۶/۱/۱).

۰۳۰۳ غرب و تهاجم تبلیغاتی به ایران

در بررسی تهاجم تبلیغاتی غرب به ایران، در این قسمت، به طور مشخص موضوع دادن هواپیماهای جنگی سوپراتاندارد به عراق، به عنوان یکی از نمونه‌های غوغاسالاری تبلیغاتی غرب، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

غوغاسالاری تبلیغاتی

پس از آن که در سال ۱۳۶۱ عراق از فرانسه، تقاضای اجاره چند فروند هواپیمای سوپراتاندارد را کرد و فرانسه با این تقاضا موافقت کرد؛ ناگهان موجی از تبلیغات کوبنده غرب، با توجه به همین مسأله، ایران را مورد هدف خود قرار داد، چرا که هواپیماهای سوپراتاندارد با موشک‌های آگروسه، در جنگ انگلیس و آرژانتین بر سر جزایر فالکلند از سوی آرژانتین، به کار گرفته شده و موفق به غرق کردن چند ناو انگلیسی شده بودند. از این رو تبلیغات غوغاسالار غرب، پس از تصویب تحویل هواپیماهای فرانسوی سوپراتاندارد به عراق، درصدد برآمدند تا با طرح نابود شدن قریب-الوقوع جزیره خارک (و در نتیجه از بین رفتن توان اقتصادی ایران)، با به کارگیری این هواپیماها، حتی پیش از آن که یک هواپیمای سوپراتاندارد به عراق تحویل شود، با ایجاد یک جو روانی پر از تهدید و ارباب، ایران را وادار به تسلیم نسبت به خواستها و منویات خویش کنند.

در این قسمت، در بررسی غوغاسالاری غرب و تهاجم تبلیغاتی آن حول مسأله تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق، پس از اشاره‌ای که به تلاش تبلیغات جهان به ارباب ایران با

طرح مسأله تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق خواهد شد، به شکلی گذرا از برخورد قاطع حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، و تهدید متقابل بستن تنگه هرمز، در صورت قطع صادرات نفت ایران، یاد می‌شود و پس از بررسی عکس‌العمل انفعالی تبلیغات جهانی برای کاهش هراسی که با تهدید حضرت امام، رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، متوجه جهان شده بود، از ادامه تلاش دستگاه‌های تبلیغاتی غرب که سعی در هیجان بخشیدن هرچه بیشتر به مسأله تحویل سوپراتانداردها و ادامه تهدید و ارباب ایران داشتند، یاد خواهد شد. پس از این مقدمات، به بررسی روند تحویل سوپراتاندارهای فرانسوی به عراق پس از موافقت فرانسه با تقاضای عراق مبنی بر دریافت هواپیماهای سوپراتاندارد، تحویل این جنگنده‌ها با عملیات روانی پیچیده‌ای توأم می‌شود و غرب تلاش می‌کند، با استفاده از موقعیت پیش آمده، ایران را با بمباران و تهاجم تبلیغاتی خود، از نظر روانی در چنان بن‌بستی قرار دهد که ایران از ادامه جنگ صرف‌نظر کرده، حاضر به گردن نهادن به خواسته‌های غرب شود.

بحث حاضر، با اشاره به سرانجام جنگنده‌های سوپراستاندارد و شکست جنگ روانی غرب حول این محور، خاتمه خواهد یافت.

خبرگزاری‌های جهان در بهمن ۱۳۶۱، از تقاضای عراق از فرانسه مبنی بر دریافت هواپیماهای دریایی سوپراتاندارد^۱ خبر می‌دهند. رادیو اسرائیل در همین رابطه اظهار داشت:

"وزیر دفاع فرانسه تأیید کرد که طارق عزیز اخیراً درخواست کرده است که فرانسه هواپیماهای پیشرفته از نوع سوپراتاندارد به عراق بفروشد، ولی وزارت دفاع فرانسه هنوز این درخواست را تصویب نکرده است" (رادیو اسرائیل، ۶۱/۱۱/۱۶).

۱- هواپیماهای جنگنده سوپراتاندارد که برای استفاده در عملیات هوا به دریا ساخته شده و به عنوان بهترین جنگنده نیروی دریایی فرانسه شناخته می‌شود، با سرعتی معادل ۱۲۰۰ کیلومتر در ساعت قادر به طی یک مسافت ۷۲۰۰ کیلومتری است. سوپراتاندارد از طرفی به یک سیستم الکترونیکی بسیار پیچیده، شامل یک رادار چندکاره که قادر به ردیابی کشتیها تا فاصله ۱۳۰ کیلومتری است، مجهز بوده و از طرف دیگر دارای یک سیستم ثابت برای تأمین بمبارانهای با دقت زیاد هست. این جنگنده‌ها بدون آن که ضرورتی به نزدیک شدن به هدف داشته باشند، از فاصله ۱۳۰ کیلومتری، اهداف خود را مورد اصابت قرار می‌دهند.

بعد از گذشت چند ماه، خبرگزاریها از موافقت فرانسه نسبت به "تحویل ۵ فروند جت جنگنده سوپراتاندارد مجهز به موشکهای اگزوسه به عراق" (خبرگزاری آلمان از پاریس، ۶۲/۴/۲)، خبر می‌دهند.

پس از اعلام تصمیم دولت فرانسه، دستگاههای تبلیغاتی غرب کوشش می‌کنند تا اولاً" به توجیه جهان در مورد تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق پرداخته، این اقدام را (که احتمال دامن زدن به شعله‌های جنگ و حتی جهانی کردن آن را داشت)، عملی موجه جلوه دهند و ثانیاً" با راه انداختن تهاجم تبلیغاتی عظیمی در همین رابطه، ضربه‌ای اساسی به ایران وارد آورند تا در روند جنگ (که در آن سالها بیشتر به نفع ایران بود تا عراق)، تحویلی اساسی پدید آورند.

دستگاههای تبلیغاتی غرب، در راستای تلاش برای توجیه جهان نسبت به تحویل جنگنده‌های سوپراتاندارد به عراق، گاهی تبلیغ می‌کردند که هدف "فرانسه" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۶/۴) و "عراق" (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۲/۷/۲۴)، در برخورداری عراق از سوپراتانداردها در جنگ، "تحت فشار قرارداد ایران برای پذیرش صلح است". این خبرگزاریها، ضمن تبلیغ این که "ایران روزانه بیش از دو میلیون بشکه نفت از جزیره خارک صادر می‌کند، در حالی که ذخایر مالی عراق ته کشیده و صادرات نفتی آن به یک پنجم میزان پیشین تقلیل یافته است" (رادیو امریکا، ۶۲/۷/۲۳)، اعلام داشتند: "هدف فرانسه از تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق، محدود کردن صادرات نفتی ایران و متقاعد کردن این کشور، برای پذیرش صلح است" (لوس آنجلس تایمز ۶۲/۷/۱۴ و المجله، ۶۲/۸/۱۶).

در تبلیغات مشابهی رسانه‌های خبری جهان اعلام کردند:

قرض دادن سوپراتاندارهای فرانسوی به عراق تلاشی در جهت "ایجاد توازن اقتصادی بین ایران و عراق" (رادیو سویس، ۶۲/۶/۳۰) و "ایجاد توازن قوا در خلیج فارس" (رادیو صدای آزاد ایران، ۶۲/۶/۲۱)، هست.

پس از تلاشی که رسانه‌های خبری جهان، در توجیه تصمیم فرانسه نسبت به تحویل جنگنده‌های سوپراتاندارد به عراق داشتند، این رسانه‌ها در برخورد با ایران سعی کردند با مستمسک قرارداد مسأله تحویل سوپراتانداردها به عراق، و خطری که از این مسیر ایران را تهدید می‌کند، تهاجم تبلیغاتی عظیم خود را برای در بن بست قرارداد ایران، آغاز کنند. این دستگاههای تبلیغاتی ضمن اشاره به "عملکرد هواپیماهای سوپراتاندارد و موشکهای اگزوسه که کارآیی بالای خود را در جنگ فالكند به اثبات رسانده بودند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از

استکهلم، ۶۲/۷/۷ و رادیو امریکا، ۶۲/۷/۸). در تبلیغات خود ضمن تأکید در این که "دفاع ضد هوایی ایران در مقابله با هواپیماهای سوپراتاندار ناتوان است" (رادیو صدای آزاد ایران، ۶۲/۴/۱۳ و کریشن ساینس مانیفور، ۶۲/۶/۱۸)، اعلام می‌دارند: "سوپراتانداردهای فرانسوی برای منهدم کردن جزیره خارک به عراق تحویل داده می‌شوند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۶/۴ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۴/۳۱)، هواپیماهای سوپراتاندارد می‌توانند به سادگی کشتیهای بزرگ را غرق کنند" (کریشن ساینس مانیفور، ۶۲/۶/۱۸)، و هواپیماهایی که قرار است به عراق تحویل داده شود "برای نیازهای عراق وفق داده شده است و قابلیت حمل موشک و بمبهای اتمی را هم دارند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۴/۷)، "سوپراتانداردها وسیله‌ای برای پایان بخشیدن به جنگ تلقی شده، و بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که با تحویل این هواپیماها به عراق، جنگ ایران و عراق به پایان خواهد رسید" (خبرگزاری فرانسه از پاریس، ۶۲/۴/۷)، "هواپیماهای سوپراتاندارد سرنوشت جنگ را تغییر داده" (خبرگزاری آلمان غربی از پاریس، ۶۲/۶/۱۷ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از آنکارا، ۶۲/۶/۲۱) و "می‌توانند ایران را پشت میز مذاکره نشانند" (رادیو صدای آزاد ایران، ۶۲/۴/۱۳، خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۴/۳۱، خبرگزاری فرانسه از پاریس، ۶۲/۶/۲۵ و رادیو امریکا، ۶۲/۷/۸).

با طرح مسأله تحویل هواپیماهای جنگنده سوپراتاندار به عراق، احتمال آسیب خوردن جدی جزیره نفتی خارک که "روزانه ۲ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد و از این طریق بیش از ۹۰ درصد از نیازهای ارزی ایران را تأمین می‌کرد" (وال استریت جورنال، ۶۲/۵/۳۱)، برای مسوولان ایران، مطرح می‌شود. حضرت امام خمینی، سلام‌الله‌علیه، در برخورد با تهدید جدیدی که عراق با همدستی غرب علیه ایران تدارک دیده بود، در یک موضع‌گیری سازش ناپذیر و قاطع، اعلام داشتند: "در صورتی که ایران قادر به صدور نفتش از خلیج فارس نشود، اقدام به بستن تنگه هرمز خواهد کرد" (دیلی اکسپرس، ۶۲/۷/۱ و خبرگزاری فرانسه از پاریس، ۶۲/۷/۱۷). همین موضع‌گیری، وقوع بحرانی جهانی را مطرح ساخت، زیرا در صورت "بستن تنگه هرمز و مین‌گذاری آبهای خلیج فارس توسط ایران" (بخش عربی بی.بی.سی، ۶۲/۶/۲۴)، "ضمن قطع صدور نفت کشورهای بحرین، امارات متحده عربی، کویت و عربستان و خسارتهای شدیدی که به این کشورها وارد می‌آورد" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از استکهلم، ۶۲/۷/۷)، "اروپا را فلج

می‌ساخت" (خبرگزاری فرانسه از پاریس، ۶۲/۷/۱۷) و ضرورت "دخالت ایالات متحده امریکا، انگلیس و فرانسه برای بازکردن تنگه هرمز" (بخش عربی بی. بی. سی، ۶۲/۶/۲۴)، پیش می‌آمد. در این میان "افزایشی که در قیمت‌های نفت" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از کلمبو، ۶۲/۷/۲۳) ایجاد شد، تأییدی بر جدی بودن بحران احتمال بسته شدن تنگه هرمز و بین‌المللی شدن جنگ خلیج فارس، به شمار می‌آمد.

غرب که خود را در مواجهه با موضع‌گیری قاطع حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، غافلگیر شده می‌دید، نخست سعی کرد تا به اذهان جهانیان آرامش ببخشد، از این رو دستگاه‌های تبلیغاتی غرب در تلاشی مجدانه می‌کوشند تا اثبات کنند که تصمیم ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز، امری محال و نشدنی است، زیرا اولاً "ایران، توانایی نظامی این کار را ندارد" (بی.بی.سی، ۶۲/۷/۱۷) و ثانیاً "این کار از لحاظ فنی ساده نیست، زیرا اگر ایران بخواهد با قراردادن کشتیها بر روی سطح آب تنگه هرمز را ببندد، به ۲۴۰ نفتکش عظیم احتیاج دارد و اگر بخواهد تنگه هرمز را از طریق غرق کردن کشتیها ببندد، باید ۳ نفتکش عظیم را در قعر آب روی هم بگذارد" (رادیو امریکا، ۶۲/۷/۲۷).

علاوه بر آنچه ذکرش رفت، رسانه‌های خبری غرب برای کوچک‌نمایی تهدید جمهوری اسلامی "واکنش محدودی به تهدید ایران نشان می‌دهند" (رادیو صدای آزاد ایران، ۶۲/۷/۱۹) تا به این ترتیب از التهاب ناشی از این مسأله، بکاهند. در همین راستا دستگاه‌های تبلیغاتی غرب اعلام می‌دارند: "تهدید تهران تازگی ندارد" (لیبراسیون، ۶۲/۶/۲۸) و در صورت تحقق این تهدید، ایران با "برخورد ضربتی امریکا" (رادیو صدای آزاد ایران، ۶۲/۶/۲۶) و "هم پیمانانش" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۷/۱۹ و رادیو کلن، ۶۲/۷/۲۱)، مواجه شده و این کشورها، به بازکردن آبراه هرمز، اقدام خواهند کرد.

دستگاه‌های تبلیغاتی غرب، همزمان با تلاش در کاهش اضطراب جهانیان، از فرصت پیش آمده تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق دست نکشیده، به امید حصول نتیجه‌ای، هر چند نسبی، به جنگ خویش در این زمینه ادامه می‌دهند. از این رو، این رسانه‌ها پس از تحویل جنگنده‌های دریایی سوپراتاندارد به عراق، باز هم به تهدید و ارعاب ایران ادامه داده، همزمان سعی می‌کنند با هیجان بخشیدن به مسأله تحویل سوپراتانداردها به عراق، بر اهمیت، حساسیت و عظمت مسأله، بیافزایند.

تبلیغات غرب، ضمن ادامه تهدید ایران مبنی بر این که با تحویل سوپراتانداردها به عراق "اگر ظرفیت صادرات نفت ایران بکلی از بین نرود، حداقل کاهش شدیدی خواهد یافت" (رادیو امریکا، ۶۲/۷/۲۴)، تبلیغ می‌کنند که دیگر "ایران از ادامه جنگ سود نبرده" (رادیو امریکا، ۶۲/۷/۲۰) و "تنها چاره ایران نشستن پشت میز مذاکره است" (رادیو صدای آزاد ایران، ۶۲/۷/۱۹) و به این ترتیب "جنگ به انتهای خود نزدیک می‌شود" (المجله، ۶۲/۸/۱۶).

دامن زدن به هیجان عمومی در رابطه با مسأله تحویل جنگنده‌های سوپراتاندارد به عراق، مسأله مهم دیگری بود که کشورهای عرب و کشورهای غربی و دستگاه‌های تبلیغاتی آن را دنبال می‌کردند. به عنوان مثال، پس از تصویب اجاره دادن ۵ سوپراتاندارد فرانسوی به عراق، دستگاه‌های تبلیغاتی غرب اعلام داشتند که "چند کشور عرب، ضمن تماس با فرانسه از این کشور خواسته‌اند که از ارسال جنگنده‌های سوپراتاندارد به عراق خودداری ورزد" (خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از الموقف العربی، ۶۲/۶/۲۰). همینطور این دستگاه‌های خبری ضمن اعلام "نگرانی امریکا از تحویل جنگنده‌های سوپراتاندارد فرانسه به عراق" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۲/۷/۹) و لوکوئیدین دوپاری، ۶۲/۷/۱۹، اعلام کردند "دولت‌های انگلیس، امریکا و آلمان، به فرانسه اخطار کرده‌اند که این کشور با فروش هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق، دست به ریسک بزرگی می‌زند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۷/۱۴). بعلاوه این خبرگزاریها اعلام داشتند: "تعداد زیادی از کشورهای صنعتی از افزایش توانایی نظامی عراق در جنگ علیه ایران، اظهار نگرانی می‌کنند" (خبرگزاری فرانسه از پاریس، ۶۲/۶/۲۵).

اما با وجود صحنه پردازیهایی که تاکنون از آنها یاد شد، موضوع تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد، به تنهایی موضوع مستقلی بود که غرب در تهاجم تبلیغاتی خود، بشدت بدان بها داد و بدان پرداخت که در ادامه بحث، به این مسأله، پرداخته خواهد شد.

غوغاسالاری غرب در جریان تحویل جنگنده‌های سوپراتاندارد به عراق بعد از تقاضای عراق نسبت به دریافت جنگنده‌های سوپراتاندارد از فرانسه، این کشور در تیرماه ۱۳۶۲، موافقت خود را با اجاره ۵ جنگنده سوپراتاندارد به عراق اعلام داشت. اما پس از این موافقت، مسأله تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد، تبدیل به جنگ روانی عظیمی علیه ایران می‌شود، به نحوی که غرب انتظار داشت، با جنگ روانی غافلگیر کننده‌ای که علیه ایران به راه می‌اندازد، این کشور حتی پیش از آن که هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق تحویل داده شوند، نسبت به شکست خویش در جنگ متقاعد شده، خود را در برابرخواسته‌های عراق و حامیان

غربی وی، تسلیم سازد. از این رو، گاه دستگاههای تبلیغاتی غرب با طرح مسایل مختلف، از به تأخیر افتادن تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق و یا احتمال لغو تصمیم فرانسه نسبت به تحویل این جنگنده‌ها به عراق، سخن می‌گویند. در تحلیل مسأله اخیر، عیناً " متن تلکس خبرگزاریهای مختلف، در زیر درج می‌شود:

۶۲/۴/۲- "به نوشته لوموند، فرانسه موافقت کرده است که ۵ فروند جت جنگنده سوپراتاندارد مجهز به موشک آگزوست، به عراق بدهد" (خبرگزاری آلمان از فرانسه، ۶۲/۴/۲).

۶۲/۶/۴- "در حال حاضر خلبانهای عراقی در حال طی دوره آموزشی در فرانسه، برای پرواز با جتهای سوپراتاندارد هستند. نظر مقامات امریکایی این است که تا تحویل این هواپیماها ممکن است، چند ماه دیگر فاصله باشد" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۶/۴).

۶۲/۶/۱۲- "امریکا از واگذاری پنج سوپراتاندارد مجهز به موشکهای آگزوست از سوی فرانسه به عراق، اظهار نگرانی کرده و فرانسه را متهم به ریسک برهم زدن تعادل این جنگ کرده است" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از پاریس، ۶۲/۶/۱۲).

۶۲/۶/۱۸- انتظار می‌رود در ظرف چند روز آینده، پنج فروند هواپیمای جت جنگنده سوپراتاندارد، پایگاه دریایی فرانسه را به قصد عراق ترک کنند" (کریستن ساینس مانیاتور، ۶۲/۶/۱۸).

۶۲/۶/۲۳- "خبرگزاریها گزارش دادند که طی روزهای آینده، هواپیماهای سوپراتاندارد ساخت فرانسه که خلبانی آنها را خلبانهای آموزش دیده عراقی برعهده دارند، در یکی از نقاط نزدیک به جبهه‌های جنگ فرود آیند" (کریستن ساینس مانیاتور، ۶۲/۶/۱۸).

۶۲/۶/۲۷- "منابع مطلع پایگاه هوایی فرانسه گفتند، کشور فرانسه تحویل ۵ جنگنده سوپراتاندارد به عراق را به تعویق انداخته است" (خبرگزاری فرانسه از لاندیویژاو، ۶۲/۶/۲۷).

۶۲/۶/۲۹- "بنا به گزارشهایی که طی دیروز و امروز در فرانسه منتشر شده است، ۵ فروند سوپراتاندارد فرانسوی، احتمالاً" روز چهارشنبه یا پنج شنبه به صورت قطعات مجزا، به عراق تحویل داده خواهند شد" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از پاریس، ۶۲/۶/۲۹).

۶۲/۶/۳۰- "روزنامه لوکوتیدین می‌نویسد: عزیمت قطعی خلبانها و مکانیسین‌های عراقی پس از یک دوره آموزشی ۱۵ هفته‌ای، قرار است همزمان با تحویل سوپراتانداردها، انجام شود. جمعه گذشته، ۳۰ خلبان و مکانیسین عراقی، در مراسم تودیع با مسوولان فرانسوی شرکت جستند؛ اما

بعداظهر همین روز، فرانسه تصمیم گرفت تاریخ تحویل سوپراتانداردها را به تعویق اندازد" (رادیو صدای آزاد ایران، ۶۲/۶/۳۰).

۶۱/۷/۱- "سوپراتانداردها احتمالا" به صورت قطعات مجزا تحویل داده خواهد شد تا زمان تحویل هواپیماها طولانی تر شود و به دیپلماسی فرصت داده شود تا مذاکرات احتمالی بین طرفین متخاصم، آغاز شود" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از پاریس، ۶۲/۷/۱).

۶۲/۷/۹- "بی.بی.سی با استناد به اظهارات اخیر وزیر خارجه فرانسه مبنی بر ضرورت تحویل سوپراتانداردها به عراق به منظور حفظ توازن در جنگ، می‌افزاید، تصمیم دولت فرانسه در این باره تاکتیکی است و پس از آرام گرفتن آنچه که وی آن را تبلیغات خواند، هواپیماها تحویل عراق داده خواهند شد" (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۲/۷/۹).

۶۲/۷/۱۷- "گفته می‌شود ۵ هواپیمای سوپراتاندارد که مجهز به موشکهای آگروسه هستند، روز جمعه، پایگاه هوایی غرب فرانسه را به مقصد بغداد ترک کرده‌اند" (خبرگزاری رویتر از پاریس، ۶۲/۷/۱۷).

۶۲/۷/۱۸- "صدام حسین رئیس جمهور عراق، تنها یک روز پس از دریافت هواپیماهای پیشرفته سوپراتاندارد از فرانسه تهدید کرد، اقدام به یک حمله جدید علیه ایرانیها کرده و آنها را مجبور به تحمل شکست سرنوشت‌ساز، خواهد کرد" (خبرگزاری یونایتدپرس از بیروت، ۶۲/۷/۱۸).

۶۲/۷/۲۱- "صدام حسین رئیس جمهور عراق، امروز گفت، فرانسه هنوز ۵ فروند هواپیمای سوپراتاندارد را به این کشور تحویل نداده است. وی در عین حال اظهار داشت، هواپیماهای مزبور تا پایان ماه جاری، تحویل داده خواهد شد" (خبرگزاری فرانسه از بغداد، ۶۲/۷/۲۱).

۶۲/۷/۲۲- "تکذیب رسمی خبر تحویل هواپیماها از سوی عراق، این گمان را برانگیخته است که یک طرح دیپلماتیک تازه برای پایان بخشیدن به جنگ خلیج فارس در دست اقدام است" (رادیو امریکا، ۶۲/۷/۲۲).

۶۲/۷/۲۲- "منابع آگاه در پایگاه نظامی فرانسه در شمال غرب این کشور، بیانیه دیروز صدام حسین مبنی بر نرسیدن پنج هواپیمای سوپراتاندارد به عراق را رد کردند" (خبرگزاری فرانسه، ۶۲/۷/۲۲).

۶۲/۷/۲۳- "از قول صدام حسین، روز پنج شنبه گزارش شده بود که فرانسه، هنوز هواپیماهای سوپراتاندارد را به عراق تحویل، نداده است. این گفته صدام حسین، به منزله اولین

اعلام رسمی از عراق بود که حکایت از نرسیدن هواپیماها به این کشور می‌کرد. همچنین از صدام حسین نقل قول شده است که در مورد عدم رسیدن هواپیماها با مقامات فرانسوی، تماس گرفته است. به اعتقاد وی علت تأخیر تحویل جنگنده‌ها، فشار دولتهای امریکا و بریتانیا به فرانسه است" (بی.بی.سی. ۶۲/۷/۲۳).

۶۲/۸/۷- "انتظار می‌رود ۵ فروند سوپراتاندارد تا پایان ماه جاری میلادی، به بغداد برسد" (خبرگزاری رویتر از بغداد، ۶۲/۸/۷).

۶۲/۸/۱۲- "طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق، اعلام داشت؛ دولت فرانسه به تعهداتش عمل کرده و به تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد، طی ماه اکتبر، اقدام کرده است و این هواپیماها اکنون در عراق هستند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از پاریس، ۶۲/۸/۱۲).

۶۲/۸/۱۹- "خبرگزاریها گزارش می‌دهند که سوپراتانداردها بعد از خروج از فرانسه، در یک کشور ثالث فرود آمده‌اند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۲/۸/۱۹).

۶۲/۸/۱۹- "روزنامه‌های مهم مقالات و تفسیرهایی نوشتند که در آنها به طور یقین اعلام شده بود که صدام حسین دستهای جنایتکار خود را به سلاح مرگبار سوپراتاندارد رسانده است و اظهار امیدواری کردند که ایران در آخرین ساعت، طریقی عقلی را در پیش بگیرد و با آتش‌بس، موافقت کند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۲/۸/۱۹).

همانگونه که مشاهده می‌شود، از زمانی که دستگاههای تبلیغاتی غرب اعلام می‌کنند، سوپراتانداردهای فرانسه به عراق تحویل داده شده‌اند، تا زمانی که این هواپیماهای به عراق تحویل داده می‌شود، فاصله زمانی زیادی وجود دارد و در طی این مدت، رسانه‌های تبلیغاتی غرب، هر روز با ترفندی در ارباب و تضعیف روانی ایران، می‌کوشند.

تقریباً همزمان با تحویل هواپیماهای جنگنده سوپراتاندارد به عراق، شورای امنیت سازمان ملل متحد، با تصویب قطعنامه‌ای، عملاً استفاده عراق از این هواپیماها را به هر شکلی، موجه می‌سازد. نیویورک تایمز در گزارشی در همین زمینه، می‌نویسد:

"نظر پاره‌ای از منابع آن است که تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق، یکی از عواملی بود که زمینه را برای صدور قطعنامه ۵۴۰ شورای امنیت، و توصیه تأمین گذر آزاد در خلیج فارس و آبراههای متصل به آن، از جمله شط العرب که بصره را به خلیج فارس مربوط می‌سازد، هموار ساخت" (رادیو امریکا به نقل از نیویورک تایمز، ۶۲/۸/۲۸).

عراق پس از دریافت هواپیماهای سوپراتاندارد، می‌کوشد تا با اصابت قراردادن تأسیسات نفتی جزیره خارک و نفتکشهایی که به سمت این جزیره آمده یا آن را ترک می‌کنند، توان اقتصادی ایران را تحلیل ببرد که در این راه نیز تاحدودی موفق می‌شود. روزنامه تایمز، در گزارشی از موفقیت نسبی عراق در به کارگیری هواپیماهای جنگنده سوپراتاندارد، می‌نویسد:

"در پی دریافت بمب افکنهای سوپراتاندارد فرانسوی در اکتبر ۱۹۸۳ توسط عراق، تعداد کشتیهایی که در خلیج فارس در سال ۱۹۸۴ مورد حمله قرار گرفته‌اند، بیش از مجموع سه سال قبل بوده است" (روزنامه اطلاعات به نقل از نیویورک تایمز، ۶۳/۱۰/۲۰).

اما با وجود همه اینها، صدام حتی پس از دریافت جنگنده‌های مورد نظرش، دست از جنگ روانی خویش حول سوپراتانداردها برنداشته، پس از به کارگیری آنها، اعلام می‌دارد: "عراق هنوز از هواپیماهای سوپراتاندارد که از فرانسه دریافت کرده، استفاده نکرده است".

رزمندگان خلاق ایران، در برخورد با جنگنده‌های دریایی سوپراتاندارد که موشکپایان با ردیابی کشتیها، از فاصله ۱۳۰ کیلومتری به دنبال آنها آمده و آنها را مورد اصابت خود قرار می‌دادند، با تهیه و نصب گویهای فلزی بزرگی روی قایقها و به گردش درآوردن آنها در اطراف جزیره خارک، عملاً "موفق به فریب تعداد قابل ملاحظه‌ای از موشکهای آگزوستی می‌شوند که توسط جنگنده‌های سوپراتاندارد عراق، شلیک شده بودند. در همین رابطه هفته نامه ژون افریک، می‌نویسد:

"به نظر می‌رسد ایرانیان وسایلی ساخته‌اند که می‌تواند سیستم رادار موشک آگزوسه را مختل کرده و آن را از مسیر خود منحرف کند.

کارشناسان پنتاگون اظهار می‌دارند: موشکهای آگزوسه که توسط عراق در خلیج فارس به کار می‌رود، فقط در ۵۰ درصد موارد به هدف اصابت کرده و در نبردهای دریایی خلیج فارس، کارایی مناسب نشان نداده است... به این ترتیب برخلاف آنچه که در مورد حمله علیه نفتکشها تبلیغ شده است، ایران در موقعیت فاجعه آمیز قرار ندارد" (کیهان به نقل از ژون افریک، ۶۳/۵/۹).

و به این ترتیب در پی ایستادگی قاطع حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، در برابر تهاجم تبلیغاتی غرب و شکست نسبی هواپیماهای سوپراتاندارد و موشکهای آگزوسه عراق، و شکست کامل جنگ روانی دستگاههای تبلیغاتی غرب در این زمینه، فرانسه و عراق هر یک به شکلی درصدد توجیه شکست نظامی و تبلیغاتی خود، برمی‌آیند. برخی از توجیحات فرانسه و غرب در این زمینه، "فرصت ایران در مقابله با سوپراتانداردها" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از پاریس، ۶۲/۸/۱۴)،

"اعتراف به اهمیت سوپراتانداردها از لحاظ جنگ روانی و نه از لحاظ نظامی" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۲/۸/۱۹ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از پاریس ۶۲/۶/۲۸) و "انعطاف ناپذیر بودن ایران" (خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از المجله، ۶۲/۸/۲۶)، بود.

۰۴ رویارویی با تهاجم‌های تبلیغاتی

پس از بحثی که با سیر در تاریخ، در تهاجم تبلیغاتی فرعون شد، به زمان معاصر رسیده، به ترسیم اجمالی تهاجم تبلیغاتی روسها و آلمانها پرداخته شد که در چند دهه اول قرن اخیر، بیش از سایرین به مسأله تهاجم تبلیغاتی توجه نشان دادند. در ادامه بحث، چند مورد از تهاجم‌های تبلیغاتی که ایران در طی سالهای جنگ با آن مواجه شد، مدنظر قرار گرفت. اینک پیش از جمع‌بندی، از بعدی دیگر به مسأله تهاجم تبلیغاتی می‌نگریم، به این ترتیب که با بررسی چند مورد از برخوردهای مسوولان نظام جمهوری اسلامی با تهاجم‌های تبلیغاتی جهانی، نشان داده خواهد شد، در مواردی که مسوولان نظام با تکیه به نظام ارزشی خودشان، تبلیغ کرده و با تهاجم تبلیغاتی دیگران برخورد داشته‌اند، تهاجم تبلیغاتی آنها به سادگی خنثی شده و به سلاحی علیه خودشان، تبدیل شده است. اما در مواردی که مسوولان نظام بدون تکیه بر نظام ارزشی ثابتی حرکت کرده‌اند، مقهور تهاجم‌های تبلیغاتی جهانی شده‌اند، تا جایی که گاه در این میان ناآگاهانه، در راستای اهداف تبلیغاتی آنها قرار گرفته و عمل کرده‌اند. از این رو بحث با توجه به سه محور:

- برخوردهای مناسب مسوولان نظام با تهاجم‌های تبلیغاتی جهانی،

- برخوردهای بدون شناخت و سردرگم مسوولان نظام با تهاجم‌های تبلیغاتی جهانی،

- و برخوردهای اشتباه مسوولان نظام با تهاجم‌های تبلیغاتی جهانی، پی گرفته خواهد شد.

در محور نخست، با بررسی تهاجم تبلیغاتی عراق در روزهای نخست جنگ، و تهاجم تبلیغاتی غرب در مسأله بحران خلیج فارس و احتمال مسدود کردن تنگه هرمز توسط ایران که در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۳ پیش آمد، از برخوردهای عمیق حضرت امام خمینی، سلام‌الله‌علیه، یاد خواهد شد که به خنثی‌سازی تهاجم‌های فوق، انجامید.

در محور بعد، به مسأله فریب دادن ایران در آغاز جنگ و تهاجم تبلیغاتی عراق و غرب در مسأله سقوط فاو در سال ۶۷، پرداخته خواهد شد و پیامد عدم پیگیری دقیق رخدادهای تهاجم تبلیغاتی عراق و غرب، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در نهایت در آخرین محور، با طرح مسأله تبلیغات انفعالی و مغشوش ایران در تهاجم شیمیایی به شهرهای ایران و واکنش نامناسب مسوولان و رسانه‌های خبری، از پیامدهایی یاد خواهد شد که مطلوب‌ترین حالت ممکن برای عراق و غرب به شمار می‌آمدند و طی این موارد، عدم شناخت تهاجم تبلیغاتی دشمن و آشفتگی تبلیغات داخلی، ضرباتی را به نظام، وارد آوردند.

۰۴۰۱ برخوردهای مناسب با تهاجمهای تبلیغاتی

در این قسمت، به بررسی دو نمونه تهاجم تبلیغاتی عراق در آغاز جنگ که با هدف خارج ساختن مردم از صحنه و بی‌انگیزه کردن مردم در شرکت در دفاع از میهنشان انجام گرفت، و تهاجم تبلیغاتی غرب در جریان بحران خلیج فارس، و احتمال مسدود شدن تنگه هرمز، در صورت از بین رفتن امکان صدور نفت ایران، پرداخته خواهد شد، و در هر دو مورد اخیر، نشان داده خواهد شد حضرت امام خمینی، قدس سره شریف، با موضع‌گیری‌هایی برخاسته از ارزشهای مکتبی خویش، موجبات شکست تهاجم تبلیغاتی عراق و غرب را فراهم کرده، این تبلیغات را به سلاحی علیه خود آنها، تبدیل کردند.

۰۴۰۱۰۱ تهاجم تبلیغاتی عراق در آغاز جنگ

پیش از شروع رسمی جنگ، بخش فارسی رادیو بغداد، کوشش مجدانه‌ای در جهت زیر سؤال بردن حضرت امام خمینی، سلام‌الله‌علیه، نظام جمهوری اسلامی، تفرقه‌افکنی بین ارتش و سپاه و نظایر آن، از خود نشان می‌داد. به عنوان نمونه، این رادیو در بخشهایی از تبلیغات خویش، چنین اظهار می‌داشت:

"اخباری که روزانه به گوش می‌رسد، از برخوردهای سخت و نزاعهای شدید، میان ارتش و پاسداران ضدخلقی (امام) خمینی حکایت می‌کند، همچنان که بیانگر نزاع و کشمکشهای شدید میان دارودسته مرتجع خود... است، بدون شک تشدید یافتن بحران داخلی و فقدان امنیت و وخامت اوضاع اقتصادی در داخل ایران، سردمداران رژیم دست نشانده و فرعونی... را به گشودن جبهه‌های خارجی تازه‌ای ناگزیر ساخته است تا شاید به این وسیله امکان یابند، به بهانه به اصطلاح خطر خارجی که گویا ایران را تهدید می‌کند، تأیید و پشتیبانی مردم را جلب کنند" (بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۶/۲۴).

"البته تردیدی نیست که رژیم مرتجع آخوندایسم... از قیام و سرپیچی ارتش ایران در مقابل اوضاع فاسد حکمفرما در کشور، بیم و هراس شدیدی دارد و به همین جهت تلاش می‌کند تا نقش ارتش را در حیات سیاسی کشور، بی‌اثر سازد، و در عین حال این رژیم فرتوت، در هر لحظه بیم آن را دارد که ارتش برای تلافی‌جویی و انتقام از رژیم ضدخلقی و پاسداران جانی... که حیثیت آن را زیر پا گذاشته‌اند، قیام کند. بنابراین، رژیم مناسب دید که ارتش را در درگیریهای مرزی با عراق سرگرم کند و توجهش را از اوضاع سیاسی و اقتصادی وخیم داخلی، منصرف سازد" (بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۶/۲۴).

"تجاوز به مرزهای عراق، زیر پا گذاشتن قوانین بین‌المللی، عدم رعایت قراردادهای مرزی و دشمنی با عراق، بهانه‌ای برای منحرف ساختن افکار مردم از نابسامانیهای کشور است. افسران و درجه‌داران به جنگ تحمیلی (امام) خمینی تن در نمی‌دهند، زیرا می‌دانند که هر روز گروهی از همین افسران و سربازان انقلابی، به جوخه اعدام سپرده می‌شوند. رژیم خونخوار... پاسداران را به جان مردم می‌اندازد و آنها را با ارباب و تهدید، برای کشتار زنان و کودکان محروم کردستان، می‌فرستد و چون ارتشها حاضر به چنین کاری نمی‌شوند، جنگ مرزی با عراق را بهانه قرار می‌دهد، تا باقیمانده افسران و درجه‌داران را نابود کند" (بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۶/۲۸).

با شروع رسمی جنگ، بخش فارسی رادیو بغداد، اولاً" با توجه به غافلگیر شدن ایران در آغاز جنگ، و ثانیاً" با عنایت به زمینه‌سازیهایی پیشین، می‌کوشد تا افکار عمومی مردم ایران را شوکه کرده، با تبلیغات خویش، آنان را بی‌انگیزه سازد، و به این ترتیب با سوق دادن آنها به سمت موضعی بسیار انفعالی، راه برای پیروز نظامی، عراق هموارتر کند. همینطور این رادیو با طرح ادعاهایی نظیر این که "ما با ایرانیها، همسایه و برادر دینی هستیم و اساساً" با ارتش و ملت ایران جنگی نداریم و تنها در پی احقاق حقمان، طبق مفاد عهدنامه‌های بین‌المللی هستیم" و "رژیم ... ایران حقوق ما را نادیده گرفته است"، سعی می‌کند، انگیزه جنگیدن را از ارتش سلب کند.

بخش فارسی رادیو بغداد، روز بعد از آغاز جنگ، ضمن تبلیغات خود از نیروهای ارتشی می‌خواهد تا آنان با "بالا گرفتن سلاحهایشان، به نیروهای آزادیبخشی که از کربلا برای آزادسازی ایران می‌آیند، ملحق شوند". همینطور این رادیو از مردم می‌خواهد تا "به قیام ارتش پیوسته"، "آنان را در اقدام انقلابیشان، یاری کنند". این رادیو می‌گوید:

"خلقه‌های ستم دیده ایران، خواهران و برادران مسلمان ایرانی، عراق هیچ‌گونه چشمداشتی به خاک شما ندارد. عراق همواره به قوانین بین‌المللی احترام گذاشته و می‌گذارد. قیام افسران، درجه‌داران و سربازان میهن پرست خود را گرامی بدارید. به ارتش بیبوندید و علیه خونخواران جهان قیام کنید. پادگانهایی را که ... عوام فریب و دجال، به دوزخی تبدیل کرده است، هرچه زودتر ترک کنید. ما پشتیبان شما هستیم. هدف ما سرکوب دشمنان شماست، دشمنانی که به طور وحشتناکی علیه اسلام عمل می‌کنند. ما از سرزمین کربلا و برای نجات اسلام و برادران و خواهران مسلمان ایرانی، به سوی شما حرکت کرده‌ایم. نجات ایران، نجات اسلام است. به این مزدوران امریکایی و خارجی، درسی آموزنده بدهید و با بالا گرفتن اسلحه خود به نیروهای

نجات بخش ما ملحق شوید. ما شما را با آغوش باز می‌پذیریم و در راه مقدسی که در پیش گرفته‌اید، یاریتان می‌کنیم" (بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۷/۱).

بخش فارسی رادیو بغداد، در دومین روز آغاز جنگ، با تکرار مضامین قبلی خود مبنی بر "قیام ارتشها"، نیروهای نظامی را به "انجام عملیات رزمی در تهران"، تشویق کرده، از مردم می‌خواهد ضمن یاری رساندن به آنها، "دست به شناسایی پاسداران، کمیته‌ایها و آخوندها زده، مانع فرار آنها شوند تا در آینده‌ای نزدیک، آنها را محاکمه کنند"، این رادیو در قسمتی از تبلیغات خود می‌گوید:

"خلقه‌های عزیز ایران، شما که فریاد می‌زدید: "آیا کسی هست ما را یاری کند"، ارتش عراق با دلاوری بی‌نظیر و با ایمانی پایدار، چون سیل بنیان کنی برای فرو ریختن کاخ... دجال و دارودسته جنایتکار و آدمکش و تبهکارش، با گامهای استواری پیشروی می‌کند. به شما توصیه می‌کنیم که با همه گونه یاری، به ارتش کمک کنید. برای برادران سرباز و افسران همه نوع ملزومات مورد احتیاج برای نجات دادن ایران از چنگال خونین... جبار و کینه توز، فراهم آورید. پاسداران و کمیته‌ایها و آخوندهای... را شناسایی کنید و نگذارید فرار کنند" (بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۷/۲).

در روز سوم مهر ۱۳۵۹، بخش فارسی رادیو بغداد، از سویی، از ارتشها می‌خواهد که "در پادگانها اعتصاب کرده" و "از پادگانها و جبهه‌ها فرار کنند" و "بساط آخوندها را درهم بکوبند" و از سوی دیگر، از مردم می‌خواهد تا "دست به تصرف شهرها زده"، "با شناسایی پاسداران، کمیته‌ایها و آخوندها، خود را برای مجازات آنها آماده سازند". این رادیو در قسمتی از تبلیغات خود چنین می‌گوید:

"مردم انقلابی و آزاده ایران. از همان هنگام که انقلاب شکوهمند شما را آخوندهای بی‌سواد و غارتگر و ... دزدیدند و به انحراف کشاندند، مردم نقشه‌های زیادی برای این دزدان در محافل خود می‌کشیدند. در هر جا مردم می‌گفتند، ما تیر چراغ برق مقابل خانه خودمان را برای به دار آویختن یک آخوند... که ایران را به ویرانی کشانده است، در نظر گرفته‌ایم. حال لحظه‌ای را که انتظار می‌کشیدید فرارسیده است، آماده باشید، آدرس آخوندهای غارتگر را یادداشت کنید و نگذارید از مملکت فرار کنند. تیرهای چراغ برق را هم برای به دار آویختن آخوندهای ... و غارتگر و دزد، آماده سازید" (بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۷/۳).

بخش فارسی رادیو بغداد، چهار روز پس از شروع جنگ، سعی می‌کند با پخش شایعه رحلت حضرت امام (ره)، مردم را به حالت انفعال بکشاند. این رادیو در گزارش خود، چنین می‌گوید:

"شنوندگان عزیز! (امام) خمینی مرد. ولی مسوولان این رژیم این مسأله را از مردم پنهان می‌دارند و با جعل بیانی‌ها و اعلامیه‌هایی به امضای او، سعی می‌کنند تا حقیقت مرگ این... را پنهان کنند. ملاحی وحشت زده بدانند که سرنوشت فاشیستهای خونخوار، جز مرگ توأم با خواری چیزی نیست. (اما) خمینی هنگامی به... واصل شده که ایران را به هرج و مرج کامل فرو برده است. تنها تأسف ما این است که چرا (امام) خمینی، قبل از این که سقوط رژیم خود را ببیند، مرده است. اگر رادیو تلویزیون راست می‌گوید که (امام) خمینی نمرده است، چرا از نشان دادن چهره... او خودداری می‌کند. حال بگذار بهشتی برای گول زدن مردم، صدای (امام) خمینی را تقلید کند" (بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۷/۴).

رادیو بغداد در ادامه تبلیغات خویش گاه با بیان این که "اکنون پاسداران (که با عناوین افراد "لات"، "چاقوکش" و "اوباش" از آنها یاد می‌کرد)، بر مقدرات ارتش حاکم شده‌اند" و گاه با طرح این که "مسوولان نظام درصدد تصفیه ارتش هستند"، از ارتشها می‌خواهد تا با "اعتصاب در ارتش"، "پیوستن به اکراد مخالف نظام" و مانند آن، به مقابله با جمهوری اسلامی، بپردازند.

با وجود این تلاشها، روز نخست جنگ، وقتی که حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، با بیاناتی آرامش بخش، از تهاجم هواپیماهای عراقی به فرودگاههای ایران، با تعبیر "دزدی که دزدانه آمده، و چند سنگ انداخته و رفته است"، یاد می‌کنند؛ رعب و هراس ناشی از آغاز جنگ را در مردم از بین می‌برند و در عمل، تهاجم تبلیغاتی حساب شده، وسیع و رعب‌آور عراق را که ممکن بود با شکست روانی مردم، آنها را آماده پذیرش شکست قطعی در جبهه‌های نبرد کند، به شکست می‌کشاند.

۰۴۰۱۰۲ بحران خلیج فارس در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۳

در بحثی که درباره تبلیغات جهانی در مورد تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق شد، بیان گردید که تبلیغات عراق و جهان، درصدد بودند با بزرگ جلوه دادن سوپراتانداردهای مجهز به موشکهای اگزوست که پس از غرق کردن ناوهای انگلیسی در جنگ فالکلند، آوازه وسیعی به دست آورده بودند، ایران را مرعوب سازند. اما ایران با تمهیداتی همچون به کارگیری دفاع غیرعامل در تأسیسات نفتی جزیره خارک، فریب موشکهای اگزوست (با به گردش درآوردن قایقهایی که حاوی گویهای فلزی بزرگی بودند و موشکهای اگزوست را به طرف خود

می‌کشیدند) و نظایر آنها، آسیب‌پذیری خود را در برابر موشک‌های آگزوست، کاهش داد. اما با این وجود، ضربات این موشکها و سایر تهاجم‌های هوایی عراق به جزیره خارک و نفتکشهای ایران، احتمال قطع کامل صادرات نفت ایران را مطرح می‌سازد. در این میان حضرت امام، رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، رهنمود بستن تنگه هرمز، در صورت قطع صادرات نفت ایران را می‌دهند. اعلام این موضع، واکنش هیجان‌زده و شتاب‌آلود جهان را در پی دارد. امریکا در قبال موضع ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز در صورت غیرقابل استفاده شدن خلیج فارس برای ایران، رسماً "اعلام می‌دارد که اگر ایران، تهدید خود را عملی سازد، اقدام به بازگشایی تنگه هرمز خواهد کرد (رادیو امریکا، ۶۲/۷/۱۸).

به همین ترتیب ریگان، رئیس‌جمهور وقت امریکا، به مردم این کشور اطمینان می‌دهد: "امریکا هرگز اجازه نخواهد داد تنگه هرمز که ۲۵ درصد نفت مصرفی غرب و ۶۰ درصد احتیاجات نفتی ژاپن از آن می‌گذرد، مسدود شود" (خبرگزاری فرانسه از پاریس، ۶۲/۱۲/۵، رادیو امریکا، ۶۳/۲/۳۱ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۳/۲/۳۱).

اما همانطور که منطق تبلیغات حکم می‌کند، موضع‌گیریهای توأم با ابهام که انعطاف‌پذیری لازم را برای تغییر مواضع کشورها در اختیار آنها می‌گذارد، در انبوه تهدیدهای جدی امریکا، ملاحظه می‌شود. به عنوان مثال، جورج شولتز، وزیر امور خارجه وقت امریکا، در کنگره اعلام می‌دارد:

"جنگ ایران و عراق، یک وضعیت احتمالاً فاجعه‌آمیز در منطقه ایجاد کرده است. بنابراین امریکا باید مراقب منافع خود باشد، البته از طریق دیپلماتیک، ولی مسأله زور نیز وجود دارد" (خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، ۶۲/۱۲/۱۲).

همزمان با موضع‌گیری قاطع امریکا مبنی بر بازنگه داشتن تنگه هرمز در صورت عملی شدن تهدید ایران، این کشور می‌کوشد سایر هم‌پیمانان خویش را وادار به دخالت در بحران خلیج فارس کند (خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، ۶۲/۱۲/۱۲).

در همین راستا کشورهای عرب نیز در جهت رویاروی کردن جهان با تصمیم ایران مبنی بر بستن احتمالی تنگه هرمز، به فعالیت می‌افتند. روزنامه کویتی القبس، در یکی از شماره‌های خود در این ارتباط، می‌نویسد:

"کشورهای عضو شورای همکاری عرب حوزه خلیج فارس، در صورت ادامه حملات علیه نفتکشهای کشورهای عضو این شورا، خواستار حمایت بین‌المللی توسط کشورهای دایم‌العضو

شورای امنیت، تحت نظارت سازمان ملل متحد از آزادی کشتیرانی در خلیج فارس شدند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از الجزیره، ۶۳/۳/۱).

از سوی دیگر برخی از هم پیمانان امریکا اعلام می‌کنند، در صورت عملی شدن تهدید ایران، تحت شرایطی با امریکا همکاری خواهند داشت (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۳/۲/۲۵، خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۳/۲/۳۱ و خبرگزاری فرانسه از لندن، ۶۳/۳/۳).

دیگر رسانه‌های خبری جهان از "آمادگی نظامی فرانسه برای دخالت در خلیج فارس به همراه امریکا و انگلستان" (خبرگزاری کویت از امان، ۶۳/۲/۲۱، رادیو امان، ۶۳/۲/۳۱ و کیهان به نقل از رادیو اسرائیل، ۶۳/۳/۱) و حرکت تعدادی از ناوهای ایتالیا به سوی خلیج فارس" (رادیو امان، ۶۳/۲/۳۱)، خبر می‌دهند. خبرگزاری فرانسه، طی خبری از بیت‌المقدس، می‌نویسد:

"اسحاق شامیر، نخست وزیر اسرائیل، تأکید کرد، اگر منافع اسرائیل در جنگ ایران و عراق به خطر بیافتد، این کشور در جنگ مداخله خواهد کرد" (روزنامه اطلاعات، ۶۳/۳/۲۰).

امریکا در راستای ترغیب هم‌پیمانان خود در جهت مداخله نظامی در خلیج فارس، دست به تشجیع اعراب منطقه زده، از آنان می‌خواهد تا با ایران برخوردی قاطع داشته باشند. به عنوان نمونه، کارشناسان امریکایی با مقایسه امکانات تجهیزاتی و نظامی ایران و عربستان از "ذخایر ۱۲ میلیارد دلاری سلاحهای عربستان" (گاردین، ۶۳/۳/۱۴)، "خرید سیستم ضدهوایی ۳/۹ میلیارد دلاری عربستان" (رادیو امریکا، ۶۳/۳/۴)، "برتری بلامنازع هوایی عربستان بر ایران" (رویتر از لندن، ۶۳/۳/۱ و رادیو امریکا، ۶۳/۳/۴)، "برگهای برنده قاطع عربستان سعودی در مقایسه با ایران" (رادیو امان، ۶۳/۲/۳۱)، "تمایل بی‌سابقه عربستان نسبت به درگیر شدن در جنگ" (گاردین، ۶۳/۳/۱۴)، "پروازهای ۲۴ ساعته جنگنده‌های کویتی بر فراز آبهای خلیج فارس" (رادیو امریکا، ۶۳/۳/۴)، و مانند آن، سخن می‌گویند.

نتیجه تشویقها و تشجیعهای امریکا و سایر هم‌پیمانانش به آنجا می‌انجامد که وزیر خارجه عربستان اظهار می‌دارد: "شرایط به درجه‌ای رسیده است که ما بیش از این نمی‌توانیم تنها ناظر صحنه باشیم" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۳/۲/۳۰)، و وزیر دفاع کویت می‌گوید: "بستن تنگه هرمز، اقدام تجاوزگرانه‌ای علیه کویت و دیگر کشورهای خلیج (فارس) هست و باید با آن جنگید" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از الجزیره، ۶۲/۱۱/۲۷).

همزمان با این اقدامات، امریکا با "اسکورت نفتکشها در خلیج فارس" (خبرگزاری کویت از واشنگتن، ۶۳/۳/۱۵) دست به یک "نمایش قدرت" می‌زند تا "ایران را از ادامه حمله به نفتکشهای حامیان عراق بازدارد" (بی.بی.سی، ۶۳/۳/۹).

علاوه بر آنچه گفته شد، دستگاههای تبلیغاتی غرب به شیوه‌های مختلف می‌کوشند تا ایران را مرعوب سازند. تبلیغ مواردی نظیر: "به بن‌بست رسیدن همه راههای دیپلماتیک و منحصر شدن حل بحران خلیج فارس به مداخله نظامی" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۳/۲/۳)، "تبادل نظر امریکا با چند کشور خاورمیانه درباره طرح جنگی فوق‌العاده، جهت مقابله با بستن تنگه هرمز توسط ایران" (الثوره، ۶۳/۲/۲۸)، "تهیه برنامه‌هایی برای حمله به اعماق خاک ایران" (آسوشیتدپرس، ۶۳/۱۲/۶)، "تهیه نقشه حمله گسترده به ایران" (رادیو مسکو به نقل از روزنامه امریکایی فلادلفیا اینکوایر، ۶۳/۳/۲)، "تشکیل دو لشکر پیاده نظام جدید با قابلیت تحرک بسیار زیاد، در کنار نیروهای واکنش سریع امریکا" (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۳/۶/۲۲)، "بحث در مورد تعیین بهترین محل‌های فرود ۳۰ هزار نیروی واکنش سریع امریکا" (خبرگزاری آسوشیتدپرس از کویت، ۶۳/۳/۱۰)، "احتمال استفاده از تمام عناصر ارتش امریکا، در جنگ خلیج فارس" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۱۲/۷)، "آمادگی ارتشی متشکل از سربازان حرفه‌ای پاکستان، استرالیا، کانادا و مصر برای دخالت در جنگ خلیج فارس به سرپرستی افسران انگلیسی" (یونایتدپرس از لندن، ۶۲/۱۱/۳۰)، "گردهمایی وزرای دفاع و فرماندهان ارتش کشورهای عضو شورای همکاریهای خلیج (فارس) برای تهیه یک طرح استراتژیکی نظامی" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۳/۲/۲۶) و "احتمال آغاز جنگ سوم جهانی در بحران خلیج فارس" (یونایتدپرس از لندن، ۶۲/۱۱/۳۰)، از جمله مواردی بودند که برای ارباب ایران به کار گرفته شدند.

مسکو نیز تحت تأثیر فضای تبلیغاتی به وجود آمده، احتمال دخالت نظامی امریکا در خلیج فارس را جدی تلقی می‌کنند. روزنامه پراودا، ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی (سابق)، طی مقاله‌ای با عنوان "امریکا احتمالاً" درصدد دست زدن به عملیات نظامی در خلیج فارس است"، می‌نویسد:

"پنتاگون، وزارت دفاع امریکا، از مدتها پیش تاکنون فکر مداخله نظامی در خلیج (فارس) را در سر می‌پرورانده است. غنی‌ترین منابع نفت در این منطقه از دنیا، قرار دارد و امریکا آن را منطقه منافع حیاتی خود، اعلام کرده است. واشنگتن، مانند موارد بی‌شمار گذشته، قصد دارد،

جنگ طولانی بین ایران و عراق و بویژه حملات به تانکرهای نفتکش که ظرف هفته گذشته صورت گرفته است را بهانه‌ای برای مداخله آشکار خود، قرار دهد" (خبرگزاری تاس از مسکو، ۶۳/۳/۳۰).

طبیعتاً این فضا، مطلوب‌ترین حالت ممکن را برای عراق فراهم می‌آورد، چرا که عراق می‌توانست با به عرصه جنگ کشیدن امریکا و هم پیمانانش و کشورهای عرب، از بن‌بست نظامی که در آن قرار گرفته بود، رهایی یابد. رایو اسرائیل در تفسیری با عنوان "نفتکشهای شعله ور در خلیج فارس"، می‌گوید:

"تلاش تازه عراق در به آتش کشیدن نفتکشهایی که رهسپار بندر خارک و کشتیهایی که عازم بندر (امام) خمینی هستند، تعقیب دو هدف و زدن دو نشان با یک تیر است، زیرا از یک سو عراق خواهد توانست، صدور نفت ایران را به حداقل برساند و این کشور را از نظر تأمین هزینه جنگی در مضیقه بگذارد و از سوی دیگر حکومت اسلامی ایران را ناچار خواهد ساخت، به تهدیدات قبلی خود عمل کرده، درصدد بستن تنگه هرمز برآید، تا هیاهویی بزرگ در جهان برانگیخته شود و نه فقط عربستان و کویت و سلطان نشین عمان و قطر و بحرین علناً در جنگ علیه ایران، به عراق بپیوندند و ارتش خسته و فرسوده و روحیه باخته عراق را یاری دهند، بلکه ایالات متحده و فرانسه و شیر پیر بریتانیا نیز ناوگان جنگی خود را روانه خلیج فارس سازند، و به شکار هواپیماهای حکومت اسلامی و انهدام توپخانه مستقر در سواحل ایران و جزایر آن، پردازند. این از نظر عراق کمال مطلوب است و حکومت تهران را در وضعی بسیار دشوار قرار خواهد داد" (رادیو اسرائیل، ۶۲/۲/۳۱).

صدام چنان به نتیجه ادامه جنگ نفتکشها خوش بین بود که به صراحت اظهار می‌دارد، مایل به ادامه این جنگ (که ممکن است به بسته شدن تنگه هرمز بیانجامد هست، او حتی در این روند احتمال ریسک "ایجاد جنگ سوم جهانی" (یونایتدپرس از لندن، ۶۰/۱۱/۳۰) را نیز که ممکن است در نتیجه ادامه جنگ نفتکشها پدید آید، می‌پذیرد؛ چرا که ادامه این روند به خلاصی او از جنگ دشوار و صعبی که در آن بازمانده بود، می‌انجامید. اما در برابر تمامی این ترفندها، حضرت امام خمینی، سلام‌الله‌علیه، "با ایستادن در سر مواضع اولیه خودشان" (خبرگزاری رویتر از ریاض، ۶۳/۲/۲۶، وال استریت ژورنال، ۶۳/۲/۲۹) که خارج از چارچوب معادلات سیاسی موجود بوده و جهان را شگفت زده کرده بود، امریکا و هم پیمانان آن را در برابر انتخاب پذیرش جنگ با ایران یا عقب نشینی، قرار می‌دهند.

کشورهای عرب در برخورد با ایستادگی ایران، درگیر شدن در یک جنگ تمام عیار با ایران را دارای تبعات منفی متعددی می‌دانستند، زیرا اولاً "امریکا که در پی ایجاد سلطه بر منابع نفتی خلیج فارس بود، با این بهانه که "در صورت نداشتن پایگاههای سوخت‌گیری در عربستان، نمی‌خواهد ناو هواپیما بر کیتی هاوت را در آبهای خلیج (فارس) که هر لحظه احتمال دارد ایران آن را مورد حمله قرار دهد، وارد منطقه کند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۳/۲/۳۱)، دخالت مستقیم نظامی خویش را مشروط به "گرفتن پایگاههای هوایی و دریایی" (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۳/۳/۱ و خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، ۶۳/۳/۱)، از این کشورها کرده بود که این مسأله "احتمال گسترش خصومت شیعیان این کشورها با سردمدارانشان" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۳/۳/۳) را افزایش داده، "به واکنشهای ضد امریکایی در سراسر خاورمیانه" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۳/۳/۳)، دامن می‌زد. ثانیاً "اعراب معتقد بودند "امریکا در سال انتخابات، به تعهدات خود در ماندن در خلیج فارس، پای بند نخواهد بود" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۲۰۶۳/۳۰) و ثالثاً "با شروع جنگ تمام عیار، احتمال وارد آمدن خسارت به "ترمینالهای نفتی" (روزنامه ال پائیس، ۶۳/۲/۲۸) و "نیروگاهها، تأسیسات نفتی و کارخانجات شیرین‌سازی آب" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۳/۲/۳۰) کشورهای عرب، حتمی بود. بعلاوه "احتمال باز شدن پای روسها به منطقه" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۳/۳/۳) را نیز نمی‌بایست، نادیده گرفت. از این رو کشورهای عرب با "رد ارایه تسهیلات نظامی به امریکا" (نیویورک تایمز، ۶۳/۲/۲۸) و مجله اقران عربستان، ۶۳/۳/۲)، سعی می‌کنند "بدون درگیر شدن با ایران" (بی. بی. سی، ۶۳/۳/۹) و با حمایت بیشتر از "امنیت کشتیهای خودشان" (خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، ۶۳/۲/۳۰) و انجام "عکس‌العملهای کم اهمیت" (خبرگزاری رویتر از ریاض، ۶۳/۲/۲۶) از درگیر شدن در جنگی تمام عیار علیه ایران، رهایی یابند.

امریکا هم در مواجهه با ایستادگی غیرقابل انتظار جمهوری اسلامی و همینطور عدم تحقق خواستههای پنهانش در به دست آوردن پایگاههای هوایی و دریایی در منطقه و در نهایت ایجاد سلطه نسبی بر منابع نفتی خلیج فارس، حرکت تبلیغاتی خود را ادامه نداد و سناریوی فرسایش ایران را پیش گرفت تا اولاً "به طریقی دیگر موفق به اعمال اهداف اولیه خویش گردد و ثانیاً" با پرهیز از درگیری نظامی با ایران، وجهه خود را مخدوش نسازد، و ایران را به اسطوره‌ای برای سایر ملل دربند جهان، تبدیل نسازد. از این رو امریکا که اعلام می‌کرد "عربستان به تنهایی قدرت

مقابله با ایران را ندارد" (شبکه تلویزیونی ای. بی. سی آمریکا، ۶۳/۲/۳۰)، درصدد تقویت روحیه این کشور برآمده، اعلام می‌کند: "عربستان قدرت مقابله با ایران را دارد" (همان) و جرج بوش، معاون رئیس جمهوری آمریکا که در مقدمه سفر خاورمیانه‌ای خود در پاکستان گفته بود: "دولت تهران یکی از افراطی‌ترین رژیمهایی است که بشریت تاکنون به خود دیده است و اثر انگشت او در مقابله با تفنگداران دریایی آمریکا در لبنان، دیده می‌شود" (رویتر و آسوشیتد پرس از لاهور، ۶۳/۲/۲۹)، در ادامه سفرش در عمان، پس از ملاقات با قابوس شاه، اعلام می‌دارد:

"ما با سلطان عمان توافق داشتیم که یک برخورد آرام و بی‌سروصدا، مورد تأیید است" (یونایتد پرس از واشنگتن، ۶۳/۲/۳۱).

سایر رسانه‌های گروهی آمریکا و غرب نیز پس از آن که ماهها از اعلام نظر قاطع ریگان، مبنی بر تصمیم به بازنگه داشتن تنگه هرمز می‌گذشت، با طرح این مسأله که ریگان، در مداخله نظامی محدودش در لبنان، با شکست روبرو شده است، و مداخله در خلیج فارس به مراتب مخاطره آمیزتر از لبنان است، "درباره شرایطی که لازم است آمریکا دست به اقدام نظامی بزند، به بحث می‌پردازند" (یونایتدپرس از واشنگتن، ۶۳/۲۰/۳۰)، و اعلام می‌دارند: "در حال حاضر تکیه زیادی بر روی راه‌های دیپلماتیک هست و صحبت چندانی از تدابیر نظامی، نمی‌شود" (واشنگتن پست، ۶۳/۳/۸).

اما همانطور که خاطرنشان شد، آمریکا پس از این شکست تبلیغاتی، با توجه به این امر که با شرایط موجود "هر دو طرف جنگ قادر به نیل به یک پیروزی قاطع نظامی نیستند" (یونایتدپرس از واشنگتن، ۶۳/۲/۲۶)، فرسایش تدریجی نظامی، اقتصادی و سیاسی ایران را پیش می‌گیرد و با وجود میل شدید عراق به ایجاد جنگی تمام عیار در خلیج فارس، "ضمن کمک به اقتصاد عراق از طریق ایجاد خطوط نفتی از عربستان و اردن"، به صراحت به این کشور هشدار می‌دهد: "در صورتی که آمریکا مجبور شود، تنگه هرمز را باز کند، دیگر به نفع عراق وارد جنگ نخواهد شد" (روزنامه وال استریت ژورنال آسیایی، توکیو، ۶۲/۱۲/۲). به همین ترتیب خبرگزاریها اعلام می‌کنند: "عربستان طی پیشنهادی که به عراق داده است از این کشور خواسته است تا به محاصره صادرات نفتی ایران خاتمه دهد (تا به این ترتیب احتمال بسته شدن تنگه هرمز، منتفی شود)" (رویتر از بحرین، ۶۳/۳/۹).

پس از این شکست تبلیغاتی، آمریکا و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، درصدد برمی‌آیند تا "با ایجاد خطوط لوله جدیدی، امکان صادرات نفت کشورهای حاشیه خلیج فارس، از طریق

بجز آبراه هرمز را نیز فراهم آورند" (خبرگزاری کویت از ابوظبی، ۶۲/۱۱/۷)، تا در آینده، در روند فرسایش اقتصادی ایران و بسته شدن احتمالی تنگه هرمز توسط ایران، تنها بازنده این حادثه، خود ایران باشد (و "پس از گشایش خطوط لوله‌های نفت عراق که از عربستان می‌گذشت، عراق حمله به جزیره خارک را بشدت از سرگرفت و غرب نیز سناریوی کاهش قیمت نفت را به اجرا گذاشت"!).

۰۴۰۲. برخورد‌های بدون شناخت و سردرگم با تهاجم‌های تبلیغاتی

در این قسمت به بررسی دو نمونه تهاجم تبلیغاتی عراق، پیش از آغاز جنگ که با هدف غافل نگه داشتن و غافلگیر کردن ایران نسبت به شروع جنگی تمام عیار صورت گرفت و تبلیغاتی که به تحقق فریب عملیاتی فاو، و شکست ایران در این شبه جزیره بسیار مهم منجر شد، پرداخته خواهد شد. همانطور که در هر دو مورد فوق، عدم پیگیری دقیق تبلیغات دشمن، ایران را به جایی رساند که حتی در برخورد با تبلیغات متناقض دشمن، قادر به فهم نیات نسبتاً آشکار وی هم نشد و به همین سبب به پرداخت تاوانهای گزافی، تن در داد.

۰۴۰۲۰۱. تلاش برای فریب ایران در آغاز جنگ

در زمان دولت موقت "در جلسات کمیسیون امنیت خوزستان، مسأله تحولات در مرزهای ایران و عراق، نقل و انتقالات عراق و قراینی که حاکی از آماده شدن عراق برای یک تهاجم وسیع علیه ایران است، مطرح شد"!

در ۲۸ شهریور ۵۹، رادیوی بی.بی.سی، ضمن تحلیلی درباره لغو یک‌جانبه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر توسط صدام، گفت:

"پرزیدنت بنی‌صدر، رئیس جمهور ایران، گفت، وی گمان می‌کند که عراق در نظر دارد به ایالت خوزستان در ایران، که از نظر نفت غنی می‌باشد، حمله کند".

به همین ترتیب، حتی اگر خرابکاریهای عوامل عراق در کردستان و خوزستان، تحریک اعراب خوزستان و مانند آنها، در نظر گرفته نشوند، با توجه به این که "عراق درگیریهای خود را در ۵۹/۶/۱۴ در غرب آغاز کرد و در ۵۹/۶/۲۲ در نوار مرزی جنوب، دست به اولین درگیریهای

۱- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۶). خط توطئه، ص ۳۷.

۲- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ، ص ۵۷.

ایذایی زد و در این درگیریها از سلاح انفرادی و بعد، خمپاره سود جست"؛ احتمال تهاجم عراق به جمهوری نوپای اسلامی، بوضوح احساس می‌شد؛ اما صدام برای پوشاندن قصد تهاجم گسترده خویش به ایران، درصدد برآمد تا با فریب تبلیغاتی خویش، مردم و برخی از مسوولان متعهد نظام را در غفلت نگه دارد، تا بتواند ضربات اولیه خویش را هرچه کاری‌تر و کوبنده‌تر، فرود آورد.

رادیو صورت الجماهیر عراق در ۵۹/۶/۲۳، ضمن گزارش درگیریهای مناطق زین القوس و سیف‌سعد (که طبق قرارداد ۱۹۷۵، باید این مناطق از سوی ایران به عراق واگذار می‌شد، اما عراق برای داشتن بهانه، در پی گرفتن این مناطق بر نیامده بود)، و تصرف این نواحی، با استناد به قول صدام، می‌گوید:

"ما نمی‌خواهیم بجنگیم و هیچگونه طمعی به سرزمینهای دیگران نداریم، در امور داخلی دیگران دخالت نمی‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم، هیچکس به ما حمله کند، ولی هرگونه سرزمینی را که فارسها از ما غصب کرده‌اند، بازپس می‌گیریم".

خبرگزاری فرانسه و رادیو اسرائیل در ۵۹/۶/۲۵، ضمن گزارش مصاحبه مطبوعاتی عزت ابراهیم الدوری، معاون وقت ریاست شورای انقلاب عراق در رم، از وی چنین نقل می‌کنند:

"عملیات جنگی عراق در مرزهای ایران برای بازپس گرفتن ۱۳۰۰ کیلومتر مربع خاک متعلق به عراق، تا پایان هفته جاری خاتمه خواهد یافت... تصمیم به انجام این عملیات ۱۰ روز پیش توسط بغداد اتخاذ شد، تا سرزمینهای این کشور را که طبق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر باید به عراق عودت داده شود، بازپس گرفته شود. عزت ابراهیم، خاطرنشان ساخت؛ نیروهای عراقی تاکنون بخشهای زین القوس و سیف‌سعد را تصرف کرده‌اند و افزود، ما در حالت جنگ با ایران بسر نمی‌بریم".

صدام در تاریخ ۵۹/۶/۲۶، طی نطقی که مستقیماً از فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی عراق پخش شد، با ترسیم بن‌بستی که عراق قبل از سال ۱۹۷۵، به خاطر شورش کردها و نداشتن مهمات برای مقابله با آنها در آن قرار گرفته بود، از امضای قرارداد الجزایر سخن گفته و بیشترین تکیه خود را روی اجرای مفاد موافق ایران (قرار گرفتن خط‌القعر شط به عنوان مرز دو کشور) و عدم اجرای مفاد موافق عراق (قرار گرفتن ۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران در اختیار عراق)

می‌گذارد که این مسأله هم بیشتر ماهیت درگیریه‌های مرزی و لغو یکطرفه قرارداد ۱۹۷۵ را احقاق حقوق از دست رفته عراق، می‌نمایاند.

صدام در پیامهایی که روز بعد از پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵، به "ملک حسن شاه مراکش، سرهنگ خوناولدهیدالا رئیس دولت موریتانی، حبیب بورقیه رئیس جمهوری تونس، شاذلی بن جدید رئیس جمهوری الجزایر، رئیس جمهور یمن و امیران سعودی، کویت، بحرین، و امارات متحده عربی فرستاد، در مورد علل لغو قرارداد الجزایر و شرایط منطقه و حاکمیت یافتن مجدد عراق بر شط‌العرب، توضیحاتی داد" (صوت الجماهیر، ۵۹/۶/۲۷) که این پیامها هم عملاً "القاگر این مسأله بودند که درگیری عراق و ایران، یک درگیری جزئی و مرزی هست.

در همین روز بخش فارسی رادیو بی.بی.سی در تحلیلی که از لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، توسط صدام می‌دهد؛ با بیان مواردی نظیر این که "صدام گفته است هیچگونه نظری نسبت به سرزمینهای ایران نداشته و به هیچ وجه در نظر ندارد که به ایرانیان اعلام جنگ دهد"، "دلایل بین‌المللی قویتری وجود دارد که باعث خواهد شد، صدام حسین، درگیری نظامی خود را تنها به تصرف مناطق مرزی وسیعتری محدود کند" و نظایر آن، در تبلیغاتی هماهنگ با عراق، سعی در اغفال هرچه بیشتر مردم و مسوولان جمهوری اسلامی می‌کند. این رادیو، در قسمتی از تحلیل خود، می‌گوید:

"اینک پرزیدنت صدام حسین، رسماً اعلام کرده است که قرارداد سال ۱۹۷۵ الجزایر توسط پارلمان عراق، لغو شده است؛ ولی در واقع، قبل از این تصمیم صدام حسین، سرلشگر فلاحی کفیل ریاست ستاد ارتش ایران در مورد لغو قرارداد مرزی ایران و عراق، پیشی گرفت؛ زیرا وی قبلاً" گفته بود او این قرارداد را دیگر به رسمیت نمی‌شناسد.

آیا این اقدامات مقدمه یک جنگ تمام عیار در خلیج فارس است؟ البته هر دو طرف تجهیزات نظامی قابل توجهی در اختیار دارند. یک سال پیش واحدهای تانکی این دو کشور، تقریباً برابر یکدیگر بود، ولی ایرانیان در اقدامات خود برای سرکوبی کردهای ایران، تعدادی از تانکهای خود را از دست دادند؛ هم چنین احتمال دارد از نظر قسمتهای یدکی، در مضیقه باشند و نیروی هوایی ایران به علت تصفیه و پاکسازی‌هایی که به اسم انقلاب اسلامی اعمال شده، بسیار تضعیف شده است.

ظاهراً" به نظر می‌رسد که از این دو کشور، عراق از نقطه نظر نظامی، قدرتمندتر است؛ ولی دلایل زیادی وجود دارد، مبنی بر این که هیچیک از طرفین حاضر نیستند در یک جنگ تمام عیار درگیر شوند.

دولت ایران کوشش زیادی می‌کند، کشور را در برابر خطر تجزیه، متحد کند و به اوضاع ثبات دهد؛ این خطر به مناسبت مخالفت شدید گروه‌های غیر روحانی و تقاضای خود مختاری اعراب، کردها و سایر اقلیتهای نژادی ایجاد شده است، از طرف دیگر پرزیدنت صدام حسین، واقف است که اگر به جنگ تمام عیاری علیه ایران دست زند، با تلاش مصمم‌تری از طرف کردهای عراق برای به دست آوردن استقلال، مواجه خواهد شد.

دلایل بین‌المللی قوی‌تری وجود دارد که باعث خواهد شد، صدام حسین درگیری نظامی خود را با ایران، تنها به تصرف مناطق مرزی وسیعتری محدود کند، او تاکنون با ارسال نامه و فرستاده‌های ویژه‌ای به چند کشور عربی، درباره اقدام خود، توضیحاتی داده است؛ هدف نهایی عراق آن است که به عنوان قدرتمندترین کشور خلیج فارس، جانشین ایران گردد، ولی عراق در موقعیتی نیست که بتواند ناراحتی و نگرانی سایر کشورهای عربی را در خلیج فارس، برانگیزد. خوشبختانه هیچ یک از ابر قدرتها، یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، مایل نیستند در جنگ عمده‌ای بین عراق و ایران، جهت گیری کنند؛ از این رو با فسخ قرارداد مرزی ایران و عراق، احتمال دارد که جز اقدامی محدود از طرف عراق برای باز یافتن مناطقی که در گذشته عراق آن را جزء خاک خود می‌دانسته است، اقدامات دیگری مشاهده نشود" (بخش فارسی بی.بی.سی، ۵۹/۶/۲۷).

راديو اسرائیل هم در حرکتی همگام با رادیوی بی.بی.سی، می‌کوشد تا درگیری عراق با ایران را بیشتر به یک جنگ لفظی تشبیه کند. این رادیو از قول رادیوی تهران، می‌گوید:

"به گزارش یونایتدپرس، رادیو دولتی ایران، امروز طی تفسیری گفت: پرزیدنت صدام حسین با این سخنان (لغو قرارداد ۱۹۷۵)، عملاً" گور خود را کنده است" (بخش فارسی رادیو اسرائیل، ۵۹/۶/۲۷).

بخش فارسی رادیو بغداد هم درگیریهای عراق را ناشی از تجاوزات ایران برمی‌شمرد و استدلال می‌کند: "بغداد خود را ناچار می‌بیند که به همان درجه به تجاوز یا تحریک پاسخ دهد" (بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۶/۲۷).

این رادیو در روزهای پیش از شروع رسمی جنگ نیز با استدلالهایی نظیر این که "تجاوز به مرزهای عراق، زیر پا گذاشتن قوانین بین المللی، عدم رعایت قراردادهای مرزی و دشمنی با عراق، بهانه‌ای برای منحرف ساختن افکار مردم ایران، از نابسامانیهای کشور است" (بخش فارسی رادیو اسرائیل، ۵۹/۶/۲۸)؛ "رژیم ایران سعی دارد با سرگرم کردن ارتش ایران در درگیریهای مرزی، توجه ارتش را از اوضاع سیاسی و اقتصادی وخیم داخلی، منحرف سازد" (بخش فارسی رادیو اسرائیل، ۵۹/۶/۲۴)، می‌کوشد تا درگیریهای مرزی و جابجایی‌های نظامی عراق را بیشتر پاسخ این کشور به تحرکات ایران قلمداد کند تا انگیزه تهاجم همه جانبه به مرزهای جمهوری اسلامی.

به این ترتیب دستگاه تبلیغاتی عراق، با وجود توسل به تبلیغاتی متناقض (که از سویی بر لغو قرارداد الجزایر تأکید می‌کرد و از سوی دیگر اجرای آن را خواستار می‌شد)، با برخورداری از حمایت ضمنی رسانه‌های تبلیغاتی غرب، موفق می‌شود مردم و برخی مسوولان متعهد نظام را غافل نگه دارند و به این شکل با مستمسک قراردادن درگیریهای ایذایی اولیه مرزی، ضمن متهم کردن ایران به آغاز جنگ، درست در زمانی که ایران فاقد آمادگی نظامی بود، یعنی در ۵۹/۶/۳۱، عراق تهاجم وسیع هوایی و زمینی خود را به خاک ایران، آغاز کند و مهمترین دستاوردهای نظامی خود را در همان چند روز نخست جنگ، به دست آورد.

۰۴۰۲۰۲ فریب عملیات فاو

با سقوط شبه جزیره استراتژیک فاو، بزرگترین قسمت از خاک عراق از آغاز جنگ تا بهمن ۱۳۶۴، از دست عراق خارج شد و در عمل، صدام گرفتار شکستی چندجانبه گردید. شکست نظامی در جوار بصره، و شکستی روانی- سیاسی در سطح عراق، منطقه و جهان. بعلاوه با نزدیکتر شدن نیروهای ایرانی به مرزهای کویت و عربستان، عملاً فشار سیاسی ایران بر کشورهای عرب فزونی گرفت و اضطراب خاطر آنان از خطرات بالقوه جمهوری اسلامی برای آنان، دو چندان شد.

پس از سقوط فاو، صدام برای مهار فاجعه‌ای که بدان گرفتار شده بود، "۹۰ روز" تلاش می‌کند تا فاو را پس بگیرد، اما در مجموع موفقیت چندانی به دست نمی‌آورد. بنابراین مجدانه درصدد برمی‌آید تا شکست روانی- سیاسی عراق در فاو را که ممکن بود به شکست نظامی عراق

۱- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۶). نبرد فاو.

در جنگ منتهی شود، مهار کرده و با توسل به دروغ و بهانه‌تراشی، اثرات شکست روانی - سیاسی خود و ارتش عراق را به حداقل ممکن، کاهش دهد.

صدام در کنار تبلیغات فریب‌آمیز دستگاه تبلیغاتی عراق، می‌کوشد تا در جریان عمل و در حدی که میسر باشد، وجهه نظامی و روانی - سیاسی از دست رفته ارتش عراق را به او بازگرداند. به همین خاطر با طرح برنامه "دفاع متحرک"، در صدد تهاجم سمبولیک به ایران برمی‌آید و در نهایت موفق می‌شود، شهر مرزی مهران و چند نقطه مرزی کوچک دیگر را از دست نیروهای ایران، خارج سازد.

صدام پس از فتح مهران، ضمن آن که دستور سه روز تعطیلی و برپایی جشن در عراق را می‌دهد، اعلام می‌کند: "حاضر به تعویض فاو با مهران است"، تا به این ترتیب بتواند قدری از آثار زیانبار شکست فاو را تخفیف دهد. اما با بازپس‌گیری شهر مهران از دست نیروهای عراقی، تبلیغات صدام و دستگاه تبلیغاتی عراق نتیجه‌ای عکس را فراهم آورد و با گذشت زمان، ارتش عراق متحمل ضربات شدیدتر دیگری نظیر عملیات کربلای ۵، گردید.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که سقوط نظامی ارتش عراق پس از فتح فاو، در شرایطی انجام گرفت که می‌توانست تزلزل شدید روانی - سیاسی نظام بعثی عراق را به همراه داشته باشد. اما صدام و دستگاه تبلیغاتی عراق، به عنوان تنها راه حل فوری ممکن برای کاهش تأثیرهای روانی و سیاسی این شکست‌های روز افزون، به انبوهی از ترفندهای تبلیغاتی پناه می‌برند. طبیعی است که شعار دادن صرف در بلندمدت، نمی‌تواند واقعیات را پوشش داده، توجیه سازد و بالطبع با گذشت زمان شعارها و واقعیات در اذهان نظامیان و مردم جامعه عراق از یکدیگر فاصله گرفته، با متمایز شدن مرزهای این دو، در نهایت شعارها، تأثیر خود در تحریف واقعیات را از دست می‌دهند. بنابراین گذشت زمان خطر فزاینده از بین رفتن تأثیر موقت شعارها را در برداشت و صدام و دستگاه تبلیغاتی بعث عراق، باید فکری به حال این معضل کرده، تلاش می‌کردند، حتی به شکل نمادین هم که شده، شعارهایشان را به واقعیات، نزدیک سازند. بنابراین، ساده‌ترین نتیجه‌ای که تا اینجا به دست می‌آید، این است که صدام همانطور که با فتح مهران تلاش داشت، پیروزی عظیم فاو را تحت تأثیر قرار دهد، برای گریز از شکستی که فرا روی وی قرار گرفته بود،

ناچار بود دست به ریسک زده، تلاش کند با به دست آوردن یک پیروزی نمادین، شعارهای خود را به واقعیت، پیوند بزند.

گذشته از این مسأله، واقعیت دیگری نیز وجود داشت که صدام را وادار می‌کرد تا سعی کند به یک پیروزی حداقل نمادین، دست یابد و آن واقعیت مردد شدن غرب، روی خود صدام بود. به عنوان مثال، روزنامه نیویورک تایمز، چندی پس از سقوط فاو، نوشت:

"امریکا باید برای جلوگیری از برتری ایران در جنگ با عراق، پیشنهاد حمایت بیشتر از عراق در برابر استعفای صدام حسین، رئیس جمهوری عراق را مطرح کند" (نیویورک تایمز، ۶۵/۱۱/۱۸).

رادیوی بی.بی.سی هم ضمن ارایه تحلیل مجله اکونومیست، چنین گفت:

"این عراق بود که جنگ را آغاز کرد و برای پایان دادن آن باید بهایی پردازد. اگر پرداخت چنین بهایی، این باشد که شخص صدام حسین فدا گردد، به غرب مربوط نیست که بخواهد از این امر جلوگیری کند" (بی.بی.سی، ۶۶/۶/۱۴).

خبرگزاری جمهوری اسلامی، ضمن گزارشی در تاریخ ۶۶/۱/۲۸، می‌نویسد:

"روزنامه تایمز چاپ لندن، در شماره روز سه شنبه گذشته، خبر داده بود که عربستان سعودی هم اکنون می‌کوشد ایران را متقاعد سازد، در ماه رمضان آتش بس برقرار گردد تا بتوان مذاکرات صلح را آغاز کرد. به موجب این گزارش، عربستان سعودی پیشنهاد کرده بود که بنا به تقاضای ایران، صدام حسین از مقام ریاست جمهوری عراق کناره‌گیری کند، ولی همچنان شخصیت پر قدرت آن کشور باقی بماند".

و یکی از شبکه‌های تلویزیونی امریکا، طی تحلیلی، چنین نتیجه می‌گیرد:

"چنانچه گزارشهای اطلاعاتی امریکا مبنی بر این که عراق هنوز می‌تواند ایرانیها را با یک ضدحمله عمده بیرون بریزد، صحیح باشد، هنوز احتمال این که بتوان صدام را حفظ کرد وجود خواهد داشت" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۵/۱۱/۱).

بنابراین علاوه بر این که صدام، در پیوند دادن شعارهایش به واقعیت، احتیاج به یک پیروزی، هرچند به صورت نمادین داشت، برای رفع تردیدهایی که در مورد خود وی نیز در اذهان جهانیان پیش آمده بود، احتیاج به پیروزی داشت و باید در این مورد حتی اگر لازم به ریسک کردن بود، ریسک می‌کرد. بنابراین در یک ارزیابی "صرفاً منطقی"، می‌توان به این نتیجه رسید که صدام بعد از فتح فاو در بهمن ۱۳۶۴، هم از لحاظ رفع تردیدهایی که در مورد خودش به وجود آمده

بود و هم از لحاظ ضرورت زدن رنگی از واقعیت به شعارهایی که جهت جلوگیری از سقوط روانی - سیاسی رژیمش مطرح ساخته بود، احتیاج به یک پیروزی داشت و طبیعتاً از آنجا که با استفاده از عملیات فریب، می‌توان احتمال شکست را کاهش داد، عملیات مزبور به احتمال زیاد باید با ویژگی‌های زیر، عملی می‌شد:

الف: پیروزی حاصله الزاماً باید حاوی یک پیروزی روانی - سیاسی برای صدام و ارتش عراق باشد، چرا که پیروزی صرف نظامی نمی‌تواند جوابگوی تبلیغات قبلی، رفع تزلزل روانی - سیاسی ارتش عراق و اعاده جایگاه قبلی صدام، در سطح منطقه و جهان، باشد.

ب: رعایت اصل فریب و غافلگیری در عملیات مزبور، سبب بالا بردن احتمال پیروزی می‌شد.

کتاب "جنگ در سال ۶۵"، در قسمتی از تحلیل کارنامه جنگ در سال ۶۵، می‌نویسد:
 "کلیه نیروهای سپاه، در سرتاسر سال ۶۵، پیوسته مشغول عملیات بوده‌اند و این طبیعی است که در پایان سال، افت توان، آن قدر شدید باشد که با وجود شکستن کمر دشمن، ما نیز تا مدت‌ها قادر به تحرک وسیع و تعیین کننده نباشیم!"

البته به دلیل کار متراکم صدام در طول جنگ، روی سازمان رزم عراق، بعد از عملیاتهای سال ۶۵، بلافاصله سازمان رزم عراق آسیبهایی وارده بر خود را ترمیم می‌سازد، اما ایران به دلیل عدم پرداختن به سازمان رزمش، قادر نمی‌شود که مشکل فوق را حل کند. از سوی دیگر مواردی همچون حل نشدن مسأله جنگ فقر و غنا در کشور، تبلیغات مغشوش ایران، جغرافیای دوگانه شهرها و جبهه‌ها، حملات شیمیایی عراق به جبهه‌های جنگ و مانند آن، سبب می‌شود که در سال ۶۶، مردم استقبال کمتری از جبهه‌های جنگ بکنند. در این سال رسانه‌های خبری غرب با تأکید بر روی ضعف سازمان رزم ایران، می‌گویند:

"ایران برخلاف سال ۶۵ که به بسیج یک میلیون داوطلب موفق شد، در این سال تنها موفق به بسیج ۴۰۰ هزار نفر شده است" (تایمز، ۶۶/۱۲/۲۳) و به همین دلیل "قادر به انجام تهاجم معمول زمستانی خود نیست" (بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۱۱/۱۴ و رادیو امریکا، ۶۶/۱۰/۳) و این روند رو به تنزل، در اعزام سه ماهه اول سال ۶۷ به ۲۲۰ هزار نفر که کمتر از یک سوم سال قبل بود" (رویتر از تهران، ۶۷/۴/۲۳)، می‌رسد.

عدم استقبال مردم از شرکت در جنگ در سال ۶۶، مسوولان جنگ را نسبت به عملیات در جنوب عراق، که منطقه ژئواستراتژیکی این کشور محسوب می‌شود، به تردید وامی‌دارد، زیرا کمبود نفرات عملیات‌کننده، از احتمال پیروزی ایران می‌کاست. در همین حال عراق که "پیشتر از زمستان ۶۶، دارای موشک‌های با برد ۸۰۰ کیلومتر شده بود" (خبرگزاری کیودو، ۶۶/۸/۱۸) و تا زمستان ۶۶ از این موشک‌های بلندبرد، سود نچسته بود، با پیش گرفتن موشک باران تهران و سایر شهرهای ایران، مردم را آشفته و نگران می‌سازد. مسوولان نظامی کشور هم که در تردید برای انجام عملیات در جنوب مانده بودند، در این حادثه طراحی شده، به شکلی هیجان‌زده و عکس-العملی، بدون توجه به واقعیات ژئواستراتژیکی جنگ، درصدد بر می‌آیند تا با به دست آوردن یک پیروزی چشمگیر، تسکینی برای آلام مردم فراهم آورند. از این رو شمال عراق، برای انجام عملیات نظامی، انتخاب می‌شود.

پس از آن که ایران برای تجزیه نیروهای عراق، در جریان عملیات فاو، دست به انجام عملیات والفجر ۹ زد، عراق با توجه به واقعیات ژئواستراتژیکی منطقه، دفاع از مناطق جنوبی عراق را بر دفاع از مناطق شمالی عراق، ترجیح داد و عمدتاً "تلاشهای خود را در این مناطق، مصروف داشت. کتاب از "خرمشهر تا فاو"، در این رابطه می‌نویسد:

"دشمن با درک تلاش ایران برای تجزیه نیروهایش، مناطق تصرف شده در عملیات فجر ۹ را قربانی فاو و بازپس‌گیری آن کرد. از این رو فرمانده سپاه هفتم عراق، اظهار داشت:

تصرفاتی که ممکن است ایران در شمال به دست آورد، اهمیت استراتژیکی ندارد. اگر ایرانیها فکر می‌کنند که پیشروی آنان در شمال از دشواریشان در فاو خواهد کاست، اشتباه می‌کنند."

در موارد دیگری تهاجم به مناطق کوهستانی شمال عراق، با بی‌بها خواندن ارزش استراتژیکی این مناطق از سوی "سخنگوی وزارت خارجه امریکا" (خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، ۶۶/۲/۸) ارزیابی شده بود. اما همانطور که بیان شد، ایران در سال ۶۶ بدون توجه به واقعیات ژئواستراتژیکی، و صرفاً "به دلیل به دست آوردن یک پیروز با نفرات بالنسبه کم و کاهش آلام مردمی که مورد تهاجم موشکی عراق واقع شده بودند، به بهای در معرض خطر قراردادن جبهه‌های جنوبی، در مناطق شمالی عراق، عملیات می‌کند.

علاوه بر آنچه گفته شد، در مورد در معرض خطر جدی بودن فاو، توسط برخی از نظامیان عراقی به اسارت گرفته شده، هشدارهای لازم داده شده بود. به عنوان مثال، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۱ روز قبل از سقوط فاو، طی گزارشی می‌نویسد:

"رژیم عراق، زبده‌ترین افراد ارتش خود را برای بازپس‌گیری فاو و اراضی از دست رفته در منطقه عملیاتی والفجر ۸، آموزش می‌دهد. این مطلب را یک اسیر عراقی به نام ستوان محمد فکور حمد، از گردان پشتیبانی لشکر ۳۵ ارتش عراق، بیان کرد. وی می‌گوید: به دستور صدام از هر گردان ده نیروی ورزیده، فراخوانده شده‌اند تا دوره آموزشهای ویژه‌ای را سپری کنند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از باختران، ۶۷/۱/۱۷).

در هر صورت پس از آن که مسوولان نظامی ایران در مواجه شدن با موشک باران شهرهای ایران، به شکلی واکنشی و شتابزده عمل کرده و در شمال عراق جبهه جدیدی می‌گشایند، با شگفتی هرچه تمامتر درمی‌یابند که در شمال، کسی به مقابله با آنها نمی‌شتابد. محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در مصاحبه‌ای پس از عملیات والفجر ۱۰، اظهار داشت: "نیروهای ایرانی هر کجای شمال عراق که پیشروی می‌کردند، انگار تنها کاغذی را در روبروی خود دارند که با فشار دادن آن همه چیز فرو می‌ریخت."

پس از استقرار یافتن نسبی نیروهای ایرانی در شمال عراق، مرحله آخر فریب نظامیان ایرانی اجرا شد و آن تردد نظامیان عالی‌رتبه عراق، به جبهه‌های شمالی این کشور بود. تردد مسوولان ارتش عراق در شمال، این احساس را برای فرماندهان ایرانی ایجاد کرد که عراق قصد پاتک در منطقه شمالی را دارد. از این رو نیروهای مستقر در فاو را به جبهه‌های شمالی منتقل کردند و فاو، که گاه تا ۵۰ هزار نیرو را در خود جای می‌داد، با ۵ هزار نیرو (که قشر قابل توجهی از آنها هم نیروهای خدماتی و غیررزمی بودند)، در ۲۸ فروردین ۱۳۶۷، ناگهان خود را با تهاجم ۳۵ هزار نیروی ویژه عراقی، مواجه دیدند. نیروهای عراقی که با هماهنگی نسبی با نیروهای امریکایی، عمل می‌کردند؛ در ابتدا فاو را بشدت گلوله باران کرده و شیمیایی می‌کنند و سپس به سوی آن پیشروی را آغاز می‌کنند. از آنجا که نظامیان ایرانی هم غافلگیر شده بودند، بلافاصله ضمن تخلیه منطقه از موشکهای کرم ابریشم و برخی از تجهیزات مهم دیگر، تصمیم به عقب‌نشینی می‌گیرند که تعداد محدود اسرا (۲۰۰ نفر) و شهدای عملیات، بیانگر همین مسأله است.

اینک پس از تأکید ضرورت پیروزی صدام، در عملیات سمبولیکی که از لحاظ روانی-سیاسی مردم و ارتش عراق را دلگرم می‌ساخت و ضرورت توأم شدن عملیات فریب با این

عملیات (که به افزایش امکان پیروزی نظامی عراق کمک می‌کرد) و پس از ترسیم مختصری از فریب عملیاتی فاو که به سبب عدم پیگیری دقیق تبلیغات عراق، گریبانگیر نظام شد؛ اهمیت نمادین فاو و عملیات مربوط به این منطقه و فریب عملیاتی که عراق برای غافلگیر ساختن نیروهای ایرانی در این منطقه طراحی کرده بود، مورد توجه قرار می‌گیرند.

پس از فتح فاو، خیرگزاری عراق اعلام داشت که صدام در دو سال گذشته، طی جلسات متعددی برای بازپس‌گیری فاو، به بحث و طرح ریزی مشغول بوده است:

"امروز در بغداد اعلام شد که صدام حسین شخصا" ریاست ۹ جلسه فرماندهی کل نیروهای مسلح با فرماندهان مناطق عملیاتی جبهه را برعهده داشته است که اولین جلسه در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۸۶ تشکیل شده و در آن جلسه، نقشه آزادسازی فاو طرح‌ریزی گردید و یک روز پیش از انجام حمله بزرگ از فرماندهان نظامی خواست، این طرح را به اجرا در آورند، بنابر همین گزارش، جلسات دیگر صدام حسین با سران ارتش در تاریخهای ۱۵ ژوئن ۱۹۸۷، ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۷، ۳ اکتبر ۱۹۸۷، ۳ نوامبر ۱۹۸۷، ۲۴ مارس ۱۹۸۸ (۶۷/۱/۴). ۵ آوریل ۱۹۸۸ (۶۷/۱/۱۶)، ۱۳ آوریل ۱۹۸۸ (۶۷/۱/۲۴) و ۱۶ آوریل ۱۹۸۸ (۶۷/۱/۲۷) بوده که تاریخ ۱۶ آوریل ۱۹۸۸ درست یک روز پیش از حمله عراق به فاو می‌باشد" (صوت الجماهیر، ۶۷/۲/۴).

صدام پس از بازپس‌گیری فاو، در مراسم ترفیع درجه و اعطای نشان به برخی از فرماندهان شرکت کننده در عملیات بازپس‌گیری فاو، گذشته از آن که بالاترین تشویق ممکن را در طول جنگ تحمیلی از فرمانده گارد ریاست جمهوری خود می‌کند (که این مسأله بیانگر اهمیت روانی بازپس‌گیری فاو برای وی می‌باشد)، ضمن سخنرانش، از برنامه‌ریزیهای دایمی خویش برای تصرف فاو سخن گفته، اظهار می‌دارد، چگونه نیروهای برگزیده یگانهای مختلف در شرایطی شبیه به فاو آموزش داده شدند؛ و در بحبوحه نبردهای جبهه‌های شمالی، برای غافلگیر کردن نیروهای ایران با فرماندهان خود، نقشه تصرف فاو را تکمیل می‌کرده است. صورت الجماهیر، در این زمینه، چنین گزارش می‌دهد:

"... اولین رهنمودی که در آن وقت داده شد، این بود که واحدها، آموزشهای خود را در میدانهایی شبیه وظایفشان در فاو انجام دهند و بر این امر تأکید شد که آموزش در تمامی ساعات شب و روز و زمستان و فضای بارانی و زمین گل آلود و شدیدترین گرمای تابستان، در شرایطی مشابه فاو، انجام گیرد و به دنبال آن بود که واحدها نامگذاری شد و همین که اقدام به تشکیل واحدها و فراخواندن واحدها می‌کردیم، دشمن تعرض خود را در منطقه‌ای آغاز می‌کرد و

ما مجبور می‌شدیم، واحدهای فراخوانده شده را برای رویارویی با دشمن در منطقه مورد تعرض، به کار گیریم و چندین نبرد از آن تاریخ تا نبرد فاو، جریان یافت.

دشمن به طور قطع احساس می‌کرد که حجم بزرگی از واحدها، فراخوانده شده‌اند، از جمله واحدهای گارد ریاست جمهوری، و پس از نبردهای روز عظیم و درو بزرگ، باید نبردهای جدیدی را آغاز کند، تا ما را وادار سازد تا این واحدها را به کارگیریم و بالفعل نبردهای شمال را آغاز کرد و ما تعدادی از واحدهای آموزش دیده را که در اصل برای فاو آموزش دیده بودند. وارد عمل ساختیم تا در نبردهای شمال شرکت کنند، ولی حجم بزرگتری از واحدهای ارتش و واحدهای گارد ریاست جمهوری را حفظ کردیم تا فرصت آزادسازی فاو را از دست ندهیم. نبردها در شمال با شدت جریان داشت، ولی ما گفتیم، باید فاو را آزاد سازیم و در آنجا می‌جنگیم و شدت حمله دشمن را کاهش داده و دشمن را متوقف و سعی می‌کنیم او را منهدم کنیم، ولی باید در جایی که دردآور است به دشمن ضربه بزنیم. هنوز نبردها در شمال خاتمه نیافته بود که فرماندهان عملیاتی احضار شدند و دستور گرفتند و هر یک از آنان بازگشت تا جزئیات طرح را بررسی و در آنها تجدید نظر کنند، تا روز اجرا فرارسد.

اطلاعات نظامی ما بسیار دقیق بود، اطلاعاتی که از شمال درباره، تعداد، تسلیحات و میزان واحدهای دشمن داشتیم، مشروح بود. در غرب شط‌العرب، فاو و شرق شط‌العرب و واحدهایی که برای مداخله سریع فراهم شده بودند و واحدهای پشتیبانی نیز اطلاعات بسیار دقیق داشتیم... (صورت الجماهیر، ۶۷/۲/۴).

پس از سقوط فاو، خبرگزاری جمهوری اسلامی در گزارشی از لندن، در مورد "تحلیل مطبوعات انگلیس از علل پیشروی عراق در فاو"، می‌نویسد:

"خبرنگاران انگلیسی از بغداد نوشتند، به عقیده دیپلماتها و تحلیل‌گران نظامی غربی، ایران نیروهای کمی در فاو متمرکز کرده بود و عراق پس از یکسری تبلیغات گول زنده، با استفاده از قوای بیشتر خود در منطقه، فاو را به راحتی پس گرفت.

پل والی خبرنگار تایمز نیز در مطلب خود، نوشت: موفقیت حمله ۳۴ ساعته عراق در فاو تا حد زیادی مدیون انحراف توجه ایران است. تهران به این باور کشیده شده بود که عراق در حال نقشه ریختن برای انجام ضدحمله، در جبهه شمال است. بنابراین گزارش، مرکز فرماندهی عالی ارتش عراق، در ماههای اخیر، نیروهای قابل توجهی در جبهه جنوبی متمرکز کرد. اما تمرکز نیرو

به گونه‌ای انجام شد که ایران تصور کرد، قوای عراقی برای رویارویی با حمله ایران در شرق بصره به کار گرفته خواهند شد.

در اکتبر گذشته (نهم مهر الی نهم آبان)، تهران افراد داوطلب را برای شرکت در حمله نهایی فراخواند و آنها را در نزدیکی مرز به فاصله‌ای نه چندان دور از بصره مستقر کرد، اما تبلیغات آیت الله خمینی، داوطلبان مورد نیاز را جذب نکرد و علایمی ظاهر شد، مبنی بر این که تعصبات سالهای اول انقلاب، رو به اتمام است.

ایران هرگز تا وقتی که نیروهای آن با نیروهای مقابل برابر نشده است، دست به حمله نزده است. بنابراین به نوشته خبرنگار تایمز، وقتی این تعادل نیرو برقرار نشد، احتمال انجام حمله تازه ایران نیز کاهش یافت.

اما در همین حال طارق عزیز، وزیر وقت خارجه عراق، با زرنگی در اظهاراتش در سازمان ملل و با خبرنگارانی که از عراق بازدید می‌کردند؛ همچنان از نگرانی عراق از تهدید ایران در شرق بصره سخن می‌گفت و حضور قوی نیروهای عراقی در منطقه را توجیه می‌کرد.

یک ناظر غربی گفت: اندکی قبل از حمله عراق به فاو، وزیر دفاع و رئیس ستاد مشترک و معاونان آنها به جبهه شمال اعزام شدند و ایرانی‌ها گول این بازی را خوردند... به هر حال این عملیات ظاهراً "برای عراقی‌ها، مثل پیاده روی آسان بود، و قطعاً" ایران را عمیقاً "شرمنده کرده است" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۷/۲/۳).

به همین ترتیب خبرگزاری کویت پس از سقوط فاو، ضمن گزارش مصاحبه با یوحنا عزیز، وزیر وقت امور خارجه رژیم عراق، از اهمیت سمبولیک فاو برای عراق، و تلاش این کشور برای غافلگیر کردن ایران در فاو، می‌نویسد:

"یوحنا عزیز، در اظهارات خود با عنوان کردن این مطلب که عملیات فاو مهمترین نبرد عراق در طول جنگ با ایران بوده است، گفت: اشغال فاو توسط ایران طی دو سال گذشته، از لحاظ نظامی و استراتژیکی، خطرناک‌ترین رویداد برای عراق ظرف ۸ سال گذشته بوده است" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۷/۲/۷).

به هر صورت، ظرافت عملیات فریب فتح فاو، از اینجا معین می‌گردد که پیش از شروع عملیات، عراق سه پل از چهار پل اروند رود را منهدم می‌کند و پل چهارم در واقع راهی بود که صدام برای عقب کشیدن نیروهای ایران باز گذاشته بود (چرا که اگر آن پل وجود نداشت، به احتمال زیاد فرماندهان عملیاتی، تصمیم به مقاومت به هر شکل ممکن را می‌گرفتند و این مسأله

ممکن بود، مانع پیروزی مورد انتظار عراق شود). خبرگزاری فرانسه، در خبری از بغداد، می‌نویسد:

"یک دیپلمات غربی توضیح داد، نیروی هوایی عراق، سه پل از چهار پل میان فاو و ساحل شرقی شط العرب را منهدم کرده و آگاهانه چهارمین پل را سالم گذاشته‌اند که از آن طریق نیروهای ایرانی، به طرف دیگر، عقب نشسته‌اند. این محل خروج اضطراری که توسط نیروی هوایی عراق باقی گذاشته شده و بعداً "منهدم گردید، مقاومت بعدی ایرانیان را بسیار کمتر کرد" (خبرگزاری فرانسه از بغداد، ۶۷/۲/۴).

بنابراین با نگاه دوباره‌ای که به سقوط فاو می‌توان داشت، به صحت انتظاری که از نظر تبلیغاتی در رابطه با حرکت‌های بعدی صدام ترسیم گردید، می‌رسیم. به تعبیر دیگر می‌توان نتیجه گرفت، در صورتی که حرکات صدام و دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، دقیقاً "دنبال می‌شد، ممکن بود ضربه عظیم روانی - سیاسی سقوط فاو، به آن شکلی که بر ایران وارد شد، وارد نمی‌آمد.

۰۴۰۳ برخوردهای تبلیغاتی اشتباه

در کنار رویارویی‌های شایسته و سردرگم و بدون شناخت تبلیغاتی که از آنها یاد شد، برخوردهای اشتباه تبلیغاتی که نشأت گرفته از نداشتن یک نظام ارزشی ثابت، اهداف معین و عدم شناخت حرکتهای تبلیغاتی دشمن بود، از جایگاهی خاص، مهم و تعیین کننده برخوردارند. در این موارد (که در صورت عدم پرداختن جدی به نظام تبلیغاتی کشور، همچنان ادامه خواهد داشت)، غالباً "تکیه نزدن بر یک نظام ارزشی ثابت و گاه نشناختن اهداف تبلیغاتی دشمن، شرایطی را پدید می‌آوردند که تبلیغات خودی، نتیجه‌ای عکس داده، در تضعیف شور و هیجان و روحیه مردم، مؤثر واقع می‌آید. در این قسمت، برای بررسی هر دو مرود اخیر، دو نمونه، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. نخست اشاره‌ای به ناهماهنگی‌های تبلیغاتی نظام در دوران جنگ خواهد شد و سپس با بررسی مقایسه‌ای تبلیغات عراق و با تبلیغات جمهوری اسلامی، در مسأله احتمال تهاجم شیمیایی عراق به شهرهای ایران، همسویی ناخودآگاه تبلیغات خودی با این تبلیغات که به تضعیف روحیه مردم و نظامیان ایران در اواخر سال ۱۳۶۶ و اوایل سال ۱۳۶۷ انجامید، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۰۴۰۳۰۱ تبلیغات ناهماهنگ در روند جنگ

با نگاهی به تبلیغات دوران جنگ، ناهماهنگیهای زیاد این تبلیغات، توجه هر ناظری را به خود جلب می‌کند. تبلیغاتی همچون، عملیات مقابله به مثل و حتی مقابله به مثل شدیدتر و کوبنده‌تر و عدم تحقق آنها، تبلیغ رد شدن درخواست امریکا از سوی کشورهای ایتالیا و هلند به منظور مداخله در خلیج فارس و ظاهر شدن ناوگان این کشورها یک ماه پس از تبلیغات فوق در خلیج فارس، تبلیغ سال سرنوشت و مانند آنها، از جمله تبلیغاتی بودند که انجام ندادن آنها به حفظ بیشتر روحیه مردم ایران، می‌انجامید. به عنوان نمونه، پس از آن که خاویر پرز دکوئیار، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، برای بررسی دیدگاههای مسوولان ایران و عراق، به ایران سفر کرد، روزنامه‌های عمده ایران، ۵ سر مقاله، به سفر وی اختصاص دادند. این مقالات متشکل از ۴۸ پاراگراف بود که پس از مقوله‌بندی آنها، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۲۱ درصد، ذکر سابقه غیر منصفانه و قصورهای شورای امنیت،

۲۰ درصد، اعلام مواضع رسمی ایران،

۲۰ درصد، بیان حمایت سرسختانه امریکا از عراق و مقابله جهانی با انقلاب اسلامی،

۱۰ درصد، دلایل حسن ظن ایران به دبیر کل،

۱۰ درصد، ابراز امیدواری نسبت به سفر دبیر کل به تهران،

۹ درصد، تفکیک مواضع دبیر کل از سازمان ملل.

همانگونه که مشخص است، در پاراگرافهای فوق، سه محور عمده، مورد بحث قرار گرفته‌اند: بدبینی به سازمان ملل متحد، تهاجم جهانی علیه ایران و دورنمای امید و انتظار از دبیرکل سازمان ملل متحد. در حالی که قرار گفتن مقوله‌های تبلیغاتی مزبور در کنار یکدیگر، تعجب‌آور می‌نماید، زیرا چگونه می‌توان با وجود بدبینی به سازمان ملل متحد و اعتقاد به تهاجم جهانی علیه ایران، از دبیر کل این سازمان، در جهت احقاق حق ایران انتظار داشت. این‌گونه ابراز امیدواری که بدون هیچگونه دلیل منطقی مطرح می‌شد، تنها و تنها تداعی‌گر مذاکرات پنهان و پشت پرده می‌شد (بویژه که مسافرت دبیر کل سازمان ملل متحد، با سکوت مسوولان جمهوری اسلامی نیز همراه شده بود)، و تأثیر منفی خود را در اعزام حماسه سازان عاشورا (و موارد مشابه) به جبهه‌ها که همزمان از سوی مردم جریان داشت، می‌گذاشت.

به همین ترتیب، ابهام تبلیغات ایران در موارد مهمی همچون موضع اصولی ایران در برابر صلح، میزان امیدواری به حل مسأله جنگ از طریق مذاکرات سیاسی، آینده سیاسی عراق، نقش

مسئله زمان در روند جنگ و مانند آن، تأثیری منفی در روحیه مردم می‌گذاشت و موجبات کناره‌گیری آنها از مشارکت سیاسی و اجتماعی را فراهم آورد.^۱

این قسمت را با ذکر برخی از موضع‌گیریهای سخنگوی شورای عالی دفاع، در مورد "نقش زمان در روند جنگ"، خاتمه می‌دهیم:

"کارهایی در دست اقدام است تا بتوانیم سریعتر جنگ را به نفع ایران حل کنیم" (کیهان، ۵۹/۷/۲۷).

"ما مایل نیستیم در یک جنگ فرسایشی درگیر شویم" (جمهوری اسلامی، ۵۹/۹/۲).
 "ما متجاوز را در خاک خود با حوصله ذوب و نابود می‌کنیم" (جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۰/۲۹).

"در جنگ دراز مدت، طبیعی است که ما پیروز هستیم" (نشریه امت اسلامی، ۶۰/۳۰/۵).
 "عملیات تازه، سرنوشت جنگ را تعیین خواهد کرد و به زودی جنگ با عراق با یک حمله سریع و برق‌آسا پایان خواهد گرفت و رزمندگان اسلامی تکلیف را یکسره خواهند کرد...." (رادپو صدای آزاد ایران، ۶۱/۱۲/۷).

"امیدواریم در این سال موفق شویم، این جنگ طولانی خانمان سوز را پیروزمندانه به نفع محرومان و مستضعفان منطقه و بلکه دنیا، خاتمه بدهیم" (نشریه عروه الوثقی، ۶۲/۱/۱۸).
 "زمان، هیچ چیز را نمی‌تواند از دست ما بگیرد" (جمهوری اسلامی، ۶۳/۷/۲).

"حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و عضو شورای عالی دفاع ایران می‌گوید: دولت ایران تصمیم گرفته است که جنگ با عراق را در آینده نه چندان دور، از طریق نظامی به پایان آورد. رادپو ایران گفت که وی در سمینار فرماندهان بسیج اظهار داشت، جنگ باید یکسره شود و پایان یابد. وی به شنوندگانش گفت، این پیام را به پایگاههای مقاومت برسانند و به همه بگویند که آماده و گوش به زنگ صدور دستور باشند. خبرنگاران می‌گویند، ظرف سه روز اخیر، این دومین باری است که یک مقام بلند پایه ایران، به تهاجم نهایی اشاره کرده است" (رادپو بی.بی.سی، ۶۳/۹/۳).

۱- پژوهش درآمدی بر برنامه ریزی رهبردی تبلیغات در زمان جنگ که توسط ستاد تبلیغات جنگ (۱۳۶۶)، تهیه شده است، حاوی بحثی در این زمینه است.

"این که می‌بینید ما مدتی است، میدانها را راکد گذاشته‌ایم، برای این است که در شرایطی عمل کنیم که دیگر بعد از آن، نتایج قطعی باشد و مردم دچار زحمت نشوند. حتی الامکان جنگ را باید با یکی دو ضربه قاطع تمام بکنیم. سیاست ما در جنگ این است و ما هیچ راهی جز این نمی‌بینیم. هر کس گفت که ما می‌خواهیم از سقوط صدام صرف‌نظر کنیم، باور نکنید، برای ما الآن سقوط صدام از سقوط شاه در زمان خودش، مهمتر است" (جمهوری اسلامی، ۶۳/۱۱/۱۴).

"حجت‌الاسلام رفسنجانی، پیرامون جنگ در جبهه‌های زمینی گفت: قرارگاهها اختیاراتی برای عملیات جنگی محلی دارند، ولی عملیات کلی شرایط خاصی دارد که باید آن شرایط به وجود آید. وی به طور ضمنی متذکر شد که تهران نمی‌خواهد به جنگ با عراق پایان دهد و درباره ضربه نهایی که دولت مردان ایران مدتهاست از آن سخن می‌گویند، گفت: ما ضربه نهایی را منوط به شرایط سیاسی منطقه و جهان کرده‌ایم و اضافه کرد، جمهوری اسلامی ایران هنگامی ضربه نهایی را به ارتش عراق وارد خواهد ساخت که بخواهد جنگ را به پایان برساند" (رادیو اسرائیل، ۶۴/۷/۱۲).

"جبهه‌ها باید همیشه مملو از نیرو باشد و نیروها مدام تمرین کنند و خود را آماده سازند، ما هم روی شرط خود ایستاده‌ایم و آماده‌ایم که به محض آن که لحظه مناسب فرا رسید، وظیفه خود را انجام دهیم" (رسالت، ۶۴/۱۰/۲۱).

"(حجت‌الاسلام) هاشمی رفسنجانی سخنگو و نماینده (امام) خمینی در شورای عالی دفاع، امروز گفت که استراتژی جنگ ایران و عراق طی ماههای آینده تغییر خواهد کرد و حملات متعدد جایگزین دوران انتظار خواهد شد" (خبرگزاری یوگسلاوی - سابق - از تهران، ۶۵/۳/۱۶).

"خبرنگار نشریه العالم چاپ لندن، از آقای هاشمی رفسنجانی سوال کرد: آیا ممکن است منظور از انهدام ماشین جنگی عراق را توضیح دهید؟ آیا این به معنای فرسایشی کردن جنگ نیست؟ رئیس مجلس پاسخ داد، منظور ما جنگ فرسایشی نیست. جنگ فرسایشی مورد نظر قدرتهای استکباری است" (کیهان، ۶۵/۱۱/۸).

"رزمندگان ما توجه دارند که هر روز دوام عمر این جنایتکار (صدام)، باعث خسارت برای دو ملت است" (اطلاعات ۶۵/۱۱/۲۶).

"امسال سال نتیجه‌گیری است، باید از زحماتی که در سال گذشته کشیده‌اید و از بهای خونهای ارزشمند شهدا، استفاده بکنیم و نتیجه ضربه‌های سال گذشته را امسال بگیریم" (اطلاعات، ۶۶/۱/۱۰).

۰۴۰۳۰۲ تبلیغ حول تهاجم شیمیایی به ایران

در آغاز جنگ، عراق هنگام تک نیروهای ایران، حداکثر استفاده را از گازهای اشک‌آور در مراحل اولیه عملیات می‌برد. عراقی‌های از آذر سال ۱۳۶۱، به طور پراکنده از عوامل شیمیایی کشنده، استفاده کردند و نخست مقدار محدودی از سولفور موستارد (عامل شیمیایی تاولزا) را به منظور درهم شکستن سازمان رزمی ایران، در تک‌های شبانه به کار بردند.

تا سال ۱۳۶۲، اکثر گزارش‌ها حاکی از کاربرد پراکنده عوامل شیمیایی در جنگ، توسط عراق بود. وقتی در اوایل اسفند ۱۳۶۳، ایران قسمت بزرگی از جزایر مجنون را که یکی از مراکز مهم استخراج نفت عراق بود، به تصرف درآورد، عراق که تهدید کرده بود: "در صورت تلاش ایران برای نفوذ به خاک عراق، از سلاح شیمیایی سود خواهد جست" (رادیو بی.بی.سی ۶۲/۱۱/۲۸). برای عقب راندن نیروهای ایرانی از این جزایر، از عامل عصبی تابون، علیه رزمندگان، استفاده کرد. پس از این تک شیمیایی عراق، ایران اعلام داشت که نزدیک به ۱۷۰۰ تن بر اثر این حمله در جزایر مجنون شهید و مجروح شده‌اند. از این پس تبلیغ "زرادخانه‌های عظیم شیمیایی عراق" (رادیو امریکا، ۶۳/۸/۱۵)، در رسانه‌های خبری جهان، افزایش یافت و این رسانه‌ها اعلام داشتند: "عراق در حال حاضر دارای پنج کارخانه تولید و نگه داری سلاح‌های شیمیایی در اعماق زمین هست و اگر مداخله‌ای صورت نگیرد، به زودی این کشور قادر خواهد بود که یک تهاجم شیمیایی وسیع، علیه ایران، به راه اندازد" (خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از المستقبل، ۶۳/۲/۲۲).

با فتح فاو، وسعت تهاجم‌های شیمیایی عراق به نیروهای ایران، به نحو بی‌سابقه‌ای فزونی گرفت، و در طول ۳۰ روز، هواپیماهای عراقی بیش از ۱۰۰۰ بمب شیمیایی در منطقه عملیاتی والفجر ۸، فرو ریختند و تنها در یکی از این تهاجم‌ها، بیش از ۸۵۰۰ نیروی ایرانی، شهید و مصدوم شدند.

در سال ۱۳۶۶ عراق در جبهه مرکزی سومار، با تهاجم شیمیایی خود ضایعات قابل توجهی به نیروهای ایرانی وارد آورد و در ۷ تیر ۱۳۶۶ عراق با شیمیایی کردن شهر مرزی سردشت، از ۱۲ هزار جمعیت این شهر، حداقل ۴۵۰۰ نفر را مجروح ساخت و ایران از این تهاجم عراق، با عنوان "نخستین شهر قربانی جنگ افزارهای شیمیایی در جهان بعد از بمب هسته‌ای هیروشیما"، یاد کرد.

عراق پس از به کارگیری گسترده عوامل شیمیایی در عملیات والفجر ۱۰ که همراه با در گذشت ۳۰۰۰-۵۵۰۰ تن از اهالی حلبچه بود، در عملیاتهای بازپس‌گیری فاو، شلمچه، جزایر مجنون و مانند آن نیز با به کارگیری عوامل شیمیایی، تعداد بسیاری از رزمندگان را شهید و مجروح کرد.

کتاب گذر از بحران ۶۷، پس از بمباران شیمیایی حلبچه در اسفند ۱۳۶۶، از موضع‌گیری بی‌تفاوت کشورهای غربی در این رابطه، گزارش می‌دهد:

رادیو امریکا هم به منظور بی‌اهمیت جلوه دادن عمل عراق، از قول یک دیپلمات غربی گفت: "من نمی‌خواهم اقدامات عراق را توجیه کنم، اما قتل عامی در کار نبود، بلکه در چارچوب برنامه دولت برای ایجاد یک کشور یکپارچه، برنامه کوچ دادن کردها در سطحی گسترده، به مورد اجرا گذاشته شده است و چنین برنامه‌ریزی، همواره دارای مراحل نظامی و توأم با بی‌رحمی است که برنامه جایجایی کردها نیز یکی از آنهاست".

یکی از ناظران دانمارکی سازمان ملل نیز اظهار داشت:

"در بازدیدی که به همراه دیگر ناظران سازمان ملل متحد از حدود شش هزار کیلومتر در شمال عراق، انجام گرفت، هیچ اثری از گاز شیمیایی، مشاهده نشد".

اصولاً باید توجه داشت که اقداماتی همچون بمباران، موشک باران، تهاجم شیمیایی و نظایر آن، حاوی ترکیبی از تأثیرهای نظامی و روانی هست و گاه تأثیرهای روانی اقدامات فوق، در سطح جبهه‌ها و شهرها، برای دشمن، به مراتب مهمتر از اثرات نظامی آنهاست و عراق هم برای آن که مردم ایران را از درون شکست دهد (که این خود مقدمه شکست بیرونی در جبهه‌های نبرد بود)، برای "مرعوب ساختن آنها" (واشنگتن پست، ۶۷/۱/۱۸)، با تهدید "شیمیایی کردن شهرهای ایران" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از اهواز، ۶۴/۱/۲۱، رادیو اسرائیل، ۶۷/۱/۹، اینترناشنال هرالد تریبون، ۶۷/۱/۱۱ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۷/۲/۲۲)، درصدد برآمد تا مردم و رزمندگان را از درون شکست دهد. در سال ۱۳۶۴ عراق که به صراحت اعلام کرده بود: "عراق برای دفاع از خاک خود، حق دارد از هر سلاحی، حتی سلاحهای شیمیایی، علیه دشمنان خود استفاده کند" (روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از سفیر صدام در کویت، ۶۴/۱۲/۴)، پس از آن که علیه رزمندگان در منطقه عملیاتی بدر از سلاح شیمیایی استفاده کرد، با تهدید تهاجم

شیمیایی به شهرهای ایران، اعلام می‌کند: "عراق علیه مناطق مسکونی ایران، از انواع سلاحها استفاده می‌کند" (بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱/۲۱)، اما در اواخر سال ۱۳۶۶ و اوایل سال ۱۳۶۷، عراق پس از تهاجم شیمیایی به حلبچه، با تهدید حمله شیمیایی به شهرهای ایران و همیاری تبلیغاتی رسانه‌های خبری غرب در همین زمینه، و همینطور همگام شدن تبلیغات نامناسب خودی با تبلیغات عراق و غرب، موفق می‌شود به هدف خود مبنی بر مرعوب ساختن و شکست دادن بسیاری از مردم و رزمندگان، نایل آید.

در سال ۱۳۶۷، موفقیت عراق در این زمینه به حدی بود که گاه تنها با پرتاب بمب فسفوری به پشت نیروهای ایران، موفق به از هم پاشیدن سازمان رزم آنان می‌شد و "شایعات حول تهاجم شیمیایی عراق به شهرهای ایران" (نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۷/۱/۳)، چنان مردم را دچار رعب و وحشت کرده بود که با اصابت موشک به شهرها، وقتی بوی کپسول گاز منهدم شده خانه‌ای یا آرد یک نانوائی پخش می‌شد، برخی چنان دیوانه وار عمل می‌کردند که حتی فرزند خویش را رها کرده، در پی یافتن راه گریز و نجاتی برای خود بر می‌آمدند.

در این قسمت نخست به بررسی تبلیغات رسانه‌های خبری جهان، حول مسأله تهاجم شیمیایی عراق به جبهه‌ها و شهرهای ایران پرداخته، سپس مروری در تبلیغات رسانه‌های خبری ایران خواهیم داشت تا هماهنگی نسبی این تبلیغات که به علت عدم شناخت کافی مسوولان جامعه ایجاد شده بود، در تضعیف روانی مردم در اواخر سال ۱۳۶۶ و اوایل سال ۱۳۶۷ به تصویر کشیده شود.

۰۳۰۲۰۱ برخورد رسانه‌های خبری غرب با مسأله تهاجم شیمیایی

پس از رخ دادن فاجعه حلبچه و تهاجم شیمیایی عراق به جبهه‌ها و تهدید جدی تهاجم شیمیایی به شهرهای ایران، رسانه‌های خبری غرب، از یکسو تلاش کردند تا به تطهیر رژیم عراق بپردازند، و در این راستا، حتی به محکوم سازی ایران اقدام کردند و از سویی دیگر تلاش کردند، با دامن زدن به جنگ روانی عراق حول تهاجم شیمیایی، به خطوط عملیاتی و شهرهای ایران، روحیه رزمندگان و مردم را به پایین‌ترین حد ممکن، سوق دهند تا عراق با اتکا به انبوه سلاحهای مدرن و پیشرفته‌ای که ارتش این کشور دریافت داشته بود، بتواند ضربه‌ای اساسی به ایران وارد سازد. البته مطابق معمول، رسانه‌های خبری غرب، با پیش گرفتن برخوردهایی واقع‌گرا، پوششی مثبت برای انبوه تبلیغات سوء خود، فراهم می‌آوردند. از این رو، تبلیغات رسانه‌های خبری غرب در جریان حمایت از تهدید تهاجم شیمیایی عراق، در سه محور فرعی "حمایت ضمنی دستگاههای

تبلیغاتی غرب از عراق"، "تلاش در جهت مرعوب ساختن مردم ایران" و "برخوردهای واقع‌گرا و عاطفی"، بررسی خواهند شد.

۰۳۰۲۰۱۰۱ حمایت ضمنی دستگاه‌های تبلیغاتی غرب از عراق

غرب و برخی از کشورهای عرب، در کنار انبوه کمک‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی خود از رژیم بعثی عراق، در جهت حمایت تبلیغاتی از این نظام نیز تلاش وافر از خود، نشان دادند. پس از وقوع فاجعه حلبچه، روزنامه‌های کویتی القبس و السیاسه، به نقل از منابع رسمی عراق، گزارش دادند:

"عراق در پاسخ به تخریب شهر حلبچه و کاربرد سلاح‌های شیمیایی در مناطق کردنشین این کشور توسط ایران، ممکن است علیه شهرهای بزرگ ایران از سلاح‌های شیمیایی استفاده کند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۷/۱/۸).

رادیو اسرائیل هم با "اعلام خبر مشابهی" (رادیو اسرائیل، ۶۷/۱/۹)، به تکرار تبلیغات عراق، پرداخت.

رادیو امریکا در برنامه خبری خود، ایران و عراق را به یکسان در فاجعه حلبچه، محکوم ساخت (رادیو امریکا، ۶۸/۱/۲۸).

روزنامه صهیونیستی و کثیرالانتشار نیویورک تایمز که با نفوذترین روزنامه امریکا به شمار می‌رود، طی مقاله‌ای با عنوان "در بهار، ایران و عراق جنگ خود را به میان مردم می‌کشاند"، نوشت:

"ایران و عراق به طور یکسان، مسوول افزایش به کارگیری تسلیحات نظامی علیه مردم دو کشور هستند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۷/۱/۲۴).

به همین ترتیب تلویزیون آلمان با نشان دادن تصاویری از چند سرباز عراقی، ادعا کرد: "این افراد با گازهای شیمیایی، توسط ایران مجروح شده‌اند" (کیهان به نقل از شبکه دوم تلویزیون آلمان، ۶۷/۱/۲۴).

دستگاه‌های تبلیغاتی غرب پس از انتساب مسأله به کارگیری عوامل شیمیایی به هر دو کشور ایران و عراق، در فراز دیگری از تبلیغات خود، به توجیه شناعة تهاجم شیمیایی عراق به شهر حلبچه و استفاده این رژیم از عوامل شیمیایی در جبهه‌های نبرد و شهرها، پرداختند.

طارق عزیز، در مصاحبه‌ای که در بن با رسانه‌های خبری غرب داشت، در توجیه به کارگیری سلاح‌های شیمیایی علیه ایران و اکراد عراق، ضمن تکرار مسأله "ضرورت دفاع از خود"

(خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از روزنامه عراقی البعث، ۶۷/۱/۷، روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از سخنرانی صدام، ۶۷/۱/۱۵ و خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۷/۱/۱۶) که توسط رسانه‌های خبری عراق، مطرح شده بود؛ به کارگیری عوامل شیمیایی از سوی عراق را "مقابل و تلافی جویی برای بازسازی از تهاجم‌های شیمیایی ایران علیه عراق" (سخنرانی صدام، ۶۷/۱/۱۵ و خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۷/۱/۱۶)، خواند. همین‌طور روزنامه نیمه رسمی بوربای یوگسلاوی سابق (که از حامیان رژیم عراق در جنگ با ایران بود)، از "توسل عراق به جنگ شهرها و به کارگیری سلاح‌های شیمیایی به دلیل مخالفت ایران با پیشنهادات صلح" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از بلغراد، ۶۷/۲/۲۲)، به عنوان امری قابل توجیه، یاد کرد. در همین رابطه روزنامه نیویورک تایمز، پس از به کارگیری عوامل شیمیایی توسط عراق در جزایر مجنون، می‌نویسد:

"دولت امریکا به این دلیل که ایران را به خاطر ادامه جنگ ۴/۵ ساله، مقصر می‌داند؛ از محکوم کردن عراق و افشای عملکرد عراق در این زمینه، سرباز می‌زند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۱/۶).

به همین ترتیب کوچک‌نمایی به کارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط عراق، اقدام دیگری بود که دستگاه‌های تبلیغاتی غرب، در جهت حمایت هرچه بیشتر از عراق، پیشه خود ساختند. مجلس سنای امریکا پس از رخ دادن فاجعه حلبچه، ضمن صدور قطعنامه‌ای که رأساً نیز اعلام داشته بود، بدون در نظر گرفتن هرگونه مجازاتی صادر شده است، به جای بیان ۵ هزار کشته حلبچه و فرمال، تنها از چندصد کشته این مناطق، سخن می‌گوید (سیمای جمهوری اسلامی هم در بخش خبری ۶۷/۴/۴ خود، عیناً با ذکر رقم چند صد کشته مندرج در قطعنامه فوق، اقدام به پخش این خبر کرد). در موارد دیگری باز هم دستگاه‌های خبری غرب با طرح "ریخته شدن یک یا چند بمب شیمیایی بر روی حلبچه" (رادیو امریکا، ۶۷/۱/۷)، (به جای دهها بمب)، دست به کوچک‌نمایی حادثه شیمیایی شدن حلبچه و فرمال، می‌زنند.

۰۳۰۲۰۱۰۲ تلاش در جهت مرعوب ساختن مردم

عراق با به کارگیری گسترده سلاح‌های شیمیایی در حلبچه و شهر سردشت، عملیات روانی گسترده‌ای را جهت تضعیف روحیه مردم و خارج کردن آنها از صحنه، آغاز کرد. پس از فاجعه حلبچه، رهبر رژیم عراق، در امتداد هدف فوق، طی بیانیه‌ای که پس از ملاقات با سران ارتش عراق منتشر ساخت، تأکید کرد که "ایران باید صلح را بپذیرد، در غیر این صورت، عراق مجبور

به استفاده از هر وسیله‌ای که در اختیار دارد، خواهد شد تا از خود دفاع کند" (خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از خبرگزاری فرانسه در بغداد، ۶/۱/۶۷).

دستگاه‌های تبلیغاتی غرب در حرکتی هماهنگ با عراق، درصدد انعکاس تهدید به کارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط عراق، در شهرهای ایران برآمدند. رادیو اسرائیل از احتمال تهاجم شیمیایی عراق به شهرهای ایران، چنین خبر داد:

"نوری نایف، نماینده خبرگزاری عراق در قاهره، امروز به خبرنگاران گفت، وی از مقامات دولت بغداد کسب اطلاع کرده است که ارتش عراق در نظر دارد، چند شهر ایران را به زودی هدف بمباران شیمیایی خود قرار دهد" (رادیو اسرائیل، ۹/۱/۶۷).

روزنامه‌های اینترنشنال هرالڈ تریبون، زود دویچه، فرانکفورتر آگماینه، دیلی اکسپرس و چند روزنامه مهم دیگر، به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، در همین مورد گزارش دادند:

"نوری نایف، سرپرست دفتر خبرگزاری عراق در قاهره، اظهار داشت؛ یک سخنگوی مجاز عراقی به وی گفته است، عراق ممکن است در یک حرکت بازدارنده و تنبیهی، تعدادی از شهرهای بزرگ ایران را هدف حملات شیمیایی خود قرار دهد" (نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۱/۱/۶۷).

رادیو بی.بی.سی با پیش‌بینی "احتمال از سرگرفته شدن جنگ شهرها"، از بن‌بستی که فراوی ایران قرار داشت؛ چنین یاد کرد:

"به طور کلی عراق برای پایان دادن به جنگ، حاضر است، دست به هر کاری بزند، و همانطور که عراق در استفاده از سلاح‌های شیمیایی نشان داد، از روبرو شدن با عدم تأیید مجامع بین‌المللی، واهمه‌ای ندارد" (بی.بی.سی، ۲۳/۴/۶۷).

هفته‌نامه امریکایی نیوزویک هم ضمن ارایه تحلیلی در رابطه با مسأله تهدید شیمیایی عراق، پس از "صححه‌گذاشتن بر توان عراق در این جهت، توان مقابله به مثل ایران در این مورد را با دیده تردید، می‌نگرد" (خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از نیوزویک، ۲۸/۱/۶۷).

رسانه‌های خبری غرب پس از آن که از "همسان بودن سلاح‌های شیمیایی با سلاح اتمی" (رادیو اسرائیل، ۱۷/۲/۶۵)، و حتی "خطرناکتر بودن عوامل شیمیایی از سلاح اتمی" (بی.بی.سی، ۲۰/۲/۶۳)، سخن می‌گویند؛ گزارش می‌دهند: "در حال حاضر عراق می‌تواند، دومین تولیدکننده سلاح‌های شیمیایی در جهان محسوب گردد" (رادیو امریکا، ۱/۳/۶۷)، پس از این زمینه‌سازها،

برخی از رسانه‌های خبری غرب، در صدد برمی‌آیند تهران را در معرض حتمی موشک‌های عراق که حاوی عوامل شیمیایی هستند، نشان دهند."

در ادامه تبلیغات غرب، در مورد احتمال تهاجم شیمیایی عراق به شهرهای ایران، روزنامه‌های نیویورک تایمز، کوریره دلا سرا و مجله اشپیگل، چنین تبلیغ می‌کردند:

"نیمی از جمعیت باقی‌مانده در تهران، از بیم این که عراق کلاهک‌های موشک‌هایش را به گازهای سمی مجهز خواهد ساخت، خود را برای یکی از تنفرآمیزترین اقدامات جنگی قابل

۱- این مسأله به دو دلیل، احتمال بسیار بسیار کمی داشت.

اولاً" باید توجه داشت که تهاجم تبلیغاتی، بیشتر از آن که به واقعیات متکی باشد، به احتمالات و فریب متکی است. به عنوان مثال، نشریه تماشا در سال ۱۳۵۳، در مورد قصد رژیم عراق در جهت تهاجم شیمیایی به کردهای عراق، چنین نوشت:

"نیروهای مبارز کرد در شمال عراق، ادعا می‌کنند که ارتش عراق در نظر دارد تا در جنگ با آنها، از سلاح‌های گازی استفاده کند. گوین رابرتز، روزنامه‌نگار انگلیسی که مدتی را با کردها گذرانده است، در بازگشت به لندن، این ادعا را از طرف کردها، نقل کرده است. رابرتز به روزنامه ساندی تایمز اظهار داشته است که مأموران اطلاعاتی کرد، عقیده دارند که اتحاد جماهیر شوروی، عراق را به دو نوع سلاح گازی، مجهز کرده است. گازی که فوراً" فرد را از پای درمی‌آورد و گازی که تا ۴۸ ساعت انسان را بیهوش نگاه می‌دارد. کردها می‌گویند که این گازها در اردوگاه نظامی تاجی در غرب بغداد، کرکوک و موصل، انبار شده است. رابرتز اظهار می‌دارد، سربازان کرد، اکنون مشغول فراگیری عملیات ضدگازی هستند. او از سربازانی که در کوه‌های روزاک مشغول تعلیم هستند، عکس تهیه کرده است" (نشریه تماشا، ۱۳۵۳/۲/۲۱).

اما تهدید عراق پس از گذشت قریب ۱۳ سال، آن هم در شرایطی که کردها در فتح حلبچه، به یاری ایرانیها شتافتند، عملی شد.

ثانیاً" باید توجه داشت که در برابر رهبری سازش ناپذیر حضرت امام، سلام‌الله‌علیه، که تهدید کرده بودند: "اگر استکبار جهانی بخواهد در برابر دین ما بایستند، در برابر دنیایشان خواهیم ایستاد"، غریبها را در تک‌تک رفتارهایشان، محتاط می‌ساخت؛ چرا که آنان می‌دانستند، فتوای حضرت امام، قدس سره شریف، مبنی بر از بین بردن منافع امریکا و هم‌پیمانانش در سراسر جهان، به سادگی می‌تواند جهنمی سوزان برای آنها، ایجاد کند.

تصور، مهیا می‌سازند" (نیویورک تایمز، ۶۷/۱/۲۴، نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۷/۱/۳ و اشپینگل ۶۷/۱/۲۴).

علاوه بر تبلیغاتی که به جوّ رعب موجود در جامعه، دامن می‌زد؛ ترفند دیگری که رسانه‌های خبری غرب، ضمن همسویی با اهداف رژیم عراق پیش گرفتند، ارایه واقعیات پرهراسی بود که در جوار جنگ شیمیایی عراق، علیه نیروهای نظامی و غیرنظامی ایران وجود داشت. به این ترتیب که گاه حجم بالای تولید عوامل شیمیایی عراق، مورد بررسی رسانه‌های غرب قرار می‌گرفت و گاه این رسانه‌ها، به تحلیل تصمیم‌های عراق جهت به کارگیری گسترده‌تر این سلاح‌ها، و سکوت جهان در واکنش به این جنایتها، می‌پرداختند.

در موارد مشابهی، تلاش عراق برای دستیابی به عوامل شیمیایی مهلک‌تر، ضعف ایران در معالجه مصدومان شیمیایی، غیرممکن بودن معالجه مصدومان شیمیایی، پایدار بودن برخی از عوامل شیمیایی به کار گرفته شده برای مدت‌های طولانی، تجهیزات ناکافی رزمندگان ایرانی در خنثی‌سازی عوامل شیمیایی، ناتوانی مقابله به مثل ایران در تهاجم‌های شیمیایی، مرگ دردناک مجروحان شیمیایی و نظایر آن، فرازهای دیگری از تبلیغات غرب را تشکیل می‌دادند که انعکاس این مضامین تبلیغاتی، در کنار خلاء اطلاعاتی در مورد تحولات جبهه‌های و سکوت مسوولان درباره تحولات جنگ، به بهترین وجه ممکن از طریق رادیوهای بیگانه، به مردم ایران می‌رسید.

نگاهی به تبلیغات جهانی در این زمینه، بیانگر تلاش رسانه‌های خبری، در جهت ارباب رزمندگان و مردم عادی ایران، بود. به عنوان مثال، روزنامه کویتی الانباء، از ناتوانی ایران در مقابله به مثل با تهاجم شیمیایی عراق" (خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۷/۱/۷)، گزارش می‌داد و فرستاده کمیته حقوق بشر پارلمان انگلستان "از کمبود داروهای ضدشیمیایی در ایران" و "عدم کیفیت لازم و مؤثر لباس‌های ضدشیمیایی سربازان ایرانی" (نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۷/۱/۱۶)، سخن می‌گفت. در همین راستا روزنامه دی ولت، در مقاله‌ای با عنوان "بی‌دفاع در برابر مرگ خزنده و بی‌بو" از "دشوار بودن و گاه غیرممکن بودن معالجه قربانیان گازهای شیمیایی" (دی ولت، ۶۷/۱/۱۵)، خبر داده، رادیوی استرالیا از "مرگ تدریجی و دردناک بسیاری از مصدومان گاز خردل" (رادیو استرالیا، ۶۷/۱/۱۰)، سخن به میان می‌آورد. به همین ترتیب روزنامه لیبراسیون متذکر می‌گردد: "گازهای شیمیایی، بویژه گاز خردل با نفوذ در زمین، هرگونه زندگی را در این سرزمین‌های سوخته، ناممکن می‌گرداند" (لیبراسیون، ۶۷/۱/۱۴).

۰۳۰۲۰۱۰۳ برخوردهای واقع‌نگر و عاطفی

با نگاهی به تبلیغات غرب در رابطه با تهاجم شیمیایی عراق به حلبچه و فرمال، و احتمال فزاینده تهاجم شیمیایی عراق به شهرهای ایران، ملاحظه می‌شود که غرب به دنبال حمایت ضمنی از عراق بود و تلاش می‌کرد با دامن زدن به رعب مردم ایران، عراق را در اهداف جنگ روانی‌اش، یاری رساند. اما در میان انبوه تبلیغات غرب، برخی از اخبار، بدون تحریف ارایه می‌شدند که بسیاری از این واقع‌نگریها، با نیت پوشش دادن به انبوه اخبار کذب و خلاف واقع رسانه‌های خبری غرب، انجام می‌گرفت و تنها تعداد قلیلی از آنها، برخاسته از فطرت پاک معدودی از خبرنگاران و روزنامه نگاران مستقل غربی بود. به عنوان نمونه، رادیو امریکا، در گزارشی که از نمایشگاه انستیتوی کرد می‌دهد، می‌گوید:

"در نمایشگاه "حلبچه هیروشیمای کرد"، دخترکی با عروسی خندان در آغوش مادر جوانش، گویی یخ بسته است، سنگ شده است، فضای مرگ و فضای اضمحلال و رستخیز غافلگیر کننده تا عمق جان نفوذ می‌کند و می‌لرزاند. دیدار با ترس و نابودی در میعادگاهی در شهر پاریس، فراهم آمده است و از روز سه شنبه ۲۶ آوریل در محل انستیتوی کرد، دهها عراقی، ایرانی، سوری و ترک به همراه اروپاییان در این میعادگاه دلهره، در هیروشیمای حلبچه حضوری لرزه‌آور بهم زده‌اند. اعلامیه‌ای که در آستانه در ورودی انستیتو کرد توزیع می‌شد، سکوت شرم آور اروپا و آمریکا را در برابر جنایت هولناکی که در حلبچه انجام شده بود، نکوهش می‌کند. این اعلامیه‌ها سوداگران جنگ افزارها را که برای سودطلبی، تنور جنگ ایران و عراق را گرم‌تر می‌کنند، همدست این جنایت می‌دانند و افکار عمومی جهان را به دوباره نگری در این فاجعه دعوت می‌کنند" (رادیو امریکا، ۶۷/۲/۱).

روزنامه کیهان هم ضمن مصاحبه با "سخنگوی سازمان حمایت از مجروحان شیمیایی، نظرات وی را در محکومیت رژیم عراق، نقل می‌کند" (کیهان، ۶۷/۱/۲۷).

۰۳۰۲۰۳ نگاهی به مواضع رسانه‌های خبری داخلی در برخورد با مسأله جنگ شیمیایی پس از بررسی برخورد تبلیغاتی عراق و غرب، در مسأله احتمال تهاجم شیمیایی عراق به شهرهای ایران، در این قسمت به بررسی اجمالی برخورد رسانه‌های خبری داخلی با این مسأله، پرداخته خواهد شد.

طبعاً پس از طرح مسأله احتمال تهاجم شیمیایی عراق به شهرهای ایران، ابتدایی‌ترین انتظاری که از مسوولان و رسانه‌های خبری نظام، در بحرانی‌ترین سال جنگ می‌رفت، این بود که آنها با انجام تبلیغاتی مناسب، در جهت حفظ روحیه مردم بکوشند. اما با بررسی تبلیغات

رسانه‌های داخلی، ملاحظه می‌شود، با وجود آن که این رسانه‌ها تلاشهایی در جهت حفظ روحیه مردم داشته و کوشیده‌اند، بر میزان آمادگی روانی آنها بیافزایند، به دلیل عدم شناخت اصول تبلیغات و نداشتن انسجام اولیه و اهداف راهبردی معین، گاه به شکلی عکس تأثیر گذارده، بیشتر از آن که اسباب آرامش خاطر جامعه را فراهم آورند، به اضطراب مردم دامن زده‌اند. در بررسی وجوه مختلف تبلیغاتی که مسوولان و رسانه‌های خبری نظام، در برخورد با فاجعه حلبچه و تبلیغات عراق و جهان، حول تهاجم شیمیایی به شهرهای ایران پیش گرفتند، کلاً سه محور "تبلیغات آرامش‌بخش"، "تبلیغاتی که به استقامت هرچه بیشتر مردم می‌انجامیدند" و "تبلیغاتی که به جو رعب در جامعه دامن می‌زدند"، ملاحظه می‌شود. در این قسمت با تذکر گذرای دو محور نخست، به بررسی مشروحتر محور آخر پرداخته خواهد شد تا همسویی این تبلیغات با تبلیغات عراق و جهان، از زبان رسانه‌های داخلی، نمایانده شود.

۰۳۰۲۰۳۰۱ برخورد‌های آرامش‌بخش

مسوولان و رسانه‌های خبری، در تلاش برای مقابله با تبلیغات مبتنی بر تهدید فزاینده به کارگیری عوامل شیمیایی در شهرهای ایران، از سوی عراق، ضمن قسمتی از تبلیغات خود، تلاش داشتند تا به مردم آرامش نسبی ببخشند. به عنوان مثال، مواردی همچون "آموزش پدافند شیمیایی" (اطلاعات، ۶۷/۱/۳۱، ۶۷/۲/۱۴، ۶۷/۱/۲۹ و ۶۷/۲/۲۸)، طرح "امکانات پدافند شیمیایی ایران" (اخبار شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۶۷/۱/۲۳)، "ارایه اطلاعات علمی درباره عوامل شیمیایی" (اطلاعات، ۶۷/۲/۱)، "کوچک‌نمایی تهدید عوامل شیمیایی" (اخبار شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۶۷/۲/۲۸)، تبلیغ "محکوم شدن عمل عراق در حلبچه توسط مجامع جهانی" (اخبار شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی، ۶۷/۲/۲، ۶۷/۲/۱۲، ۶۷/۲/۲۱، اطلاعات، ۶۷/۳/۲۱ و کیهان، ۶۷/۳/۲۱)، از جمله این موارد، بودند.

۰۳۰۲۰۳۰۲ ایجاد استقامت در مردم

هدف اصلی جنگ روانی، شکست دادن مردم در درونشان است. اگر مردم در درون پذیرای شکست شوند، دیگر شکست دادن آنان در میدان نبرد، کار دشواری نخواهد بود. اما اگر مردم در درون خودشان احساس برتری و استقامت داشته باشند، شکست دادن آنان در عرصه بیرون، بسیار صعب و دشوار خواهد بود. بنابراین یکی از اهداف اولیه تبلیغات خودی در برابر تهاجم تبلیغاتی دشمن، باید کوشش در جهت افزایش استقامت مردم در نظر گرفته می‌شد. رسانه‌های گروهی ایران با "تأکید در حقانیت جمهوری اسلامی و زیر سوال بردن سیاستهای استکبار جهانی"

(کیهان، ۶۷/۱/۸، جمهوری اسلامی، ۶۷/۱/۲۴، رسالت ۶۷/۲/۳ و اخبار شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۶۷/۲/۱۸)، "شعله ور ساختن روح انتقام‌جویی در مردم" (جمهوری اسلامی، ۶۷/۲/۶ و اطلاعات، ۶۷/۲/۲۰)، "تهدید متقابل عراق" (کیهان، ۶۷/۲/۴ و اخبار شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۶۷/۴/۴)، سعی در افزایش استقامت مردم داشتند که متأسفانه بیشتر این تبلیغات، به دلیل تبلیغات ناهماهنگی که در محور بعد از آن یاد خواهد شد، تأثیر خویش را از دست می‌دادند.

۰۳۰۲۰۳۰۳ دامن زدن به جوّ رعب موجود در جامعه

بی هدف بودن تبلیغات، به سادگی ممکن است "تبلیغ" را به "ضدتبلیغ"، تبدیل کند و متأسفانه از آنجا که به مسأله جنگ روانی و عملیات روانی، در جامعه، در عمل بهایی داده نشده بود و سرمایه‌گذاری جدی روی آن انجام نپذیرفته بود، طبیعی است که باید انتظار داشت، در برخی از موارد تبلیغات به جای برآورده ساختن اهداف مورد نظر نظام، به شیوه‌ای عکس تأثیر کنند، چرا که تبلیغ، گاه به شکل شمشیر دو دمی است که در صورت بد به کار گرفته شدن، می‌تواند به مبلغ خود، آسیب بزند. به عنوان نمونه، ممکن است نویسنده‌ای تصور کند با هرچه موحش‌تر جلوه دادن فاجعه حلبچه، می‌تواند بیشتر رژیم عراق را محکوم سازد، حال آن که مخاطبان او با توجه به آن که احساس می‌کنند، خودشان در معرض خطر حملات شیمیایی هستند، ممکن است به سادگی خود را به جای مردم حلبچه گذاشته، تصور کنند، در صورت مورد تهاجم شیمیایی واقع شدن، وضع و حال آنها، چگونه خواهد شد. طبیعی است که در این حالت، تبلیغی که نوعاً از آن یاد شد، به جای افزایش آمادگی روانی مردم، موجبات تضعیف شدید روحیه آنان را فراهم خواهد آورد.

به همین ترتیب گاه واقعیاتی وجود دارند، اما ضرورتی ندارد که همه مردم از آن واقعیات با خبر باشند، چرا که صرف اطلاع یافتن از تمامی واقعیات جنگ، به مرعوب شدن و از دست رفتن روحیه مردم - که خود را در جنگ با رژیمی غدار مواجه می‌دیدند - می‌انجامد.

در این محور با طرح چهار محور فرعی: "بزرگ‌نمایی تأثیرهای مخرب عوامل شیمیایی"، "برخوردهای عاطفی"، "بیان واقعیتهای پر رعب" و "ایجاد جوّی از تناقض در جامعه"، به بررسی مواردی پرداخت خواهد شد که طرح آنها، به جای کاهش ترس در عامه مردم، به افزایش ترس و متزلزل شدن روحیه آنها، انجامید.

بزرگ‌نمایی تأثیرهای مخرب عوامل شیمیایی

رسانه‌های گروهی ایران در برخوردی حساب نشده و انفعالی با فاجعه حلبچه (و پاسخگویی به تهدید تهاجم شیمیایی عراق که بدون اشاره مستقیم به آن انجام می‌گرفت)، گاه دست به بزرگ‌نمایی بیش از حد عمق فاجعه می‌زدند و گاه با بزرگ‌نمایی غیرواقعی تعداد شهدا و مصدومان فاجعه حلبچه، به شکلی غیرمستقیم، اسباب افزایش رعب عامه مردم را فراهم می‌آوردند. همینطور تبلیغات این رسانه‌ها، با بزرگ‌نمایی تأثیرهای آنی و کشنده عوامل شیمیایی، به شکلی غیرمستقیم به تضعیف روحیه مردم انجامید. به عنوان مثال، برخی از روزنامه‌ها و مجلات، "فاجعه حلبچه را به بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی تشبیه کرده، آن را پس از بمباران اتمی ژاپن بی‌سابقه‌ترین جنایت تاریخ می‌خواندند" (جمهوری اسلامی ۶۷/۱/۱۵؛ نشریه جهاد روستا، اردیبهشت ۶۷ و...). حال آن که به راستی چنین نیست و می‌توان در تاریخ معاصر جهان، شاهد جنایتهایی بود که در سطح وسیعتری از بمباران شیمیایی حلبچه، قرار می‌گیرند.

ارایه آمار و ارقام کاذب، بزرگ‌نمایی دیگری بود که رسانه‌های خبری ایران، به نشر آن اقدام می‌ورزیدند. در فاجعه حلبچه ایران رسماً "رقم ۵ هزار شهید و ۵ هزار مجروح را اعلام کرد و پرفسور هندریکس، سم شناس بلژیکی که از حلبچه بازدید کرده بود، از رقم "۳ هزار کشته و ۱۰ هزار مجروح" (روزنامه اطلاعات، ۶۷/۲/۲)، سخن گفت. اما کتاب "جنگ شیمیایی، تهدید افزایشنده"، در همین ارتباط، می‌نویسد:

"در بمباران شهر عراقی حلبچه که طی آن نزدیک به نیمی از جمعیت ۶۰ هزار نفری این شهر شهید و مجروح شدند!"

کیهان در مقاله "گل داغ خنده بر لبان خونین کودکان حلبچه"، از شهری با "۵ هزار شهید و باقی هرچه هست مجروح و بیمار" (کیهان، ۶۷/۱/۸)، سخن می‌گوید و رسالت از "۲۰ هزار قربانی" (رسالت، ۶۷/۱/۶)، حلبچه یاد می‌کند. اخبار شبکه اول سیما هم از "۷ هزار شهید و مجروح شدن هزاران نفر دیگر"، سخن می‌گوید که بالطبع در کنار بزرگ‌نماییهای گاه غیرواقعی فاجعه حلبچه، ارقام کاذب مزبور، بمباران حلبچه را موحش‌تر از آنچه که در واقع رخ داده بود، می‌نمایاندند.

۱- علایی، حسین (۱۳۶۷). جنگ شیمیایی، تهدید فزاینده. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. ص ۲۸.

سرعت مرگ ناشی از تأثیرهای آنی عوامل شیمیایی از مواردی بود که گاه با بزرگ‌نمایی ارایه می‌شدند. به عنوان نمونه، روزنامه رسالت در تاریخ ۶۲/۲/۸، ضمن مقاله‌ای، چنین می‌نویسد:

"روزنامه نگارانی که بعد از مدت کوتاهی از حمله شیمیایی از شهر دیدن کرده‌اند، آن را شهر اشباح و ارواحی که بوی مرگ از آن برمی‌خیزد و آرامش کشنده‌ای به آن حکمفرماست، وصف کرده‌اند. شهری که حدود ۷۰ تا ۱۰۰ هزار انسان را در خود جای داده بود، در عرض مدت کوتاهی که از چند دقیقه تجاوز نکرد، به قتلگاهی تبدیل شد که نه آثار حیات و نه حرکتی در آن، دیده می‌شد."

در صورتی که مطلب فوق، تنها در مورد عوامل شیمیایی اعصاب، صادق است، اما در مورد عوامل تاول‌زا و خفه کننده به کار رفته در بمباران حلبچه، صادق نیست. کیهان در مقاله مشابهی، می‌نویسد:

"زنی بچه‌اش رو شیر می‌داد، وقتی هواپیماهای عراق بمب سیانور ریخت، همونجور تو بغل هم بی حرکت موندن... همه چیز در چهار ثانیه اول اتفاق افتاد... تو حلبچه زن و بچه‌ها حتی فرصت فرار پیدا نکردند" (کیهان، ۶۷/۱/۲۱).

بزرگ‌نمایی‌های کاذب در موارد متعدد دیگری ملاحظه می‌شوند. به عنوان مثال، رئیس وقت سازمان انرژی اتمی ایران، در نامه خود خطاب به دبیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، از بمب شیمیایی به عنوان "خواهر خوانده بمب اتمی" یاد می‌کند که "نه تنها انسانها، بلکه همه چیز را از بین می‌برد" (کیهان، ۶۷/۱/۱۵). اما این مطلب کاملاً صحیح نیست. بمبهای شیمیایی، اثرات تخریبی محدودی داشته و شاید روی حیات نباتات، اصلاً مؤثر نیز نباشند. به همین ترتیب کیهان و اطلاعات دست به بزرگ‌نمایی غیرواقعی سلاحهای شیمیایی می‌زنند (کیهان، ۶۷/۱/۲۴، اطلاعات، ۶۷/۱/۱۱).

در بهار سال ۱۳۶۷ هم، پس از شکستهای نظامی پی‌درپی که به ایران وارد می‌شد، رسانه‌های گروهی، بدون بحث در مورد ریشه‌های متعدد شکستهای ایران (مانند باز ماندن سازمان رزم ایران از عراق، کیفیت آموزشی نازل نیروهای ایرانی در برابر نیروهای عراقی و مانند آن)، به شکلی غیرمستقیم، عوامل شیمیایی به کار گرفته شده در این عملیاتها را عامل شکستهای نظامی ایران معرفی می‌کردند که این توجیهاات غالباً نادرست، بر هیبت عوامل شیمیایی، در اذهان مردم که به شکلی بالقوه خود را با آن مواجه می‌دیدند، می‌افزود. شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی در برنامه‌های اخبار خود در تاریخهای ۶۷/۲/۲۹ و ۶۷/۳/۲۹ گفت:

"رژیم جنایتکار عراق، طی دیروز و امروز، در چندین نوبت منطقه فاو را بمباران شیمیایی کردند. در جریان این بمبارانها، گروهی از رزمندگان اسلام مصدوم شدند که به پشت جبهه تخلیه گردیدند. براساس این گزارش، هم اکنون نبرد سنگینی میان قوای اسلام و نیروهای دشمن در منطقه فاو جریان دارد و دشمن همچنان با استفاده از توپخانه، مواضع نیروهای اسلام را گلوله باران شیمیایی می‌کند."

"نیروهای متجاوز ارتش عراق، سحرگاه امروز با بسیج امکانات و توان جنگی خود و به کارگیری جنگ افزارهای شیمیایی از مرزهای بین‌المللی گذشته و در منطقه مهران به نبرد سنگین با رزمندگان اسلامی پرداختند."

این گزارش همچنین حاکی است نیروهای متجاوز عراق با به کارگیری گسترده جنگ افزارهای شیمیایی، پس از پشت سر گذاشتن بلندبهای منطقه، شهر مهران را مورد تجاوز قرار دادند."

برخوردهای عاطفی

همانگونه که در محور پیشین گفته شد، گاه ممکن است یک تبلیغ حساب نشده، به نتیجه‌ای عکس بیانجامد. رسانه‌های خبری در برخوردهای عاطفی که با بمباران حلبچه داشتند، در انعکاس این فاجعه، برای "انتقال هرچه بهتر پیام"، با بال و پر دادن به تخیلات، در نهایت تصویری را ترسیم می‌کردند که اگر احیانا "مردم جامعه، رخ دادن همان موقعیت را در مورد خودشان تصور می‌کردند، روحیه خود را بشدت از دست می‌دادند. به عنوان نمونه، روزنامه جمهوری اسلامی در قسمتی از گزارش ششم "یادداشتهای سفر حلبچه"، می‌نویسد:

"خدایا، اینجا دیگر کجاست؟ با دهانی باز، خود را در مقابل یک گورستان رو باز می‌بینم. با این که موقعیت محل کاملاً معلوم است، ولی همگی خود را گم کرده‌ایم. یک آن به نظر رسید که هیچ فرقی با آنها نداریم، انگار ما هم ایستاده مرده‌ایم، خشکمان زده بود. اجساد کودکان، زنان و مردان در خطوط موازی و مورب، تا انتهای کوچه ادامه می‌یافت. تماشای این همه مرده، برای ما که اجساد را از روی سنگ قبر زیارت کرده‌ایم، صحنه غیرقابل قبولی است. ای کاش فقط جگر را می‌خراشید، تمام احشاء و امعای بدنمان را در چنگ خود گرفتار کرده است. انجماد سلسله اعصاب که همگی را چون چوب، بر سر جایمان خشک کرده بود."

کیهان در مقاله مشابهی با عنوان "حلبچه، اوج قساوت رژیم عراق"، می‌نویسد:

"... وای اینجا شهر مجسمه‌ها است، نگاه کنید: مثل این که ما وارد یک موزه مردم‌شناسی شده‌ایم. در خیابان و کوچه‌ها مردم آرمیده بودند، خشک و بی‌روح.

یک مرد بومی بچه‌اش را در آغوش کشیده و کودکش به ما نگاه می‌کرد، بدون این که حرکتی داشته باشند..." (کیهان، ۶۷/۲/۷).

نویسنده مقاله دیگری، می‌نویسد:

"نگاهی به چهره کودکش می‌اندازم که در کنارش خوابیده، با زخمهایی بر سراسر بدن. صحنه‌ای را که می‌بینم، نمی‌توانم بیان کنم، دست مادر برای نوازش کودک به حرکت در می‌آید و تلاش بیهوده‌ای می‌کند تا جایی سالم، برای نوازش پاره جگرش که از درد به خود می‌پیچید بیابد، اما نه، هرچه هست، زخم است" (کیهان، ۶۷/۲/۸).

بیان واقعیتهای پر رعب

در امر جنگهای روانی و عملیات روانی، در بسیاری از مواقع بیان واقعیات ترس آور لازم نیست، چرا که بیان این واقعیات می‌توانند، به سادگی مقاومت روانی آدمی را درهم بشکنند و به این ترتیب، قبل از آن که احیاناً عوامل عینی موفق به درهم شکستن آدمی بشوند، ممکن است، درهم شکستگی روانی آدمی، به شکست واقعی وی، منجر شود.

عدم تبلیغ اخبار هراس آورد که اصلی بسیار ابتدایی در امر جنگها و عملیات روانی است، در بسیاری از موارد، از سوی رسانه‌های گروهی ایران، رعایت نشد. به عنوان مثال، روزنامه جمهوری اسلامی ضمن مقاله‌ای، می‌نویسد:

"در حال حاضر هیچ مداوایی، مگر تنها کمک برای برطرف کردن نشانه‌های ظاهری وجود ندارد، درد را تسکین می‌دهند، ولی معالجه نمی‌کنند. پرستارهایی که چادر سبز بر تن دارند، در اطراف یک زن در حال مرگ که نوزاد مرده‌اش را در بازوان می‌فشارد، گرد آمده‌اند. هیچ کس دلش نمی‌آمد، بچه را از او بگیرد. فردای آن روز در بیمارستان بقیه‌الله، مرکز مجهری واقع در حومه شمالی شهر تهران، دهها کرد دیگر را که صورتشان به همان ترتیب سوخته بود، دیدیم. وزینه و رشيله ۱۳ و ۱۱ ساله کور شده بودند، نوار قلب آنها نوسانات غیرطبیعی داشت. ولی آنها با کمک آرنج خود بلند شده و در حالی که لبخند می‌زدند، چنین گفتند: "از اینجا خواهیم رفت و به خانه می‌رویم. زمانی که این مقاله نوشته شده، آنها مرده بودند..." (جمهوری اسلامی، ۶۷/۳/۴).

به همین ترتیب گاه ملاحظه می‌شود که یک روزنامه "از بستری بودن هزاران مصدوم نظامی و غیرنظامی شیمیایی در ایران" (اطلاعات، ۶۷/۱/۱۰)، خبر می‌دهد و گاه روزنامه‌ای دیگر،

گزارش می‌دهد: "مصاحبه‌گر زن تلویزیون ایتالیا، ضمن مصاحبه با پرفسور لینو بوزینکو، از شنیدن ابعاد مختلف جنایت عراق در حلبچه، چنان منقلب شد که کنترل خود را در حین اجرای برنامه از دست داد، از هوش رفت و برنامه نیمه کاره قطع شد" (کیهان، ۶۷/۲/۳). و گاه روزنامه دیگری در کنار صدمات شیمیایی کودکان عراقی، از "صدمات روانی وارده بر آنها" (جمهوری اسلامی، ۶۷/۱/۱۸) سخن می‌گوید.

ایجاد جوئی از تناقض در جامعه

تبلیغات متضاد و متناقض، موجبات سردرگمی و متحیر شدن مردم را فراهم می‌آورند و سردرگمی هم نظیر هر حرکت بی‌جهتی، به ترس و اضطراب عامه مردم دامن می‌زند. به عنوان نمونه، اطلاعات در تاریخ ۶۷/۱/۲۴، ضمن خبری می‌نویسد:

"عراق رسماً" به استفاده از سلاح‌های شیمیایی اعتراف کرد. اما مدعی شد، آماده است، به طور مشروط از این پس، به استفاده از اینگونه سلاحها، خاتمه دهد".

اخبار شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی نیز در همان روز، خبر فوق را به شکل زیر پخش کرد:

"عراق رسماً" به استفاده از سلاحهای شیمیایی اعتراف کرد. به گزارش آسوشیتدپرس، یک مقام بلندپایه عراقی، دیروز پس از دیدار با خاویر پرز دکوئیار، دبیر کل سازمان ملل، اعلام کرد، عراق آماده است به طور مشروط به استفاده از این نوع سلاحها، خاتمه دهد".

روزنامه کیهان، متن خبر ارسالی آسوشیتدپرس را حتی بدون دست‌کاری جزئی که در روزنامه اطلاعات یا اخبار سیما، ملاحظه می‌شد؛ عیناً" درج کرد که با توجهی به محتوای این خبر، به سادگی محکومیت ایران در جنگ شیمیایی، نتیجه گرفته می‌شود.

بالطبع در این موارد، اذهان عامه مردم، با اطلاع یافتن از انعطاف‌پذیری ظاهری عراق در به کارگیری سلاحهای شیمیایی، مصرانه خواهان آن می‌شوند که برای دفع خطر احتمالی که آنها را تهدید می‌کند، ایران باید شرایط عراق را حداقل در این مورد، برآورده سازد، در حالی که شرایط عراق برای هر نوع انعطاف‌پذیری، پذیرش شرایط عراق از جانب ایران بود، اما با ناگفته گذاردن شرایط مورد تقاضای رژیم عراق، این خبر (و اخبار مشابه آن)، تنها به ایجاد جوئی از ابهام در جامعه، کمک می‌کردند.

نمایه

- ابراهیم (علیه السلام) ۲۰، ۲۱، ۲۴
 ابوسفیان ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۳
 ابولهب ۱۸، ۲۵
 ادبیات ۴۴، ۴۸، ۵۴، ۵۸
 آرژانتین ۳
 استالین ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۵
 استرالیا ۱۴۸، ۱۷۶
 اسرائیل ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۷، ۱۴۹
 ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴
 اعلامیه ۶۱، ۷۱، ۱۰۷، ۱۷۷
 افکار عمومی ۱، ۵، ۶، ۱۵، ۳۷، ۵۸، ۱۴۳، ۱۷۷
 آلمان (نازیها) ۱، ۷۲-۳۷، ۸۴، ۹۱، ۱۳۱، ۱۳۲،
 ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۷۲
 امارات متحده عربی ۱۳۲، ۱۵۴
 امام خمینی ۹۹، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۴۱
 ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۶۴، ۱۶۸
 امام علی (علیه السلام) ۳۰
 امپریالیسم ۲، ۴۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۳، ۱۲۰،
 ۱۲۵
 امریکا ۴۱، ۵۸، ۶۴، ۷۲، ۹۶، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۸،
 ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶،
 ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵،
 ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲،
 ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷
 انگلیس ۳، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴،
 ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۶۳، ۱۷۵
 ایتالیا ۶۲، ۸۴، ۱۴۷، ۱۶۶، ۱۸۴
- بازوی انقلاب ۹۶، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۶
 بحران خلیج فارس ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۱-۱۴۵
 بحرین ۱۳۲، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۴
 بلژیک ۵۸، ۵۹، ۱۸۰
 بمباران شهرها ۱۲۹
 پاکستان ۱۴۸، ۱۵۱
 پدافند شیمیایی ۱۷۸
 پوستر ۱، ۴۱، ۴۲، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۹،
 ۷۲، ۸۰، ۸۴
 پیام خلق ۹۶-۹۷
 پیامبر اسلام (ص) ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳،
 ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲
 پیش‌بینی آینده ۹۸، ۱۰۷
 پیشگویی ۶۴
 پیمان حدیبیه ۳۳
 تئاتر ۴۸، ۵۴
 تبلیغات ابطال ناپذیر ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸
 تحریف ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۹،
 ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۵۷، ۱۷۷
 تحقیق ۱۱، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶
 تلقین ۹۳، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۹
 تمرین ۴۱، ۵۲، ۶۳
 تنگه هرگز ۳، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۲،
 ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲
 تهاجم (حمله) شیمیایی ۴، ۱۴۱، ۱۵۹، ۱۶۱،
 ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵

- ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳،
۱۷۴، ۱۷۶
- روزنامه ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۱
روس ۱، ۶۵-۳۷، ۹۶، ۱۴۱، ۱۵۰
زدن قطار مسافری ۲
زدن هواپیما ۲، ۱۲۱
ژاپن ۸۴، ۱۸۰
ستاره‌شناسی ۶۴
سویراتاندارد ۲، ۳، ۱۳۹-۱۲۹، ۱۴۵
سویراتاندارد ۲، ۳، ۹۱، ۱۳۹-۱۲۹، ۱۴۵
سوریه ۶۰
سینما ۴۰، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۶۲
شکست روانی- سیاسی ۱۵۶، ۱۵۷
شوروی ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴،
۴۵، ۵۹، ۶۲، ۸۷
صدام ۲، ۹۱، ۱۰۳، ۱۲۹-۱۱۸، ۱۳۶-۱۳۸،
۱۴۹، ۱۵۲-۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳
صهیونیسم ۲، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷،
۱۲۸، ۱۷۲
صوت الجماهیر ۱۲۹-۱۱۸، ۱۵۴، ۱۶۲
عملیات روانی ۵، ۶، ۲۹، ۳۴، ۱۳۰، ۱۷۳، ۱۷۹،
۱۸۳
عوامل شیمیایی ۴، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۶۹، ۱۷۰،
۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹،
۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴
غزوه احد ۲۸، ۳۰، ۳۱
غزوه احزاب ۲۸، ۳۳
غزوه بدر ۱۷، ۲۵، ۳۲
غزوه بنی‌لحیان ۳۱
غزوه حمراءالاسد ۲۶، ۳۳
- ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳،
۱۸۴
تهاجم تبلیغاتی ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۳، ۲۵، ۲۷،
۳۷، ۴۵، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱،
۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۰،
۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۷۵،
۱۷۸
تهیج هواداران ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۰
تونس ۱۵۴
جاسوس (جاسوسان) ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱،
۳۲
الجزایر ۱۵۴
جناح کفر، شرک و نفاق ۱، ۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹،
۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۳۴، ۳۵
جنگ دوم جهانی ۱، ۳۷، ۴۱، ۴۵، ۶۶، ۷۲، ۸۴
جنگ روانی ۱، ۳، ۵، ۶، ۲۹، ۳۴، ۵۸، ۱۳۰،
۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹
جنگ سوم جهانی ۱۴۸، ۱۴۹
جنگ عمومی ۶۲
چرچیل ۵۹، ۷۲
حزب بعث ۲، ۹۱، ۱۲۹-۱۱۸
حلیجه ۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۹،
۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲
خروشچف ۴۴، ۴۵
دانمارک ۵۸، ۱۷۰
رادیو ۳، ۴۸، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۴،
۶۵، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴،
۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷،
۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶

- غزوه مکه ۲۸، ۳۲، ۳۳
 غزوه نبوک ۲۶
 غوغاسالاری ۲، ۱۳۹-۱۲۹
 فاو ۳، ۴، ۱۴۱، ۱۶۵-۱۵۶، ۱۸۲
 فرانسه ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۹۱، ۱۳۹-
 ۱۲۹، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۵،
 ۱۷۴
 فرعون ۱، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴،
 ۱۵، ۱۶، ۱۴۱، ۱۴۲
 فریاد گودنشین ۹۷
 قرارداد الجزایر ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶
 کانادا ۶۰، ۱۴۸
 کتاب ۱۶، ۳۹، ۴۱، ۴۷، ۵۴، ۶۱، ۶۳، ۱۰۹
 کوبا ۱۲۶
 کویست ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۴۷،
 ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۶
 گوبلز ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵،
 ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۵
 لهستان ۴۱، ۴۲، ۵۱، ۵۹، ۶۴، ۱۰۶
 مالت ۶۰
 مبلغ (مبلغان) ۱۷، ۲۶
 مجاهد ۲، ۱۱۷-۹۱
 مجاهدین خلق ۲، ۱۱۱-۹۱
 مجروحان شیمیایی ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۴
 مجسمه‌سازی ۵۳
 مراکش ۱۵۴
 مصر ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۶۰، ۱۴۶
 مظلومیت‌نمایی ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۰
 موریتانی ۱۵۴
 موسولینی ۵۵، ۶۶، ۶۹، ۸۴
 موسی ۱، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴،
 ۱۵، ۱۶
 موشک‌باران شهرها ۲، ۴، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۶۰،
 ۱۶۱
 میتینگ سیاسی ۵۱
 ناکازاکی ۱۸۰
 نروژ ۵۹، ۶۵
 نسل انقلاب ۱۱۰، ۱۰۷
 نقاشیهای دیواری ۵۳
 نمایشنامه ۵۳، ۵۴
 نوح (علیه‌السلام) ۱۹، ۲۳
 هامان ۶، ۸، ۱۱، ۱۵
 هلند ۵۸، ۵۹
 هند ۶۰
 هیتلر ۱، ۳۷، ۴۰، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱،
 ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۳،
 ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۴، ۷۷
 هیروشیما ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۸۰
 وزارت تبلیغات ۴۸
 یمن ۱۵۴



انتشارات عابد

تلفن : ۰۲۶۶۷۶۲۶-۷

ناشر دیوگرید ۵ سال ۱۳۸۴

ISBN: 978-964-364-868-8



9 789643 648688